

یادکار عمر

حاطرانی از سرگذشت

دکتر عذر صمدی یونس

هستاد ممتاز دانشگاه

$\mathcal{S} \rightarrow \mathcal{V} \setminus \mathcal{S}$

حافظ سخن بگوی که بر صفحهٔ جهان
این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

یادگار عمر

حاطرانی از سرگذشت

دکتر عصیانی

اسما و ممتاز دانگاه

جلد چهارم

۲۰۳۶ تیرماه

چاپ این کتاب در تیرماه ۲۵۳۶ در چاپخانه
وزارت فرهنگ و هنر پایان یافت

حق چاپ محفوظ است

مرکز فروش : کتابسرای محتوا - روبروی دانشگاه تهران

فهرست مندرجات

صفحه

فهرست کتاب	ج
فهرست تصویرها	ه
دیباچه	ز

فصل اول

آغاز سال‌خوردگی

پایان نمایندگی در مجلس سنا	۲
در گذشت ناگهانی دکتر شفق	۵
تنزیل سطح تحصیل و علل آن	۱۲
راه اصلاح	۲۰
جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران	۲۴
خلاصه برنامه جشن	۲۹
بزرگداشت کورش کبیر	۳۱
رژه سپاهیان دوره‌های باستانی	۳۶
سهم بریتانیا در مطالعات ایرانشناسی	۵۶

فصل دوم

سه سال پژوهش و نویسندگی و سخنرانی

(از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳)

۷۳	دراجمن آثارهای
۷۵	در فرهنگستان زبان ایران
۸۱	کتاب چهل گفتار
۸۳	جلد سوم یادگار عمر
۸۴	مقالات مستند
۸۹	مدیریت در آموزش و پرورش
۹۷	سفری به بندرعباس
۱۰۳	در مؤسسه روابط بین المللی وابسته بوزارت امور خارجه . . .
۱۳۵	در کنگره فرهنگی اهواز
۱۵۰	انصراف از تدریس
۱۵۳	در سفارت امریکا
۱۶۰	آموزش فرهنگ در روستا

فصل سوم

بازگشت بعرصه سیاست

۱۷۰	رستاخیز ایران
۱۷۷	پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن ایران و امریکا . . .
۱۸۶	دریافت درجه دکتری افتخاری از دانشگاه پهلوی . .
۱۹۴	چگونه آرامگاه فردوسی بوجود آمد
۲۰۷	آغاز دوره هفتم مجلس سنا
۲۱۵	بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی . .
۲۳۰	پیروزی آموزش عالی در عصر رضا شاه کبیر . .
۲۴۷	فسرده سرگذشت نگارنده
۴۲۹	تألیفاتی که تاکنون از نگارنده منتشر شده

فهرست تصویرها

صفحه	نام تصویر
۷	دکتر رضازاده شفق
۱۱	دریافت منشور استادی ممتاز
۳۲	شاهنشاه آریامهر بهنگام ایراد نطق در پارسا گرد
۳۴	آراستن پیرامون آرامگاه کورش بزرگ
۳۹	رزه اراده‌ها
۴۰	برج متحرک
۴۱	کشتی جنگی
۴۲	پیاده نظام ساسانی
۴۳	سواره نظام ساسانی
۴۴	پیاده نظام قاجاریه
۴۵	سپاهیان دانش (دختر)
۴۹	استوانه کورش کبیر در سازمان ملل متحد در نیویورک
۵۱	اعلامیه کورش کبیر در مقر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو
۵۳	شهیاد آریامهر
۵۹	سر ولیام جوتز
۶۲	سر هنری راولینسن
۶۵	ادوارد فیتر جرالد
۶۸	پروفسور ادوارد براون

۷۱	پروفسور آربری
۷۴	سه تن از هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در مشهد . . .
۱۱۱	جشن مدرسه نظام در ۱۳۰۴
۱۲۲	در مؤسسه روابط بین المللی
۱۸۰	گوشه‌ای از نمایشگاه انجمن ایران و امریکا . . .
۱۸۱	در تالار سخنرانی انجمن ایران و امریکا . . .
۱۸۷	اهداء درجه دکتری افتخاری دانشگاه پهلوی . . .
۱۹۵	تندیس فردوسی
۲۰۳	آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا . . .
۲۰۴	گشایش آرامگاه فردوسی دردهم اردیبهشت ۱۳۴۷ . .
۲۰۶	هیئت مؤسس انجمن آثار ملی
۲۰۹	هیئت رئیسه سنی مجلس سنا
۲۱۳	جلسه سنا بهنگام انتخاب رئیس دائمی
	مهندس جعفر شریف‌اما می نخستین نطق را پس از انتخاب . .
۲۱۴	بریاست مجلس سنا ایراد می‌کنند

بنام پروردگار دانا و توانا

منظور عمدۀ من از تأليف یادگار عمر تدوين تاریخ معاصر یا سرگذشت کامل خود نبوده بلکه مقصود اصلی شرح حال و عادات و عواطف و اطلاعات خویش و تجزیه و تحلیل موجبات و عواملی است که در ایجاد اخلاق و روحیات نگارنده مؤثر بوده و تا حدی باعث کامیابی وی در خدمت به کشور و درک سعادت شده است.

چون جلد سوم یادگار عمر قطور شد و پاره‌ای از خاطرات ناگفته ماند مبادرت بتأليف جلد چهارم کردم و دنباله مطلب را بزمان حاضر رساندم ولی از ذکر موضوعهایی که مستقیماً با هدف کتاب ارتباط نداشت خودداری کردم مانند سفر کانادا در ۱۳۴۴ و شرکت در اتحادیه جهانی بین مجالس یا سفر پاریس در ۱۳۴۵ بنمایندگی دولت درسازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) یا سفر پاکستان در ۱۳۴۶ با هیئت پارلمانی ایران . . .

انگیزه مؤثری که با وجود کسالت ممتد مرا وادار به تهییه جلد چهارم کرد توجهی است که دانشمندان و فرهنگیان

ارجمند کشور نسبت به سه جلد اول یادگار عمر مبذول داشتند و باعث شد که جلد اول سه بار و جلد دوم دوبار بزیور طبع آراسته شود. اگر جلد چهارم نیز سودمند واقع شود و توجه جوانان میهن پرست و فرهنگ پرور را به سه عامل ذیل جلب کند:

ایمان پروردگار یکتا و توکل باو در هر کار
عشق به میهن غریز

کوشش مستمر در انجام وظیفه با آرامش خاطر

یعنی سه عامل مهمی که بنظر بنده باعث توفیق شده است من بمقصود اصلی نائل گردیده واز کامیابی در تألیف و طبع این جلد همواره خداوند را سپاسگزار خواهم بود.

دراینجا لازم میدانم از زحمات رؤساو کارکنان چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر که با جدیت و دلسوزی این جلد را نیز مانند سه جلد اول تقریباً بدون غلط بطبع رسانده اند قدردانی و تشکر کنم.

تهران - ۲۹ خرداد ۱۳۷۶

عیسی صدیق

فصل اول

آغاز سالخوردگی

جلد اول یادگار عمر شامل خاطرات نگارنده است از کودکی تا سی و شش سالگی که در ۱۳۳۸ منتشر شدو تا کنون سه بار بطبع رسیده است. جلد دوم مربوط است بسالهای ۱۳۰۹-۱۳۴۵ که در انتشار یافت و بار دیگر در ۱۳۵۴ بطريق افست بچاپ رسید. جلد سوم مربوط است بتأسیس اداره کل انتشارات و اقدامات من درشش دوره وزارت فرهنگ و چهار دوره نمایندگی مجلس سنا و استادی دانشگاه تهران و فعالیت‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی از ۱۳۱۹ تا ۱۳۵۰ که در ۱۳۵۳ منتشر گردید.

این جلد راجع است با آنچه از ۱۳۵۰ بعده صورت پذیرفته است.

گرچه در ۱۳۵۰ هفتاد و هفت سال از عمرم گذشته بود و بدوران سالخوردگی رسیده بودم ولی در اثر رعایت اصول بیداشت و زندگانی بالنسبه منظم سلامت خودرا حفظ کرده

بودم وقدرت کار داشتم و تا دیماه ۱۳۵۳ که دچار حمله قلبی (انفارکتوس) شدم بیشتر اوقات خود را صرف کارهای فرهنگی کردم و از جمله طبق فرمان همایونی درشورای عالی آموزش و پژوهش - شورای عالی فرهنگ و هنر - فرهنگستان زبان ایران شرکت نمودم و در انجمن آثار ملی هم بفعالیت دیرین خود ادامه دادم. کارهای دیگری که در این زمینه انجام شد در صفحات آینده از نظر خواننده گرامی خواهد گذشت.

در جلد سوم یادگار عمر (صفحه ۲۵۸) پایان نمایندگی من در مجلس سنا
متذکر شده است که دوره پنجم مجلس
سنا در ۱۳۵۰ مهر ماه ۱۳۵۰ برگزار شد
ولی بفرمان همایونی در ۹ شهریور منحل گردید و همان روز دوره ششم گشایش یافت تا این مراسم با برنامه جشن ۲۵۰۰ ساله تصادف نکند. در صفحه مذکور هم یادآوری کرده است که از ۱۳۴۶ برای رعایت اصول دموکراسی در انتخابات مجلس، مقرر شده بود که داوطلبان نمایندگی از طرف یکی از دو حزب ایران نوین یا حزب مردم نامزد شوند و نگارنده طبق نظر زعمای مملکت بحزب ایران نوین (حزب حاکم) پیوسته و به پیشنهاد حزب در دوره پنجم مجلس سنا از طرف مردم پاییخت انتخاب شده بود. در انتخابات دوره ششم مجلس سنا در تیر ماه ۱۳۵۰ نام نگارنده جزو نامزدان حزب منظور نشده بود.

با خط مشی و اصولی که من از بد و تأسیس مجلس سنا تعقیب میکرم و در جلد سوم یادگار عمر ذکر شده است

فرهنگیان کشور از نامزد نشدن نگارنده تعجب کردند و سبب پرسیدند. کسانی که با گردانندگان حزب در تماس بودند علت را نطق نگارنده در جلسه ۱۹ اسفند ۱۳۴۹ راجع بودجه کل کشور توجیه کردند. ازینرو ذکر خلاصه و مفاد آن نطق در این فصل بیفایده نیست.

در جلسه مذکور من بدلواً توفیقاتی که در امور سیاسی و اقتصادی نصیب دولت شده بود بر شمرده و بدولت تبریک گفته بودم سپس نسبت ببودجه ۱۳۵۰ کل کشور چهار تذکر داده بودم بشرح ذیل:

۱ - دولت برای پرورش نیروی انسانی اولویت قائل نشده بود و برای تربیت و تعلیم در هشت وزارت توان آموزش و پرورش - علوم و آموزش عالی - بهداری - کار و امور اجتماعی - آبادانی و مسکن - کشاورزی و منابع طبیعی - آب و برق - پست و تلگراف و تلفون و سازمانهای راه آهن و هوای پیمائی و خیریه فقط سه درصد از درآمد کشور را در بودجه منظور داشتند در صورتی که برای امور اقتصادی ۶۰ درصد پیش‌بینی کرده بود و مهمنترین نقصان و معایبی که در اثر کمی اعتبار در امور فرهنگی وجود داشت ذکر کرده و مقایسه مختصری با ممالک مسلمان هم دیف ایران نموده بودم.

۲ - قوانین متعدد راجع بفرهنگ کشور وضع شده بود که اجرا نمی‌شد. آن قوانین را یک یک ذکر و یادآوری کرده بودم که در صورت اجرای آنها بسیاری از نقصان مرتفع می‌شد و دولت موظف است که قانون را رعایت و اجرا کند یا اصلاح و نسخ آنرا به مجلس پیشنهاد کند.

۳ - نسبت باصلاح وسائل نقلیه عمومی وامور شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ومشکلات عبور و مرور نکاتی را متذکر شده بودم و پاره‌ای از راههای عملی که در اروپا برای حل مسئله عبور و مرور اتخاذ شده است خاطر نشان و تقاضا کرده بودم که بدین امر توجه عاجل مبذول شود.

۴ - از دولت سؤال کرده بودم که با وجود افزایش قابل توجه درآمد نفت علت گرفتن وامی از خارجه بمبلغ ۶۱ میلیارد ریال در ۱۳۵۰ چیست؟

نخست وزیر در جلسه سنا از نطق من اظهار خرسندی وقدردانی کرد در نامه ۲۵ اسفند ۱۳۴۹ تحت شماره ۴۷۶۴۲ که از نخست وزیری صادر شده بود نسبت با اظهارات من ابراز لطف نمود.

در خردادماه ۱۳۵۰ قبل از اینکه حزب ایران نوین اسامی نامزدان دوره ششم مجلس سنا را اعلام کند دو تن از سناتورهای آگاه (م.ص. و ش.ص.) که عضو فعال حزب ایران نوین بودند و قریب چهل سال نسبت بنگارنده لطف داشتند جدا گانه در ضمن صحبت نظریات گردانندگان حزب را نسبت بانتخابات گوشزد کردند بتصور اینکه از طرف نگارنده واکنشی پیدا شود و وقتی تذکر داده شد که در تمام دوران خدمت دولت یا نمایندگی سنا هیچگاه رأساً و بدواناً در خواستی نکرده است بمنیازی نگارنده را تحسین کردند.

در نهم شهریور که دوره پنجم مجلس سنا پایان یافت شغل رسمی من استادی دانشگاه تهران شد و چون سنم از هفتاد

و هفت گذشته بود می باشد از ۱۳۴۳ بازنشسته شده باشم ولی
چون افتخاراً تدریس خودرا در دانشگاه ادامه میدارم و از
آنجا حقوقی نمیگرفتم تا محتاج بصدور ابلاغ باشد در سال
مذکور ابلاغ بازنشستگی صادر نشده بود . لیکن از نهم
شهریور ۱۳۵۰ که می باشد حقوق تقاعد دریافت کنم ابلاغ
بازنشستگی با ماهی ۴ هزار ریال (بمناسبت سابقه وزارت)
صادر گردید و من با استادی و کارهای علمی و فرهنگی پرداختم.
دوره ششم مجلس سنای دوره ۱۳ مجلس

رگذشت ناگهانی دکتر شفق
دوره سیم مجلس سنا و دوره هفتم مجلس
شورای ملی روز سه شنبه نهم شهریور
۱۳۵۰ در کاخ سنا با نطق شاهنشاه

آریامهر گشايش یافت . دکتر رضازاده شفق نماینده منتخب سنا از آذربایجان شرقی پس از شرکت در مراسم افتتاح ناگهان حالتش بهم خورده بود و او را به بیمارستان مهر منتقل کرده بودند و در آنجا پروفسور پویان علت را خونریزی معده تشخیص داده و بیدرنگ عمل کرده بود . از این واقعه من روز یکشنبه ۱۴ شهریور آگاه شدم و فوراً با دسته گلی به مر架 همسرم به بیمارستان مهر رفتیم و در اطاقی که پیرامونش دهها سبد گل بود دکتر شفق را بر تخت خواب دیدیم که بحالت عادی نشسته و همسر ویگانه فرزندش گیتی شفق در مصاحبت او بودند .

دکتر شفق با کمال شادابی سخن میگفت و از موفقیتی که در عمل جراحی حاصل شده بود بسیار خرسند بود و میگفت که چند روز دیگر بناست بخانه رود. نسبت بروش و برنامه کار در دوره ششم مجلس سنا (و نبودن نگارنده در آنجا)

مطالبی بزبان انگلیسی بیان کرد که بیشتر حاکی از کمال لطف او نسبت بنگارنده بود. در موقع تودیع بصورت ظاهر کمترین خطر برای سلامتی او متصور نبود.

روز ۱۷ شهریور در مجلس ترحیم موسی نوری اسفندیاری (موفق‌السلطنه) در مسجد مجد، سناتور عباس مسعودی مدیر مؤسسه اطلاعات مرآ از درگذشت دکتر شفق در بامداد آن روز آگاه ساخت. چون سه روز پیش با اطمینان بسلامتی او از وی جدا شده بودم بدولاً در خبر تردید کردم سپس تأثر شدیدم دست داد زیرا چهل و سه سال با آن مرحوم در دارالعلمين عالي و دانشسرای عالي و دانشگاه تهران و فرهنگستان ايران وزارت فرهنگ و انجمن آثار ملي و انجمن ايران و امریکا همکار و معاشر و دوست بودم و در ظرف این مدت بفضائل اخلاقی و دانش و میهن پرستی او پی بردم بودم و صمیمانه با او ارادت میورزیدم و بدین جهت مدت‌ها از این واقعه در دنیاک رنج می‌بردم

اکنون چه حاصل از قفس تنگ روزگار

کان طوطی شکر سخن خوش زبان برفت در گذشت او ضایعه‌ای بود برای فرهنگ ایران. این معنی را در مجلس تذکر آن مرحوم در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در ۱۳۵۰ مهرماه بیان داشتم که در کتاب «چهل گفتار» تألیف نگارنده چاپ و منتشر شده است.

همسر آن شادروان، چندی پس از برگزاری یادبود مذکور از من خواستند که نسبت با تمام کتاب تاریخ ادبیات ایران که دکتر شفق در دست تألیف وطبع داشت و متأسفانه



دکتر رضازاده شفق بهنگام سخنرانی دردانشگاه اصفهان
دوماه واندی پیش از درگذشت (۱۳۵۰ - ۱۳۷۱ خورشیدی)
نوشتهٔ پایین عکس بخط خود آن شادروان است

ناتمام مانده بود اقدام کنم . من هم تنها بسبب اخلاصی که
با آن شادروان داشتم نظارت بر این کار را بر عهده گرفتم و از این
خدمت ناچیز در ک سعادت کردم .

دکتر شفق از ۷۰۰ صفحه تاریخ ادبیات ایران، چهارصد
صفحه را از دوره اسلام بعد (از وسط کتاب) تألیف و چاپ

کرده بود . پس از جستجو در کتابخانه و دفتر و انبار و اوراق مؤلف فقید معلوم شد در حدود دویست صفحه از بقیه کتاب تألیف و ماشین شده ولی محتاج بمروز و اصلاح است و فهرست‌های کتاب نیز باید تهیه شود و طبع سیصد صفحه باقی‌مانده باید تحت نظر اهل فن صورت گیرد . ازین‌رو بخواهش من دکتر ماهیار نوابی و دکتر بهرام فرهوشی استادان زبان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دکتر حسین کریمان استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی افتخاراً این زحمات را قبول کردند و انجام دادند و دکتر حسین بحرالعلومی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران در تصحیح کتاب و تهیه فهرست‌ها کمک کرد و پس از بیست ماه کتاب با دیباچه‌ای بقلم من در مرداد ۱۳۵۲ از طبع خارج و منتشر شد و دانشگاه پهلوی شیراز که باعث تألیف و طبع کتاب بود به پیشنهاد من تمام حق تألیف را بخانواده آن مرحوم ایصال داشت .

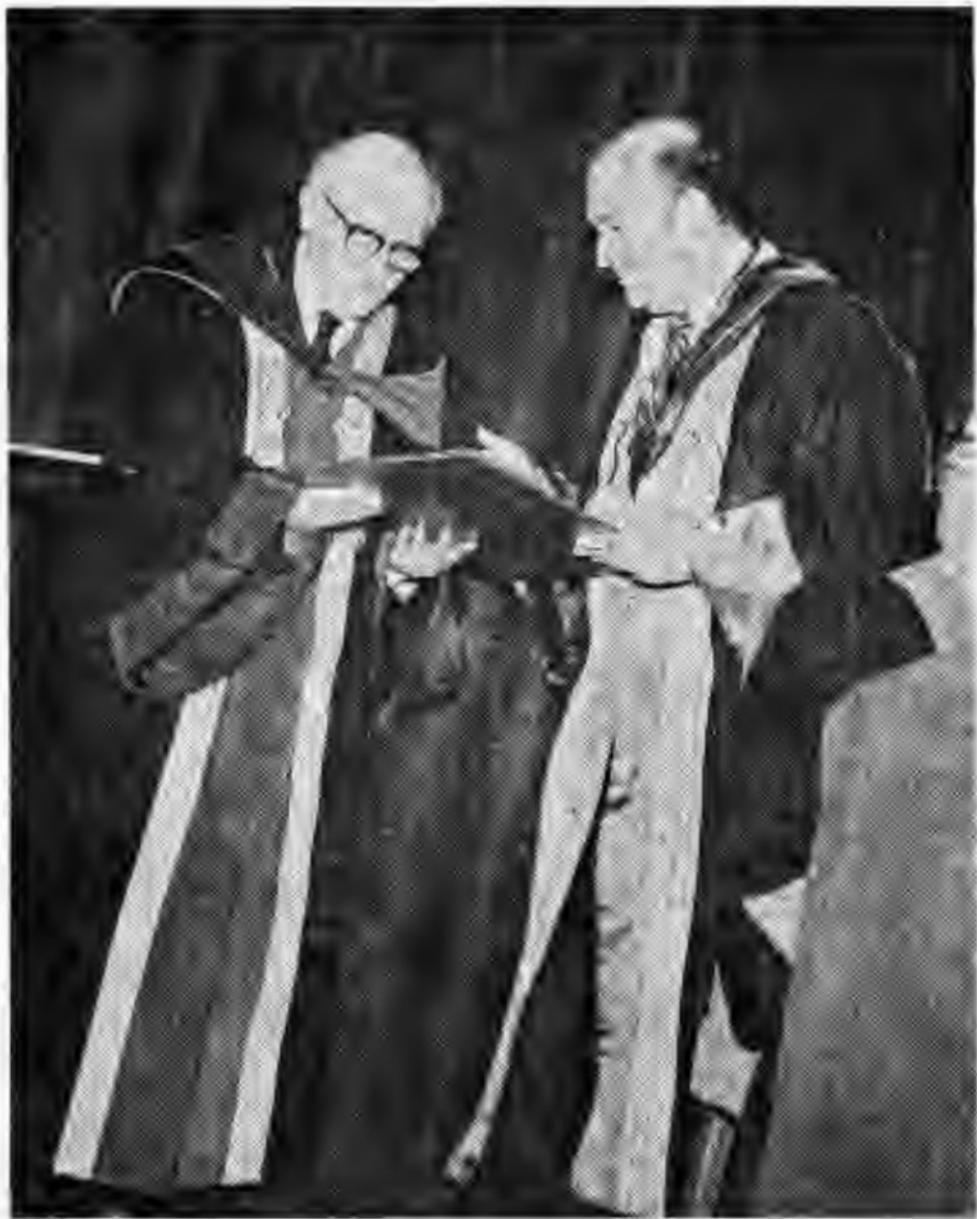
کارهای عمدۀ فرهنگی من در ۱۳۵۰ (سال کورش کبیر) عبارت بود از تدریس تاریخ فرهنگ ایران و تاریخ فرهنگ اروپا در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و تجدیدنظر و چاپ دهم دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران و ایراد چند خطاب به تحقیقی در مؤسسات مختلف علمی و شرکت در کنگره جهانی ایران‌شناسی در دانشگاه پهلوی شیراز و در جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در پارسا گرد و تخت جمشید . نظر باهمیتی که جشن‌مذکور داشت و تأثیری که در عالم کرد شرح مختصر آن در همین فصل از نظر خواننده

گرامی خواهد گذشت . در اینجا همین اندازه مذکور میشوم که بمناسبت جشن مذکور کنگره‌ای از ایران‌شناسان جهان در روز ۲۱ و ۲۲ و نیمه ۲۳ مهرماه بدعوت دییرخانه کنگره در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شد و نگارنده را بعنوان عضو شورای فرهنگی سلطنتی بدان دعوت کردند و بواسطه محدودبودن جلسات کنگره مقرر بود که قسمت اعظم وقت بدانشمندان خارجی داده شود و استادان ایرانی در رشته تاریخ و فرهنگ ایران در ظرف سال ۱۳۵۰ در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های علمی سخنرانی‌های خود را ایراد کنند . ازین‌رو من در جلسات کنگره صحبتی نکردم و در تاریخ و محله‌ای که ذیلاً نوشته میشود با ایراد سخنرانی پرداختم :

- ۱ - نقش ایران در تجدید حیات اروپا (رنسانس) در اردیبهشت ۱۳۵۰ در دانشگاه اصفهان .
- ۲ - نقش فرهنگ در امنیت ملی در ۲۱ تیر ۱۳۵۰ در دانشگاه پدافند ملی بدعوت دانشگاه مذکور .
- ۳ - خاطرات نگارنده درباره رضا شاه کبیر بدعوت وزیر فرهنگ و هنر که ابراهیم صفائی نویسنده نامی در ۱۹ مرداد ۱۳۵۰ برای موزه پهلوی روی نوار ضبط کرد و در کتاب «رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات» چاپ و منتشر شد .
- ۴ - یکی از مقاصد جشن ۲۵۰۰ ساله بدعوت وزیر فرهنگ و هنر در ۲۸ شهریور ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران- باستان .
- ۵ - تربیت و تعلیم در ایران هخامنشی بدعوت وزیر فرهنگ و هنر در ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران-

باستان .

- ۶ - سهم بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی بدعوت وزیر فرهنگ و هنر و شورای فرهنگی بریتانیا در ۲۷ مهر ۱۳۵۰ در تالار موزه ایران‌باستان بزبان انگلیسی .
- ۷ - مقام و وضع زبان فارسی و آموزندگان آن بدعوت وزیر علوم و آموزش عالی در مهمنسرای اترکنتی ناتال در آبان ۱۳۵۰ .
- ۸ - طرز کار محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملک) در اداره امور دولت بدعوت رئیس دانشگاه تهران در هفتم آذر ۱۳۵۰ در تالار کتابخانه مرکزی آن دانشگاه .
- ۹ - نجات آذربایجان بدعوت رئیس جمعیت آذربایجان در ۲۰ آذر ۱۳۵۰ در باشگاه افسران .
- ۱۰ - انگیزه حقیقی کوشش معلم بدعوت رئیس دانشگاه تهران در ۱۵ بهمن ۱۳۵۰ بمناسبت دریافت منشور استادی ممتاز در تالار کتابخانه مرکزی .
- ۱۱ - یادبود علی‌اکبر داور خدمتگزار برجسته و با ابتکار عصر رضا شاه کبیر بدعوت رئیس دانشگاه تهران در ۲۱ بهمن ۱۳۵۰ .
- ۱۲ - تنزل سطح تحصیل و راه اصلاح آن بدعوت دکتر مصباح‌زاده رئیس دانشکده علوم ارتباطات جمعی در سوم اسفند ۱۳۵۰ در تالار اجتماعات دانشکده .
- ۱۳ - تأثیر فرهنگ ایران در هند بدعوت رئیس دانشکده علوم تربیتی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ در دانشکده مذکور .
- ۱۴ - مدیریت در آموزش و پرورش بدعوت وزیر



دريافت منشور استادی ممتاز از دکتر نهاوندی رئيس دانشگاه تهران
تالار فردوسی دانشکده ادبیات - ۱۵ بهمن ۱۳۵۰

آموزش و پرورش در ۲۴ اسفند ۱۳۵۰ در مؤسسه آموزش
برنامه‌ریزی و مدیریت .

۱۵ - تاریخچه تأسیس دانشگاه تهران بدعوت رئیس
دانشگاه تهران در ۲۵ اسفند ۱۳۵۰ در تالار کتابخانه مرکزی

آن دانشگاه .

متن سخنرانیهای مذکور باستثناء سخنرانی دوم و سوم و ششم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم در کتاب چهل گفتار تألیف نگارنده در مرداد ۱۳۵۲ منتشر شده است .

تنزل سطح تحصیل سخنرانی من در این باب قریب دو ساعت بطول انجامید و مورد استقبال شدید و علل آن وهیجان‌انگیز استادان و دانشجویان دانشکده علوم ارتباطات جمعی واقع شد . چون در کتاب چهل گفتار گنجانده نشده ملخص آن ذیلاً نقل می‌شود : پس از ذکر مقدمه‌ای علل تنزل سطح تحصیل را بیان کردم .

نخستین علت گسترش سریع فرهنگ و تکثیر مدارس بود که از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد یعنی از موقعی که ثبات در کشور برقرار گردید و درآمد نفت بدست آمد . از آن قیام بعد هرسال بر بودجه فرهنگ و عده مدارس افزوده شد که محض نمونه آمار مختصری از این توسعه ذیلاً نقل می‌شود :

در ۱۳۵۰	در ۱۳۳۲	شماره دبستان
۱۵۰۰۰ ریال	۴۰۰ باب	» دانش‌آموز
۳ میلیون نفر	۶۵۰ هزار نفر	» آموزگار
۸۶ هزار نفر	۲۴ هزار نفر	شماره دبیرستان
۲۵۰۹ ریال	۴۱۱ باب	» دانش‌آموز
یک میلیون نفر	۸۲ هزار نفر	» دبیر
۲۷ هزار نفر	۴۰۰ ریال	

شماره دانشگاه

» دانشجو

» معلم

۲ باب ۸ باب

۸ هزار نفر

۴۲ هزار نفر

۴۵۰ نفر

۳۸۰۰ نفر

علاوه بر مدارس مذکور در بخش ابتدائی ۱۰۵۰۰ دبستان سپاهی دانش از ۱۳۴۲ بوجود آمد با ۱۲ هزار شاگرد و ۱۶ هزار سپاهی و در بخش تعلیمات عالی ۷ هزار مدرسه عالی با ۲۵ هزار دانشجو و ۱۵۰۰ معلم.

بموازات این توسعه عظیم متصدیان امور بحد کافی مقدمات و وسائل کار را فراهم نکردند - باندازه لزوم معلم تربیت ننمودند - برای مدارس بنا نساختند - کتاب درسی تهیه نکردند و ناگزیر شدند افرادی را برای تعلیم استخدام کنند که از حیث معلومات و اخلاق و علاقه بعلمی واجد شرایط نبودند و در امتحانات نهائی هم معمولاً همانها را به ممتحنی برگزیدند و این امر باعث شد که در امتحانات نهائی دبستان ۹۸ درصد و در امتحانات نهائی دبیرستان ۸۰ درصد شاگردان را پذیرفتند.

وقتی دیپلمه‌های کم مایه وارد دانشگاه شدند استاد ناگزیر شد سطح تعلیم را پائین برده تا دانشجویان قادر به فهم بیانات او شوند و باین ترتیب سطح تحصیل در دانشگاه هم تنزل کرد.

برای اثبات تنزل سطح تحصیل بدؤاً از نشریه دانشگاه پلیس استفاده کردم که در ۱۳۵۰ از هزاران نفر دیپلمه امتحان بعمل آورد تا عده‌ای را از دارندگان بالاترین نمره انتخاب کند و پس از انتخاب عده لازم، رساله‌ای در ۲۹ صفحه چاپ

و منتشر کرد که حاوی پرسش‌ها و پاسخها بود. اینک چند مثال بطور نمونه:

در آزمایش اطلاعات عمومی خواسته شده بود که مرکز حکومتی آلمان غربی را نام ببرند و این جوابها داده شده بود:

دیپلمه شماره ۹۳۰ در امتحان مسابقه رضائیه

دیپلمه‌های شماره ۸۳۰-۶۹۱-۱۸۷ پکن

اوتلّو ۹۲ دیپلمه شماره

ژاپن ۵۰۳ دیپلمه شماره

لندن ۱۵۱۵ دیپلمه شماره

سایگون ۱۶۶۶ دیپلمه شماره

باز در قسمت اطلاعات عمومی خواسته شده بود چهار

تن از پادشاهان صفویه را نام ببرند و این جوابها داده شده بود:

اسرائیل - میکائیل ۹۴۶ دیپلمه شماره

رضا شاه کبیر ۶۲۸ دیپلمه شماره

ابوالعلی سینا - نادر شاه ۹۱۷ دیپلمه شماره

صفی علی شاه

شاه نعمت‌الله ولی ۲۸۱ دیپلمه شماره

در همان قسمت خواسته شده بود که نام کشورهای

هم‌مرز زمینی با ایران را بنویسند و

دیپلمه شماره ۱۰۸۱ نوشته بود: انگلستان - امریکا -

فرانسه.

باز در همان قسمت خواسته شده بود که فرق قانون

اساسی را با سایر قوانین بنویسند و

دیپلمه شماره ۱۰۸۰ نوشته بود که قانون اساسی هر چهار

سال عوض میشود.

دیپلمه شماره ۱۶۴۶ نوشته بود که قانون اساسی نوشتني است ولی قوانین دیگر شفاهاً اجرا میشود.

راجع به تنزيل سطح تحصيل دردانشگاه من از امتحانات درس خود چند مثال زدم. دردانشگاه تهران در سال چهارم لیسانس من تاریخ فرهنگ ایران و اروپا را تدریس میکردم و عده‌ای از دانشجویان هم در دیبرستانهای پایتخت بدییری استغال داشتند.

راجع بزردشت و تعليمات او هرسال دو ساعت در کلاس سخن میگفتم و خلاصه بیاناتم در کتاب بچاپ رسیده است. در آزمون پرسیده بودم: زردشت در کدام قرن میزیست؟ دانشجوی دیبر دوره دوم متوسطه جواب داده بود که زردشت در سال ۳۰ هجری متولد شد و مذهب اسلام را ازین بردا! در تدریس تاریخ فرهنگ ایران برای اینکه نشان بدهم ایران در قرن دوم هجری مرکز فرهنگی در مشرق زمین بود گفته بودم (و در کتاب هم ذکر کرده بودم) که پوران را که بعد زن مأمون خلیفه شد پدرش (که برادر فضل بن سهل سرخسی وزیر اعظم مأمون بود) اورا برای تحصیل از بغداد بخراسان فرستاده بود. در آزمون پرسیده بودم که پوران زن مأمون خلیفه در کجا تربیت شده بود؟ دانشجوئی که دیبر بود جواب داده بود: در امریکا!

دیبر دیبرستانهای تهران نمیدانست که امریکا شش قرن بعد از خلافت مأمون کشف شد.

در تاریخ فرهنگ ایران راجع باقدامات کورش بزرگ

وبویژه آزاد کردن قوم یهود بحد کافی نوشته شده است . در آزمون پرسیده بودم که کورش بزرگ در چه تاریخ بنی اسرائیل را آزاد کرد ؟ دانشجوئی که سه سال در دانشکده ادبیات تحصیل کرده بود جواب داده بود : در ۱۵۰۰ میلادی ! پرسش دیگر در آزمون این بود که مؤسس و بانی دانشگاه گندی شاپور که بود ؟ دانشجوئی که دیر بود جواب داده بود : خواجه نصیر الدین طوسی ! در صورتیکه شرح کافی درس هصفحه در تاریخ فرهنگ ایران نسبت به دانشگاه مذکور داده شده و باستان شاهنامه فردوسی بانی آنرا اردشیر بابکان معرفی کرده بودم .

بیشتر دیران مانند همین دانشجویان بودند و همانها امتحانات نهائی را انجام میدهند و بکسانی که قبول کنند دیپلم داده میشود .

سابقاً دیپلمهای ایران که برای تحصیلات عالیه باروپا میرفتند ، پس از ورود در دانشگاه های معتبر پذیرفته میشدند مانند دکتر مصباح زاده مؤسس این دانشکده (که در جلسه حضور داشت) در صورتیکه اکنون دیپلمهای غالب باید در اروپا دو سه سال دیگر تحصیل کنند و امتحان دهند تا در صورت پذیرفته شدن بدانشگاه های معتبر راه یابند . دومین علت تنزل سطح تحصیل انحلال دانش سراها بود در ۱۳۴۰ .

در نتیجه زحمات فوق العاده عده محدودی از کارشناسان و علاقه مندان به تعلیم و تربیت در ظرف ۳۴ سال از ۱۲۹۷ خورشیدی بتدریج ۲۴ باب دانش سرا در ایران تأسیس شده

بود . در ۱۳۴۰ وزیر فرهنگ وقت برخلاف قانون تریتیت معلم مصوب ۱۳۱۲ تمام دانشسراهارا منحل کرد . ساختمانها و آزمایشگاهها و کتابخانهها و تخت خوابهای شبانه روزی و اموال دانشسراهارا بین ادارات و مؤسسات تقسیم کردند . چون عمل مذکور برخلاف قانون تریتیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ بود نگارنده در مجلس سنا ضمن سئوالی از وزیر فرهنگ مراتب را تذکر داد و آنقدر موضوع را تعقیب کرد تا از ۱۳۴۴ مجدداً شروع بتأسیس دانشسرای کردند ولی هیچ‌گاه دانشسراهای جدید از حیث دبیر و دانشآموز و محل و ساختمان و تجهیزات بپایه دانشسراهای قبلی نرسید . باین ترتیب سطح تحصیل در دبستانها پائین آمد و دولت ناچار شد برنامه دبیرستانها را مختصر کند و در نتیجه دانشآموزانی که با اتمام دوره اول دبیرستان وارد دانشسرای میشدند قادر به فهم دروس نشدند و دولت برنامه دانشسراهای را سبک و مختصر کرد و سطح تحصیل آموزگاران تنزل محسوس نمود .

سومین علت تنزل سطح تحصیل وضع قانون جدید استخدام کشوری بود در خرداد ۱۳۴۵ . بموجب آن قانون کلیه مزایائی که در ظرف سی سال واندی طبق قوانین متعدد بمعلمین داده شده بود حذف کردند مانند ورود بخدمت معلمی فارغ‌التحصیل‌های دانشسرای بدون یک‌سال خدمت ابتدائی که برای کارمندان اداری الزامی بود - ورود بخدمت معلمی با یک پایه بالاتر از کسانی که با شرایط مساوی وارد ادارات میشدند - با توقف یک سال کمتر در پایه‌های ۴ و ۵

و ۶ - با گرفتن ۲۰ درصد حقوق بعنوان فوق العاده تأهل - با دریافت کرایه خانه - با اخذ فوق العاده خارج از مرکز . در نتیجه عده زیادی در حدود شش هزار نفر از دیگران خود را بازنشسته یا منتقل بادرارات کردند یا مستعفی شدند و دیگر افراد مستعد داوطلب معلمی نشدند و حتی بسیاری از فرهنگتگان دانش سرای عالی که برای دبیری تربیت شده بودند بوزارت خانه‌ها و کارخانه‌ها رفتند.

چهارمین علت تنزل سطح تحصیل نداشتمن ساختمان برای مدرسه یا خانه استیجاری بود . در نتیجه کمبود بنا نیمی از دانش آموزان از بامداد تا نیمروز و نیمی دیگر فقط عصرها بمدرسه میرفتد و باین ترتیب در سهاب و برنامه‌ها با تمام نمیرسید و معدلک شاگردان را در امتحانات نهائی می‌پذیرفتند و با آنان دیپلم میدادند.

پنجمین علت تنزل سطح تحصیل نامتناسب بودن تعداد دبیرستانها با امکانات و احتیاجات کشور بود .

هدف عمده دبیرستان یکی آماده کردن نوجوانان است برای ورود به دانشگاه و تعلیمات عالی و دیگر برای زندگانی بهتر . برای رسیدن باین دو منظور دانش آموز باید برای دروس نظری استعداد داشته باشد و وقتی وارد دانشگاه یا مدرسه عالی شد در رشته‌ای بخواهد تحصیل کند که مملکت بدان احتیاج دارد . متأسفانه این اصول در نظر گرفته نشده است و عده زیادی دبیرستان بدون دبیر و وسائل و تجهیزات هرسال بوجود آمده است .

یکی از راههای اثبات این عدم تناسب مقایسه است .

اگر مثلاً کشوری مانند رومانی که با طرح و نقشه و تحقیق و برنامه‌بری مدرسه تأسیس کرده است در نظر گرفته شود ملاحظه خواهد شد که نسبت تعداد شاگردان دییرستان بتعادل شاگردان دبستان در رومانی ۷ درصد و در ایران ۳۳ درصد است! باز در رومانی هر سال از فارغ‌التحصیلان ابتدائی ۲۵ درصد در سال اول دییرستان پذیرفته می‌شوند و در ایران ۹۰ درصد! در کشورهای مانند انگلستان یا امریکا در شهر کها و قصبات دییرستان کامل وجود ندارد و در ایران در شهر بسیار کوچکی مانند اردستان با هفت هزار جمعیت هفت دبستان داشت با ۱۲۷۹ دانش آموز و سه دییرستان با ۶۳۶ دانش آموز! شاگردانی که برای تحصیلات نظری استعداد ندارند ووارد دییرستان می‌شوند چون قادر به فهمیدن دروس نیستند دییر مجبور می‌شود سطح تحصیل را تنزل دهد. در اثر هجوم شاگرد به دییرستان و نبودن دییر و ساختمان عده شاگرد در هر کلاس به ۷۰ و ۸۰ نفر میرسد و دییر نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد - درس را بپرسد و تکلیف و مسئله بدهد و اوراق را تصحیح کند. دولت هم قادر به تربیت دییر بعده کافی نیست و ناگزیر می‌شود کسانی را که دارای شرایط دییری نیستند بخدمت بگمارد.

چون بموجب قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ۱۳۴۵ دیپلم دییرستان بمنزله پروانه ورود بخدمات دولتی است بسیاری از اولیای دانش آموزان تمام وسایل متثبت می‌شوند تا دیپلمی برای فرزندان خود بدست آورند و از این راه مفاسد گوناگون بوجود می‌آید.

ششمین علت تنزل سطح تحصیل روش تعلیم است .
تقریباً همه جا روش تعلیم منحصر است به حفظ کردن کتاب و پس دادن بعلم و ممتحن . در سراسر کشور اغلب دبیرستانها نه کتابخانه دارند نه آزمایشگاه و عده قلیلی که دارند دبیری که از آن استفاده کند ندارند . در نتیجه هرسال چندین ده هزار دبیلمه میشوند که عده محدودی بمدارس عالی راه می بند و بقیه را دولت اضطراراً استخدام میکند بدون اینکه بوجود آنها نیازمند باشد .

برای بالا بردن سطح تحصیل راههای
راه اصلاح در دانشکده علوم ارتباطات جمعی

پیشنهاد کرد که خلاصه آن بقرار ذیل است :

۱ - به کیفیت تعلیم و تربیت باید توجه کرد و تنها کمیت را در نظر نداشت و نخستین و اساسی ترین اقدام در این زمینه باید تربیت آموزگار و دبیر باشد . دانشسراهای مقدماتی باید هر یک از خود ساختمان داشته باشد - در نقاطی تأسیس شود که وسائل زندگانی در آنجا فراهم باشد - بهترین دانش - آموزان و دبیران را باید برای آنها انتخاب کرد - وسائل شبانه روزی را با کمک خود دانش آموزان فراهم ساخت - نیمی از دانشسراهای را برای پسران و نیمی دیگر را برای دختران معین کرد .

برای دانشسرای عالی اقداماتی که در ۱۳۳۹ در حصارک شروع شد باید تعقیب کرد و برای دانشجویان و استادان آنها ساختمان تهیه کرد تا در تمام سال آنجا باشند . هنرسرای عالی نارمک که در ۱۳۳۹ برای تربیت دبیر فنی تأسیس گردید

واخیراً مبدل بدانشکده علم و صنعت شد باید منحصراً برای همان هدف اصلی بکار رود.

۲ - دومین اقدام باید بالا بردن مقام و منزلت معلم باشد چه از لحاظ مادی و چه از حیث شئون اجتماعی. مزایای پیشین معلم را که در ۱۳۴۵ حذف شد باید مجدداً برقرار کرد. مستخدمین ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی نباید بامتیازات گوناگون دست یابند و معلمهین با داشتن شرایط مساوی از آن امتیازات محروم باشند. تنها باین ترتیب میتوان افراد مستعد و علاقهمند بعلمی را باین شغل مهم جلب کرد.

۳ - پنج قانون راجع بدبستانها و دبیرستانها را که موقوف الاجرا مانده است باید اجرا کرد. آن قوانین عبارتست از قانون تعليمات اجباری مورخ مرداد ۱۳۲۲ (ماده دوم و ماده هشتم) راجع به تعليم کارهای دستی و حرفة‌ای در سالهای آخر دبستان و واگذاری زمین بوزارت فرهنگ از طرف شهرداریها برای ساختن مدرسه - قانون مهر ۱۳۲۳ راجع بگرفتن وام از بانکها و ساختن مدرسه واستهلاک وام از محل اجاره‌بهای خانه‌های استیجاری - برنامه دبیرستان مصوب ۱۳۳۴ شورای عالی فرهنگ (که بموجب قانون حتمی الاجراست) دائزربآموختن مواد حرفه‌ای از قرار چهار ساعت در هفته در هر کلاس - قانون تبدیل دبیرستانهای زائد به نرستان مصوب شهریور ۱۳۳۴ - قانون ۱۵ دیماه ۱۳۴۷ دائزبراینکه تأسیس هر دبیرستان جدید موکول بداشتندبیر و ساختمان و تجهیزات است.

۴ - اصلاح و تکمیل و تکثیر مدارس فنی .

تعداد مدارس فنی بهیچوجه متناسب با احتیاجات کشور نبود . عده شاگردان مدارس فنی نسبت بعده دانش- آموزان دیبرستان فقط سه درصد بود ! تمام نقائصی که در زندگانی روزانه دیده میشد مربوط به نداشتن کارگرماهر و صنعتگر و استادکار و مکانیک و راننده و کشاورز فنی بود . بواسطه فقدان مدارس فنی نوجوانان بدیبرستانهای بی دیبر و تجهیزات میرفتند و پس از اخذ دیپلم باری بردوش جامعه میشدند .

۵- ایجاد حیثیت اجتماعی برای کسانی که بکار دستی و بدنی و فنی پردازند.

از دیرباز هر کسی سواد داشته از کار دستی و بدنی دوری جسته و پرداختن بهنر و صنعت و کشاورزی و بازرگانی را کسر شان خود پنداشته و تنها کار شریف را تحکم کردن و پشت میز نشستن دانسته است . کار بدنی و فنی از لوازم زندگانی کنونی است . در کشور پیشرفتهای چون امریکا کار دستی و بدنی مقدس است و در حیات روزانه اشخاص عالی مقام بدان می پردازند .

پروفسور هریس Harris امریکائی که پیش از ۱۳۴۰ با حقوق قابل توجه مستشار وزارت کشاورزی ایران بود شخصاً او توموبل خودرا روغن کاری میکرد - سرکنسول امریکا در تهران برای رفتن بترکمن صحرا با او توموبل شخصی و حضور در مسابقه اسب سواری (در سلطنت رضا شاه کبیر) در وسط راه وقتی مواجه با پل خرابی شد شخصاً از جنگل مجاور چوب تهیه کرد و پل را تعمیر نمود و عبور

کرد . سفینه ماه نورد امریکائی موسوم به آپولو ۱۳ Apollo 13 که در ۱۳۴۸ در فضا خراب شد فرمانده سفینه بنام جیمز لوول James Lowell شخصاً سفینه را تعمیر کرد و با دونفر سرنشین بسلامت بزمین بازگشت . در مقابل ، پسر مستخدم یکی از وزارت توانهای حاضر نشد از دکان نانوائی برای خود و مادرش نان خریداری کند . پسر راننده یکی از نماینده‌گان سنا که ازو زارت آموزش و پژوهش حکمی برای معاف شدن از پرداخت شهریه داشت چون سمت پدرش در حکم قید شده بود آنرا پاره کرد و پدر مجبور شد شهریه را بپردازد .

برای تغییر این روحیه علاوه بر وارد کردن کار دستی در تمام مدارس ابتدائی و متوسطه باید کار گرفنی در ایران قدر و منزلت پیدا کند و برای رسیدن باین منظور رجال مملکت و بزرگان و رؤسای قوم باید سرهشق شوند و شخصاً بکار دستی و بدنی بپردازند تا دیگران با آنها تأسی جویند .

جشن دوهزار پانصد میل سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

یکی از کارهای درخشان عصر آریامهر اقدام بکری است که در ایران و کشورهای خارجی برای شناساندن تمدن و فرهنگ ایران بعمل آمد و تأثیر نیکو در مردم ایران و جهان کرد . تهیه مقدمات و تدارک وسایل این کار بیش از ده سال بطول انجامید و تمام وزارت خانه ها و مؤسسات دولتی و ملی طبق برنامه معینی وظایف خود را با کمال صمیمیت انجام دادند و توفیق مملکت را میسر ساختند.

در جلد سوم یادگار عمر (صفحه ۲۷۸) نوشته ام که در آبان ۱۳۴۶ کتاب سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین را به پیشگاه همایونی تقدیم کردم و مورد تشویق و مرحمت واقع شدم . کتاب مذکور در ۷۲۰ صفحه بقطع وزیری بزرگ نتیجه بیست سال مطالعه نگارنده بود و یک سال صرف طبع آن در چاپخانه دانشگاه تهران شد . سه ماه بعد وقتی شاهنشاه بنده را احضار و عواطف همایونی را ابراز فرمودند مخصوصاً از فصل ۲۵ آن (درباره خدمات ایران بفرهنگ

جهان) تمجید و فرمودند «دراین باب فکری خواهم کرد». در آنروز حدس هم نمیزدم که در نظر گرفته‌اند بچنین کار دشوار و مهمی که برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران باشد مبادرت فرمایند زیرا در آن موقع مسائل گوناگون و بغرنجی در پیش بود که تمام وقت شاهنشاه را میگرفت. خوشبختانه بسیاری از مسائل مذکور بنحو مطلوب حل شد: حزب اشتراکی که با کمک ییگانگان باعث اختلال و ناامنی مملکت شده بود منحل و تعطیل گردید و در ۱۳۳۵ انحلال آن اعلام شد - بحران اقتصادی که از ۱۳۲۹ در اثر ملی شدن نفت بوجود آمده بود با بستن قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم بین‌المللی در آبان ۱۳۳۳ بر طرف گردید - اختلافات مرزی با اتحاد جماهیر شوروی مرتفع شد و سرحدات شمالی معین و تثبیت واسناد آن در ۱۳۳۵ مبادله گشت - برای فروش خالصه‌جات در ۱۳۳۴ قانون وضع شد - واگذاری املاک پهلوی بکشاورزان واژین بردن عواملی که ممکن بود آلت دست ییگانه قرار گیرند آغاز شد - پیمان دفاعی بغداد که بعداً موسوم به پیمان مرکزی گردید در ۱۳۳۷ بسته شد - ازدواج شاهنشاه با علیا حضرت فرح دیبا در ۱۳۳۸ صورت گرفت و نگرانی که از لحاظ وراثت تاج و تخت و مداومت شاهنشاهی پهلوی وجود داشت بر طرف شد - ارتباط شخصی با سران مهم جهان با سفر شاهنشاه بروسیه و امریکا و فرانسه و ایتالیا و هندوستان و پاکستان و بلژیک و سوئد و اتریش برقرار گردید - از ۱۳۳۷ برنامه‌های عمرانی هفت ساله دوم اجرا شد و سد کرج و سفیدرود و دز ساخته

شد و راه آهن ایران بمشهد و تبریز و جلفا متصل گردید و ساختن چند فرودگاه و ایجاد صدها کارخانه و صدها کیلومتر لوله کشی آب و روشنائی شهرها و محو مالاریا صورت گرفت... روز ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ که نگارنده با هیئت اعزامی بچهارمین کنگره و نمایشگاه بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در نیویورک برای اجازه مرخصی شرفیاب بودم از پیشگاه همایونی استدعا کردم اجازه دهنده پنجمین کنگره در ایران تشکیل شود و شاهنشاه اجازه فرمودند که بهنگام جشن دوهزار و پانصد ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در ۱۳۴۱ این دعوت صورت گیرد. این نخستین بار بود که نیت شاهانه اعلام شد.

برای تهییه و تدارک جشن در تهران و شهرستانها کمیسیون نهائی بدستور دولت تشکیل شد و پس از بحث و بررسی معلوم گردید که با وسعت نظری که شاهنشاه نسبت بیرون از جشن دارند موجبات و وسائل آن سالها وقت باید صرف شود ازینرو شاهنشاه مصمم شدند اندیشه‌های بلندی که برای جامعه و تحول آن داشتند بویژه اصول عدالت اجتماعی و تغییل ثروت را بموقع اجرا گذارند. شش اصل اولیه انقلاب شاه و ملت در ششم بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملت رسید و اجرا گردید^۱ و متعاقب آن شش اصل دیگر بموجب قانون برنامه شور

(۱) شش اصل اولیه منشور انقلاب شاه و ملت عبارت بود از اصلاحات ارضی - ملی کردن جنگلها - فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی - سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی - ایجاد سپاه دانش - اصلاح قانون انتخابات.

انقلاب افزوDE شد^۲ - مراسم تاجگذاری شاهنشاه وشهبانو در آبانماه ۱۳۴۶ برگزارشد.

بفرمان همایونی شورای مرکزی جشن در آبان ۱۳۳۹ از ۳۱ نفر بوجود آمد که ۱۵ تن وزیرانی بودند که میباشد در تدارک جشن وظایفی را انجام دهند و ۱۶ تن دیگر اشخاصی که مسئولیت مهم بر عهده داشتند مانند فرمانده ژاندارمری و رئیس کل شهربانی و شهردار پایتخت و رئیس کل تشریفات شاهنشاهی .

اساسنامه شورای مذکور در اسفند ۱۳۳۹ به ثبت رسید و آئین نامه تشکیل شوراهای شهرستانها و وظایف آنها در ۱۳۴۰ باستانداران و فرمانداران و بخشداران ابلاغ شد و باین ترتیب کوشش بعمل آمد که تمام مردم در سراسر کشور در این جشن ملی شرکت جویند.

شورای مرکزی پس از بررسی و جلب نظر دانشمندان و مؤسسات فرهنگی و شوراهای شهرستانها بر نامه برگزاری جشن را تهیه کرد و وظایف هر یک از وزارت خانه ها و سازمانهای دولتی و ملی و شوراهای تهران و شهرستانها را بتفصیل معین و ابلاغ کرد . به پیشنهاد شوری و تصویب شاهنشاه مقرر شد مراسم جشن از ۲۰ تا ۲۶ مهر ۱۳۵۰ در تهران و شیراز و تخت جمشید و اصفهان برگزار شود و سال ۱۳۵۰ سال

(۲) ایجاد سپاه بهداشت (اصل هفتم) و سپاه ترویج و آبادانی (اصل هشتم) در ۱۳۴۳ - تشکیل خانه های انصاف (اصل نهم) در ۱۳۴۴ - ملی کردن آبهای (اصل دهم) و نوسازی شهرهای و دهات (اصل یازدهم) و انقلاب اداری و آموزشی (اصل دوازدهم) در ۱۳۴۶ .

کورش کبیر خوانده شود و کنگره جهانی ایران شناسان درباره استمرار فرهنگ ایران در ۲۱ و ۲۲ و بامداد ۲۳ مهر در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شود.

چون در ظرف دو روزونیم ممکن نبود بحد کافی راجع به تمنی و فرهنگ ایران در کنگره مذکور بحث و سخنرانی شود قرارشده استادان و دانشمندان ایرانی درباره استمرار فرهنگ ایران در تهران و مرکز عمله کشور در تمام سال ۱۳۵۰ خطابه های ایراد کنند و مردم را نسبت بگذشته با عظمت ایران و میراث فرهنگی آن آگاه سازند و دانشگاهها و مدارس عالی و وزارت خانه ها و سازمانها در این زمینه کتابهای تألیف یا ترجمه و طبع کنند.

سازمان ملل متحد بکشورهای عضو توصیه کرد که در بزرگداشت بیست و پنجمین سده بنیانگذاری ایران بدست کورش کبیر از راه فعالیت های فرهنگی شرکت کنند.

سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (يونسكو) نیز بکشورهای عضو توصیه کرد که بطور انفرادی یا دسته جمعی در این تجلیل اقدام کنند. در نتیجه در ۴۵ کشور ذیل کمیته جشن شاهنشاهی ایران اغلب بریاست عالیه شخص اول هر مملکت تشکیل شد:

آرژانتین - آلمان - اتحاد جماهیر شوروی - اتریش -
اتیوپی - اردن هاشمی - اسپانیا - افریقای جنوبی - امریکا
(ایالات متحده) - انگلستان - ایتالیا - برزیل -
بلژیک - بلغارستان - پاکستان - تایلند - ترکیه - تونس -
چکواسلواکی - دانمارک - رومانی - ژاپن - سنگال - سوئد -

سویس - سیلان - فرانسه - فنلاند - فیلیپین - کانادا -
کره - لهستان - لوکزامبورگ - لسوتو - لیشتناشتاین -
مالزی - مجارستان - مصر - نپال - نروژ - هلند - هند -
یوگواسلاوی - یونان .

دعوت شدگان بجشن عبارت بودند از سران کشورهای جهان و حدود پانصد تن از دانشمندان و ایران‌شناسان و نماینده‌گان مذاهب عالم و مدیران روزنامه‌های مهم دنیا و خبرنگاران و عکاسان رادیو و تلویزیون ممالک بزرگ و مدیران کمیته‌های جشن در خارجه . تعداد مدعوین داخلی ۱۵۰۰ نفر بود مرکب از دانشمندان و نماینده‌گان مردم و سپاهیان (پسر و دختر) انقلاب ویگانهای آرتش .

سران کشورها و مهمنان عالی قدر شاهنشاه عبارت بودند از دوازده پادشاه - هفده رئیس جمهوری - سیزده ولی‌عهد و پرنس - نه امیر و حکمران - دو فرماندار کل - سه نخست وزیر - سه رئیس مجلس - پنج معاون رئیس جمهوری - دو وزیر خارجه - دونماینده مخصوص . سی و سه نفر از مهمنان مذکور با ملکه و همسر یا دختر خود بودند.

روز ۱۹ مهر ۱۳۵۰ ایران‌شناسان خلاصه برنامه
ومهمنان (بجز سران کشورها) وارد جشن و کنگره
تهران شدند و در پاییخت و شهرها جشن با آزین‌بندی و چراگانی خیابانها و ساختمانها و نیایش آغاز شد .
با مدد روز سه‌شنبه ۲۰ مهر مدعوین با هواپیما به شیراز و پارساگرد عزیمت کردند و در ساعت ده وربع برنامه بزرگداشت کورش کبیر در مقابل آرامگاه او انجام شد و شب

در تخت جمشید برنامه نور و صدا اجرا گردید.
روز ۲۱ و ۲۲ جلسات کنگره ایران‌شناسی که موضوع
بحث آن استمرار تمدن و فرهنگ ایران در طول تاریخ بود
در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل شد و با مداد ۲۳ مهر پایان
یافت.

سران کشورهای جهان بتدربیج از ۲۱ مهر وارد شیراز
و تخت جمشید شدند.

عصر آدینه ۲۳ مهر در تخت جمشید سران کشورها
وسایر مدعوین با حضور شاهنشاه و شهبانو و خاندان سلطنت
رژه سپاهیان ادوار تاریخی ایران صورت گرفت.

عصر ۲۴ مهر در مدخل غربی تهران شهیاد آریامهر
با حضور سران کشورها و مدعوین و عصر ۲۵ مهر ورزشگاه
یکصد هزار نفری آریامهر با مراسم نیایش برای شاهنشاه
و مملکت گشایش یافت.

بهنگام جشن شغل رسمی من استادی دانشگاه تهران
بود و بعنوان عضو شورای فرهنگی سلطنتی به جشن و کنگره
ایران‌شناسی دعوت شدم. در جلسات چهارگانه کنگره
می‌باشد ۲۵ سخنرانی ایراد شود - بیست سخنرانی از طرف
ایران‌شناسان خارجی و پنج سخنرانی از طرف دانشمندان
ایرانی. من در کنگره نطقی نکردم ولی بطوری که در صفحات
قبل گفته آمد در اوایل ۱۳۵۰ و مقارن تشکیل کنگره سه
سخنرانی بشرح ذیل ایراد کردم:

۱ - نقش ایران در تجدید حیات اروپا (رناسانس)
در اردیبهشت ۱۳۵۰ در دانشگاه اصفهان که چاپ شد و بعداً

بربان فرانسه ترجمه و در مجله Acta Iranica در هلاند در شهر لیدن Leiden در ۱۹۷۴ طبع و منتشر گردید.

۲ - یکی از مقاصد جشن ۲۵۰۰ ساله در تالار سخنرانی موزه نوین ایران باستان در ۲۸ شهریور ۱۳۵۰.

۳ - تربیت و تعلیم در ایران هخامنشی در تالار سخنرانی موزه نوین ایران باستان در ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ که وزارت فرهنگ و هنر در سلسله انتشارات خود در ۱۳۵۳ چاپ و منتشر کرد.

بنظر من مؤثرترین قسمت جشن که احساسات را سخت برانگیخت عبارت بود از نطق شاهنشاه آریامهر در مقابل آرامگاه کورش بزرگ در ۲۰ مهر ۱۳۵۰ و رژه تاریخی سپاهیان ادوار مختلف ایران در ۲۳ مهر در تخت جمشید.

محوطه آرامگاه کورش را در دشت بزرگداشت
مرغاب بشکل زیبائی آراسته بودند.
کورش کبیر
در شمال آرامگاه در دهکده مادرسليمان

درختان بلند صنوبر افق را سبز و خرم کرده بود و پیش از سی پر چم سه رنگ ایران بفوایل معین و مساوی و بارتفاع زیاد در شرق و غرب آرامگاه بر افراد شده بود. سپاهیان انقلاب (پسر و دختر) در شرق و غرب آرامگاه استاده بودند. در جنوب غربی آرامگاه سراپرده سلطنتی تقریباً بفاصله پنجاه متر بر پا شده بود و در حدود صد متر در مشرق سراپرده و درست مقابل در آرامگاه جایگاه سلطنتی با بلندگو بچشم میخورد.

بین سراپرده و جایگاه گارد احترام قرار داشت.
بفاصله چند متر از جایگاه سلطنتی و در جنوب آن

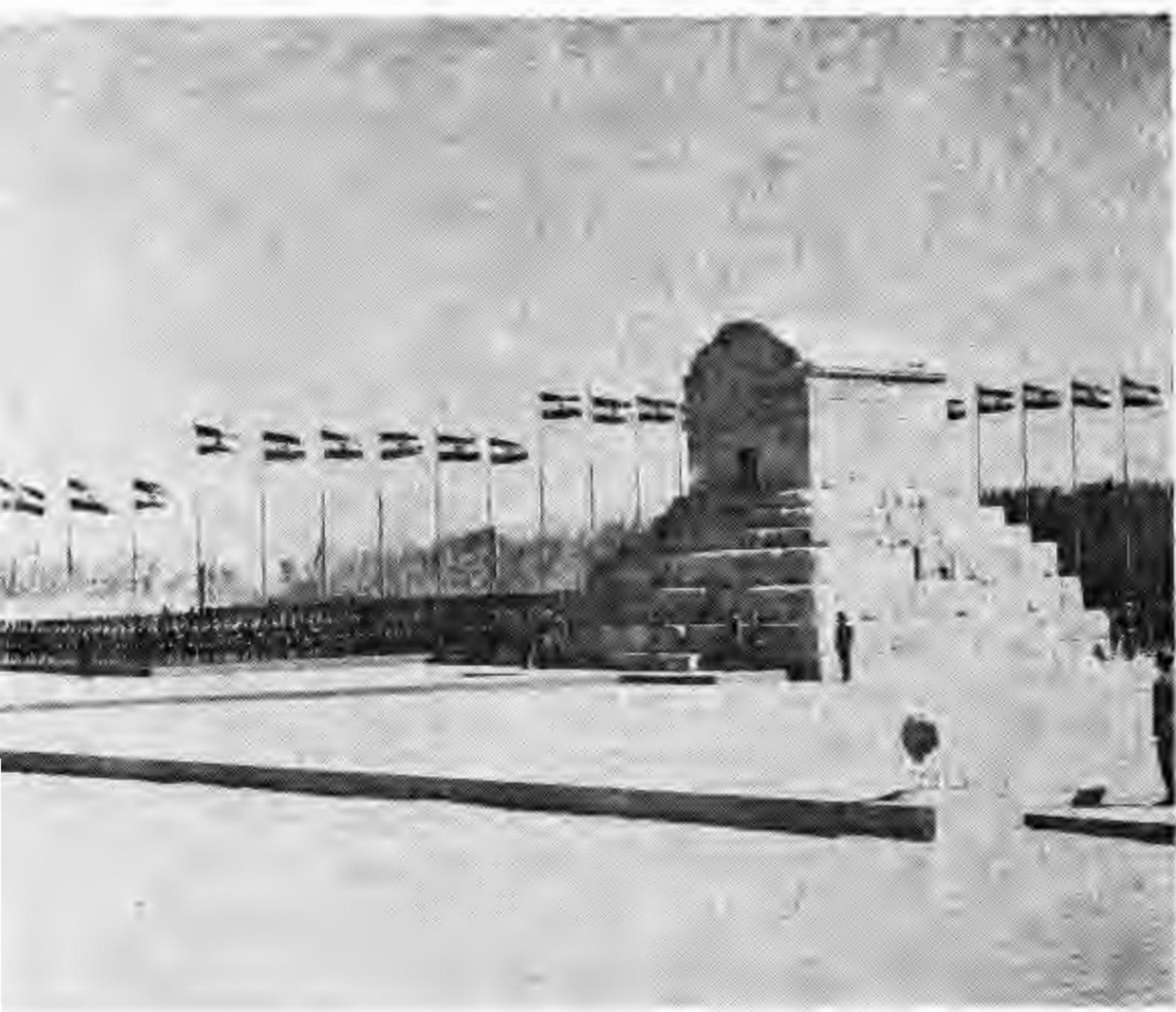


شاهنشاه آریامهر یهندگام ایراد نطق تاریخی
پشت سرشاهنشاه : علیاحضرت شهبانو و والاحضرت همایون ولیعهد

خاندان سلطنت و هیئت دولت و مقامات عالی رتبه مملکت جا
داشتند و در شرق و غرب آنان یک صف از افسران ارشد آرتش
و پشت سر آنها اعضاء کنگره ایران شناسی و نمایندگان مذاهب

جهان و روزنامه‌نگاران و عکاسان و نمایندگان رادیو و تلویزیون دنیا و دانشمندان و نمایندگان طبقات مختلف مردم ایران مستقر شده بودند. من در ردیف اول این گروه بفاصله چند متر در مغرب جایگاه سلطنتی شاهد برگزاری مراسم بودم. روز بیستم مهرماه از ساعت ده تا یازده بامداد مدعوین به محوطه آرامگاه وارد شدند و در جای خود قرار گرفتند. در ساعت یازده و نیم شاهنشاه (با لباس نظامی) و شهبانو و ولیعهد (با لباس نظامی) از سرای پرده بیرون آمدند و از جلوی گارد احترام گذشتند و در حالی که سپهبد امجدی در پشت سر شاهنشاه در فرش سلطنتی را در برداشت و چند تن از آزادانهای لشکری و کشوری همراه بودند بطرف جایگاه سلطنتی تشریف آوردند و در این هنگام دسته موزیک آرتش سرود شاهنشاهی را نواخت و ۱۰۱ تیر توپ شلیک شد.

در جایگاه سلطنتی شهبانو و ولیعهد توقف کردند و شاهنشاه با سه تن از آزادانها بطرف آرامگاه رفتند و تاج گل زیبائی بر آرامگاه نثار نمودند و یک دقیقه بحال سلام و سکوت ایستادند سپس بجایگاه سلطنتی بازگشتند و در خاموشی مطلق نطق بسیار نغزوه‌ی جان‌انگیزی ایراد فرمودند حاکی از درود بکورش کبیر و عصر آزادگی که او بوجود آورد و سوگند به حفظ میراث کهن و بشردوستی و نیک‌اندیشه بود. هنگامی که خطاب بدکورش این جمله‌های پرمعنی و مؤثر را با نیروی فوق العاده و آوای بلند بزبان میراندند: «کورش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران‌زمین، از جانب من شاهنشاه ایران و از جانب ملت



آرایش محوطه آرامگاه کورش کبیر
۱۳۵۰ مهر ۳۰

من بر تو درود باد .
دراین لحظه پرشکوه تاریخ ایران من و همه ایرانیان
همه فرزندان این شاهنشاهی کهن که دو هزار و پانصد سال

پیش بست تو بنیاد نهاده شد دربرا برآرامگاه تو سرستایش فرود میآوریم و خاطره فراموش نشدنی ترا پاس میداریم . همه ما دراین هنگام که ایران نو با افتخارات کهن پیمانی تازه میبندد ، ترا بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران، بنام بنیانگذار کهنسالترین شاهنشهی جهان، بنام آزادی بخش بزرگ تاریخ، بنام فرزند شایسته بشریت درود میفرستیم سوگند یاد میکنیم که پرچمی را که تو ۲۵۰۰ سال پیش بر افراشتی همچنان افراشته در اهتزاز نگاه خواهیم داشت...» قلبم طییدن گرفت و بی اختیار اشگ اشتیاق از دیدگانم جاری شد بطوری که شخصیت های تردیک متوجه من شدند و تردیدن دارم که نظیر این احساس در هزاران نفر که در محوطه آرامگاه حضور داشتند و میلیونها نفر که از رادیو و تلویزیون صدای رسای شاهنشاه را می شنیدند بوجود آمده بود چنانکه چند تن از دسته اخیر را که بعداً ملاقات کردند از تأثیر فوق العاده نطق بیستم مهر در دل و جان خود سخن گفتند.

شاهنشاه سخنان خود را با آهنگ غرور آفرین ادامه دادند :

«دراین بیست و پنج قرن کشور تو و کشور من شاهد سهمگین ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است و با این همه هر گزاین ملت دربرا برداشواریهای گران سرتسلیم فرود نیاورد . در طول ۲۵۰۰ سال هر وجب از خاک این مرزو بوم با خون دلیران و جان بازان ایران زمین آبیاری شد تا ایران همچنان زنده و سر بلند بماند . بسیار کسان بدین سرزمین روی آورده اند تا آنرا از پای در آورند

اما همه آنان رفتند وایران بر جای ماند و در همه این مدت
علی‌رغم تیرگیها این سرزمین فروغ جاودان همچنان
تجلى گاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند»
پس از نطق شاهنشاه سپاهیان انقلاب سرود مخصوص
جشن را خواندند و در ساعت یازده وسی ربع مراسم پایان
یافت.

روز آدینه ۲۳ مهر ۱۳۵۰ رژه سپاهیان رژه سپاهیان
دوره‌های باستانی در تخت جمشید دوره‌های باستانی
صورت گرفت.

در مغرب کاخهای تخت جمشید، جلوی پلکان بزرگ
کاخ آپادانا، از شمال بجنوب تختگاهی به بلندی یک مترو
اندی از سطح زمین و بطول تقریباً یکصد متر برای نشستن
سران کشورهای جهان و سایر مهمانان عالیقدر شاهنشاه
و خاندان سلطنت و هیئت دولت و مقامات عالی کشور بر پا
شده بود. در مغرب تختگاه مذکور گذرگاهی را به پهنهای
سی چهل متر برای رژه سپاهیان اسفالت کرده بودند و در مغرب
آن گذرگاه تختگاه دیگری برای چند هزار تن از دانشمندان
وسایر مدعوین خارجی و داخلی ساخته شده بود و من در صفحه
مقدم آنان جا داشتم. آسمان صاف و هوای معتدل بود ولی
پر تو فروزان خورشید چشمان سران ممالک و شخصیت‌هائی
که رو بمغرب بتماشای رژه می‌پرداختند آزرده می‌ساخت.
ازین رو چترهایی در اختیار آنان گذاشته شده بود تا در صورت
تمایل از تابش آفتاب عصر در آمان باشند.

مجلس سنا و شورای ملی در جلسه مشترک ۱۳۵۰ مهر

متن پیام ملت را بشاهنشاه تصویب کرد دائر بستایش از مراسمی که برای جشن ۲۵۰۰ ساله برپا شده و سپاسگزاری از شاهنشاه برای پیشرفت‌هایی که بر هبری معظم‌له نصیب ایران گردیده و قدردانی از سران کشورها و دانشمندان جهان که در این جشن شرکت کرده‌اند. پیام را بر پوست آهو بخط خوش نوشته و با مدد ۱۷ مهرماه در مقابل کاخ مجلس سنا با حضور نمایندگان مجلس توسط دوپیک سواره مخصوص با لباس عهد باستان بنحوی که در دوران هخامنشی معمول بوده به تخت جمشید فرستاده شد و آنها در ظرف هفت روز ۹۰۰ کیلومتر راه را با تعویض اسب در منازل بین راه پیموده و ساعت ۱۶ روز ۲۳ مهر با لباس وسیما و زین‌وبرگ دوره هخامنشی وارد محوطه جشن شدند و ورود آنها بوسیله کرنا اعلام گردید و پیام توسط وزیر دربار بحضور شاهنشاه تقدیم شد و بفرمان همایونی رئیس مجلس سنا متن پیام را با آواز بلند خواندند. آنگاه شاهنشاه در نطق بسیار شیوه‌ای فرمودند: «در این روز بزرگ تاریخ ایران، از تخت جمشید زادگاه شاهنشاهی کهنسال ایرانی، در حضور سران عالیقدر کشورهای جهان که برای شرکت در بزرگداشت ملی ایران در اینجا گرد آمدند، در حضور سایر میهمانان و الامقام، در حضور نمایندگان برجسته دانش و فرهنگ جهان و مذاهب مختلف عالم، در حضور فرستادگان شایسته مراکز خبری و مطبوعاتی عالم، و در برابر مردم بیشماری که در این لحظه در سراسر ایران و در نقاط مختلف گیتی شاهد مراسم دوهزار و پانصد میلیون سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هستند، بنام

شاهنشاه ایران ، بتاریخ پر افتخار ایران و بملت بزرگ
وجاودانی ایران درود میفرستم .

دروド به کورش بزرگ ، بنیانگذار شاهنشاهی ایران
وقهرمان جاودان بشریت .

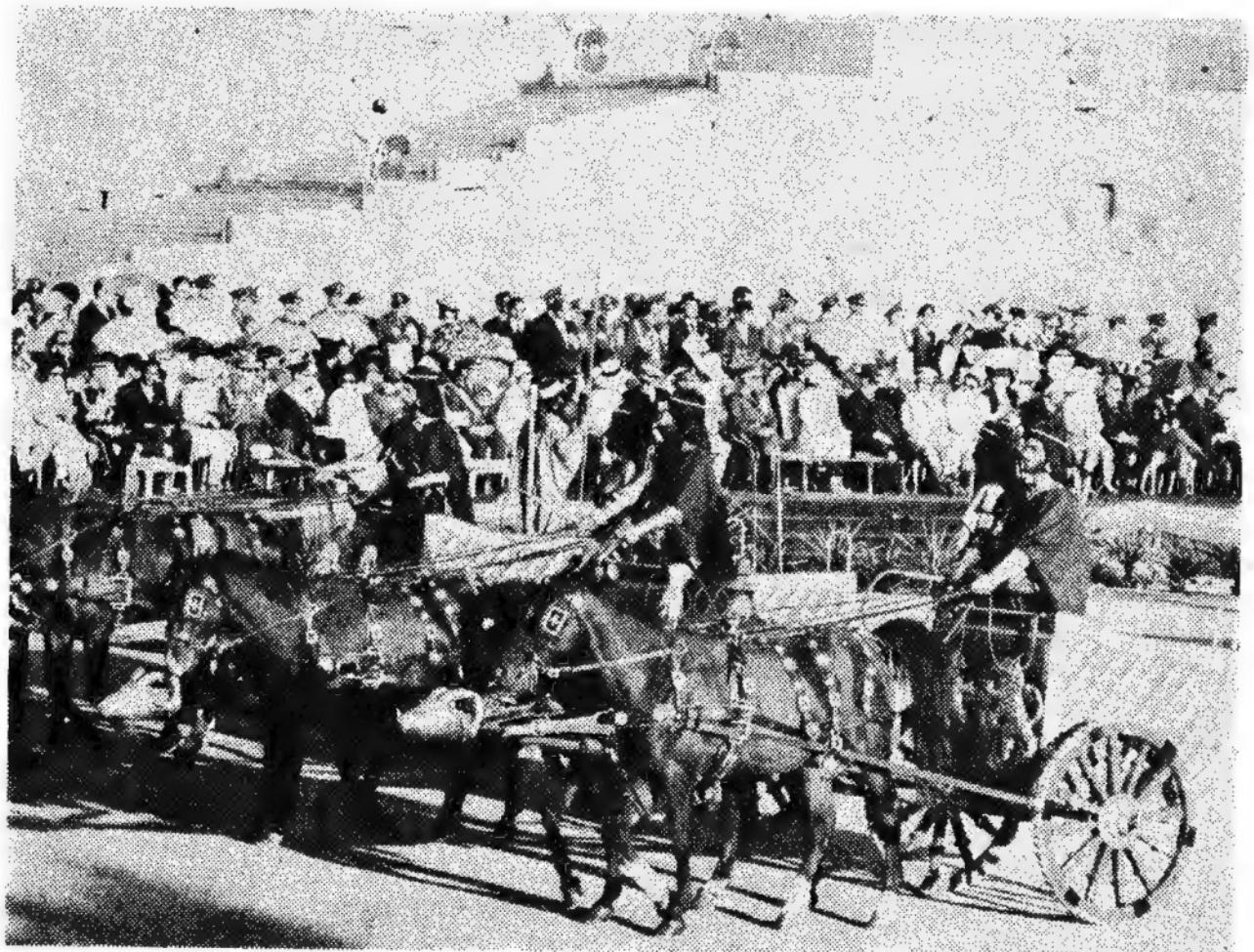
درود بهمۀ شاهنشاهان و پادشاهان ایران که در طول
بیست و پنج قرن پرچم افتخار و ملیت ایرانی را افراشتہ
نگاهداشتند.

درود بهمۀ سرداران و قهرمانان ایرانی که در کشاکش
سه‌مگین‌ترین حوادث تاریخ ، مردانه از استقلال و شرافت
میهن جاودانی خود دفاع کردند.

درود به میلیونها سرباز ایرانی و بدیگر جانبازان این
سرزمین که در طول قرنها جان خویش را فدا کردند تا ایران
را زنده نگاه دارند.

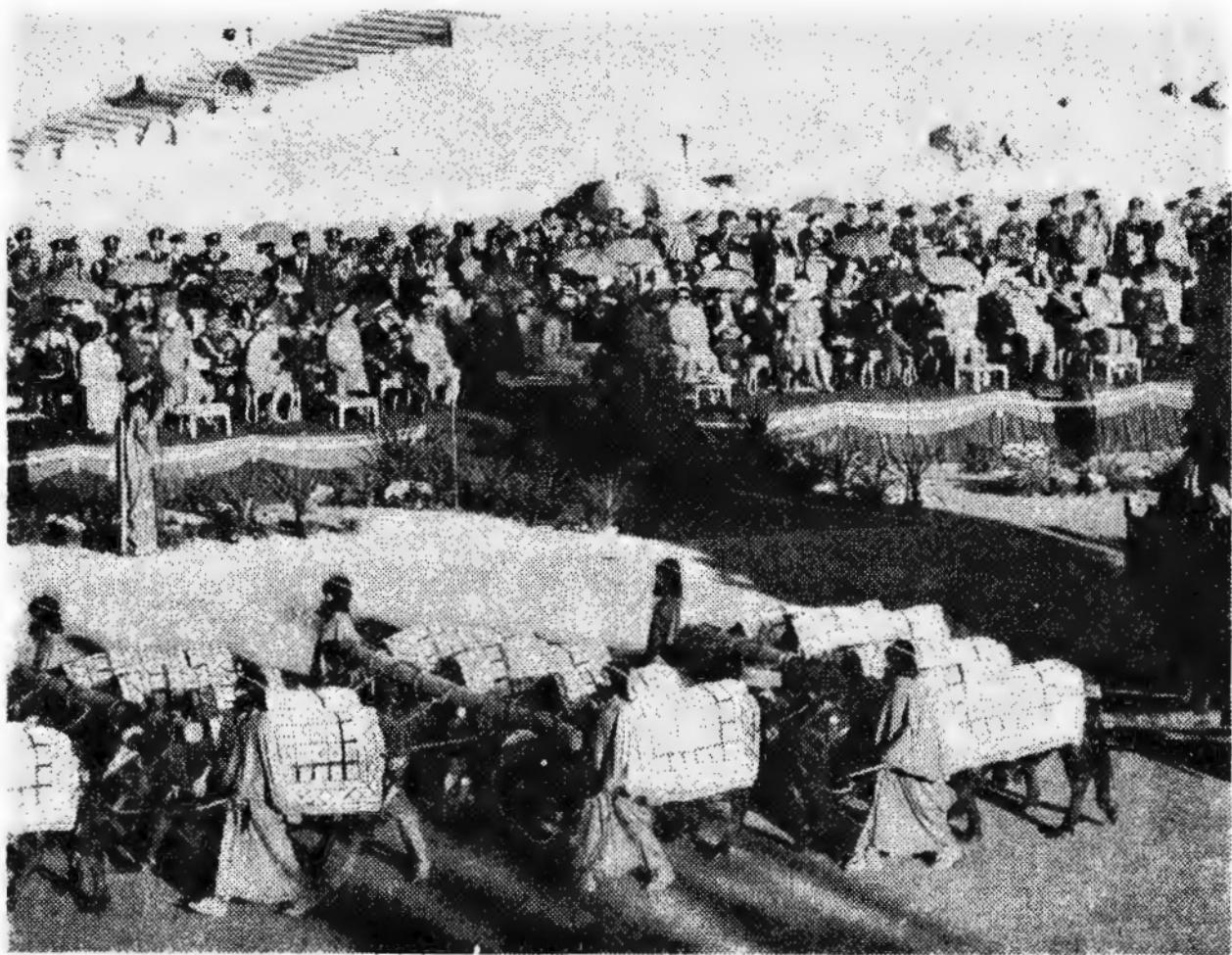
درود به همه سازندگان کاخ تمدن و فرهنگ ایرانی ،
بهمه متفکران ، بهمه دانشمندان و دانش پژوهان ، بهمه
نویسندگان و سخنوران ، بهمه هنرآفرینان ایران که در طول
هزاران سال این سرزمین را بصورت کانون جاودان اندیشه
و معنویت درآوردند و قسمتی از والاترین ارزش‌های فرهنگ
و تمدن تاریخ جهان را بجامعه بشری ارمغان دادند.

درود بهمه خدمتگزاران گمنام این مرز و بوم که در طول
۲۵۰۰ سال با روح ملیت و باکوشش و تلاش مداوم استمرار
شگفت‌انگیز تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران را باعث شدند
و آنرا بصورت یک عامل جاودان دوستی و تفاهم بشری زنده
نگاهداشتند.



اراده‌های رزمی دواسبه - دوران هخامنشی
بر تختگاه سران کشورهای جهان بر صندلی نشسته رژه را تماشا میکنند

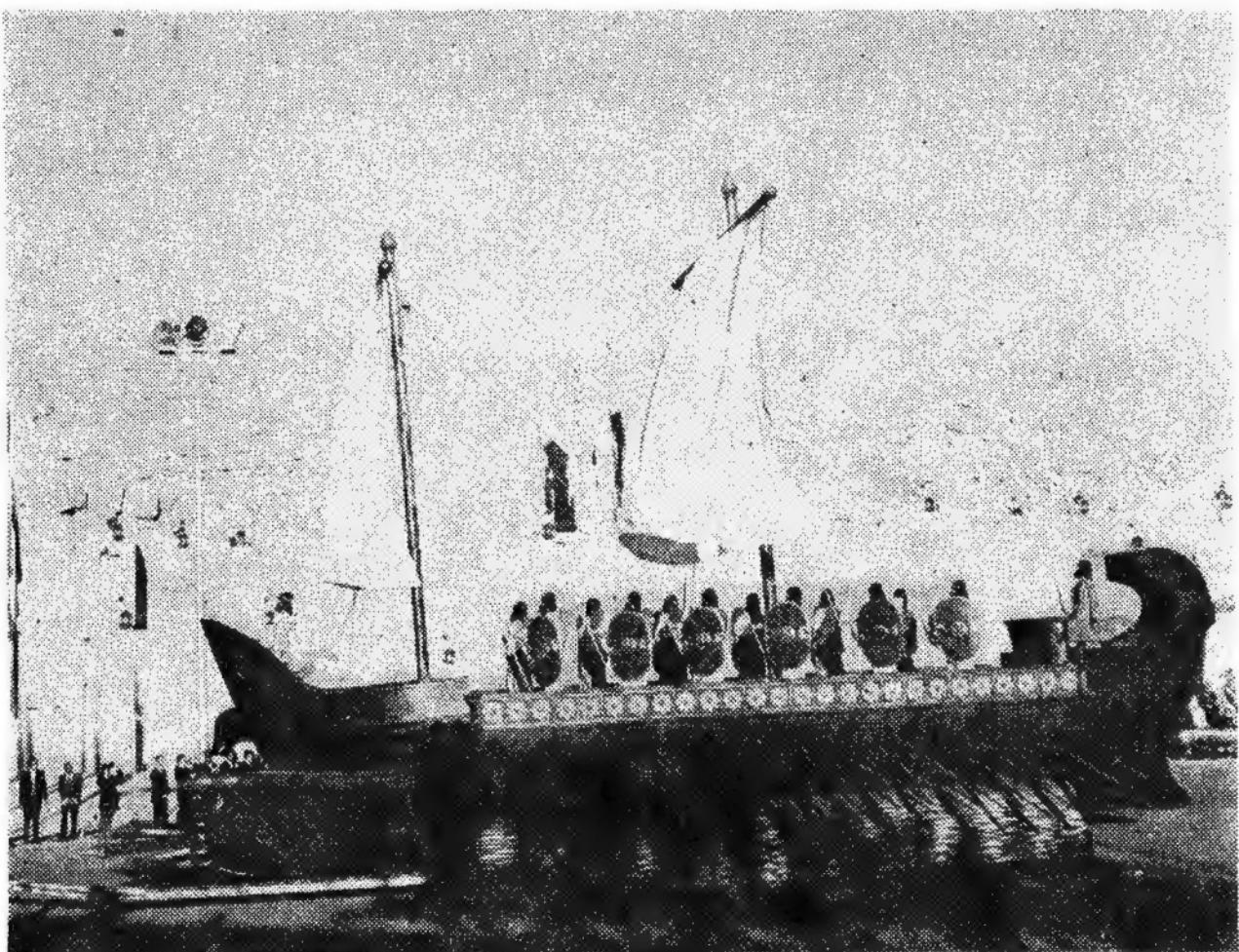
دراین روز تاریخی که ایران نو بزادگاه پرشکوه
شاهنشاهی کهن خویش روی آورده است تا با بیست و پنج
قرن تاریخ پر افتخار خود تجدید عهد کند، عنوان شاهنشاه
ایران تاریخ جهان را گواه میگیرم که ما وارثان میراث کورش
در تمام این دوران دراز برسالت معنوی خویش و فادرماندیم
و هر گز پیمانی را که ۲۵۰۰ سال پیش با تاریخ و بشریت بستیم
ازیاد نبردیم . ما در طول قرون و اعصار فرهنگ خویش را
پیام آور آرمانهای عالی بشری و مبشر صلح و محبت و تفاهم



برج متحرک دواشکوبه که با ۱۶ گاو نر کشیده میشود - دوران هخامنشی

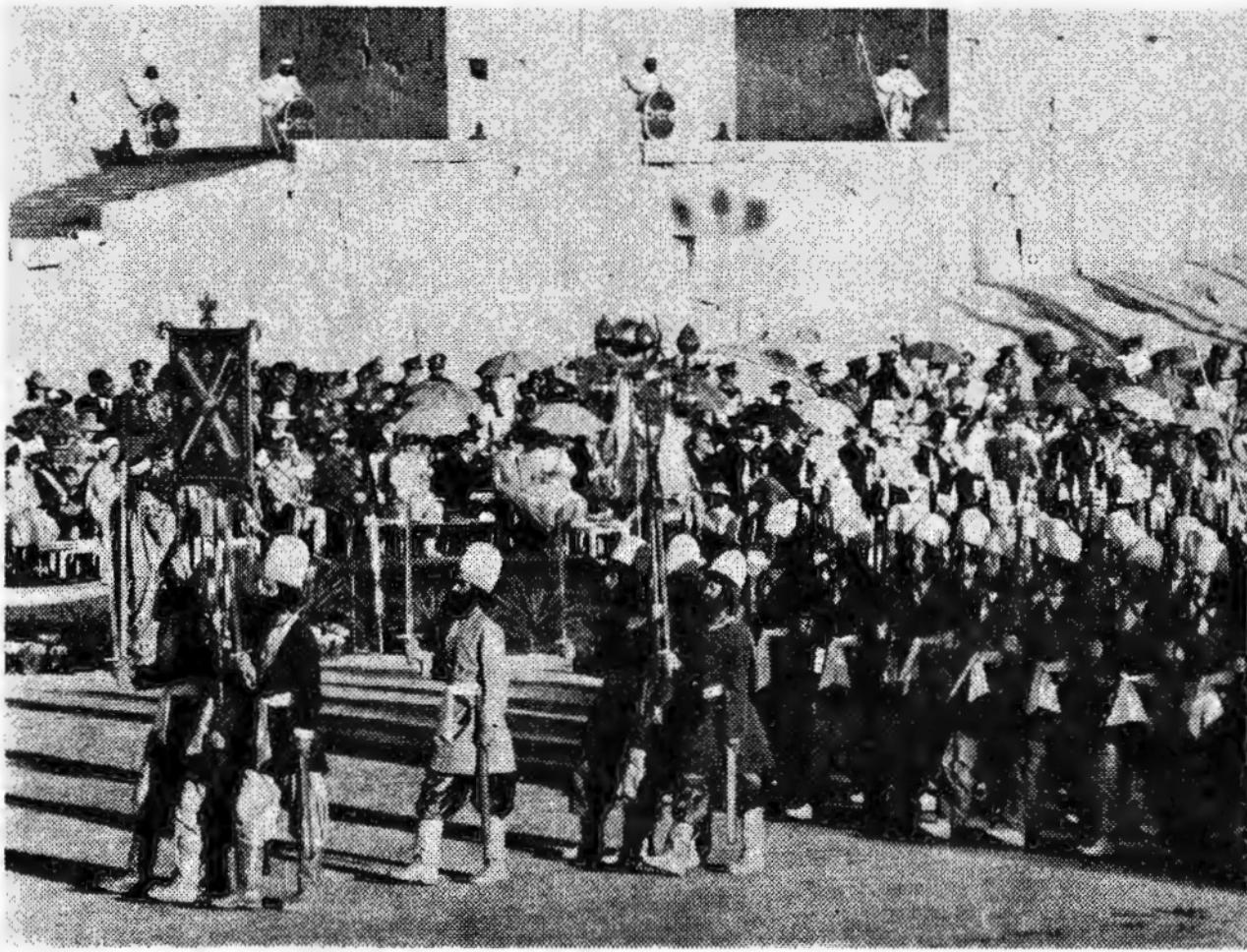
قراردادیم و همراه با این فرهنگ همه‌جا با خود پیام دوستی و آشنائی بردیم.

امروز ما ترازنامه دوهزار و پانصد ساله خویش را به پیشگاه تاریخ عرضه میکنیم و ایمان داریم که در حساب سودوزیان آن سربلند هستیم زیرا این ترازنامه حیات ملتی است که با سهمگین‌ترین حوادث جهان رو بروشده و میلیونها فرزندان خود را قربانی داده است ولی هر گز رسالت معنوی خویش را در دفاع از ارزش‌های عالی بشری ازیاد نبرده است.



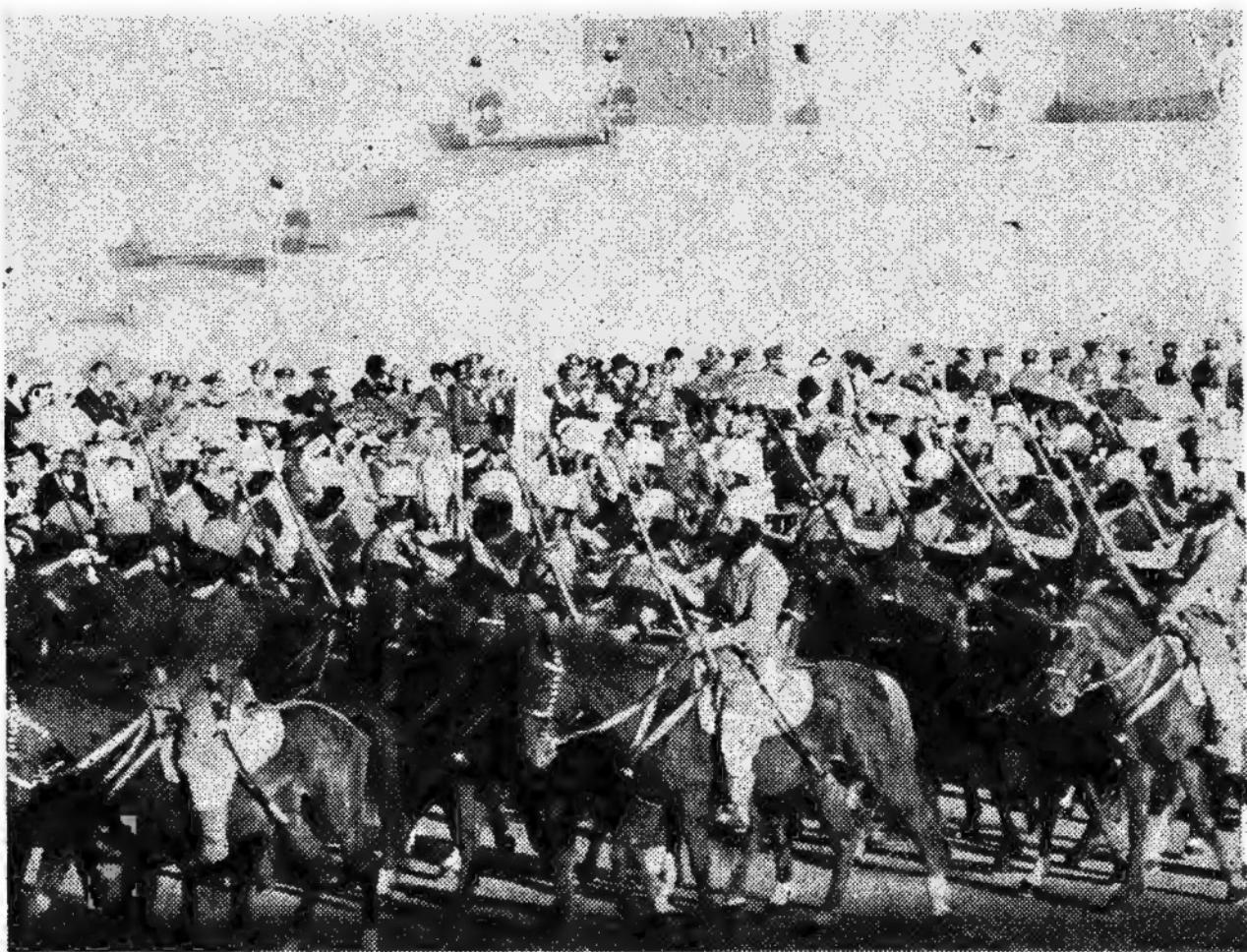
کشتی جنگی دوران هخامنشی با سه ردیف پاروزن که درسه طبقه وظیفه خود را
انجام می دهند

امروز پس از بیست و پنج قرن بار دیگر سپاهیان ایرانی
در این دشت پهناور از برابر ستونهای که بیاد گار جلال و شکوه
دیرین در کاخ کهن تخت جمشید سر بر افراد شاهزاد خواهند
گذشت. ولی اینان نیز همانند سپاهیان روزگار هخامنشی
آرمانی را مقدس می شمارند که استقلال و شرافت ملی را با
مواظین اخلاقی و بشری در آمیخته است. بیست و پنج قرن
پیش داریوش بزرگ در کتیبه‌ای که هم‌اکنون در چند قدمی
ما دیده می‌شود همراه با ذکر پیروزیهای آرتش خویش



یکان پیاده نظام با درفش کاویانی دربیش - دوره ساسانیان

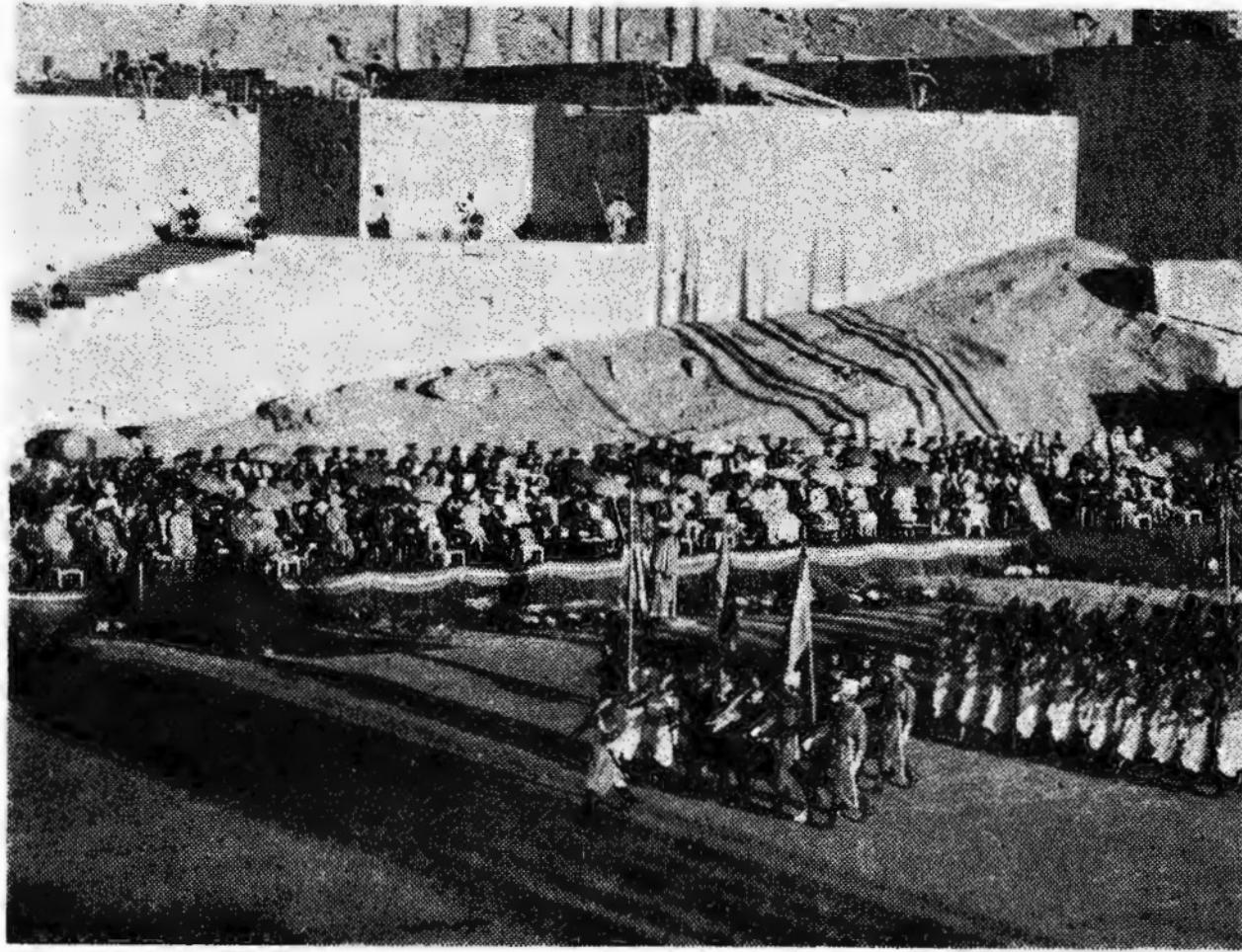
نوشت : راستی را دوست دارم و از بدی بیزارم . نمی خواهم
که در قلمرو شاهنشاهی من توانائی به ناتوانی ستم ورزد .
نمی خواهم که کسی از راه بداندیشی بدیگری زیان رساند .
و امروزه نیز به مرآه سربازانی که نمایندگان ادوار قدیم
و جدید آرتش ایران هستند ، افرادی از این ارتش رژه
میروند که سپاهیان دانش و سپاهیان بهداشت و سپاهیان آبادانی
نام دارند و افراد دیگری که لژیون خدمتگزاران بشرنامیده
میشوند و وظیفه انسانی آنها مرزو حجت رفیعی و تزادی



رژه سواره نظام دوره ساسانیان

نمی‌شناشد.

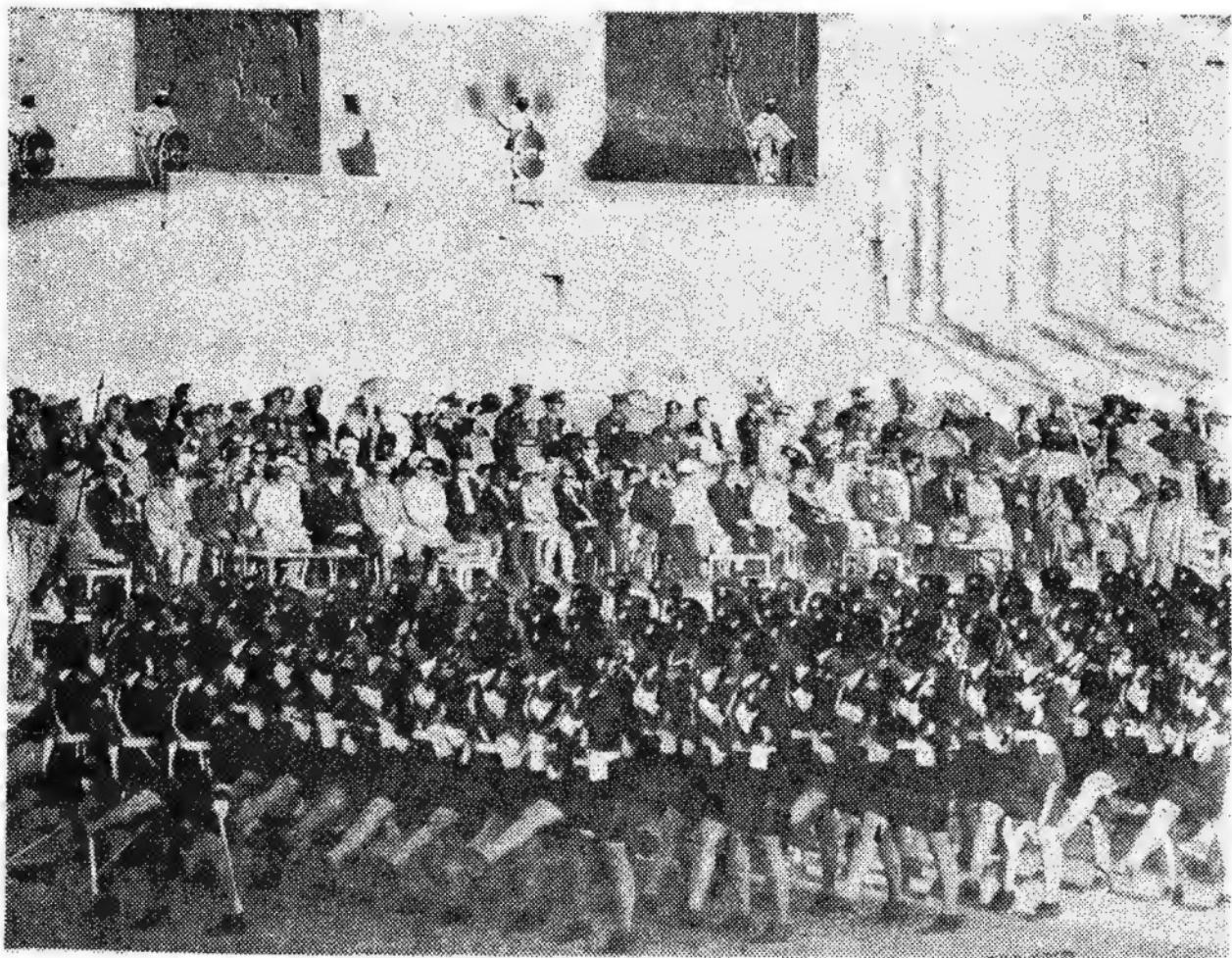
دراین لحظه تاریخی، من بنام ملت ایران بتمام نمایندگان
عالیقدر ملتها و کشورهای جهان که برای شرکت در این
بزرگداشت ملی در اینجا حضور یافته‌اند درود میفرستم.
بتمام جهان بشیت که با همبستگی قلبی در تجلیل از فرهنگ
و تمدن ایرانی شرکت کرده است درود میفرستم. بهمه نیک-
اندیشان جهان بخدمتگزاران صلح و تفاهم و همکاری جهانی
در هر جا که هستند درود میفرستم و آرزو دارم که آن عامل



رژه پیاده نظام دوره قاجار

بزرگ تفاهم و دوستی که نمایندگان بر جسته این همه کشورها
و ملت‌های جهان را در یک جا گرد آورده است الهام بخش همه
مردم روی زمین در آدامه راه آنان بسوی نیک بختی واقعی
جامعه بشری باشد . »

پس از نطق شاهنشاه سرود شاهنشاهی نواخته شد و آغاز
رژه بوسیله کرنا اعلام گردید. آئین پرشکوه و بیمانند رژه
که تاریخ ۲۵۰۰ ساله را پیوسته و یکجا از برابر دیدگان
مدعوین میگذراند با فروجلال بسیار برگزار شد که حقیقته



رژه سپاهیان دانش (دختر)

افتخارآمیز و غرورانگیز و مایه سرافرازی بود .
 نخست سپاهیان دوران هخامنشی با ساز و برگ و پوشان
 و تجهیزات آن زمان با آرایش باستانی سرومو و همراه با
 موسیقی آن عصر بچند قسمت رژه رفتند : سربازان جاوید -
 سواران سنگین اسلحه - پیادگان سپردار - زویین اندازان -
 تیراندازان - گردونه سواران - برج متحرک - نیروی
 دریائی و ناوگان . بهمین منوال یگانهای نماینده آرتش
 دوران اشکانی - ساسانی - صفاری - دیلمی - صفوی -

افشاری - زندی - قاجار - پهلوی بمدت یکساعت و نیم با جنگ افزار و سازوبرگ و موسیقی نظامی هر عصر سان دادند و در تمام این مدت من سرشار از لحظات شور و شوق بودم . تمام مراسم رژه توسط تلویزیون در سراسر کشور و توسط ماهواره در سراسر جهان نشان داده شد و میلیونها نفر گوشه‌ای از مجد و عظمت ویست و پنج قرن تاریخ ایران را مشاهده کردند.

یکی از مدعوبین که پهلوی من نشسته بود پرسید چگونه نمونه‌های پوشال و جنگ افزار و سازوبرگ سپاهیان ادوار تاریخی را بدست آورده‌اند و یکی از اعضاء وابسته بشورای مرکزی جشن توضیح داد که از ۱۳۳۹ بفرمان همايونی شورای مخصوصی مرکب از پانزده تن از استادان باستان‌شناس و پژوهندگان لشکری و کشوری با کمک چندین نفر از کارشناسان داخلی و خارجی بیش ازده سال از مآخذ و اسناد تاریخی برای تعیین نمونه‌ها استفاده کردند که بطور مثال عده‌ای از آن مآخذ را بر شمرد مانند سنگ نبشته و سنگ - نگاره‌های بیستون و تخت جمشید و نقش رستم و نقش رجب و طاق بستان و کاشیهای شوش و نقشهای دیواری و اشیاء مفرغی و ظروف زرین و سیمین و سفالین و مینیاتورها و اشیاء موزه ایران باستان و دانشکده افسری و همچنین موزه‌های مهم جهان چون لوور Louvre در پاریس و موزه بریتانیا در لندن وار می‌باشد در لندن گراد و متروپولی تن در نیویورک و کتب یونانی و رومی و اسلامی و نظیر آنها .

اکنون پس از گذشت پنج سال و نیم از برگزاری جشن

میتوان تا اندازه‌ای نسبت بتأثیر و تاثیج آن اظهار نظر کرد. تردید نیست که جشن مذکور باعث بیدارشدن میلیونها نفر از هم‌میهنان شد که از تاریخ کشور خویش بی‌اطلاع بودند و هیچ تصور نمی‌کردند که نیاکان آنها در طول بیست و پنج قرن چنان مقام و الائی در جهان داشته و چنان مشعلی تابان برای بسط و توسعه تمدن و فرهنگ در عالم برافروخته‌اند و در نتیجه پی‌بردن بخدمات ایران در آنها غرور ملی برانگیخته شد و وحدت ملی و پیوند شاه و مردم استوار تر گردید.

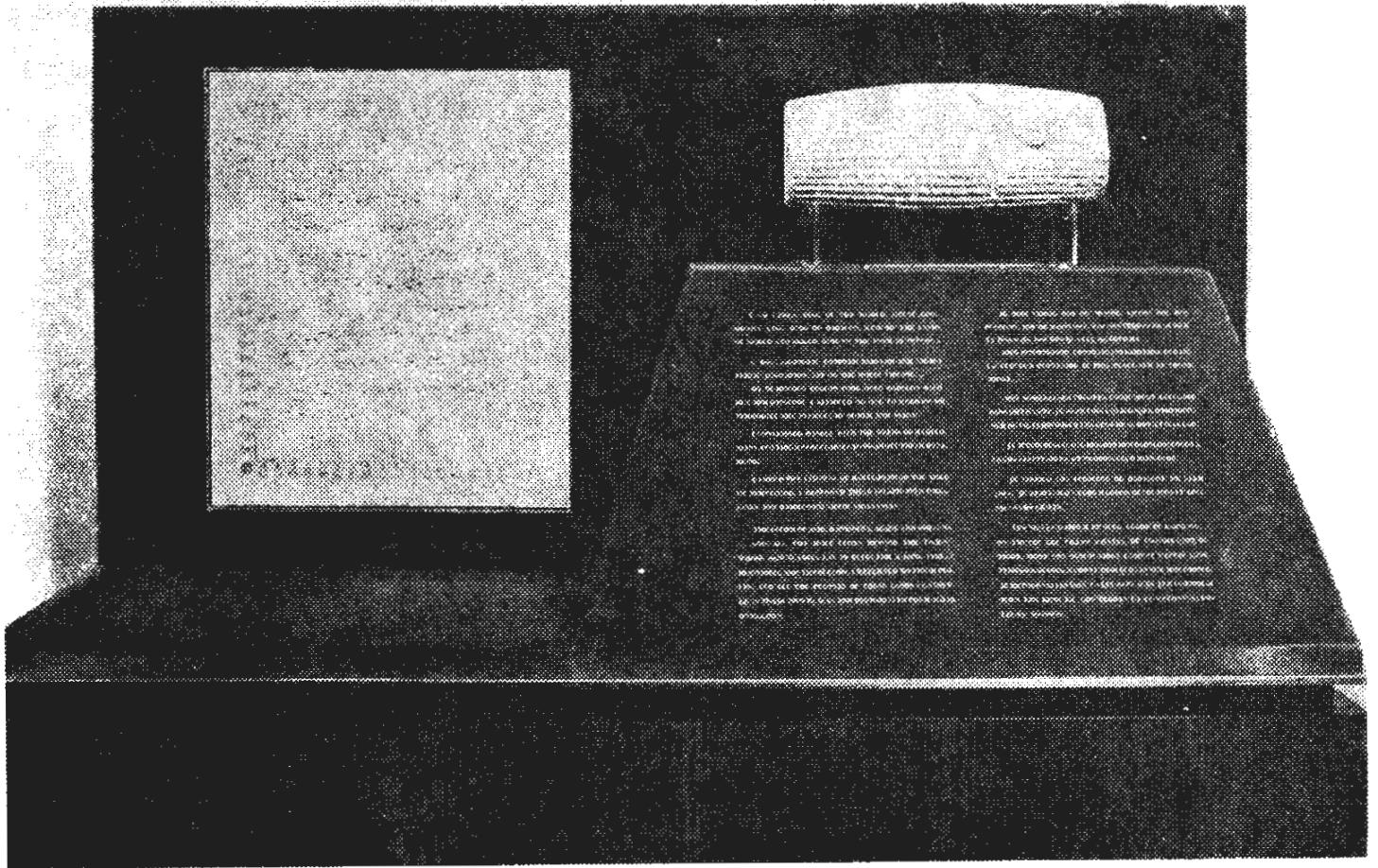
ملل عالم که مهمترین آنها در برگزاری جشن شرکت کرده بودند و سران آنها بکشور ما آمدند از تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران که چون جواهری گرانها در زیر گرد و غبار چند قرن بیخبری مخفی مانده بود بوسیله رادیو و تلویزیون و سخنرانی و مقاله و کتاب و نمایشگاه آثار ادبی و هنری و علمی که در آن ممالک وایران برپا شده بود آگاه گردیدند و بمقام و منزلت ایران پی‌بردند و یک جنبش حیثیت‌آفرین برای ما در جهان بوجود آمد که ستایش آمیز و قابل تقدیس است و ممکن نبود چنین نتیجه مهمی با صرف مبالغی هنگفت در چنین زمان کوتاهی بدست آید.

دانشجویان ایرانی که در اروپا و امریکا و هند و پاکستان و شمال افریقا روز ۲۳ مهر را در تلویزیون دیده بودند بحدی برآشته و برانگیخته شده بودند که جز نثار اشگ شوق قادر بواکنش دیگری نبودند. یکی از آنها از کراچی نوشته بود که ازشدت هیجان می‌خواست لوحه‌ای بر سینه زند (وبکوچه و بازار رود) که من ایرانی هستم و با ایرانی بودنم سرافراز

ومیخواهم سرفخر برآسمان بسایم .

در نتیجه شور و شوقی که در مردم پدید آمد شهیاد آریامهر را سرمایه داران و بازرگانان با پول خود ساختند - نیکوکاران و سازمانها داوطلبانه بیش از سه هزار ساختمان برای دبستانها برق کردند - کارهای عمرانی دولت که در دست جریان بود چون راهها و پلها و سدها و کارخانهها و مدارس و بیمارستانها و موزهها و کتابخانههای عمومی و نیروگاههای برق و ساختمانهای ادارات و مهمانسرها و نظیر آنها با سرعت قابل تقدیری پیشرفت کرد و بسیاری از آنها چون کارخانه ذوب آهن و اتصال راه آهن ایران بار و پیا (از راه ترکیه) پایان یافت و افتتاح شد.

کتابهای متعددی که بزبان فارسی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی در ایران و ممالک خارجی تألیف وطبع و منتشر شد مانند کتاب «کورش بزرگ» بانگلیسی تألیف هارولد لمب امریکائی - «ایران، دولت جاویدان» بانگلیسی تألیف پروفسور گیرشمی فرانسوی و پروفسور مینورسکی روسی - الاصل تابع انگلیس و رامش سنگوی هندی - «سرزمین شاهان» بانگلیسی - کتاب «ایران، کشور معماران» تألیف استیرلین Stierlin بانگلیسی - دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن تألیف دکتر ذبیح الله صفا - چاپ افست شاهنامه و مینیاتورهای نسخه با یسنگری با شرح و تفسیر بازل گری Basil Gray رئیس بخش شرقی موزه بریتانیا ، بسه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی - اطلس تاریخی ایران بفارسی و انگلیسی تألیف دکتر سیدحسین نصر و استادان

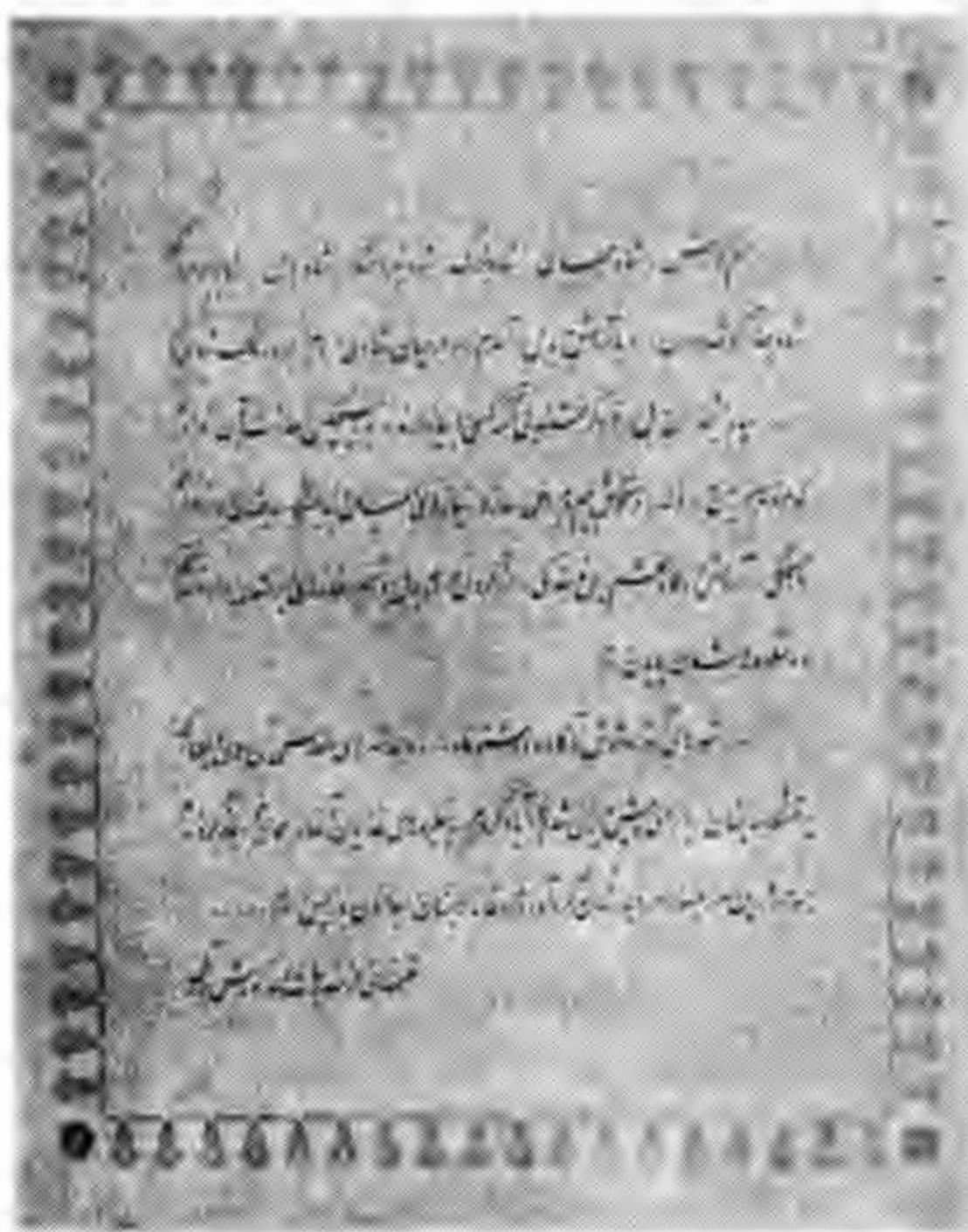


تمثال قالبی استوانه کورش کبیر با ترجمه اعلامیه او بزبان انگلیسی و فرانسه در زیر
استوانه و ترجمه آن بفارسی در دست چپ، که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک
نصب شده است

تاریخ و جغرافیای دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران ... کمک
بسیار بمعرفی فرهنگ و هنر و تاریخ ایران بدنیا کرد.
طبق فهرستی که کمیته بین المللی جشن منتشر ساخت

در سال کورش کبیر قریب هزار گفtar از طرف دانشمندان بر جسته جهان از چهل و سه کشور به سی زبان درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران در دنیا منتشر شد که در شناساندن مملکت و بالا بردن مقام معنوی ایران تأثیر بسیار در نظر مردم جهان نمود.

یکی از نتایجی که از لحاظ حیثیت بین المللی از جشن بدست آمد این بود که مثال قالبی استوانه کورش کبیر (که در ۱۸۷۹ میلادی به نگام کاوش در بابل بدست آمد و اکنون در موزه بریتانیا در لندن میباشد) با ترجمه جمله هایی که بر استوانه بخط میخی نوشته شده و نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان است و بر لوحه ای کنده شده در ۲۲ مهر ماه ۱۳۵۰ توسط والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، با حضور او تانت دیپر کل سازمان و آدم مالیک رئیس مجمع عمومی سازمان واعضای دائمی شورای امنیت و رؤسای کمیتها و خبرنگاران جراید و رادیوها بسازمان ملل متحد اهدا شد و در مقر سازمان در نیویورک نصب گردید و نمونه ای دیگر از منشور کورش کبیر در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو نصب شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در جلسه ۲۵ مهر ماه ۱۳۵۰ از جشن دوهزار و پانصد مین سال بینیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر تجلیل کردندین ترتیب که بدولاً آدم مالیک رئیس مجمع سپس رؤسای پنج گروه کشورهای آسیائی و افریقائی و اروپائی شرقی و امریکای لاتین واقیانوسید هر یک در این زمینه نطقی ایراد کرد و در پایان والا حضرت اشرف



ترجمه اعلامیه کورش کبیر بفارسی در مقر سازمان ملل متحده در نیویورک
و دفتر سازمان ملل متحده در ژنو

پهلوی از طرف دولت و ملت ایران از نمایندگان ملل متحد
و مجمع عمومی سپاسگزاری نمود.

در این جشن آنچه برای نگارنده شگفتی داشت تدارک
آن و همکاری و جنب و جوش صمیمانه مردم و نظم و ترتیب
و پذیرائی بود از یکصد نفر از سران و شخصیت‌های بر جسته
جهان و پانصد نفر از دانشمندان و نمایندگان مذاهب و مطبوعات
ورادیو و تلویزیونهای عالم. فراهم کردن نمونه‌های آرتش
ده عصر تاریخی برای رژه ۲۳ مهر ماه که مستلزم کار شبانه
روزی چند هزار نفر در مدت قریب بدنه سال بود برای تحقیق
وتتبیع و کارآموزی و تمرین شش هزار افسر و سرباز و تهییه
ارابه و گردونه و اسلحه و پوشال و ساز و برج.

در ۱۳۱۳ که کنگره و هزاره فردوسی برگزار شد،
همانطور که در جلد دوم یادگار عمر متذکر شده‌ام برای
پذیرائی چهل نفر خاورشناس در تهران مهمانخانه وجود
نداشت و ما مجبور شدیم در خانه‌های اعیان و اشراف از آنان
پذیرائی کنیم و حال آنکه در ۱۳۵۰ در مرکز شیراز و تخت
جمشید مهمنان را در مهمنسراهای بزرگ تهران و هتل کورش
شیراز یا هتل داریوش تخت جمشید و سران کشورها را
در سراپههای که جنب تخت جمشید بطور دائم برپا کرده
بودند با تمام وسایل زندگانی قرن بیستم و شبکه رادیوئی
وارتباط آن با جهان پذیرائی صورت گرفت. در دو روز
جشن قریب دوهزار و پانصد نفر را با هواییما از تهران
به شیراز رساندند در صورتیکه در ۱۳۱۳ چهل نفر دانشمند
خارجی را با ده اوتو مویل ظرف سه روز از تهران به مشهد



شهیاد آریامهر

در مدخل غربی تهران ، در میدانی بمساحت هشتاد هزار مترمربع ، بارتفاع ۴۵ و طول ۶۶ و عرض ۴۰ متر که روز ۲۴ مهر ۱۳۵۰ در حضور عده‌ای از سران‌کشورهای جهان و رجال دولت و دانشمندان عالم و نمایندگان مردم ایران و ادینهٔ دنیا بدست شاهنشاه آریامهر گشایش بافت .

بر دند.

جشن مذکور که از ابتكارات شاهنشاه بود از هر لحظه
موفقیت آمیز و عامل بسیار مهمی بود در بیداری و جدوجهد
و کوشش مردم و ترقی کشور و بالا بردن حیثیت و اعتبار ایران
در میان ملل جهان.

راجع بتأثیر این جشن در روحیه مردم بعضی از سخنوران
معاصر اشعاری گفتند که از میان آنها چند بیت از ۳۴ بیت
سروده‌های عبدالصمد حقیقت در اینجا نقل می‌شود:

زین همایون جشن، فر آریامهری ترا
پر تو افshan از زمین تا اوچ کیوان آمده
سال کورش جشن شاهنشاهی ایران زمین
افتخار ملک از سعی تو سلطان آمده
وندرین جشن همایون هر کرا بینی زسوق
شادمانه پای کوبان دست افshan آمده
تا که شد تجدید عهد کورش و نوشیروان
کشور ایران ز تو رشگ گلستان آمده
تا نگهداری وطن را از بد بدگوهران
پاسدار جان تو الطاف سبحان آمده
تا جهان باشد جهان داور نگهدار تو باد
ای روانت روشن ازانوار یزدان آمده
عده‌ای از سران کشورهای نیز پس از ترک ایران در مصاحبه
مطبوعاتی یا در پیام بشاهنشاه نظریاتی ابراز کرده‌اند که محض
نمونه چند فقره از آنها ذکر می‌شود. مارشال تیتو رئیس
جمهوری یوگواسلاوی در مصاحبه مطبوعاتی در نیویورک

گفت: «اجتماع تخت‌جمشید ازیک جنگ حتمی میان هند و پاکستان جلو گیری کرد». گیری رئیس جمهوری هند پس از باز گشت بوطن خود گفت: «من تحت تأثیر ترقیات ایران و نقشی که ایران در توسعه صلح و تفاهم بین‌المللی بر عهده گرفته است قرار گرفتم». هایله سلاسی امپاطور اتیوپی گفت: «شاهنشاه با پرگزاری این جشن این حقیقت را جلوه گر ساختند که تمدن ایران باستان تاچه حد تمدن جهانی کمک کرده و بر آن اثر گذاشته است». فردریک نهم پادشاه دانمارک و ملکه و اولاف پنجم پادشاه نروژ در پیام خود بشاهنشاه روزهای جشن را حادثه منحصر به فرد و بسیار جالب و فراموش نشدنی توصیف کرده بودند. کلیماچوسکی معاون ریاست جمهوری لهستان گفت: «این جشن وضعی بی‌نظیر فراهم آورده بود که طی آن رهبران سیاسی جهان فارغ از تشریفات و در محیطی سرشار از دوستی با یکدیگر ملاقات همداکره کنند و تشکیل چنین اجتماعی بزرگ از سران جهان دریک محل هیچگاه از خاطره تاریخ فراموش نخواهد شد».

سهم بریتانیا در مطالعات ایرانشناسی

بمناسبت برگزاری بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر وزارت فرهنگ و هنر و شورای فرهنگی بریتانیا نمایشگاهی از سهم بریتانیا در مطالعات ایرانشناسی با همکاری مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا در تهران فراهم آوردند که ساعت‌هفده روز ۲۷ مهرماه ۱۳۵۰ در ساختمان موزه ایران‌باستان گشایش یافت. در نمایشگاه مذکور مجهمرین اسناد و کتب و اشیاء نفیس و تاریخی موزه‌های انگلستان و تصویر دانشمندان ایرانشناس انگلیسی را در پنجاه غرفه قرار داده بودند و فهرستی از آنچه در غرفه‌ها بود بزبان انگلیسی چاپ و میان بازدیدکنندگان توزیع کردند. چهار تن از استادان و دانشمندان انگلیسی نیز با ایران آمده و در جلسه گشایش شرکت داشتند و عبارت بودند از بازل گری Basil Gray رئیس بخش شرقی موزه بریتانیا در لندن.

پروفسور بویل Boyle استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه منچستر.

لاکهارت Lockhart نویسنده چند کتاب تاریخی درباره

ایران (از شاگردان پیشین ادوارد براون).
الول ستن Elwell-Sutton معلم زبان و ادبیات فارسی در
دانشگاه ادینبورگ Edinburgh.

وزیر فرهنگ و هنر و رئیس شورای فرهنگی بریتانیا
و مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا از نگارنده دعوت کرده بودند
که نمایشگاه مذکور را افتتاح کنم و بزبان انگلیسی سخنانی
راجع به موضوع نمایشگاه ایراد نمایم. اینک ترجمه سخنان
نگارنده:

پس از مقدمه . . .

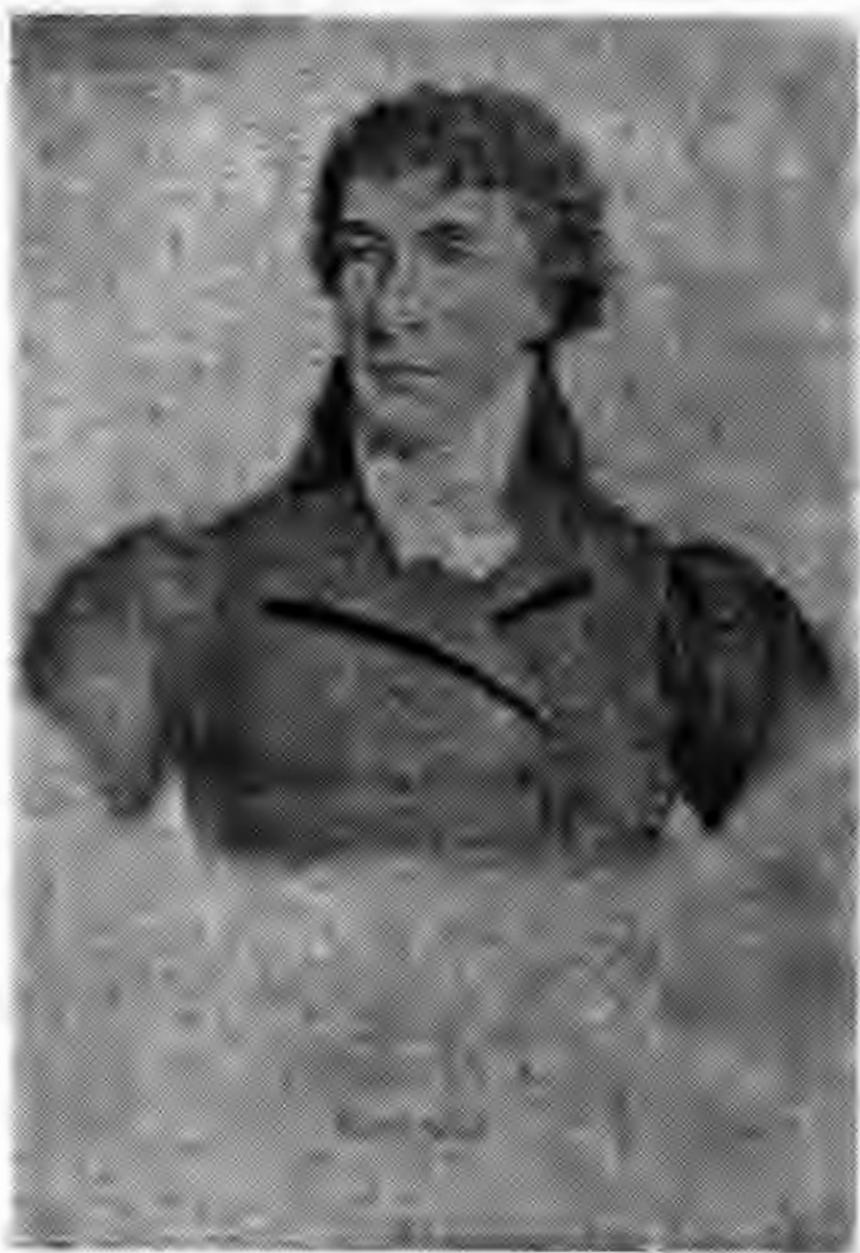
نخستین وظیفه من سپاسگزاری از اعلیحضرت همایون
شاهنشاه آریامهر است که با تکار و بفرمان او جشن ۲۵۰۰
ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بدست کورش کبیر برپا
گردیده وبهمن مناسبت این نمایشگاه فراهم و تشکیل شده
است. دومین وظیفه من اظهار امتنان از اشخاص و رؤسا
و کارکنان مؤسساتی است که در تهیه این نمایشگاه مساعی
جمیله بکار برده اند بویژه وزارت فرهنگ و هنر و شورای
فرهنگی بریتانیا و مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا در تهران
وموزه ها و دانشگاه های انگلستان بخصوص دانشگاه کیمبریج.
سومین وظیفه ام ذکر مختصری است از سهم بریتانیا در مطالعات
ایرانشناسی که موضوع این نمایشگاه است. ولی این نمایشگاه
همه چیز را خود بخود نشان میدهد و امشب خوشبختانه پنج
تن از صد تن دانشمندی که در مطالعات ایرانشناسی سهم
داشته اند حضور دارند چون آقای بازل گری و پروفسور
بویل و دکتر لاکهارت و الول ستن و دیوید استرونax

دانشمندان بریتانیا در سیصد و پنجاه سال اخیر نیز در پنجاه غرفه عرضه شده است.

بنده اگر بخواهم راجع به یکصد نفر انگلیسی که بفرهنگ و تاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی خدمت کرده‌اند صحبت کنم باید لااقل یک ساعت در این باب تصدیع دهم ولی این زحمت را نخواهم داد و عرايضم را محدود بچند نکته میکنم که بيشتر حضار محترم از آنها آگاهند و ممکن است برای عده‌ای از خانمهای آقایان تازگی داشته و جالب باشد. خانمهای آقایان مستحضرند که در آغاز کار عامل عمدۀ سهیم شدن بریتانیا در مطالعات ایران‌شناسی توسعه باز رگانی انگلستان بود با خاورزمین بویژه با هندوستان. در ۱۶۰۰ میلادی (۱۰۰۹ هجری قمری) وقتی شرکت هند خاوری بوجود آمد و در هندوستان استقرار یافت زبان فارسی زبان رسمی هندوستان بود و کارکنان شرکت هند ناگزیر بودند زبان فارسی را برای کارهای روزانه فراغیرند و باین ترتیب با ادبیات و فرهنگ ایران آشنا شدند و بدآن تعلق خاطر پیدا کردند و مساعی خود را در چاپ کردن شاهکارهای ادبیات فارسی و ترجمه آنها با انگلیسی بکار بردن.

سرویلیام جونز Sir William Jones از کارمندان شرکت هند خاوری که در ۱۷۹۴ میلادی (مطابق ۱۲۰۹ هجری قمری) در گذشته واپیشاھنگان مطالعات ایران‌شناسی است در باب زبان فارسی نوشته است:

«زبان فارسی زبانی است غنی و خواهندگ و ظریف که



سرویلیام جونز (۱۷۹۴ - ۱۷۴۶)
از روی تصویر او در کتابخانه هندوستان در لندن

چندین قرن در مُدِبّترین دربارهای آسیا توسط بزرگترین
شاهزادگان و امیران بکار رفته است و عده‌ای آثار قابل ستایش
توسط مورخان و فیلسوفان و سخنورانی بوجود آمده که زبان
فارسی را با محاسن و مزایای مساوی برای بیان زیباترین

و عالی‌ترین احساسات توانا یافته‌اند».

ویلیام جوتز در ۱۷۷۱ میلادی کتابی درباره دستور زبان فارسی تألیف کرد که متجاوز از صد سال معتبر و رائج بود و فیتراجر الد از روی آن زبان فارسی را در «یکساعت» آموخت. در ۱۷۷۳ میلادی از روی یک نسخه خطی تاریخ نادرشاه را ترجمه و منتشر کرد و کتابی بعنوان «پژوهش در اشعار آسیائی» تألیف وطبع نمود که انگلیسی زبان‌انرا با شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی و غزلهای حافظ آشنا ساخت. در ۱۷۹۲ میلادی کتاب «اشعار عرفانی ایرانیان و هندیان» را تألیف کرد که در آن ترجمه قسمتی از مشنوی مولوی را نخستین بار منتشر نمود. منظور نهائی سرویلیام جوتز این بود که بوسیله ادبیات خاورزمین ادبیات اروپا را حیات جدید بخشد و این معنی بصورت ادبیات رماناتیک در آثار شعرای بعدی انگلستان چون سوذری Southey و بایرون و شلی Shelley و تماس مور Thomas Moore پدید آمد. کار مهم دیگر که بایران‌شناسی کمک کرد چاپ شاهنامه فردوسی بود در ۱۸۲۹ میلادی (مطابق با ۱۲۴۵ هجری قمری) که نخستین بار توسط ترنر مکان Turner Macan پس از مقابله چند نسخه خطی قدیمی در چهار جلد با لغتنامه‌ای از کلمات مهجور در کلکته منتشر نمود.

در ایران نخستین چاپ شاهنامه بیست سال بعد در ۱۸۴۹ (مطابق ۱۲۶۵ هجری قمری) منتشر شد. در اکتبر ۱۹۳۴ (مهرماه ۱۳۱۳) دولت انگلستان یک دوره از شاهنامه چاپ ترنر مکان را به نگام هزاره فردوسی بایران هدیه کرد که

در تالار فردوسی کتابخانه ملی نگاهداری میشود.
از کارکنان شرکت هند خاوری اتکینسن Atkinson در ۱۸۱۴ میلادی (مطابق ۱۲۳۰ هجری قمری) داستان رستم و سهراب شاهنامه را ترجمه و بشعر انگلیسی درآورد و ظاهراً همین ترجمه اساس داستان سهراب و رستم سخنور نامی انگلیس ماثیو آرنولد Matthew Arnold قرار گرفت که در ۱۸۵۳ میلادی (۱۲۷۰ هجری قمری) منتشر شد و از شاھکارهای ادبیات انگلیسی است.

یکی از مهمترین خدماتی که دانشمندان انگلیسی بتاریخ و فرهنگ ایران کرده‌اند کشف الفبای میخی و خواندن کتبیه بیستون است که توسط سر هنری راولینسن Sir Henry Rawlinson صورت گرفت. راولینسن علاقه بزبانهای باستانی داشت و اوستا را بزبان پهلوی خوانده بود ولی شغل رسمی او افسری آرتش بود و بورزش نیز توجه خاص داشت. در ۱۸۳۵ میلادی (۱۲۵۰ هجری قمری) که بیست و پنج سال داشت مستشار نظامی بهرام میرزا پسر فتحعلی‌شاه والی کرمانشاه بود و از این فرصت بی‌مانند استفاده کرد و با همت و شجاعت و پیش‌کار کوه عظیم بیستون را که بسان دیوار بر جاده بین کرمانشاهان و همدان عمود است و کتبیه‌ای بارتفاع شصتمتر از سطح زمین بر آن کوه کنده شده، با چوب بست و نردبان با زحمات طاقت‌فرسا و شکیبائی بسیار و عدم توجه بخطر سقوط در ظرف سه سال توقف در کرمانشاه توانست کتبیه فرس قدیم را با مداد و کاغذ نسخه‌برداری کند سپس باستناد اینکه در کتبیه‌های پهلوی ساسانیان نخستین کلمات با نام



سرهنری راولینسن (۱۸۹۵ - ۱۸۱۰)
از روی تصویری که در ۱۸۵۰ میلادی از او گشیده شده و در موزه بریتانیا در نمایند است

شاهنشاه و عنوان‌های او آغاز می‌شود اولین قسمت کتیبه را بالفبای میخی (نام داریوش و خشایارشا) در ۱۸۳۷ میلادی کشف کند. ترجمه کامل متن کتیبه بفرس قدیم در ۱۸۴۶ میلادی (۱۲۶۳ هجری قمری) توسط انجمن همايونی آسیائی

منتشر شد.

ده سال بعد در ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) راولین سن توسط یک نوجوان کرد از متن کتیبه بزرگان بابلی نسخه برداری کرد و با توجه باینکه زبان بابلی نزدیک بزرگان عربی و سامی است توانست آنرا نیز بخواند.

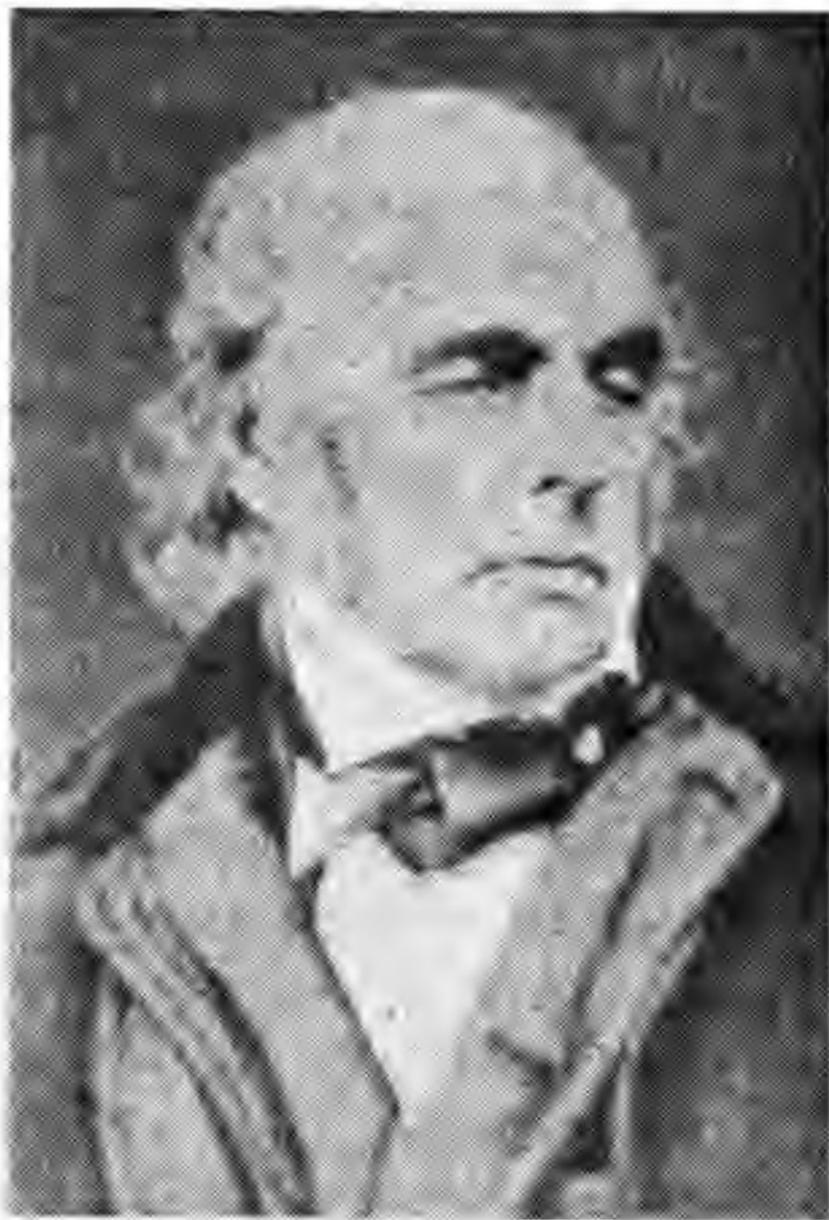
کشف الفبای میخی و قرائت کتیبه بیستون اطلاعات تاریخی را داد گرگون کرد. تا آن زمان تاریخ ایران پیش از دوره ساسانی از شاهنامه فردوسی اخذ میشد و پس از انتشار متن کتیبه بیستون، سلسله هخامنشی و اشکانی جای داستانهای شاهنامه را در کتب تاریخی گرفت.

راولین سن یک خدمت مهم دیگر نیز تاریخ و فرهنگ ایران کرد. در ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۹۴ هجری قمری) روسیه بکشور عثمانی حمله کرد - از طرف قفقاز با شصت هزار سپاهی و از طرف بالکان با دویست و پنجاه هزار سپاهی - و شهر و قلعه پلوانا Plevna را در بلغارستان محاصره نمود. عثمانیها بفرماندهی عثمان پاشا با کمال رشادت شش ماه ایستادگی کردند و تلفات زیاد بدشمن وارد نمودند ولی بالاخره ناگزیر بتسلیم شدند. این جنگ که تقریباً دو سال بطول انجامید بطور غیر مستقیم دو نتیجه برای ایران داشت. یکی این بود که در آن تاریخ راولین سن بعنوان عضو هیئت امناء و رئیس موزه بریتانیا در لندن، بهرمن رسام مسیحی (از اهالی سوریه و از اتباع دولت انگلیس) که درین النهرین در عمران (از توابع بابل) مشغول کاوش بود دستور داد که بدون فوت وقت هرچه از کاوش بدست آمده بلندن بفرستد

زیرا میترسید روسها از راه قفقاز بین النهرين را تصرف کنند و آنچه از حفريات بابل بدست آمده بيعما بيرند. اتفاقاً در همان موقع هر مزرسام استوانه کورش کبیر مورخ ۵۳۹ قبل از ميلاد را در معبد مردوك پيدا كرده بود يعني استوانه حاوي اعلاميه کورش کبیر که راجع بحقوق بشر است و مایه سرافرازی و افتخار ملت ايران و باعث برگزاری مراسمی است که اکنون در ايران برگزار ميشود.

وقتی استوانه بنظر راولين رسید اعلاميه کورش کبیر را که بزبان بابلی وبخط میخی است خواند و بانگلیسی ترجمه کرد و در ۱۸۸۰ ميلادي (۱۲۹۸ هجری قمری) در مجله‌انجمن همايونی آسيائی منتشر نمود و حسن پيرنيا (مشيرالدوله) ترجمه آنرا بفارسی در تاریخ ايران باستان در ۱۹۳۲ ميلادي مطابق ۱۳۱۱ هجری خورشیدی طبع و منتشر کرد. استوانه مذکور از ۱۸۸۰ ميلادي تاکنون در موزه بریتانیا برای ملاحظه پژوهندگان و مورخان جهان عرضه شده است و قالب مثالی آن بعنوان نخستین اعلاميه حقوق بشر در کاخ سازمان ملل در نیویورک قرار دارد.

چهره‌های برجسته‌ای که درباره آنها چند کلمه بعرض رساندم يعني سروپلیام جوتز و تورنر مکان و سرهنری راولین سن از کارکنان شرکت هند خاوری بودند. شخصیت بارز دیگری که آزاد و مستقل بود و نقش مهمی در شناساندن افکار و اشعار ايران برمد جهان داشت ادوارد فیتزجرالد Edward Fitzgerald (۱۸۰۹ - ۱۲۲۴ هجری قمری) میزیست و آثارش در غرفه



ادوارد فیتزجرالد (۱۸۰۹ - ۱۸۸۳)

۳۶ نمایشگاه بمعرض تماشا گذاشته شده است. ادوارد فیتز جرالد چهل و سه سال از عمرش میگذشت که با ادوارد کاول آشناشد. این شخص در شانزده سالگی کتابهای Edward Cowell سرویلیام جونز را مطالعه کرده وزبان فارسی را یاد گرفته بود و بعداً در ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) استاد

سانسکریت در دانشگاه کیمبریج شد. در ۱۸۵۲ (۱۲۶۸ هجری قمری) کاول به فیتر جرالد پیشنهاد کرد که زبان فارسی را بیاموزد و گفت حاضراست از کتاب دستور سرویلیام جونز دریک ساعت دستور زبان فارسی را بدوعلیم دهد. فیتر جرالد بدین کار رضایت داد و دو سال بعد در ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۷۰ هجری قمری) با کمک کاول منظومه سلامان و ابسال جامی را بشعر انگلیسی ترجمه و منتشر کرد.

در ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۷۲ هجری قمری) درایامی که کاول قصد عزیمت بهندستان داشت در کتابخانه دانشگاه اکسفورد بیک نسخه خطی از رباعیات عمر خیام برخورد که ویلیام اوزلی William Ouseley برادر سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بکتابخانه مذکور اهدا کرده بود. کاول آنرا استنساخ کرد و در روز تودیع با فیتر جرالد بیادگار بوى ارمغان داد. نسخه مذکور یکصد و یک رباعی داشت و فیتر جرالد آنها را بشعر نغزو عالی انگلیسی ترجمه کرد و در ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۷۵ هجری قمری) بدون ذکر نام خویش توسط کواریچ Quaritch ناشر معروف لندن دردویست و پنجاه نسخه بچاپ رسانید. گرچه مدتی گذشت تا این اثر عالی شهرت پیدا کرد ولی بهتر حال بهترین و شیواترین ترجمه رباعیات خیام بربان انگلیسی است و باعث شناسائی و شهرت عمر خیام و رباعیات او درجهان شده است.

چند دقیقه قبل متذکر شدم که جنگ روس و عثمانی در ۱۸۷۷-۷۸ میلادی بطور غیر مستقیم دو نتیجه برای ایران داشت: یکی مربوط بکاوش ویرانه‌های بابل درین النهرين

بود که استوانه کورش کبیر در آنجا بدست آمد و سریعاً بلندن فرستاده شد و نتیجه دوم احساس همدردی ادوارد براون برای ترکها و تصمیم او بیاد گرفتن زبان ترکی برای کمک به عثمانیها (که در جنگ مذکور شجاعت و استقامت دلیرانه خود را بروز داده بودند) پس از اتمام تحصیلاتش در رشتہ پژوهشی . در آن وقت ادوارد براون شانزده سال داشت . معلم زبان ترکی او گفته بود که فراگرفتن زبان ترکی ادبی بدون دانستن زبان فارسی میسر نیست . از این‌رو ادوارد براون زبان فارسی را از میرزا باقر بواناتی شاعر و نامه‌نگار مقیم لندن فراگرفت و بزبان و ادبیات فارسی تعلق‌خاطر پیدا کرد . ادوارد براون در ۱۸۸۷ میلادی (۴۳۰ هجری قمری)

تحصیلات خود را در رشتہ پژوهشی در دانشگاه کیمبریج بیان رساند و عازم ایران شد و چنانکه در کتاب «یک سال میان ایرانیان» نوشته است تمام مساعی خود را بکار برد تا با مردم ایران آمیزش کند و با دانشمندان و شعراء و ادباء و عرفاء و پیشه‌وران و نمایندگان مذاهب و فرقه‌های مختلف حشر نماید و با آراء و آداب و اخلاق و روحیه آنها پی ببرد و از معاشرت با مأمورین دولت و حکام که در آن زمان رویه مسافرین بیگانه بود حتی الامکان خودداری کرد . باین ترتیب زبان فارسی را نیکو بیاد گرفت و در ضمن مکالمه مانند یکی از ادبای ایران اشعار استادان بزرگ و ضرب المثل‌های فارسی را بکار می‌برد و مخاطب خود را محظوظ و مجدوب می‌ساخت . در اثر حشر با طبقات مختلف ایران اشعار مثنوی مولوی را مانند درویشان آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان



پروفسور ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۳۶)

با آواز میخواند و بعالم ملکوت صعود میکرد .
ادوارد براون صمیمانه عاشق ایران شد و در تمام عمر سعی کرد بهترین آثار فرهنگی ایران را بجهان بشناساند. تاریخ ادبی ایران در چهار جلد که در حقیقت تاریخ مظاهر فکری ایران است از زمان زردهشت تا ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۲ هجری)

قمری) کار جاودانه اوست که چهل سال از عمر خود را صرف تألیف و طبع آن کرد. علاوه بر آن کتاب «انقلاب مشروطه ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹» (۱۳۲۷ - ۱۳۰۹ هجری قمری) و کتاب «مطبوعات و اشعار ایران نوین» از آثار نفیس اوست که کمک بسیار به جنبش مشروطیت و آزادیخواهی ایران کرده است. خدمت دیگر ادوارد براون این است که با کمک علامه محمد قزوینی بیست نسخه خطی از آثار مهم زبان فارسی و تاریخ ایران را پس از مقابله با چند نسخه و تصحیح و تنقیح بهترین صورت در چاپخانه لیدن Leyden در هلند و چاپخانه‌های بیروت بطبع رسانید و منتشر کرد مانند تاریخ جهانگشای جوینی که اخیراً توسط آقای پروفسور بویل (حاضر در جلسه) بانگلیسی ترجمه و منتشر شد یا کتاب لباب الالباب محمد عوفی و تذكرة الاولیاء عطار والمعجم فی معاییر اشعار العجم و چهارمقاله عروضی که خود ادوارد براون آنرا بانگلیسی هم ترجمه و منتشر نمود.

مشعلی را که ادوارد براون دراثر عشق با ایران در دانشگاه کیمبریج برافروخت پس از درگذشت او در ژانویه ۱۹۲۶ (دیماه ۱۳۰۵) همچنان فروزان باقی ماند زیرا رینولد نیکلسن Reynold Nicholson را تربیت کرد که تمام عمر را بمطالعه عرفان ایران گذراند و مثنوی جلال الدین رومی را پس از مقابله متن آن با چند نسخه با ترجمه آن بانگلیسی و تفسیر آن در هشت جلد چاپ و منتشر کرد و خدمت بسیار بزرگی با دیبات و عرفان ایران کرد که بدون عشق و همت و شجاعت و پشت کار صورت پذیر نبود.

نیکلسن نیز علاوه بر خدمت عظیمی که بسالیان در از انجام داد تأثیر بسیار در ترقیت و ارشاد آربری Arberry جانشین خود در دانشگاه کیمبریج داشت و در نتیجه خدمتی را که ادوارد براون بزبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران میکرد ادامه یافت. آربری بیست جلد کتاب برای آشناسختن عامه مردم انگلیسی زبان بادبیات و اشعار و تصوف ایران از شاهکارهای ایران با انگلیسی ترجمه و تألیف کرد و کتاب میراث ایران را با کمک سیزده استاد و دانشمند تهیه و منتشر نمود. ریاست هیئت طبع و نشر تاریخ ایران کیمبریج نیز بر عهده آربری بود و تا کنون Cambridge History of Iran سه جلد از هشت جلد تاریخ مذکور توسط استادان انگلیسی تألیف و بزیور طبع آراسته شده است.

بهنگام صحبت درباره راولین سن اهمیت باستان‌شناسی را در کشف تاریخ ایران باستان و فرهنگ ملی تذکر دادم. اکنون باید اضافه کنم که نمایشگاه آثار هنری ایران در ساختمان فرهنگستان همایونی هنر در لندن در Burlington House توأم با کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در ژانویه ۱۹۳۱ (دیماه ۱۳۰۹) که توسط جرج پنجم پادشاه انگلستان گشایش یافت با همکاری بین‌یون Binyon از رؤسای موزه بریتانیا در لندن و باز لگری (حاضر در جلسه) و ویل کینسن Wilkinson از کارمندان موزه بریتانیا تشکیل شد و در شناساندن هنر و فرهنگ و تاریخ ایران بار و پایی غربی و ایالات متحده امریکا بسیار مؤثر بود. از ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ خورشیدی) که مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا در تهران بریاست استرونax



پروفسور آربری (۱۹۰۵ - ۱۹۷۹)

Stronach تأسیس شده کاوش‌های علمی در پارساگرد و سیراف (در ساحل خلیج فارس) و قومش تزدیک دامغان بعمل آمده و نتایج اولیه آنها در مجله مؤسسه مذکور بطبع رسیده که بسیار شایان توجه است.

در پایان عرایض خود باید بطور خلاصه یادآور شوم

که دانشمندان انگلیسی خدمات مهم در کشف تاریخ باستانی ایران و انتشار متن شاهکارهای ادبیات فارسی و ترجمه آنها بزبان انگلیسی و شناساندن فرهنگ ایران به عالم کرده‌اند که بنده بتناسب وقتی که معین شده بود بذکر خدمات چند تن (از صد تن) آنهم بطور مختصر اکتفا کردم و از این لحاظ حق مطلب چنانکه شایسته است ادا نشد و امیدوارم که حضار محترم با تماشای پنجاه غرفه نمایشگاه، کمبود و نقصان گفته‌های بنده را جبران فرمایند.

فصل دوم

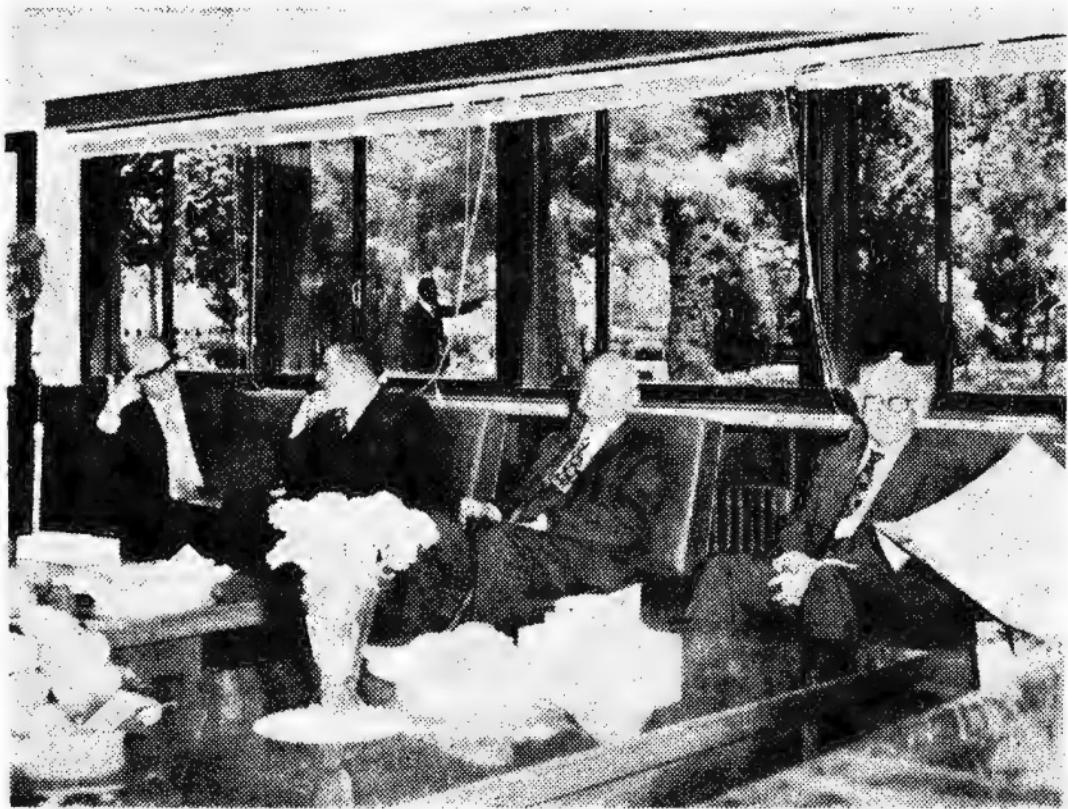
سه سال پژوهش و نویسندگی و سخنرانی

(از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳)



از ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۵۳ بیشتر اوقات را صرف خدمات فرهنگی کردم. علاوه بر تدریس در دانشگاه تهران در نشست‌های شورای عالی آموزش و پرورش - شورای عالی فرهنگ و هنر - فرهنگستان زبان ایران - انجمن آثار ملی شرکت کردم و بتالیف و تحریر کتاب و گفتار یا سخنرانی در مجالس و محافل علمی یا مصاحبه با نمایندگان رادیو و تلویزیون و دانشگاهها پرداختم.

خدمات انجمن آثار ملی در جلد سوم یادگار عمر باختصار بیان شده و در اینجا کافی است گفته شود که در سه سال مورد بحث انجمن بخدمات خود ادامه داده وهیئت مؤسس انجمن چند سفر دسته‌جمعی به مشهد و تبریز و کاشان کرده و نسبت به تعمیر بناهای تاریخی و ساختن آرامگاه برای عده‌ای از بزرگان ایران چون شاه شجاع و سیبویه و شیخ



سه تن از اعضاء هیئت مؤسس انجمن آثار ملی
در کتابخانه آرامگاه نادر (در مشهد) - ۶ مرداد ۱۳۵۲
از چپ برآست دکتر غلامحسین صدیقی - عبدالحمید مولوی (اوزریسیان دانشمند استان
قدس رضوی) - علی‌اصغر حکمت - دکتر صدیق

ابوالحسن خرقانی و واعظ کاشفی اقدام نموده و چندی است
باحداث بنای عظیمی در تبریز بیاد بزرگان و سرایندگان
مدفون در آنجا مشغول است. در مدت مذکور بیست و پنج
جلد کتاب درباره آثار باستانی و تاریخ ایران و شرح حال
بزرگان و شهرهای مهم کشور بقلم فضلای نامی منتشر کرده
است.

در فرهنگستان زبان ایران بموجب فرمان همایونی صورت پذیرفت . در پائیز ۱۳۴۹ که برای عمل جراحی بانگلستان رفته بودم فرمان مذکور صادر شده بود و در نهم آبانماه آن سال وزیر فرهنگ و هنر یازده نفر (واز جمله نگارنده) را بعنوان عضو پیوسته فرهنگستان مذکور در کاخ نیاوران به پیشگاه همایونی معرفی کرده بود . ده نفر دیگر بترتیب حروف الفبا عبارت بودند از :

ذیبح بهروز
دکتر محمود حسابی
دکتر جمال رضائی
دکتر رضازاده شفق
سپهبد علی کریملو
دکتر صادق کیا (معاون وزارت فرهنگ و هنر - رئیس فرهنگستان زبان ایران)

حسین گل گلاب
دکتر یحیی ماهیار نوابی
دکتر محمد مقدم
دکتر مصطفی مقربی

دکتر حسابی و دکتر شفق و گل گلاب و نگارنده از اعضاء پیوسته فرهنگستان ایران (فرهنگستانی که در ۱۳۱۴ تأسیس شد و شرح آن در جلد دوم یادگار عمر آمده است) بودیم و هفت نفر دیگر عضو پیوسته جدید بودند . دکتر شرق و بهروز در ۱۳۵۰ بر حمت ایزدی پیوستند . دکتر حسابی بدلیل اختلاف

عقیده نسبت بانتخاب واژه‌ها وسیله‌بند کریملو جانشین رئیس ستاد آرتش بواسطه سنگینی مشاغل در جلسات فرهنگستان زبان ایران حاضر نمیشدند. بنابراین عده اعضاًی که شرکت میکردند منحصر بهفت نفر بود.

متن فرمان همایونی که در ۵ مرداد ۱۳۴۷ برای تأسیس بنیاد فرهنگستانها صادر شده بود بقرار ذیل است:

«از آن جهت که پیشرفت در رشته‌های گوناگون فرهنگ و هنر و دانش بر بنیاد بررسی و پژوهش استوار است ولزوم کامل فرهنگ باستانی و درخشنان ملی که حاصل کوششهای پیگیر و کمنظیر نیاکان هوشیار و کوشای هاست روزبروز آشکارتر و محسوس‌تر میگردد و از آن نظر که نگاهداری زبان ملی و آماده داشتن آن برای برآوردن نیازمندیهای روزافزون علمی و فنی کشور از اموری است که باید با آن عنایت خاص مبذول داشت و همچنین بمنظور گسترش فرهنگستان ایران که در زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر پدر بزرگوار ما تأسیس یافت، موافقت میفرمائیم که بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانها ایران که اساسنامه آن بوسیله وزارت فرهنگ و هنر تنظیم یافته است ایجاد گردد.»

به موجب اساسنامه منضم بفرمان مزبور دو فرهنگستان و هر یک با دونوع عضو پیوسته ووابسته بوجود آمد. اعضاء پیوسته در آغاز به پیشنهاد وزیر فرهنگ و هنر و فرمان همایونی منصوب میشوند و شماره آنها در سال اول حداکثر بیست تن و پس از آن تا سی تن ممکن است افزایش یابد. انتخاب اعضاًی وابسته با شورای هر فرهنگستان (یعنی هیئت اعضاء پیوسته)

صورت میگیرد. رئسای فرهنگستانها بفرمان همایونی بمدت چهار سال منصوب میشوند.

در ششم تیرماه ۱۳۵۳ قانون بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران در پنج ماده تصویب رسید. بموجب قانون مذکور منظور از تأسیس بنیاد پیشرفت در رشته‌های گوناگون فرهنگ و هنر و دانش و شناسائی کامل فرهنگ باستانی ایران و سازمانی است پژوهشی متشكل از :

فرهنگستان زبان ایران
فرهنگستان ادب و هنر ایران
شورای اداری و هماهنگی بنیاد
دبيرخانه .

شورای بنیاد مرکب است از وزیر فرهنگ و هنر - رئسای فرهنگستانها - سردبیر شوری - مسئول امور مالی بنیاد و وظایف آن عبارتست از ایجاد هماهنگی و تعیین خط مشی عمومی در امور اداری و مالی - تصویب بودجه تفصیلی فرهنگستانها - تصویب مقررات عمومی استخدام هیئت پژوهشی فرهنگستانها در حدود مقررات استخدامی دانشگاههای دولتی . بموجب مواد چهارم و پنجم قانون مذکور اعتباراتی که در بودجه کل کشور برای هر فرهنگستان تصویب میشود بصورت کمک خواهد بود واژ لحاظ مالی و معاملاتی تابع مقرراتی است که از طرف شورای بنیاد بر اساس مقررات دانشگاههای دولتی تصویب شود .

فرهنگستان زبان ایران معمولاً هفته‌ای یک روز تشکیل میشود و هر نشست دو یا سه ساعت بطول میانجامد.

از ۲۳ آبانماه ۱۳۴۹ تاکنون (۱۶ بهمن ۲۵۳۵ یا ۱۳۵۵ هجری خورشیدی) یکصدویازده جلسه تشکیل شده و تقریباً تمام وقت صرف «آماده داشتن زبان فارسی برای برآوردن نیازمندیهای علمی و فنی» گردیده و برای رشته‌های زیر معادله‌ائی در برابر لغات انگلیسی تصویب شده است :

آموزشی
کتابداری
صنعت‌گاز
علوم اجتماعی و سیاسی
پزشکی و علوم طبیعی
دید و شنودی
جلب سیاحان
نام دانشها و هنرها و فن‌ها .

شماره واژه‌هایی که تاکنون انتخاب یا طبق دستور زبان فارسی وضع و ساخته شده در حدود یک هزار و اندی است. هر دسته از لغات خارجی را وزارت‌خانه‌ها یا سازمانها بفرهنگستان زبان می‌فرستند و در آنجا بر حسب موضوع بیک یا چند گروه از پژوهشگاه واژه‌گزینی ارجاع و مورد بررسی واقع می‌شود و برای هر واژه خارجی پیشنهادهایی بشورای فرهنگستان تقدیم می‌گردد. گروههای پژوهشگاه واژه‌گزینی

عبارتست از :
گروه آموزشی
پزشکی
ریاضی

فیزیک
شیمی
علوم طبیعی
مهندسی و صنعت
اقتصاد
کشاورزی
علوم اجتماعی و سیاسی
جغرافیا و نامهای جغرافیائی
کارتوگرافی
حقوق و علوم اداری
کتابداری
موسیقی
هنرهاي زيبا
زبان و ادب
انفرماتيك .

براي پژوهش در زبانها و گویشهاي ايراني هم پنج
پژوهشگاه ذيل در فرهنگستان زبان ايران ايجاد شده :
پژوهشگاه واژه گزيني - واژههاي فارسي - دستور
و املاء فارسي - رابطه زبانهاي ايراني با ديگر زبانها -
گويش‌شناسي .

پژوهشگاه واژههاي فارسي موظف است واژههاي
فارسي را از فرهنگها و متنهاي نظم و تحرير فارسي و اصطلاحات
پيشها و رستهها و واژههاي عاميانه گردآوري كند و برای
رشتههاي مختلف دانش و صنعت و هنر فرهنگهاي فارسي تهييه

نماید و فرهنگهای موضوعی وریشه نمای واژه‌های فارسی و مترادفها و فرهنگ نامهای ایرانی وبالاخره فرهنگ جامع فارسی را تدوین نماید. تاکنون پنج فرهنگ بسامدی از مقدمه شاهنامه ابو منصوری - اشعار شهید بلخی و سه رساله معیار - العقول وجودیه و رگشناصی ابن سینا از کارهای پژوهشگاه مذکور بچاپ رسیده است.

پژوهشگاه زبانهای باستانی و میانه باید برای رسالات و کتبی چون زاداسپرم و مینوی خرد و بندesh و روایات پهلوی فرهنگ بسامدی و دستور تهیه و آزادین راه بوازه گزینی فارسی کمک کند.

پژوهشگاه رابطه زبانهای ایرانی با دیگر زبانها وظیفه دارد واژه‌های ایرانی را از فرهنگها و کتابهای بیگانه جمع آوری کند و نفوذ زبانهای ایرانی را در زبانهای دیگر وبالعكس معین نماید. تاکنون دو کتاب درباره واژه‌های معرف کتاب صراح و منتهی الارب که نتیجه کار پژوهشگاه مذکور است منتشر گردیده است.

بنابر آنچه مذکور افتاد تفاوت‌های عمدی بین فرهنگستان پیشین و کنونی دیده می‌شود. فرهنگستان ایران با عده قابل توجه پیوستگان و اعضاء کمیسیونها همگی وظایف خود را افتخاراً انجام میدادند و بویژه کوشش میکردند برای لغات خارجی که در قرن کنونی وارد زبان فارسی شده معادلهای فارسی تصویب کنند و بدستور دولت تمام دوائر رسمی ملزم بودند آنها را بکار ببرند.

فرهنگستان زبان ایران با چند تن عضو پیوسته و عده

لازم محقق و کارمند (در مقابل پرداخت حقوق پژوهندگان و پاداش بساير اعضاء) باید زمینه را فراهم سازد که در آينده در اثر تحول و صنعتی شدن کشور لغات خارجی وارد زبان فارسي نشود و برای اين کار تمام نيروي خود را صرف تحقيق در متن های نظم و نشر فارسي وزبان های ايران باستان کند تا شاید راه را برای واژه سازی از ريشه های ايراني طبق دستور زبان فارسي ورفع نيازنديه های علمي و فني هموار سازد و بكلمات ييگانه که اکنون در زبان فارسي بكار ميرود توجه ندارد و هيچ گونه الزامي برای بكار بردن واژه های مصوب فرهنگستان زبان ايران وجود ندارد.

چنانکه در صفحات قبل گفته آمد

كتاب چهل
گفتار

از ۱۳۵۰ بعد بخشی از وقت صرف سخنرانی در مجالس علمی و دانشگاه یا رادیو میشد. انو شیر وان پسر کوچکم پیشنهاد میکرد که متن سخنرانیهای گذشته در یک مجلد بچاپ برسد و این مطلب را آنقدر تکرار کرد و در اجرای آن اصرار ورزید که بالاخره بدان تن در دادم و در تئیجه شروع بکار متوجه شدم که بیشتر سخنرانیهای نگارنده قبل از ۱۳۴۵ بصورت طرح و نقشه بوده و قسمت عمده آنها در پروندها با یگانی شده یا از میان رفته است. بالاخره از گفتارهای موجود که بتوصیه شادر وان تقی زاده روی کاغذ آورده بودم و چند مقاله دیگر که در مجلات یا روزنامه ها بطبع رسیده بود و شماره آنها از یکصد و هشتاد تجاوز میکرد چهل گفتار بیاری خسرو پسر بزرگترم انتخاب و طبقه بندی کردم و برای چاپ آماده ساختم تحت

سد عنوان ذیل :

سالگردهای تاریخی ۷ گفتار.

یادبود دانشمندان معاصر ۱۳۳ گفتار (آربری - پورداود - تقیزاده - داور - دکتر شفق - حسین علاء - فروزانفر - فروغی - فرهوشی - عبدالعظیم قریب - دکتر معین - سعید نفیسی - نیکلسن).

تاریخ و فرهنگ ایران ۲۰ گفتار.

یکی از دوستان مخلص که رساله سخنرانی‌مرا با انگلیسی درباره فردوسی (درشورای فرهنگی بریتانیا در پایان جنگ جهانی دوم در تهران) دیده و پسندیده بود پیشنهاد کرد که بعضی از گفتارهای من بزبان خارجه نیز در کتاب چهل گفتار گنجانده شود. ازین‌رو پنج گفتار بزبان فرانسه و انگلیسی بر چهل گفتار فارسی افزوده شد بدون اینکه در عنوان کتاب تغییری داده شود.

کتاب چهل گفتار پس از یک سال و اندی کوشش در مردادماه ۱۳۵۲ در چهارصد و پنجاه صفحه بقطع وزیری انتشار یافت و موجب شکرگزاری بدرگاه ایزد یکتا و وجود و شعف بنده شد و مورد توجه شیفتگان فرهنگ ایران واقع گردید. آقای محمود عظیمی لیسانسیه دانشسرای عالی و مدیر کتابفروشی دهخدا و آقای دکتر بهرام فرهوشی استاد و سرپرست مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران در تصحیح و طبع کتاب کمک‌های فراوان نمودند که موجب کمال سپاسدانی است.

جلد سوم
یادگار عمر

در جلد اول و دوم یادگار عمر که بترتیب
در ۱۳۳۸ و ۱۳۴۵ منتشر شد پاره‌ای
از خاطرات من از کودکی تا ۱۳۱۹

بسیک تحریر درآمده است. از شهریور ۱۳۵۰ که از عرصه
سیاست بدور شدم شروع به تألیف جلد سوم کردم و با تائی
پیش رفتم بطوری که تألیف کتاب با فراهم بودن پرونده‌ها
و اوراق و اسناد مربوط بسالهای ۱۳۱۹ ببعد دو سال و نیم
بطول انجامید و در اوایل ۱۳۵۳ آماده برای چاپ شد و در
اسفند ماه سال مذکور در ۴۵۰ صفحه توسط کتابفروشی
دهخدا انتشار یافت. چون آخرین تصحیح را خود انجام
میدادم و از ۲۱ دیماه تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۳ در اثر حمله قلبی
(انفارکتوس) یک ماه در بیمارستان جم بستری بودم و بعداً
نیز مدتی تقاضت داشتم اغلاتی در اوآخر کتاب بچاپ رسید
که برای درخواست پوزش یادآور میشوم.

در فصل اول جلد سوم از تأسیس اداره کل انتشارات
(اساس وزارت اطلاعات) و اشغال ایران در جنگ دوم جهانی
و استعفای رضا شاه کبیر سخن رفته – در فصل دوم کارهای
عمده من در شش دوره وزیری فرهنگ گزارش شده – در
فصل سوم فلسفه و تاریخچه تأسیس مجلس سنا و نمایندگی
نگارنده از تهران در مجلس مذکور و خط مشی من در سنا
بر شته تحریر درآمده – در فصل چهارم از تدریس در دانشگاه
تهران و تألیف چند کتاب گفتگو شده است. در آخرین فصل
خاطراتی از موضوعات گوناگون ذکر گردیده چون باشگاه
هوای پیمائی ملی – انجمن ایران و امریکا – کمیسیون فولبرايت –

سفرهای امریکا - جمعیت دفاع ملی - چهارمین کنگره جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران در امریکا - دو سفر در الترام شاهنشاه آریامهر پاکستان و هندوستان - شرکت در مراسم صدمین سال تولد پروفسور براون وایجاد پژوهانه بنام او در دانشگاه کیمبریج.

از کتاب چهل گفتار و جلد سوم یادگار عمر وقتی مجلداتی باستادان و فضلا هدیه میکردم از لطف و عنایت خاص آنان بسیار بهره‌مند میشدم و همین ابراز مرحمت را پاداش زحمات خود میدانستم و با اینکه نمیتوانم التفات و مکرمت آنانرا فراموش کنم حجب وحیا و فروتنی اجازه نمیداد نظریات تشویق‌آمیز آنانرا در کتاب یا گفتاری نقل کنم.

دانشگاه اسلام که بدو زبان
دانشگاه اسلام که بدو زبان

مقالات
مستند

در ۱۹۳۸ میلادی منتشر شده گرچه گنجینه‌ای است از تحقیقات عالمانه نسبت با اسلام دارای نقصان‌بسیاری است نسبت با ایران اسلامی. بسیاری از مطالب مهم راجع بفرهنگ ایران و بزرگان ما یا مختصر و نارسا است یا بدانها اشاره هم نشده است در صورتیکه راجع به ممالک اسلامی حوزه مدیترانه بویژه شمال افریقا مسائلی مطرح و بیان شده که شاید مناسب درج در یک دائرۃ المعارف نباشد. ازینرو به پیشنهاد مهندس جعفر شریف‌امامی نایب التولیه بنیاد پهلوی در ۱۳۵۲ شاهنشاه آریامهر مقرر فرمودند با استفاده از مقالات دائرۃ المعارف اسلام، یک سلسله کتاب تحت عنوان «دانشنامه ایران و اسلام»

بفارسی و انگلیسی تهیه و طبع شود که شامل ایران پیش از اسلام نیز باشد و نقائص واشتباها دائرۃ المعارف اسلام را نداشته باشد.

دانشنامه ایران و اسلام زیرنظر دکتر احسان یارشاطر رئیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب بنیاد پهلوی بوجود آمد و ازنگارنده خواست دو مقاله مستند بنویسد یکی درباره آموزش و پرورش در ایران جدید و معاصر و دیگر راجع به تاریخچه انجمن آثارملی و خدماتی که انجام داده است. در نخستین جزو که در ۱۳۵۴ منتشر شد (در ۲۸۶ صفحه بقطع وزیری بزرگ) مقاله اول در سیزده صفحه و ده هزار واژه بطبع رسید. مقاله دوم باحتمال قوی در یکی از جزو های بعدی درج خواهد شد.

مقاله مستند دیگری که تهیه کردم بانگلیسی بود و برای «تاریخ ایران کیمبریج» Cambridge History of Iran • تاریخ ایران کیمبریج از اینجا بوجود آمد که تا نیمه قرن بیستم میلادی کتاب صحیح و جامعی در مغرب زمین درباره تاریخ کشور ما تألیف نشده بود تا آنجا که پروفسور ایلیف J. H. Iliffe موزه لیورپول Liverpool (انگلستان) در ۱۹۵۳ میلادی نوشت :

«غفلتی که ایران و تاریخ ایران در آن فرو رفت هنگامی بیشتر قابل توجه میشود که انسان وسعت و سلسله شکوهمند خدمات آن کشور را در نظر بگیرد». پروفسور آربری Arberry که پس از پروفسور نیکلسن (مترجم و مفسر مشنوی جلال الدین رومی در هشت جلد) جانشین دوم پروفسور براؤن در دانشگاه

کیمبریج بود این نقص بزرگ را در بیخبری اروپا و امریکا از تاریخ ایران بقدس نخعی سفیر ایران در لندن یادآوری کرد و در ۱۳۳۹ (۱۹۶۰ میلادی) بفرمان شاهنشاه آریامهر شرکت ملی نفت ایران مبلغ ۲۵ هزار لیره (در پنج قسط هرسال پنج هزار لیره) برای تألیف وطبع و انتشار تاریخ ایران اهدا کرد . شرکت چاپ و انتشارات دانشگاه کیمبریج نیز مبلغی مساوی برای همین منظور کمک نمود .

با فراهم شدن سرمایه کافی در دیماه ۱۳۴۰ پروفسور آربری شش تن استاد و دانشمند را بشرح زیر برای تشکیل هیئت مدیره تهیه وطبع تاریخ ایران دعوت کرد : سر هارولد بیلی Sir Harold Bailey استاد ممتاز سانسکریت در دانشگاه کیمبریج .

بویل A. J. استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه منچستر . بازل گری Basil Gray رئیس بخش خاوری در موزه بریتانیا (لندن) .

بانو لمتن A. K. S. Lambton استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن .

لکهارت L. Lockhart دانشمند مورخ - دانشگاه کیمبریج . پیتر اوری (دبیر هیئت) P. W. Avery معلم زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج .

هیئت مذکور پروفسور آربری را بریاست و پیتر اوری را بدیری انتخاب کرد و تصمیم گرفت که تاریخ ایران در هشت جلد و هر جلد در حدود پانصد صفحه تألیف شود و هر جلد زیر نظر یک تن باشد ولی در هر جلد عده‌ای از استادان

و دانشمندان در رشته تخصصی خود فصلی در زمینه دین و فلسفه و سیاست و اقتصاد و علوم طبیعی و ریاضی و پزشکی و هنرهاي زیبا که در ظرف سه هزار سال در ایران بظهور پیوسته بنویسند و علل جغرافیائی و عوامل بومی که باعث پیدایش تمدن و فرهنگ خاص ایران شده است جلوه گر سازند.

در دیماه ۱۳۴۷ (ژانویه ۱۹۶۸) جلد اول در جغرافیای طبیعی و اقتصادی و مردم‌شناسی و گیاهان و جانوران ایران زیر نظر پروفسور فیشر W. B. Fisher استاد جغرافیای دانشگاه درم Durham (انگلستان) و همکاری بیست دانشمند (سه نفر ایرانی و ۱۷ نفر از انگلستان و امریکا و آلمان و فرانسه و اتریش و بلژیک) و جلد پنجم در تاریخ ایران در عصر سلجوک و مغول بقلم ده دانشمند (سه نفر از انگلیس - سه نفر از امریکا - دو نفر از ایتالیا - یک نفر از شوروی و یک نفر از چکواسلواکی) منتشر شد. جلد سوم زیر نظر پروفسور ریچارد فرای استاد دانشگاه هاروارد (امریکا) وبقلم نوزده دانشمند (سه نفر ایرانی و شانزده نفر از انگلستان و امریکا و فرانسه و آلمان و ایتالیا) راجع به هجوم تازیان با ایران تا عصر سلجوکی، در ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) انتشار یافت.

پروفسور آربیری که در مهر ماه ۱۳۴۸ دنیا را بدرود گفت در دیباچه جلد اول تاریخ ایران کیمبریج نوشته است: «وقتی دورنمای باعظمت تاریخ ایران را که تمدن مداوم تقریباً سه هزار ساله را مکشوف و جلوه گرمیسازد، خواننده بررسی کند ممکن نیست از اصالت و تمامیت مستمر فرهنگ ایران دچار شگفتی نشود. گرچه مرزهای وسیع

ایران بارها مورد تجاوز بیگانگان واقع شده و گاهی هم ایران اسیر سلاطین خارجی گردیده هیچگاه فرمانداران بومی و مردم ایران نسبت به سرنوشت عالی ملت، عقیده راسخ خودرا ازدست نداده‌اند. افکار خارجی چنانچه با آزمایش زمان با ارزش تشخیص داده شده ملت ایران باسانی آنرا پذیرفته و برنگ و صورت ایرانی درآورده و بر میراث پرمايه خود افزوده است . بليات ومصائبى مانند ويран کردن شهرهای زیبا و کشتار مردم اغلب ملت ایران را بمبارزه - خواهی برانگیخته وباعث تجدید حیات ملی شده است . در تمام قرنهاي با مشقت و اغتشاش ملت ایران بخويشتن و بارزشمندترین آرمان خود همواره وفادار مانده است» .

چون جلد هفتم تاریخ ایران کیمبریج بعده پیتراوری معلم زبان فارسی دانشگاه کیمبریج واگذار شده در ۱۳۵۱ که با ایران آمده بود از نگارنده خواست فصلی درباره آموزش و پرورش از قرن هیجدهم میلادی تا زمان حاضر بانگلیسی بنویسم و من قبول کردم و افتخاراً انجام دادم و در ۲۵ صفحه وحدود پنج هزار کلمه در اردی بهشت ۱۳۵۲ بوسیله وزارت امور خارجه برای او بدانشگاه کیمبریج فرستادم . جلد هفتم تاریخ مذکور هنوز منتشر نشده است .

مدیریت در آموزش و پرورش

خانم دکتر فخرخو پارساي نخستين بانوئي که در عصر پهلوی بوزارت رسيد از آذرماه ۱۳۴۷ وزير آموزش و پرورش بود . چون در دانشسرای عالي تحصيل کرده بود بعلوم تربيتی و پرورش معلم توجه داشت. از جمله اقداماتی که نمود ایجاد مؤسسه‌ای بود در خیابان آريامهر بنام «انستيتوي آموزش برنامه‌ريزي و مدیریت» بر ياست دکتر حسین توکلي معاون طرحها و بررسیهای وزارت آموزش و پرورش .

مؤسسه مذکور چندبار رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور را به تهران دعوت کرد و توسط عده‌ای از استادان و کارشناسان و کارمندان قدیمی فرهنگ مسائل گوناگون برنامه‌ريزي و مدیریت را بطور فشرده با آنان آموخت و در پایان هر دوره از آنان امتحاناتی بعمل آورد . در شهریور ۱۳۵۱ يك دوره عالي آموزش ترتیب داد که ظرف يك ماه هر روز شش ساعت چهل و دو تون از استادان دانشگاه تهران و مدیران آزموده وزارت توانه و سازمان برنامه و بودجه مسائل مهم

مدیریت را برای رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور تشریح میکردند و پس از هرسخنرانی نیمساعت به بحث و گفتگو میپرداختند.

چون دوره عالی مذکور در ۲۳ شهریورماه ۱۳۵۱ پایان میرسید از من دعوت شد در آنروز نظریات کلی خود را درباره مدیریت ابراز دارم . آنچه در ذیل میخوانید خلاصه سخنان آنروز نگارنده است :

پس از مقدمه . . . نخستین نکته‌ای که باید یادآوری کرد اهمیت و وسعت دستگاه آموزش و پرورش است . تعلیم و تربیت از مهمترین وظایف دولت و وسیع‌ترین میدان فعالیت وبهترین عامل پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور است . با این وصف در ۱۳۵۱ بودجه آن از ۲۸ میلیارد ریال یعنی پنج درصد بودجه کل کشور بیشتر نیست . با این مبلغ باید مدارس ذیل اداره و نگاهداری شود :

کودکستان	۴۳۱	باب
دبستان عادی	۱۵,۰۰۰	باب
دبستان سپاه‌دانش	۱۰,۵۰۰	باب
مدرسه راهنمائی	۲,۳۰۰	باب
دبیرستان	۲,۶۰۰	باب
مدرسه حرفه‌ای و فنی	۲۳۷	باب
مدارس تربیت معلم	۹۰	باب
شماره دانش‌آموز		
در تمام مدارس مذکور	۴,۸۰۰,۰۰۰	نفر
شماره معلمان آنها	۱۲۵,۰۰۰	نفر

شماره سپاهیان دانش ۱۶,۰۰۰ نفر
بنابراین قریب پنج میلیون نفر بآموختن و فراغتمند اشتغال دارند یعنی از تمام جمعیت کشور (از شیرخوار تا سالخورده) که در حدود سی میلیون نفر است از هر شش نفر یک نفر عمر خود را در مدرسه به تحصیل یا تعلیم صرف میکند. بنابراین از لحاظ وسعت تشکیلات و عده افرادی که در آنها اشتغال دارند هیچ یک ازو زارت توان از اینها را با وزارت آموزش و پرورش نمی‌توان مقایسه کرد.

این نکته نیز باید تذکرداده شود که شماره دانش آموز متوقف نیست و سریعاً رو با فرا ایش است چنانکه شماره شاگردان دبستانها در ۱۳۵۰ نسبت به ۱۳۴۹، یکصد و هفتاد و هفت هزار نفر فزونی داشته. با این همه بعلت کمی اعتبار و فقدان معلم و ساختمان چهل درصد از کودکان هفت ساله ببالا از تحصیل محروم هستند.

دستگاه عظیمی که با ارقام وسعت آن جلوه گر شد احتیاج به مدیریت دارد - باید درست بگردد و در هر بخش مسئولی باشد که نقشه بکشد و طرح تهییه کند - نقشه و طرح را اجرا کند - از طرز اجرا و تیجه همواره آگاه شود تا نسبت با آینده بتواند تصمیم بگیرد. در آموزش و پرورش هدف کلی این است که شاگرد شایسته در برابر معلم شایسته در محیط سالم قرار گیرد.

شاگرد شایسته شاگردی است که تندرست باشد - سنّش با کلاسی که در آن تحصیل میکند تطبیق نماید - معلوماتش با معلومات همدرسانش برابری کند - هوشش مساوی با بر سنج

و معیار هوش کلاس باشد - اگر در مدرسه فنی یا دبیرستان است استعداد لازم برای فراغتمن رشته معین داشته باشد.
معلم شایسته معلمی است که از دانش‌سرای واقعی
فارغ‌التحصیل و معلوماتش یک دوره بالاتر از دوره‌ای باشد
که می‌آموزد - شکیبا و خوش‌خلق و میهن‌پرست و شاهدوست
واز حیث معاش آسوده خاطر و حتی الامکان متأهل باشد.

محیط سالم کلاسی است روشن و خشک که وسعت آن
متناسب با عده شاگرد و درجه حرارت آن در حدود بیست
درجه سانتی‌گراد - دور از صدا و مکان غبارخیز - میز و
نیمکت آن طبق اصول بهداشت باشد. محیط سالم مدرسه‌ای
است که حیاط آن وسعت کافی برای ورزش و تفریح داشته
باشد - دارای آزمایشگاه و کارگاه و کتابخانه باشد - هر کلاس
آن بیش از سی نفر شاگرد نداشته باشد - شاگردانرا نسبت
بمعلم و روشنائی و تخته سیاه طوری بنشانند که مخالف با
بهداشت نباشد.

مباحث مربوط بمدیریت درآموزش و پرورش بحدی
زیاد است که اگر بنا شود درباره هر یک صحبت شود باید
جلسات متعدد تشکیل داد و در اینجا فهرست آن مباحث را
ذکرمیکنم که عبارتست از تربیت و انتخاب و حقوق و مزایای
معلم و اندازه گرفتن کارآئی او - تهیه بودجه و ساختمان
و طرز نگاهداری آن - فراهم کردن و سایل کار مدرسه از قبیل
کتاب درسی و نقشه جغرافیائی و تخته سیاه - امتحان شاگرد
و تشخیص استعداد او - بهداشت مدارس - اداره کردن
کارهای فوق برنامه - تهیه جدول ساعت و برنامه دروس -

اداره کردن کتابخانه و کارگاه و آزمایشگاه - حسابداری -
روابط عمومی ...

من مطالب خودرا محدود میکنم با آنچه از راه تجربه
در پنجاه واندی سال بست آورده ام .

بنظر من مهمترین عامل برای کامیابی در مدیریت
وظیفه شناسی - راستی و درستی - میهن پرستی و توکل
به پروردگار یکتا است . من در تمام مراحل و ادوار خدمت
در تمام کارها وظایف خودرا با توکل بخدا انجام داده ام
و در سخت ترین موقع از هیچ تحویف و حتی تهدید بمرگ
نه را سیده ام و مثل این بوده است که آرتش نیرومندی در پشت سر
من است و از من مراقبت و حمایت میکند . یکی از آن مواقع
سخت اسفند ۱۳۰۰ بود که در گیلان رئیس فرهنگ بودم (که
ماجرا را شرح دادم و چون در جلد اول کتاب یادگار عمر بیان
شده در اینجا تکرار نمیکنم) .

مدیر آموزش و پرورش باید :

(۱) هرسال احتیاجات را پیش بینی کند - آمار
کودکانی که بسن هفت رسیده اند تهیه نماید - اعتبارات را
با دقت میان بخشها و قسمتها تقسیم کند - در تعطیل تابستان
به تعمیر مدارس پردازد - نسبت به کتابهای درسی تصمیم
بگیرد و آنها را آماده سازد - ترتیب نامنویسی دانش آموزان
جدید را بدهد - برای هر کلاس دبستان و هر رشته از دروس
دبیرستان و مدارس فنی معلم معین کند - برای سوخت زمستان
اقدام نماید - موجبات گشایش مدارس را در نیمه شهریور
در مناطق معتدل و در اوائل مهرماه برای مناطق گرمسیر

فرآهم کند.

(۲) از قوانین راجع بفرهنگ آگاه باشد و مجموعه‌ای از قوانین فرهنگی را روی میز کار خود داشته باشد. اگر متصدیان امور فرهنگی از قانون آذر ۱۳۰۸ و قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ و قانون تعليمات اجباری مصوب مرداد ۱۳۲۲ باخبر بودند قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ۱۳۴۵ شامل حال آنها نمیشد و تمام مزایائی که در ظرف ۳۷ سال بدست آورده بودند یک مرتبه از بین نمیرفت. اگر از قوانین راجع به شرایط تأسیس دیبرستان که در بهمن ۱۳۲۳ و شهریور ۱۳۳۴ و دی ۱۳۴۷ وضع شده بود مطلع بودند این همه پشت میزنشین کم سواد پر مدعای از دیبرستانها بیرون نمی‌آمد.

(۳) در انتخاب اشخاص برای مشاغل مختلف نهایت دقت را بکند که دارای شرایط لازم قانونی باشند - در این انتخاب هیچ‌گاه تبعیض قائل نشود و سیاست را مداخله ندهد - بتوصیه‌های خلاف قانون و مصالح عمومی ترتیب اثر ندهد.

(۴) از تمرکز دادن امور حتی الامکان احتراز کند - برؤسای ادارات و دوائر و مدارس در حدود قوانین و آئین - نامه‌ها اختیار بدهد و از آنان مسئولیت بخواهد و مراقبت کند که همه بوظایف خود عمل کنند.

(۵) وقت شناسی ونظم و انضباط را پیوسته رعایت کند و برای همکاران و کارمندان سرمشق باشد.

(۶) در حدود قانون شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای مصوب بهمن ۱۳۴۸ و آئین نامه قانونی آن (مصطف

۹ تیر ۱۳۴۹) اهالی هر منطقه را از کارهای انجام شده آگاه سازد و در موقع لزوم از آنان کمک بخواهد و حتی الامکان آنرا در امور آموزش و پرورش شرکت دهد.

(۷) در کلیه امور پس از بررسی و تفکر تصمیم بگیرد واژت ردید و دودلی و تذبذب پرهیز کند. هیچ عاملی باندازه سستی اراده و عدم تصمیم در ایجاد بی نظمی و هرج و مر ج و فلجه شدن کار مؤثر نیست.

در این باب من از تجربه‌های خود شمه‌ای ذکر کردم و مثلاً نشان دادم که سبب عمدۀ توجه رضا شاه کبیر بمن در ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ اتخاذ تصمیم صحیح بود در طرد عناصر نابکار در فرهنگ گیلان و اصلاح مدارس آنجا که در جلد اول یادگار عمر آمده و در اینجا تکرار نمی‌شود.

(۸) در مقابل تهمت نباید ساكت بنشیند بلکه باید موضوع را از مجرای قانونی تعقیب کند تا دامنش به تهمت آلوده نشود و درستی او به ثبوت برسد و تهمت زن هم تأدیب شود و دیگر کسی جرأت تهمت زدن باورا نداشته باشد. در این باب من از توفیق‌هائی که از تعقیب مدیر روزنامه آزاد و مدیر طوفان شرق در ۲۴ - ۱۳۲۳ بدست آورده بودم شمه‌ای نقل کردم.

(۹) نباید حتی الامکان حربه بدست اشخاصی داد که بدرخواست آنان ترتیب اثرداده نشده است مانند ارجاع خدمت بخویشان تردیک (مگر بستور وزارت‌خانه) - یا برگزاری امتحان نهائی اقوام تردیک در حوزه مأموریت یا حشر با جنس مخالف (مگر با حضور افراد مورد اعتماد) یا معاشرت

با اشخاص مشکوک یا مداخله مستقیم در معاملات و امور مالی.
همواره باید این جمله را که ظاهراً منسوب بحضرت امیر
است بکار بندد که فرموده اتفاق من مواضع التهم که امیر خسرو
دهلوی آنرا بصورت شعر ذیل درآورده:
جائی منشین که چون نهی پای

تهمت زده خیزی از چنان جای

(۱۰) هر گاه بمدیر آموزش و پرورش شکایت آورند
باید با کمال شکیبائی و گشاده روئی گوش داد و بموضع
شکایت رسیدگی و احقيق حق کرد و اگر شاکی حق نداشته
باشد باید مطلب وحقیقت را باو فهماند.

(۱۱) نسبت بار باب رجوع باید همیشه ادب و فروتنی
کرد و دستور سعدی را بیاد آورده که:
تواضع سرفعت افزادت تکبر بخاک اندر اندازدت
ولی در اظهار ادب نباید مبالغه نمود زیرا حمل بر تملق
ومدیحه سرائی یا ضعف و سستی خواهد شد و هیبت مقام را
از بین میبرد چنانکه همان شاعر نامدار فرموده:
تواضع گرچه محمود است وفضل بیکران دارد
نشاید کرد بیش از حد که هیبت را زیان دارد.

سفری به بندرعباس

نظر بیموقعت بندرعباس و تسلط آن بر تنگه هرمز (که معتبر نفت ایران به ممالک جهان است) و برای تسهیل امر صادرات و واردات ایران و همسایه برادر ما افغانستان، از ۱۳۴۱ در بندر مذکور اقدامات مؤثر و سریعی بعمل آمد که وضع آنرا بکلی دگرگون کرده است. از یک خرابه بی‌آب و غیر مسکون یک شهر آباد و بندر فعال بوجود آورده‌اند که شگفت‌انگیز است. آوردن آب مشروب از چاههای ایسین واقع در سی کیلومتری در شمال بندرعباس - تولید هزاران کیلووات برق - ایجاد پایگاه هوائی مجهز و وسیع و فرودگاه بزرگ - تأسیس پایگاه دریائی عظیم - تأسیس گمرک و انبارهای متعدد و لنگرگاه و اسکله هزار و پنجاه متری - ساختن خانه‌های سازمانی - ایجاد پر دیزها و باعث شده است که در ظرف ده سال جمعیت بندر دو برابر شده و در ۱۳۵۱ به پنجاه و پنج هزار نفر رسیده بود. از جمله کارهائی که در بخش آموزش و پرورش صورت گرفته بود تأسیس یک دانش‌سرای مقدماتی بزرگ برای مرزنشینان بود که گنجایش ۴۵۰ دانش‌آموز شبانه روزی را داشت.

وزارت آموزش و پرورش برای نشان دادن دانشسرای مذکور از اعضاء شورای عالی آموزش و پرورش دعوت کرد که در ۱۶ بهمن ۱۳۵۱ با هواپیما عازم بندرعباس شوند و تا ۲۰ بهمن مؤسسات آموزشی را دیدن کنند و جلسات شوری را هم برای کارهای عقب افتاده در آنجا تشکیل دهند. هفت نفر از یازده نفر از اعضاء شوری (بانو آذر میدخت احمدیه رئیس مدرسہ راه و زندگی - سید رضا بر قعی عضو شوری (مشاور وزیر آموزش و پرورش) - دکتر بطحائی معاون پارلمانی وزارت آموزش و پرورش - دکتر مشایخی رئیس دانشسرای عالی - دکتر محمدعلی مجتبه‌ی دی استاد دانشگاه تهران و رئیس دبیرستان البرز - دکتر جواد مجذب رئیس مدرسہ عالی علوم بانکی - نگارنده) و یعقوبی نژاد رئیس دبیر خانه شوری ساعت پنج بامداد دوشنبه ۱۶ بهمن ماه با هواپیما از راه شیراز عازم بندرعباس شدیم. پس از یک ساعت وربع هواپیما در فرودگاه شیراز بر زمین نشست و یک ساعت بعد بطرف بندرعباس پرواز کرد و در ساعت هشت و نیم با آنجا رسید. محل اقامت را در مهمانخانه گامرون معین کرده بودند که در چهار طبقه در کنار دریا با تریبونات زیاد در زمین و سیعی ساخته شده و دارای همه گونه وسایل آسایش و تفریح بود.

ساعت یازده بامداد اعضاء شوری با مهندس ظهیری استاندار استان ساحلی (هرمزگان) ملاقات کردند.

عصر ۱۶ بهمن جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در مهمانخانه تشکیل شد و اساسنامه دانشسرای راهنمائی تحصیلی مطرح شد و پس از بحث با اصلاحات زیاد بتصویب

رسید. پس از جلسه همگی به کناره خلیج رفتیم و ساعتی را در گردشگاه ساحلی بتماشای آبهای نیلگون و مناظر بدیع دریا گذراندیم.

شام از طرف وزارت آموزش و پرورش در مهمانخانه گامرون داده شد و استاندار و چند تن از فرهنگیان بندرعباس در آن ضیافت شرکت داشتند. سرمیز شام از ترقیات فوق العاده بندرعباس و وجودی که هر سال بمصرف میرسید سخن گفته شد از جمله اینکه در ۱۳۵۱ مبلغ چهارصد و سی میلیون تومان برای آبادی و عمران اعتبار داشتند و از این مبلغ برای ساختن هنرستان صنعتی و مدرسه راهنمائی بیست میلیون تومان اختصاص داده بودند.

روز ۱۷ بهمن ساعت هشت با مداد دو میهن جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در مهمانخانه تشکیل شد و آئین نامه امتحانات دانش‌سراهای راهنمائی مطرح و تصویب گردید.

ساعت یازده همگی بدیدن دانش‌سرای مقدماتی مرزنشینان رفتیم و از کلاسها و کتابخانه و آزمایشگاه دیدن و ناهار را در شبانه‌روزی صرف کردیم. در کلاسها چیزی که ماید تعجب شد این بود که عده‌ای از دانش‌آموزان از مردم نقاط سردىیر ایران بودند مانند نقده در آذربایجان غربی یا دره گز در شمال خراسان و آنها از گرمی هوا در پائیز و بهار بندرعباس شکایت داشتند.

بمعاون وزارت خانه تذکرداده شد که با وجود احتیاج مبرم بعلم در تمام خطه سواحل و خوزستان نباید از مرزهای شمالی کشور دانش‌آموز به بندرعباس آورد بلکه همه را

از مرزهای جنوبی که آب و هوای مشابه با بندرعباس دارد
باید جلب کرد.

در کتابخانه دانشسرای مرزنشینان چند صفحه کتاب وجود داشت ولی در بین آنها حتی یک جلد درباره آموزش و پرورش نبود چه بفارسی چه بزبان خارجه! با اینکه وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۱۳ که دانشسراهای مقدماتی در نقاط مختلف کشور تأسیس شد کتابهای متعدد توسط مؤلفان متخصص برای مدارس مذکور تهیه و طبع نموده بود هیچ یک از آنها در دسترس دانشآموزان نبود. دیگران تعلیم و تربیت از روی متن کتابهای درسی دانشسرای قریب یکدهم را بعده شاگردان تکثیر کرده در اختیار آنها گذاشته بودند و اکتفا بتدريس آنها در ظرف یک سال تحصیلی میکردند و وجهی که در بودجه دانشسرای خرید کتاب منظور شده بود بعنوان دستمزد بدیگران تعلیم و تربیت داده میشد! از اوراق تکثیر شده نمونه هایی بمرکز آورده شد تا وزارت خانه در این باب تصمیم قانونی اتخاذ کند.

عصر ۱۷ بهمن مراسم زدن کلنگ برای ساختمان هنرستان صنعتی بعمل آمد و شام در استانداری صرف شد.
بامداد چهارشنبه ۱۸ بهمن از ۲۵۰۰ دستگاه ساختمانهای جدید برای کپرنشینان بندرعباس و از تأسیسات وسیع گمرک دیدن کردیم و عصر از سازمان تلویزیون.

روز ۱۹ بهمن طبق برنامه می باشد با هواپیما بجزیره قشم برویم و از عمران و آبادی آن چون جاده سراسری جزیره و فرودگاه و سردهخانه دیدن کنیم ولی طوفانی شدید از شن

برخاست که هوارا تاریک کرد و دید را از چند متری ناممکن ساخت و بنای چار از مسافرت به قشم صرف نظر کردیم و با او تو موبایل رهسپار میناب شدیم که هفتاد کیلومتر در مشرق بندر عباس است. جلگه میناب که بوسیله رودخانه میناب مشروب میشود حاصل خیز و آباد است.

بازدید از دانش سرای مقدماتی دختران میناب و خانه‌های سازمانی و میدان و بازار و مرکز صنایع دستی و پل زیبای جدیدی که بر رودخانه ساخته شده بود تمام روز را گرفت و عصر به بندر عباس بازگشتیم.

روز آدینه ۲۰ بهمن که بنا بود به تهران مراجعت کنیم از بامداد تا یک ساعت به نیمروز در فرودگاه با تضییق آمدن هوای پیما از تهران بودیم ولی بواسطه گرد و غبار تیره در آسمان هوای پیمانی امد و بنای چار به مهمن خانه بازگشتیم و با تفاق استاندار به ایسین رفتیم و از چاههای آب آنجا که بندر عباس را حیات بخشیده است دیدن کردیم.

بامداد ۲۱ بهمن تلویزیون بندر عباس با من مصاحبه کرد. در این مصاحبه من مراتب تحسین و تقدير خود را از عمران و آبادی بندر عباس بیان داشتم و وضع آنرا با ۱۳۱۷ مقایسه کردم که در اثر اتمام راه آهن سرتاسری ایران و تمرکز فعالیت‌های سواحل خلیج فارس در بندر شاهپور و خرم‌شهر، بندر عباس مخربه‌ای شد خالی از سکنه که اهالی شهرهای دیگر یا کناره‌های جنوبی خلیج فارس مهاجرت کردند. پس از این مقایسه به برنامه‌های مختلف که در دست اقدام بود مانند ساختن راه به میناب و بندر لنگه و جاسک و سد میناب

وایجاد اسکله در جزیره ابو موسی و بندرلنگه و گنگ و ایجاد فرودگاه در قشم و تنب و بندرلنگه و نصب سرداخانه در جزیره قشم و تنب بزرگ و ابو موسی اشاره و آینده در خشانی را برای بندر عباس آرزو کردم.

یک ساعت پس از نیمروز ۲۱ بهمن یک فروردنه واپسیما بطور فوق العاده از تهران وارد فرودگاه بندر عباس شد و در ساعت ۱۴ ما را مستقیماً در ظرف دو ساعت بفرودگاه مهرآباد رساند.

در مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته وزارت امور خارجه

برای آشناساختن کارمندان رسته سیاسی وزارت امور خارجه به تحولات کشور و جهان و بررسی مسائل و تحلیل وقایع سیاسی و اقتصادی گیتی مؤسسه‌ای بنام مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته وزارت امور خارجه در خرداد ۱۳۵۲ در ساختمان مخصوص در خیابان ایرانشهر شمالی ایجاد شده بود با هیئت امناء مرکب از نخست وزیر - وزیر دربار - وزیر امور خارج - وزیر علوم و آموزش عالی - رئیس کمیسیون خارج مجلس سنا - رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران - دو تن از نخست وزیران یا وزیران پیشین - دو تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور - رئیس مؤسسه . پنج نفر اشخاص اخیر الذکر به پیشنهاد وزیر خارجه و فرمان همایونی منصوب می‌شوند.

نظر باهمیت تحولات یکصد سال اخیر ایران بویژه در پنجاه سال اخیر برنامه خاصی تحت سرپرستی دکتر حسین کاظم‌زاده وزیر پیشین علوم و آموزش عالی تنظیم شده و از

سی و شش تن از استادان و رجال مملکت چون عبداللّه انتظام وزیر پیشین امور خارجه - صادق احمدی وزیر دادگستری - مهندس روحانی وزیر کشاورزی - دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی - مهندس معینی وزیر کار و امور اجتماعی - دکتر زریاب خویی استاد دانشگاه تهران - دکتر خداداد فرمانفرمائیان مدیر کل بانک ملی ایران دعوت شده بود درباره مواد بر نامه مذکور بدو آسخنرانی کنند سپس در صورت لزوم بگفت و شنود با کارمندان پردازند. نگارنده از جمله دعوت شد گان بود که روز ۱۷ بهمن ۱۳۵۲ درباره شکل گیری سازمانها در دوره رضا شاه کبیر یک ساعت و نیم صحبت کند. عکسی در همان جلسه برداشتند که توسط محمود فروغی رئیس مؤسسه در ۲۹ اسفند ۱۳۵۲ با اظهار لطف برای نگارنده فرستاده شد. اینک سخنان نگارنده بطوری که از نوار ضبط صوت استخراج شده است :

پس از مقدمه . . .

بنده ۲۴ ساله بودم که پس از پایان تحصیلات در فرانسه و انگلیس در آبان ۱۲۹۷ به ایران بازگشتم و دو سال و نیم بعد از آن در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتا واقع شد. در آن موقع من تقریباً ۲۷ سال داشتم. بنابراین میتوانم بگویم قسمت مهمی از عمر من در عصر پهلوی گذشته است و در این جلسه طبق دعوتي که شده مشهودات خود را از دوران پهلوی با اطلاعاتی که دارم بیان میکنم. اما لازم میدانم نخست شمای از اوضاع قبل از کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ را تشریح کنم تا کارهایی که در عصر پهلوی انجام شده درست نمودارشود.

قبل از کودتا آثار و نشانه‌های استقلال در مملکت بچشم نمیخورد تا جائیکه حتی پادشاه قدرت نداشت شخصاً رئیس دولت را انتخاب نماید. مثلاً وقتی احمدشاه میخواست نخست وزیر را انتخاب کند قبلاً بوسیله شخصی که محرم او بود از سفارت انگلیس و سفارت روس میخواست که نظر خودرا درباره شخص مورد نظر اعلام کنند و در صورت موافقت هر دو سفارتخانه، شخص مورد نظر انتخاب می‌شد و الا شخص دیگری را در نظر میگرفتند. همین وضع در مورد انتخاب معاونان وزرا و استانداران نیز صدق میکرد بدین ترتیب که وزیر کشور نیز بنوبه خود اسامی استانداران مورد نظر را قبلاً به تأیید قنسولهای استانها میرسانید.

اگر مملکت احتیاج به وام داشت میزان وام و همچنین کشور وام دهنده بایستی باصلاحی دو سفارتخانه مذکور تعیین میشد. تازه وقتی وام را میگرفتیم کمیسیونی تشکیل میشد مرکب از نمایندگان دو کشور مورد بحث و یکنفر هم از ایران که او هم معمولاً یکی از مستخدمین بلژیکی در گمرک و دارائی و پست و تلگراف بود و بعد در این کمیسیون معلوم میشد که پول به چه مصرفی بر سد و در کجا خرج شود. برای تسلط بیگانه در مملکت ما حد و مرزی وجود نداشت. آنها حتی براستخدام مستشاران خارجی هم نظارت داشتند و اگر یک مستشار بدون صلاحیت آنها استخدام میشد نمیتوانست کاری از پیش ببرد.

دادگستری ما در آن زمان دستگاه ضعیفی بود که اداره آنرا اشخاصی بظاهر روحانی بعهده داشتند و اما وجود

مسئله «کاپیتولاسیون» نشان میداد که در این مملکت اصولاً دادگستری وجود ندارد، زیرا بمحض آن اتباع خارجی در صورتیکه مرتکب جنایتی میشدند هیچ دادگاه ایرانی حق محکمه آنها را نداشت و اینکار بعده دادگاه مخصوص در حضور نمایندگان کشور متبع آنان بود. دو دهکده قلهک و زرگنده در شمال تهران پناهگاه امنی برای جنایتکاران خارجی شده بود. این دو دهکده که اکنون جزء شهر تهران شده‌اند قبل از کودتای ۱۲۹۹ مانند قطعه‌ای از دو کشور خارجی بود و هیچ نیروی ایرانی حتی ژاندارم‌های ما حق ورود به این دو قریه را نداشتند. بعنوان یکی از مشهوداتم عرض میکنم که صنیع‌الدوله وزیر دارائی وقت بدست یکنفر گرجی کشته شد اما قاتل بذرگنده گریخت و عوامل روسی او را به بهانه محکمه به باد کوبید برند و در آنجا رهایش ساختند. به حال تمام کشورهای خارجی حتی ترکیه با تکاء اصل کامل‌الوداد در کشور ما از حق «کاپیتولاسیون» استفاده میکردند.

گمرک ما هم از سلطه و نفوذ این دو کشور خارجی بیرون نبود. از کالای دو کشور انگلیس و روس مبالغ ناچیزی از بابت حقوق گمرکی اخذ میشد ولی اجناس متعلق به کشورهای دیگر مشمول حق گمرک کلانی میشد. بدین ترتیب تقریباً تمام واردات ما از این دو کشور بود.

در خصوص قوای انتظامی، دو کشور مورد بحث دولت ایران را مجبور کرده بودند که بیش از ده هزار نفر قشون نداشته باشد، البته آنهم روی کاغذ. این ده هزار نفر عبارت

بودند از چهار هزار قزاق که از زمان ناصرالدین‌شاه در ایران بوجود آمده و افسران ارشد آنها روسی بودند - چهار هزار نفر ژاندارم که افسران آنها سوئی بودند و دوهزار نفر هم سرباز اجیر که از تهران میگرفتند و نام گروه آنها «بریگارد مرکزی» بود اما بجز قزاقها که بواسطه قدرت زیادشان حقوق آنها پرداخت میشد حقوق بقیه باسانی پرداخت نمیشد و حقوق سربازان اجیر را معمولاً افسران آنها بر میداشتند و این افراد مجبور بودند برای تأمین مخارج خود به کارهای مختلف از قبیل تخم مرغ فروشی یا کار در خانه‌ها تأمین کنند. این وضع قوای انتظامی ما بود در آن زمان.

هرچه و مرچ همه‌جا حکم‌فرما بود، قشون تزاری در تبریز ثقة‌الاسلام را در روز عاشورای ۱۳۳۰ با عده‌ای از آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان بدار زدند. عده‌ای را نیز در گیلان اعدام کردند. بعضی را نیز مانند گوسفند شقد کردند و به دروازه آویختند. همه‌جا اغتشاش بود و دزدی. راه‌هنان تمام راههای عمده مملکت را در اختیار داشتند و کسی جرأت مسافرت کردن نداشت. راه‌هنان و ایلات و عشایر آلت دست دول بیگانه بودند یعنی به آنها پول و اسلحه میدادند تا بتوانند بوسیله آنها در هر کجا که بخواهند بی‌نظمی و ناامنی بدخالت‌های خود ادامه دهند. شبهه ظاهر برای رفع ناامنی بدخالت‌های خود ادامه دهند. شبهه مردم از خانه بیرون نمی‌آمدند چون وقتی هوا رو بتاریکی میرفت حکومت او باش در کوی و برزن آغاز میشد. یک ساعت از شب رفته دوازده دروازه تهران را میبیستند و تا صبح

هیچکس حق ورود و خروج نداشت.

غرض ازیان این مطالب اینست که آنانکه متعلق به عصر حاضر هستند تاحدوی به اوضاع مملکت در آن روزهای سیاه آشنا شوند. در آن روزها اعمال نفوذ دول ییگانه باعث میشد که هیچ دولتی ثبات نداشته باشد. بعنوان مثال بر اساس کتابی که اخیراً مجلس شورای ملی منتشر کرده در مجلس دوره اول یعنی از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۲۶ هجری قمری ظرف دو سال ۹ کایینه روی کار آمده‌اند. در دوره فترت بین دوره اول و دوم مجلس یعنی زمانیکه محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توب بست در مدتی حدود یک سال ۶ کایینه تشکیل و سپس ساقط شده است. در مجلس دوم که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری تشکیل شد و تقریباً دو سال دائز بود ۱۳ کایینه روی کار آمد. در دوره فترت بین مجلس دوره دوم و سوم سه کایینه و در مجلس سوم که یک سال بیشتر دوام نداشت چهار کایینه روی کار آمد. در دوره فترت بین مجلس سوم و چهارم یعنی از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ که مقارن با آمدن رضا شاه کبیر به تهران است ۱۸ بار کایینه تشکیل و ساقط شد یعنی رویه‌مرفت ۵۳ کایینه در ۱۴ سال با نهایت ضعف بر سر کار آمده‌اند.

اینها مقدمه‌ای بود برای اینکه وضع آن زمان قدری روشن بشود اما حالا بیینیم که چه کارهائی با آمدن رضا شاه کبیر شروع شد. اینها اتفاقاتی است که شما در تاریخ و کتابها خوانده‌اید ولی ما خود شاهد آن بوده‌ایم. سرتیپ رضاخان (که بعدها به سلطنت کشور آشوبزده ایران رسید) در زمان

احمد شاه بدستور دولت وقت مأمور شد برود به گیلان و بلوشیکها را از آنجا بیرون کند. در گیلان سرتیپ رضاخان با بلوشیکها که رعب و وحشتی در دل مردم ایجاد کرده بودند رو برو شد اما تهران مهمات و پول به قوای تحت فرماندهی سرتیپ رضاخان نرساند. در تیجه سرتیپ رضاخان با عده معدودی به قزوین و از قزوین عازم تهران و روز سوم اسفند ماه تهران را متصرف شد و احمد شاه را مجبور ساخت که سید ضیاءالدین طباطبائی را به نخست وزیری تعیین کند و خود رئیس کل قوا شد.

اصلاحات از همان روز آغاز گردید. فرمانده کل قوای ایران ابتدا تمام افسران را که عده‌ای سوئی و بقیه روسی بودند مرخص کرد و بعد با جلوگیری از خرجهای بیهوده و اختصاص دادن وجهه به تشکیل ارتش، قشون کوچک اما منظمی ترتیب داد و با کمک آن توانست نظم و امنیت را در مملکت برقرار کند. در سایه همین توفیق رضاخان سردارسپه برای ایجاد امنیت بیشتر در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی موفق شد برای اولین بار در ایران نیروی هوائی بوجود آورد و در همان سال بدستور او کمیسیونی مرکب از سه غیر نظامی که عبارت بودند از مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی، مرحوم غلامحسین رهنما و من وشش نفر افسر ارشد تشکیل شد تا واژه‌های جدید برای ارتش جدید ایران وضع شود و واژه‌هایی که اکنون بکار می‌رود مانند فرودگاه - هواپیما - خلبان - آتشبار - گردان - هواسنچ در حدود سیصد لغت در آنوقت وضع شد.

در سال ۱۳۰۴ قانون نظام اجباری تصویب شد و به این ترتیب ارتش ملی ایران بوجود آمد. سردار سپه بعداً تصمیم به ایجاد نه لشکر و پنج تیپ برای خدمت در سراسر کشور گرفت و برای ایجاد آنها مدرسه نظام را تأسیس کرد. در همین اوان ارتش شاهنشاهی برای بسط قدرت دولت وایجان وحدت به سرکوبی یاغیان و اشرار پرداخت. سردار سوادکوهی در مازندران، ایلات هزاره و کلالی در چونورد و قوچان، سمیتقو در آذربایجان، شیخ خزعل در خوزستان، دوست محمدخان در بلوچستان، صولت الدوله قشقائی در فارس هر کدام در ناحیه خود حکومت برپا کرده بودند و حتی شیخ خزعل منطقه خوزستان را عربستان می‌نامید اما همه مغلوب شدند و مملکت بتدریج در تحت‌لوای حکومت واحد درآمد.

در نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی قاجاریه را از سلطنت خلع کرد زیرا احمد شاه علاوه‌ای بدکار سلطنت نشان نمیداد و در ایامی که کارهای بسیار مهم صورت می‌گرفت او در اروپا سیر و سفر می‌کرد. طبق قانونی که از مجلس شورا گذشت مجلس مؤسسان تشکیل شد که منهم افتخار عضویت آنرا داشتم و این مجلس در آذرماه ۱۳۰۶ رضا شاه کبیر را بسلطنت برگزید و پادشاهی را در خاندان پهلوی موروثی کرد. لغو کاپیتو لاسیون اولین اقدامی بود که در ۱۳۰۶ رضا شاه کبیر به اجرای آن فرمان داد و دادگستری با سازمانی نو و متزه از اعمال نفوذها شکل گرفت. در زمان ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه فرانسوی‌ها امتیاز انحصاری کاوش را



جشن مدرسه نظام در بیستم مهرماه ۱۳۰۴

- ۱ - سردار سپه ۲ - سرلشکر نخجوان رئیس مدرسه نظام ۳ - سرلشکر خدایارخان
- ۴ - سرهنگ عطاءالله خان نایب رئیس مدرسه نظام ۵ - سرلشکر اسماعیل خان
- ۷ - سرتیپ امان‌الله جهانبانی رئیس ارکان حرب ۸ - نگارنده ۹ - ابوطالب
- شیروانی نماینده مجلس ۱۰ - سردار همایون عضو شورای عالی نظام ۱۱ - سرهنگ
- کریم آقاخان کفیل شهرداری تهران ۱۲ - سرتیپ هر تضی خان بیزدان پناه ۱۳ - سرلشکر
- احمد آقاخان امیراحمدی فرمانده امنیه کشور ۱۴ - عبدالحسین تیمورتاش وزیر
- کشاورزی ۱۵ - جعفر قلیخان اسعد وزیر پست و تلگراف ۱۶ - مستشار الدوله صادق
- ۱۷ - ممتاز الدوله

در تمام ایران گرفته بودند. تمام آثار عتیقه را که از زیر خاک بدست میآوردند به کشور خود میبردند بطوریکه اگر امروزه به موزه «لوور» پاریس بروید میبینید که آثار عتیقه ایران که قیمتی برای آنها متصور نیست در یک غرفه بسیار بزرگ جای دارد و اینها آثاری است که در همان زمان کشف شده اما رضاشاه کبیر این امتیاز را ملغی کرد و بر اساس قانونی که از مجلس گذشت اجازه کاوش علمی بمنظور شناخت تاریخ گذشته ایران بتمام مؤسسات علمی کشورها داده شد ولی کاوشگران حق نداشتند تمام آثار عتیقه و مکشوفه را تصاحب نمایند بلکه اشیاء منحصر بفرد با ایران تعلق داشت و از بقیه سهمی بمؤسسات علمی خارجی داده میشد. لغو امتیاز بانک شاهنشاهی کار دیگری بود که رضاشاه کبیر انجام داد زیرا بانک مذکور یک بانک انگلیسی بود که انتشار اسکناس را بعهد داشت.

اسکناسهایی که این بانک منتشر میکرد در روی آن چاپ شده بود که در شهر معینی قابل پرداخت بیول نقره است مثلاً اسکناس یک تومانی تهران در اصفهان خرج نمیشد. پس از لغو امتیاز بانک شاهنشاهی حق صدور اسکناس بمحض قانون به بانک ملی ایران تفویض گردید. مجلس چهارم در ۱۳۰۰ تشکیل شد و مجالس ادوار بعد بطور منظم انتخاب و دائر گردید و مملکت در سایه قانون اساسی که تا آن موقع با آن عمل نمیشد شروع به پیشرفت نمود.

حالا با مراجعه به تاریخ ملاحظه میفرمایید که از سال ۱۲۸۵ شمسی یعنی از شروع مشروطه تا ۱۲۹۹ (که رضاشاه

کبیر بتهران آمد) طی ۱۴ سال سه دوره مجلس داشتیم که اولاً دوران قانونی آنها بسر نمی‌رسید و علاوه در فاصله هردو دوره یک دوران فترت هم بسبب وضع آشفته مملکت وجود داشت اما از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۲۰ که رضا شاه کبیر از سلطنت کناره گرفت ۹ دوره مجلس داشتیم (البته اطلاع دارید که هر دوره قانونگذاری ۲ سال بود). در نتیجه این آرامش سیاسی دولتها هم دوام پیدا کردند و اوضاع اداری مملکت ثبات یافت. تا آن زمان وضع هر کارمند بسته به میل وزیر بود و با تغییر هروزی کارمندان ممکن بود تغییر کنند بدون آنکه از حقوقی استفاده کنند. در آذرماه ۱۳۰۱ قانون استخدام کشوری تدوین و تصویب شد و نخستین بار حقوق و ترقیع و بازنشستگی کارمندان دولت تثبیت و تأمین شد.

در اسفند ماه ۱۳۰۶ قانون استخدام قضات تصویب رسید و اصلاح وضع دادگستری و برقراری عدالت در مملکت آغاز شد و از آن پس در پناه قانون قضات مملکت توانستند بدون آنکه از کسی بیمی داشته باشند بر مبنای قوانین رأی خود را صادر کنند. وضع قانون محاکمه وزرا و دیوان جزای عمال دولت در ۱۳۰۷ گام دیگری بود که در اجرای عدالت عمومی در مملکت ما صورت گرفت. در آن زمان وزرا در کار خود آنقدر قدرت داشتند که کسی جرأت نداشت خطاهای و اشتباهات آنان را گوشزد کند و از طرفی عمال دولت نیز در شهرها هر کاری که میخواستند میکردند- رشوه میگرفتند- بمردم زور میگفتند- گاه از خود قانون

وضع میکردند اما دو قانون فوق جلوی مظالم را گرفت و مستخدمین دولت فهمیدند که از این پس در مقابل خدمت پاداش خواهند گرفت و در مقابل نادرستی وخیانت مجازات خواهند شد.

بحث در خصوص استقرار عدالت زیاد است و تشریح آن برای کسانی که در آن زمان نبوده‌اند مشکل. بطور کلی انقلاب مشروطیت بدست کسانی صورت گرفت که از ظلم و ستم به تنگ آمده بودند و در آغاز عدالت‌خانه میخواستند، عدالت خانه.

کار قضایت قبل از تأسیس دادگستری جدید در ۱۳۰۵ در «محاضر شرع» بوسیله افرادی که اغلب صلاحیت‌تکیه‌زدن به مقام قضایت نداشتند انجام میگرفت و قانون در ذهن آنها بود و دیگران از مفاد آن اطلاع نداشتند. البته بعضی از این افراد، آدمهای متدين و عادلی بودند ولی بعضی دیگر با سوء استفاده از موقعیت خود احکام ضدوقایعی صادر میکردند. در آغاز تأسیس دادگستری جدید مشکلاتی وجود داشت. بعضی از مردم حاضر نبودند در دادگاهها بدعاوی آنان رسیدگی شود ولی عضویت افراد مورد اعتماد و فقیه در دادگستری و تدوین قانون مدنی که بوسیله مرحوم داور صورت گرفت نظر همه را جلب کرد. قانون مدنی ما در سال ۱۳۰۷ در ۹۵۵ ماده وضع شد و از این بعد طبق این قانون بود که بدعاوی رسیدگی نمیشد نه رأی متکی بحافظه و گاه متناقض بعضی ملاها.

در ۱۳۰۸ قانون ثبت اسناد و املاک تدوین و بموقع

اجرا گذاشته شد . برای درک اهمیت این قانون بد نیست بوضع خرید و فروش املاک، قبل از اجرای این قانون نظری بیفکنیم . قبلاً خرید و فروش خانه و ملک بدین منوال بود که طرفین یعنی خریدار و فروشنده هردو به محضر آخوندی مراجعه میکردند و او صیغه‌ای میخواند و خریدار پائین کاغذی را که مشخصات ملک روی آن نوشته بود امضاء میکرد اما رونوشت این کاغذ در جائی ثبت یا ضبط نمیشد بهمین دلیل ممکن بود یکنفر ملکی را چندبار و در چند محضر بفروشد یا اگر سند مفقود میشد صاحب ملک نمیتوانست ثابت کند که ملک متعلق به اوست زیرا سابقه‌ای از سند مفقود شده در دفتری وجود نداشت . قانون ثبت اسناد و املاک در مهرماه سال ۱۳۰۸ تصویب شد و بدنبال آن تمام املاک ظرف چند سال به ثبت رسید و مقرر شد که معاملات املاک نیز در دفتر اسناد رسمی انجام شود . دفاتر اسناد رسمی هم بمحض قانون در ۱۳۰۷ تأسیس شده بود .

قانون سجل احوال و صدور شناسنامه برای یکایک افراد مملکت از جمله قوانین مهمی بود که در خرداد ۱۳۰۴ تصویب و اجرا شد . اهمیت این قانون بر هیچکس پوشیده نیست زیرا هر کس میتواند حدس بزند که نبودن شناسنامه چه مشکلات بزرگی در جامعه بوجود میآورد .

یکسان کردن اوزان و مقادیر در سراسر کشور و استفاده از دستگاه متر در ۱۳۱۱ و تعیین شدن سن ازدواج و محدودیت تعدد زوچات و معاینه اجباری برای ازدواج و دادن حق طلاق به زن بمحض قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ از اقدامات

دیگری بود که یکی پس از دیگری اجرا شد و مشکلات اجتماعی مردم را مرتفع ساخت اما بعضی از این اقدامات مثل رفع حجاب در ۱۳۱۴ جنبه بنیادی داشت. بارفع حجاب زنها که نیمی از مردم مملکت را تشکیل میدهند اجازه یافتندهمپای مردان درسازندگی مملکت شرکت جویند.

در ۱۳۰۷ بمحض قانون لباسها متعددالشكل شد و کسانیکه قصد داشتند در لباس روحانیت باقی بمانند مجبور بودند که یا به تحصیل در آن رشته استغال داشته باشند و امتحان بدهند و یا به درجه اجتهاد رسیده باشند و اشخاص دیگر اجازه استفاده از آن لباس را نداشتند. در سال ۱۳۰۴ بمحض قانون تقویم هجری قمری به تقویم هجری شمسی تبدیل شد و در سراسر کشور رسمیت یافت.

اینها کارهائی بود که در زمینه امور سیاسی و اداری مملکت انجام شد اما در خصوص امور اقتصادی و مالی نیز کارهای بزرگی صورت گرفت.

قبل از هر چیز به امور مالی مملکت مرکزیت داده شد زیرا قبل از آن هر اداره که درآمدی داشت و یا مالیاتی وصول میکرد میتوانست آنرا مستقلانه خرج کند بدون آنکه دستگاههای مسئول از وجود آن درآمد اطلاع داشته باشند. بهمین دلیل اغلب اوقات حقوق کارمندان دولت به تعویق میافتد و گاه بجای حقوق به آنها اجناس مختلف مثل آجر (که دولت بابت مالیات بر کوره‌ها میگرفت) میدادند. برای اصلاح این وضع در مرداد ۱۳۰۱ از امریکا یکنفر مستشار خارجی بنام دکتر میلسپو با هشت امریکائی دیگر

استخدام شد و او به درآمدهای مملکت مرکزیت داد یعنی تمام پولها اعم از مالیاتها و درآمدهای دیگر دولت را دستور داد به خزانه ریخته شود و بعد از آنجا بمصارف مختلف برسد . در خلال اینکار وضع مالیاتها نیز اصلاح و در تمام مملکت یکسان گردید و عده‌ای از مالیاتهای مزاحم مانند راهداری و مالیات سرانه لغو شد . بعد موضوع بودجه پیش آمد . قبل از آن و حتی در اولین دوره‌های تشکیل مجلس شورای ملی ما بودجه معنای واقعی نداشتیم زیرا عایدات واقعی معلوم نبود تا بتوان بر مبنای آن بودجه مملکت را تعیین کرد . اولین بودجه که در سال ۱۳۰۴ از تصویب مجلس گذشت بمبلغ ۲۴ میلیون تومان بود و این رقم در سال ۱۳۲۰ به ۳۶۱ میلیون تومان افزایش یافته بود و با اتکاء بهمین سیاست صحیح مالی بود که سطح درآمد در مملکت افزایش یافت و در تمام مدت سلطنت رضا شاه کمیر ما حتی یک ریال از هیچ کشوری وام نگرفتیم چون استقلال مالی پیدا کرده و روی پای خود ایستاده بودیم .

برای اصلاح وضع صادرات و واردات تعریفه گمرکی جدید طبق مصالح کشور برقرار شد . همانطور که قبلاً عرض شد در مملکت ما روسها و انگلیسها هر کالائی را وارد می‌کردند حقوق گمرکی بسیار کمی می‌پرداختند اما با درست شدن تعریفه گمرکی از کالای وارداتی از تمام کشورها حقوق گمرکی یکسان گرفته شد . بعلاوه برای حمایت از صنایع داخلی به کالائی که نظیر آنها در داخل کشور تولید می‌شد گمرک سنگینی تعلق گرفت و باین ترتیب واردات و صادرات تحت

ناظرت مستقیم دولت درآمد.

در سال ۱۳۹۲ در امتیاز نفت تجدیدنظر شد و در نتیجه عایدات دولت از نفت بسیار افزایش یافت. در سال ۱۳۰۶ بانک ملی ایران با پنج میلیون تومان سرمایه تأسیس شد و بموجب قانون حق انتشار اسکناس بهاین بانک واگذار گردید و من ۱۵ سال افتخار عضویت شورای عالی بانک ملی را داشتم. بعد از آن بانک سپه، بانک رهنی و بانک فلاحتی و صنعتی تأسیس گردید. تأسیس بانک فلاحتی و صنعتی نقش مهمی در توسعه و بهبود امر کشاورزی و صنعت در مملکت ما داشت. برای بهبود وضع کشاورزی اقدامات دیگری هم صورت گرفت. قیمت غله ثابت شد. دولت به منظور کمک به کشاورزان گندم را از آنان خرید و با بهای ارزانتر در اختیار مردم گذاشت. کشاورزان با گرفتن وامهای کشاورزی به کشت چغندر قند تشویق شدند. کشت پنبه و چای و پرورش کرم ابریشم نیز به همین ترتیب از طرف دولت تشویق شد. مدرسه فلاحت تأسیس گردید. بنگاه دفع آفات نباتی و حیوانی تأسیس یافت. خالصه جات به زارعین فروخته شد و عده‌ای از ایلات اسکان شدند و بدین ترتیب بر تعداد زارعین افزوده شد.

از طرف دیگر با ایجاد کارخانه‌های صنعتی از طرف دولت و یا کمک به بخش خصوصی جهت تأسیس کارخانه، قدم مهمی در راه توسعه صنایع برداشته شد. این کارخانه‌ها عبارت بود از ریسندگی و بافندگی و سیمان و قندسازی و چرمسازی و آجرپزی و مقواسازی و حریر بافی و دخانیات

و برق.

اقدام دیگر احیاء صنایع قدیم و حفظ آثار باستانی و جلوگیری از نابودی آنها بود. در اردیبهشت ۱۳۰۴ پروفسور پوپ امریکائی ایران‌شناس معروف که با مرحوم حسین علاء (وزیر مختار پیشین ایران در امریکا) که در آنوقت نماینده تهران در مجلس شورای ملی بود سابق داشت به تهران آمد و در جلسه‌ای با حضور سردارسپه (رضاشاه کبیر) و شخصیتهای برجسته درجه اول کشور سخنرانی مبسوطی پیرامون هنر ایران ایجاد کرد که بنده به فارسی ترجمه کردم. بیانات او فوق العاده مؤثر بود و شوری در همه ایجاد کرد. شدت علاقه سردارسپه نخست وزیر به ایران به حدی بود که تقریباً بلا فاصله شخصاً به اصفهان رفت و گنبد مسجد شیخ الطف الله را که پوپ یکی از بزرگترین هنرهای زیبایی بشر توصیف کرده و گفته بود که باید تعمیر شود باز دید کرد و از وجوه شخصی چهار هزار تومان برای تعمیر آن داد و چند سال بعد دستور داد نظیر آن گنبد را در کاخ مرمر در تهران ساختند.

رضاشاه کبیر به راهها و امور ارتباطی توجه خاصی مبذول می‌فرمود و بر اساس همین توجه مداوم بود که طی دوران سلطنت او ۲۳ هزار کیلومتر راه با پلهای بزرگ و تونلهای عظیم در سراسر کشور احداث شد و این راهها خود مبنای ترقیات اقتصادی و اجتماعی مملکت گردید. ایجاد راه‌آهن دولتی ایران از اقدامات بزرگ دیگری است که در خلال توسعه راههای شوسه و اسفالته در کشور صورت

گرفت . تا سال ۱۲۹۹ فقط ۷ رشته کوچک راه آهن متفرق در ایران وجود داشت که بیشتر برای انجام کارهای جنگی دو دولت روس و انگلیس ایجاد شده بود . راه آهن سراسری مملکت را تنها با ایجاد انحصار دولتی قند و شکر و چای در خرداد ۱۳۰۴ و اخذ شش ریال از هر من چای و دو ریال از هر من قندو شکر از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۷ احداث کرد و ما امروز می بینیم که راه آهن چه نقش عمده ای از نظر سیاسی و اقتصادی و ارتباطی در کشور ایفا می کند . راه آهن مذکور با ۲۱۸ میلیون تومان (معادل سه میلیون و نیم لیره) برای مملکت تمام شد به طول ۱,۳۹۴ کیلومتر با چهار هزار پل کوچک و بزرگ و نواد ایستگاه و ۸۳ کیلومتر تونل .

قدم دیگر تأسیس تلگراف و بیسیم و اداره کل انتشارات و رادیو بود که اساس وزارت اطلاعات فعلی را ریخت و خود بنده مأمور تأسیس آن شدم .

پانصد دفتر پستی نیز در نقاط مختلف بوجود آمد و به ارتباطات کشور سرو صورت داد . لازم به تذکر است که قبل ایک خط تلگراف وابسته به خطوط تلگرافی هندواروپائی در ایران وجود داشت که توسط انگلیسی ها اداره می شد ولی رضا شاه کبیر خطوط تلگرافی را ضمیمه پست و تلگراف و تلفن ایران نمود .

با اتصال بحر خزر به خلیج فارس از طریق راه آهن اقدامات مکمل دیگری نیز صورت گرفت که از آن جمله می توان ایجاد ۱,۴۹۰ متر اسکله در بندر شاه ، ۴۱۲ متر اسکله در بندر شاهپور ، ایجاد تأسیسات برق و ده بیمارستان

با ۴ پزشک برای آنها، تأسیس تعدادی مدرسه فنی و اعزام گروهی از محصلین را به خارج جهت تکمیل تحصیلات در این رشته می‌توان نام برد. بر رویهم درآمدی که از محل چند ریال اضافه بهای قندوشاکر از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷ حاصل شد به مبلغ ۲۱۹ میلیون تومان بالغ شد و چنانکه قبله گفته شد هزینه ایجاد راه آهن سراسری به ۲۱۸ میلیون تومان بالغ گردید و این رقم خود نشانده‌هند دقت و صرفه جوئی و توجه در برنامه‌ریزی است.

اینها خلاصه‌ای از پیشرفت‌های مملکت در زمینه امور سیاسی اقتصادی و اداری در زمان سلطنت رضا شاه کبیر بود.

* * *

اما پیشرفت دانش و فرهنگ نیز در این دوران شکوفان بود بویژه که باید آن را به عنوان رکن اصلی پیشرفت مملکت به حساب آورد.

۱ - البته ایران که یک کشور باستانی است از قدیم مهد علم و فرهنگ بوده است و برای بحث درباره شکل گرفتن فرهنگ جدید در این مملکت باید از زمان ارتباط ایران با اروپا در اوایل قرن ۱۳ هجری قمری مطابق قرن ۱۹ میلادی و سلطنت فتحعلی‌شاه آغاز کرد که در اثر دوشکست از روسیه زمامداران ماکمی از خواب غفلت ییدار شدند.

۲ - در سلطنت محمد شاه دو مدرسه امریکائی و چهار مدرسه فرانسوی از ۱۲۵۲ قمری تا ۱۲۵۶ در ارومیه و تبریز و سلماس و جلفا تأسیس شد.

۳ - تأسیس مدرسه دارالفنون در ۱۲۶۸ قمری - اعزام



در مؤسسه روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه - ۱۷ بهمن ۱۳۵۲
در دست راست: دکتر کاظم‌زاده وزیر پیشین علوم و آموزش عالی - مؤلف بهنگام سخنرانی

۴۲ محقق بهاروپا در ۱۲۷۶ - ترجمه و چاپ دویست جلد
کتاب به فارسی - تأسیس چند مدرسه امریکائی و فرانسوی
در تهران و اصفهان و همدان در سلطنت ناصر الدین شاه
صورت گرفت.

در پایان سلطنت ناصر الدین شاه جمعاً ۱۸ مدرسه جدید

در ایران وجود داشت که پنج مدرسه آن (از جمله دارالفنون) ایرانی دولتی، ۷ مدرسه امریکائی و ۶ مدرسه فرانسوی بود.

۴ - در سلطنت مظفر الدین شاه جمعی از اشخاص فرهنگدوست اقدام به ایجاد چند مدرسه جدید ملی نمودند مانند مدرسه علمیه، رشدیه و ادب و کمالیه و مظفریه و سادات و افتتاحیه. در همین دوران تعدادی کتاب درسی جدید هم نوشته شد. مدرسه آلیاس فرانسه در ۱۳۱۶ قمری - مدرسه علوم سیاسی در ۱۳۱۷ قمری - مدرسه فلاحت در ۱۳۱۸ قمری تأسیس گردید. مبلغین انگلیسی مدرسه در اصفهان و شیراز ویزد و کرمان ایجاد کردند.

در ۱۳۲۴ قمری در پایان سلطنت مظفر الدین شاه و آغاز مشروطیت، در تهران سه مدرسه دولتی - ۵ مدرسه امریکائی و فرانسوی - ۱۴ مدرسه ملی وجود داشت. از مدارس ولایات در آن تاریخ اطلاع صحیحی در دست نیست.

۵ - در آغاز حکومت ملی دو اصل در قانون اساسی راجع بدفترهنگ به تصویب رسید یکی راجع به آزاد بودن تحصیل و دیگر ناظارت دولت بر کلیه مدارس کشور. چند مدرسه ملی نیز تأسیس گردید مانند مدرسه زردهشتیان و تدین و قاجاریه و ثروت و دو مدرسه دخترانه.

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری بمحض قانونی که به تصویب رسید سازمان وزارت فرهنگ و تشکیلات اداری معین شد.

در ۱۳۲۹ قمری قانون اساسی فرهنگ وضع شد و بمحض آن سازمان مدارس - مراحل تحصیل - شرایط تأسیس مدرسه خصوصی - صلاحیت معلم تعیین گردید

وبدين ترتيب اتحاد شكل درمدارس تاحدي بوجود آمد.
در همين سال ۱۳۲۹ اقدام مهم دیگري در زمينه توسعه
فرهنگ صورت گرفت و آن تصويب قانون اعزام محصل
بهارopia بود که بموجب آن سالانه با يستي ۳۰ نفر از طریق
مسابقه انتخاب و برای ادامه تحصیل بهارopia فرستاده شوند.
از این عده ۱۵ نفر برای تحصیل در رشته معلمی و ۱۵ نفر
برای تحصیل علوم نظامی و مهندسی اعزام می شدند. این
اولین بار بود که در ایران در مورد تربیت معلم اقدامی
از طرف دولت به عمل می آمد. در اولین مسابقه اعزام محصل
به خارج ۲۰۰ نفر شرکت کردند که از میان آنان ۳۰ نفر
انتخاب و بهارopia اعزام شدند که بعضی از آنان را همه
می شناسند مانند دکتر علی اکبر سیاسی - سرلشکر علی ریاضی -
سرتیپ شهاب - جمالزاده - علی اکبر بهمن - اسماعیل
مرآت - محمد وحید تنکابنی. بنده هم در زمرة آنان بودم.
همین افراد پس از پایان تحصیلات و بازگشت به ایران
به پیشرفت فرهنگ و علوم جدید در کشور ما کمک فراوانی
کردند.

در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به موجب قانون اساسی
فرهنگ چنانچه قبلاً گفته شد، دوره های ابتدائی و متوسطه
هر يك ۶ سال معين گردید و در سال ۱۳۳۰ قمری نخستین
امتحان نهائی شش ساله ابتدائی از طرف وزارت معارف انجام
شد و جمماً ۴۴ پسر و ۱۳ دختر در این امتحانات قبول شدند.
در ۱۳۳۲ قمری نخستین امتحانات نهائی شش ساله
متوسطه صورت گرفت و ۱۸ پسر فارغ التحصیل شدند.

در همان سال ۱۳۳۲ قمری جنگ جهانی اول شعله ور شد و امور فرهنگی را متوقف کرد.

۶ - چهار ماه قبل از پایان جنگ در مرداد ۱۲۹۷ که وثوق‌الدوله نخست وزیر و نصیر‌الدوله وزیر فرهنگ شد تصمیم گرفتند از حقوق کارمندان دولت صدی یک واژد رآمد مالکین دهات صدی یک عایدات برای فرهنگ گرفته شود. از این محل ۵۰ دبستان مجانی در تهران و حومه و شش دبیرستان غیر مجانی در شهر تهران تأسیس شد. در شهرستانها هم بتناسب درآمد دبستان و عده کمی دبیرستان بوجود آمد. دارالملعمنین مرکزی بریاست ابوالحسن فروغی و دارالملعمات به ریاست مؤدب‌الملک در همان سال تأسیس گردید. مدرسه دندانسازی و مدرسه حقوق با چند استاد فرانسوی ایجاد شد. کلاس‌های طب دارالفنون مبدل به مدرسه مستقل پزشکی شد.

در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی یعنی یک سال قبل از کودتای سوم اسفند در تمام مملکت ۲۲۷ مدرسه با ۲۲ هزار دانش آموز و ۱,۰۳۳ آموزگار داشتیم و بودجه کل فرهنگ در سال ۲۶۰ هزار تومان بود.

۷ - پس از این مقدمه به تشریح اوضاع و پیش‌فتنهای فرهنگی پس از کودتای ۱۲۹۹ می‌پردازم.

روز هشتم اسفند ماه ۱۲۹۹ وقتی سید ضیاء الدین طباطبائی به نخست وزیری رسید اطلاعیه‌ای چاپ و در تمام نقاط توزیع شد و در آن از تمام ملت ایران برای اصلاح کلیه امور خواسته شد اگر نظریاتی دارند پیشنهاد کنند.

من نامه‌ای به نخست وزیر نوشتم و پیشنهاد کردم که اولین گام بدون خرج در اصلاح و پیشرفت فرهنگ تأسیس شورای عالی فرهنگ است. این پیشنهاد به مرحوم نیرالملک وزیر فرهنگ وقت ارجاع شد و لایحه‌ای که تقدیم گردید در اسفند ۱۳۰۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بموجب این قانون تصویب تمام اساسنامه‌های مدارس و آئین‌نامه‌ها، برنامه‌های تحصیلی، صلاحیت مدیران و آموزگاران و شرایط ایجاد مدارس و تشخیص ارزش مدارک تحصیلی به شورای عالی فرهنگ تفویض شد. عده زیادی از شخصیت‌های برجسته مملکت مانند مرحوم ذکاءالملک فروغی عضو این شورا بودند. بدین ترتیب کار فرهنگ رونقی پیدا کرد و ایجاد مدارس ابتدائی به تدریج رو به فزونی گذاشت.

در سال ۱۳۰۱ بودجه فرهنگ به ۶۳۰ هزار تومان رسید یعنی نسبت ببودجه ۱۲۹۸ تقریباً دو برابرونیم شد. در سال ۱۳۰۷ یک دوره کتابهای درسی توسط بهترین مؤلفین ایران نوشته شد و برای تأیید به شورای عالی فرهنگ تسلیم گردید. مرحوم اعتمادالدوله قراگوزلو وزیر فرهنگ به اتفاق مرحوم بهمنیار و مرحوم ملک الشعراه بهار در منزل می‌نشستند و این کتابها را تصحیح می‌کردند و به سرعت برای چاپ می‌فرستادند.

در خرداد ۱۳۰۴ برای تشویق بیشتر جوانان به تحصیل، قانونی از مجلس گذشت مبنی بر اینکه مشمولین خدمت نظام اجباری تا زمانی که مشغول تحصیل در دوره متوسطه باشند از خدمت معاف خواهند بود و دیپلمهای یکسال خدمت

خواهند کرد و کسانی که به اخذ درجه لیسانس نائل شوند از انجام خدمت زیر پرچم معاف خواهند بود.

در ۱۳۰۶ بلستور مرحوم تدین وزیر فرهنگ وقت مدارس خارجی تحت ناظارت مستقیم وزارت فرهنگ درآمدند و تدریس زبان فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران در آنها اجباری شد.

در اثر لغو امتیاز انحصاری فرانسویها نسبت به کاوش، مسیو گدار در ۱۳۰۷ برای امور باستانشناسی و موزه و کتابخانه استخدام شد و قانون عتیقات راجع به حفظ آثار باستانی و کاوش در ۱۳۰۹ وضع شد و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی ساخته و در ۱۳۱۸ دائز شد و مهمترین این بنا و آثار ملی به ثبت رسید و حفاری علمی در تخت جمشید و نهادند و نیشاپور و ری و کازرون و دامغان و نقاط دیگر صورت گرفت و آثار بسیار گرانبها به دست آمد که در موزه ایران باستان و موزه های شهرستانها بمعرض مشاهده و تحقیق قرار داده شد.

در ۱۳۰۷ قانون اعظام محصل به خارجه وضع و بموجب آن مقرر شد تا شش سال هر سال یک میلیون ریال بطور تصاعد صرف فرستادن دانشجو باروپا شود. از این رو سالانه یکصد نفر دانشجو که چند تن از آنان لیسانسیه و بقیه دیپلمه بودند به خارج اعظام شدند. در قانون قید شد که لااقل ۳۵ درصد از این عده فن تعلیم و تربیت را فراگیرند. چون عده دیپلمه در تمام ایران در آن تاریخ از ۱۴۸ نفر تجاوز نمی کرد ناچار شدیم دیبرستانها را توسعه دهیم و محتاج به دیبر شدیم و ۱۶ نفر دیبر لیسانسیه از فرانسه استخدام

کردیم و برای تربیت دبیر در داخل کشور ۵ استاد علوم طبیعی و ریاضی و زبان فرانسه از کشور فرانسه به ایران دعوت کردیم که خود من بفرانسه رفتم و افتخار انتخاب دبیران و استادان فرانسوی را داشتم. وقتی استادان فرانسوی به ایران آمدند دارالملئین مرکزی که قبلاً آموزگار تربیت می‌کرد و در ۱۳۰۷ به دارالملئین عالی تبدیل شده بود استادان مذکور در آن به تدریس پرداختند. باجرای این امر تعداد دبیران افزایش یافت و ایجاد دبیرستان در شهرهای عمده میسر شد. بعد برای تشویق دانشجویان دارالملئین عالی قانون جدیدی در آذر ۱۳۰۸ تصویب گردید. لیسانسیه‌ها می‌توانستند با رتبه ۳ در ادارات استخدام شوند ولی کسانی که از دارالملئین عالی فارغ‌التحصیل می‌شدند با رتبه ۴ استخدام می‌شدند. در همان سال عمارت و بنای چند مرکز آموزشی که مدرسه علمیه در نگارستان جزء آنها بود و مدرسه دارالفنون نوسازی گردید.

در ۱۳۰۹ از طرف مؤسسه بین‌المللی تربیت دانشگاه کلمبیا از بنده دعوت شد که به هزینه دانشگاه مذکور جهت بازدید دستگاه تعلیم و تربیت امریکا به آن کشور روم و یک سال در آنجا به مطالعه پردازم. وقتی اجازه خواستم که دعوت را قبول کنم رضا شاه کبیر علاوه بر اجازه دستور فرمودند مرا چون مأمور از طرف دولت در نظر بگیرند و مزایای آن را هم منظور دارند. دو سه ماه بعد وقتی او لین گزارش را تقدیم کردم، چون مفصل‌بندی و سازمان فرهنگی و روش تربیت آمریکا در بعضی موارد پیشرفت‌تر از اروپا

بود بموجب قانون قرارشده درصد از محصلینی که در خارج از ایران انتخاب و در زمرة محصلین دولتی می‌شوند از امریکا باشد.

در فروردین سال ۱۳۱۰ رضاشاه کبیر امر به تهیید طرح تأسیس دانشگاه در تهران داد و توسط مرحوم قیمورتاش وزیر دربار وقت به بنده در نیویورک ابلاغ شد. برای انجام مطالعات لازم بارئیس دانشگاه کلمبیا و رئیسی دانشکده‌های آن دانشگاه که از بزرگترین و معتبرترین مؤسسات آموزش عالی آمریکاست و مؤسسه روکفلر مشورت و مذاکره کردم و پس از دو ماہ واندی طرحی به صورت رساله تهیید کردم و در خرداد ۱۳۱۰ وزارت دربار پهلوی فرستادم و خلاصه موجز آن را در پایان نامه دکتری ام ذکر کردم.

پس از بازگشت به ایران رضاشاه کبیر در بهمن ماه ۱۳۱۰ دستور داد که طرح مذکور را خود به موقع اجرا گذارم. از این‌رو ریاست دارالمعلمین عالی به من واگذار شد و من ظرف دو سال آن را تبدیل کردم به هسته مرکزی دانشگاه تهران و بزرگترین دانشمندانی که داشتیم مانند ملک الشعرا، بهار و سید محمد تدین و دکتر سیاسی و غلامحسین رهنما و سعید نقیسی و نصرالله فلسفی و علینقی وزیری و فاضل تونی ورشید یاسمی به تدریس دعوت کردم و شش آزمایشگاه و یک کتابخانه تأسیس نمودم و دکتر بیژن را برای تدریس قسمتی از علوم تربیتی و شمس داوری را برای ریاست کتابخانه از امریکا خواستم و براساس مطالعات انجام شده لایحه تأسیس دانشگاه را تهیید و تقدیم کردم و قرار بود

در کمیسیونی مطرح و به مجلس تقدیم شود که کابینه تغییر کرد و مدت کوتاهی این طرح را کد ماند.

پس از تشکیل کابینه جدید به ریاست فروغی در شهریور ۱۳۱۲ قرار شد نقشه بیست ساله که در پایان نامه دکتری من به تصویب دانشگاه کلمبیا رسیده بود اجرا شود و نخست قانون تریت معلم تصویب و مقرر گردید که ظرف ۵ سال ۲۵ دانشسرای مقدماتی در مملکت تأسیس شود. در این قانون نخستین بار مقررات استخدام آموزگار و دیگر تعیین شد. اجرای این قانون نیز با بودجه‌ای که برای آن تأمین شده بود بدون وقفه شروع گردید. در اوایل سال ۱۳۱۲ انجمن ملی تریت بدنه ایران به ریاست عالیه والاحضرت همایون ولیعهد (که در سویس به تحصیل مشغول بودند) تشکیل شد. مؤسسین انجمن عبارت بودند از حسین علاء، حکیم‌الملک و بنده. البته فعالیتهای ورزشی در آن روز مثل امروز مهم شمرده نمی‌شد ولی با اقداماتی که در این زمینه به عمل آمد یعنی با استخدام مستر گیبسن Gibson از امریکا وایجاد زمینهای ورزشی و انجام مسابقات میان مدارس این کار به تدریج رونق گرفت.

در خردادماه ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه به تصویب رسید و رضاشاه کبیر شخصاً روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ در مراسم آغاز ساختمان دانشگاه تهران شرکت فرمود و بنлад آن را در جائی که اکنون پلکان جنوبی دانشکده پزشکی است به زمین سپرد.

به همت انجمن آثار ملی که در ۱۳۰۱ تأسیس شد

آرامگاه فردوسی در طوس بوجود آمد و جشن باشکوه هزاره فردوسی در ایران برگزار گردید. این جشن بزرگ در مهرماه ۱۳۱۳ همزمان با پایان ساختمان آرامگاه فردوسی برگزار شد و از طرف انجمن آثارملی از تمام خاورشناسان، ادب و دانشمندان جهان برای شرکت در این جشن دعوت به عمل آمد. به دنبال این دعوت ۴۰ نفر از دانشمندان از ۱۷ کشور به ایران آمدند و پس از جلسات سخنرانی که در تالار دارالفنون تهران داشتیم همگی با اتومبیل رهسپار طوس شدیم و پس از سه روز به آنجا رسیدیم.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر شخصاً در مراسم باشکوهی که در محل آرامگاه فردوسی برگزار شد شرکت فرمودند و پس از آشنائی با مدعوین خارجی پشت تریبون قرار گرفتند و با وجود وشف فوق العاده آرامگاه را گشودند. در ممالک دیگر چون فرانسه و انگلیس و امریکا و شوروی و آلمان و سایر کشورها نیز مراسم بزرگداشت شاعر حمامه‌سرای ایران برگزار شد. جشن هزاره فردوسی در آن روز انعکاس بسیار مطلوب در محافل بین‌المللی داشت و رضاشاه کبیر از برگزاری آن بسیار خشنود بودند. این جشن غرور ملی مردم ایران را نیز برانگیخت زیرا می‌دیدند که افتخارات میهن آنها از نظر جهانیان دارای ارزش و اعتبار فراوان است. رضاشاه کبیر که به ملیت ایران و به زبان فارسی علاقه‌بی‌حد داشتند مایل بودند که لغات بیگانه حتی الامکان از زبان ما خارج گردد از این‌رو در خرداد ماه ۱۳۱۴ فرمان تأسیس فرهنگستان ایران صادر و فرهنگستان با عضویت

۴۰ نفر از بزرگترین فضلا و ادبای آن روز تأسیس شد و کار خودرا شروع کرد. از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۲۰ حدود ۱۶۰۰ کلمه فارسی اصیل بهجای کلمات زشت بیگانه توسط فرهنگستان وضع شد که امروز این لغات عمومیت یافته و دیگر کسی لغات بیگانه قبلی را بکار نمی‌برد. اسمای موزونی چون شهرداری، شهربانی، دادگستری، آتشنشانی، آسایشگاه، آموزشگاه، پروانه، خواربار، خبرگزاری و صدها نظایر آن حاصل کار این فرهنگستان است.

در سال ۱۳۱۵ به منظور باسوساد کردن بزرگسالان تعدادی کلاسهای شبانه از طرف وزارت فرهنگ دایر گردید که تحصیل در آنها برای عموم رایگان بود و یک دوره کتاب درسی برای آنها تألیف و چاپ شد و بشرکت کنندگان در این کلاسها گواهی نامه مخصوص داده میشد تا در صورت تمایل بتوانند تحصیلات خودرا ادامه دهند.

در همین زمان یک دوره کامل کتاب درسی نیز برای دوره متوسطه در ۸۰ جلد توسط ۵۰ نفر از مؤلفین و دبیران با تجربه چاپ شد و در سراسر کشور توزیع گردید. بعضی از متون قدیمی مانند تاریخ سیستان و تاریخ بیهقی و حدودالعالم و تفہیم توسط فضلا تصحیح و تحریح و چاپ شد. بعضی از بهترین کتب انگلیسی و فرانسوی مانند تاریخ ادبی ایران پروفسور براؤن و تاریخ ساسانیان کریستن سن بفارسی ترجمه و طبع گردید.

اینها مختصری بود از پیشرفت‌های ایران در عصر رضا شاه کبیر. اما از آنجا که زبان آمار از هرزبانی گویاتر است

میل دارم آمار آموزش و پرورش ایران را در پایان سلطنت این را دمدم بزرگ ذکر کنم تا خود ضمن مقایسه آن با آمار فرهنگ قبل از سال ۱۲۹۹ عظمت کارهای انجام شده را در زمینه فرهنگ ملاحظه فرمائید.

در سال ۱۳۲۰ در کشور ما یک دانشگاه و ۷ مدرسه عالی با ۳,۳۹۵ نفر دانشجو وجود داشت و ۵۶۶ نفر استاد (که ۳۳۳ نفر آنها زن بودند) در آنها تدریس می‌کردند. از مجموع دانشجویان، ۳۰۲ نفر دختر و ۳,۰۹۳ نفر بقیه پسر بودند. در سراسر کشور ۲۱۰ باب دیبرستان داشتیم که مجموعاً ۶,۵۸۵ نفر دانشآموز در آنها تحصیل می‌کردند. از این عده ۲,۱۹۴ نفر دختر و ۴,۳۹۱ نفر پسر بودند. تعداد ۲۹ دانشسرای مقدماتی با ۱,۲۶۹ نفر دانشآموز داشتیم. از این عده ۵۴۸ نفر دختر در ۱۶ دانشسرا و ۷۲۱ نفر پسر در ۱۳ دانشسرا تحصیل می‌کردند. عده دیبران دانشسراها ۱۶۹ نفر بود (۴۶ زن و ۱۲۳ مرد).

در تمام مملکت ۲,۳۳۶ دبستان داشتیم که ۲۸۷ هزار نفر دانشآموز در آنها به تحصیل اشتغال داشتند. از این عده ۸۲ هزار نفر دختر و ۲۰۵ هزار نفر پسر بودند. این دبستانها مجموعاً ۹,۲۶۹ نفر آموزگار داشتند که ۳,۹۰۲ نفر آنها زن و ۵,۳۶۷ نفر بقیه مرد بودند.

تعداد کلاس‌های سالمندان نیز در سراسر کشور ۴,۲۴۴ باب بود که ۱۷۴ هزار نفر بزرگ‌سال در آنها تحصیل می‌کردند و مجموعاً ۲,۱۴۹ نفر معلم داشتند. بودجه کل فرهنگ در سال ۱۳۲۰، پانزده میلیون تومان بود که تقریباً چهار

در صد بودجه کل مملکت بود.

بدین ترتیب ایران نو بدست توانای آن مرد بزرگ
در کوتاهترین مدت ممکن ساخته شد و تمدن و فرهنگی نو
برای ملتی کهنسال ویدار پی ریزی گردید.

در گنگره فرهنگی اهواز

برای پی بردن بمناقص کار تربیت معلم و یافتن راه حل در رفع کمبودها و تنگناها و بهبود وضع کیفی دانشسراهای وزارت آموزش و پرورش کنگره‌ای را تشکیل داد (از ۲۹ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۵۲) مرکب از مدیران کل آموزش و پرورش کشور و رؤسای ادارات تربیت معلم مملکت و مدیران و مدرسان و دبیران دانشسراهای مقدماتی و راهنمائی تحصیلی ایران.

بانو دکتر فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش از نگارنده دعوت کرد که بعنوان عضو شورای عالی آموزش و پرورش نظریات خود را در همایش مذکور ابراز دارم. ازینرو اول اسفند ۱۳۵۲ باهواز رفتم و سعی کردم مهمترین کمبودها و علل آنها را در گنگره بیان کنم تا راه اصلاح آشکار شود. اینک خلاصه آن نظریات:

نخستین عیب مهم در دستگاه تربیتی ما این است که قانون طبیعت در توزیع هوش رعایت نمی‌شود و کودکان و نوجوانان بر حسب میزان هوش بمدارس پذیرفته نمی‌شوند بلکه شاگردان هر کلاس، با هوش واستعداد بسیار متفاوت پهلوی هم می‌نشینند و درسی که داده می‌شود اگر برای

هوشمندان باشد کسانی که از این مزیت و موهبت محرومند نمی‌توانند بهره بر گیرند و اگر برای کند ذهنها باشد شاگردان با هوش که بزرگترین سرمایه کشورند عمرشان تلف می‌شود و مملکت نمی‌تواند از ذکاوت خدادادی آنها استفاده کند.

طبق بررسیهای ممتد و مکرر روانشناسان مغرب زمین در نیم قرن اخیر، در هر جامعه نیمی از مردم دارای هوش متوسط هستند و از حیث تحصیل قادرند دوره ابتدائی را توأم با مقدماتی از پیشه طی کنند و بعد باید وارد زندگانی شوند. تردیک ۲۲ درصد از افراد جامعه مذکور هوش بالاتر از حد متوسط دارند و قریب ۲۲ درصد پائین‌تر از حد متوسط. گروه اول میتوانند بدیستان و هنرستان راه یابند و برای زندگانی بهتر و غنی‌تر و مشاغل مهمتر تربیت شوند. از گروه دوم باید کارگر با سواد بوجود آورد که با زور بازو و اطلاعات عملی بجامعه خود خدمت کند. شش درصد از جامعه مذکور باقی میماند که ۳ درصد دارای هوش زیادند و باید پس از اتمام دیستان در دانشگاه‌ها و مدارس عالی پذیرفته شوند و از میان آنها سران قوم وزعمای ملت و دانشمندان و رهبران جامعه در رشته‌های مختلف بیرون آیند. سه درصد دیگر افرادی هستند بغايت کم هوش که باید در مؤسسات مخصوص نگاهداری شوند.

اگر میزان هوش یک جامعه بوسیله نمودار نشان داده شود منحنی طبیعی بوجود می‌آید بصورت زنگ که بردهانه بزرگ قرار گرفته باشد. در کشورهای پیشرفته جهان قانون

توزیع هوش در دستگاه تعلیم و تربیت رعایت میشود چنانکه در انگلستان از ۱۹۴۵ کودکان تا پایان یازده سالگی را در دبستان نگاه میدارند و از آن بعد هوش آنها را اندازه میگیرند و هریک را بر حسب میزان هوش بیکی از سه نوع دبیرستان ذیل راهنمائی میکنند. در اندازه گیری هوش میزان متوسط را با عدد صد نشان میدهند:

۱ - کسانی که دوره دبستان را تا پایان یازده سالگی با تمام رسانده و میزان هوششان بین ۱۱۵ و ۱۵۰ باشد بدبیرستان نظری یا فنی راهنمائی میکنند. در تمام انگلستان شماره این دانش آموزان ۱۲ درصد افرادی است که دبستانرا با تمام رسانده‌اند. فرهختگان دبیرستانهای نظری یا هنرستانها عموماً وارد دانشگاهها یا مدارس عالی میشوند.

۲ - کسانی که دوره دبستان را تا پایان یازده سالگی با تمام رسانده و میزان هوش آنها بین ۸۵ و ۱۱۵ باشد به «دبیرستان جدید» میفرستند که دروس آنها بیشتر جنبه عملی دارد و نوجوانان را با ماشین‌های ساده و کارهای دستی آشنا میسازند و تا ۱۵ سالگی که سن تحصیلات اجباری است آنها را در «دبیرستان جدید» نگاه میدارند. شماره این دانش آموزان در تمام انگلستان ۷۶ درصد کسانی است که دبستانرا دیده‌اند.

۳ - کسانی که تا پایان یازده سالگی در دبستان بوده‌اند و میزان هوش آنها بین ۵۰ و ۸۵ باشد بکلاسهای ویژه اعزام میشوند که با روش مخصوص آنها را برای کارهایی که نیروی بدنی لازم دارد آماده میسازند. عده این گروه

در تمام انگلستان حدود ۱۲ درصد کسانی است که دبستان دیده‌اند.

در ۱۳۵۰ که «نظام جدید» آموزش در ایران اجرا شده است از شاگردان کلاس پنجم ابتدائی (که یازده سال تمام سن داشته‌اند) امتحان نهائی بعمل آمد و ۴۰۰ هزار کودک فارغ‌التحصیل شده‌اند و از این عده ۲۶۰ هزار نفر یعنی ۸۵ درصد بدون اندازه‌گیری هوش وارد سال اول مدرسه راهنمایی شده‌اند. در تیجه تفاوت هوش شاگردان، معلم ناگزیر بپائین آوردن سطح آموزش شده و بعداً این تنزل بدیروستان و دانشگاه تسری پیدا کرده و در تمام مراحل آشکار شده است.

بنابراین در تربیت معلم باید باندازه‌گرفتن هوش و تهیه آزمون و بکاربردن آن توجه کرد و استادان متخصص در رشته مذکور را برای دانش‌سراهامیعین کرد تا آموزگارانی تربیت کنند که بقانون توزیع هوش ایمان داشته باشند و بتوانند در پایان دوره دبستان آزمون‌های هوش را بکار برد و با همکاری ادارات آموزش و پرورش شاگردان با هوش را از کم هوش جدا سازند و هر یک را با موزشگاه مناسب اعزام دارند.

دومین عیب مهم دستگاه تربیتی ما رعایت نکردن قانون اصلاح قانون تعليمات اجباری مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۵۰ است. بموجب قانون مذکور اولاً دوره تعليمات عمومی اجباری در کشور باید در دو مرحله اجرا شود: مرحله اول دوره پنج ساله ابتدائی - مرحله دوم دوره

سه ساله راهنمائی . ثانیاً پس از اجرای مرحله اول درسراسر کشور، وزارت آموزش و پرورش باید اجرای مرحله دوم را در هر منطقه که موجبات آن فراهم باشد اعلام نماید.

طبق کتاب «نتایج آمارگیری نیروی انسانی در ۱۳۵۰» که سازمان برنامه و بودجه با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و منتشر کرده‌اند در ۱۳۵۰ در ایران چهارده میلیون بیسواند وجود داشته که هفت میلیون و هفتصد هزار نفر از آن بعلت نبودن مدرسه از تحصیل محروم بوده‌اند. بنابراین وزارت آموزش و پرورش بجای تأسیس ۲,۳۱۲ باب مدرسه راهنمائی تحصیلی با ۲۵۹ هزار دانشآموز می‌باشد از ۱۳۴۵ یعنی آغاز اجرای «نظام جدید» آموزش وسائل اجرای مرحله اول تعليمات عمومی را از آموزگار و کتاب درسی و ساختمان فراهم می‌ساخت سپس بتدریج موجبات اجرای مرحله دوم را آماده می‌کرد .

در مدارس راهنمائی شاگردان باید هفته‌ای چند ساعت در کارگاه تحت نظر دبیر فنی تحصیل کنند و کارهای دستی انجام دهند و کارشناسان راهنمائی و دبیران مدرسه در ظرف سه سال با استعداد و ذوق و شوق هر یک از آنها پی ببرند تا بتوانند گردهم آیند و با حضور اولیای شاگردان آنها را راهنمائی کنند - عده‌ای را بدیرستان بفرستند و عده‌ای را بهنرستان معرفی کنند و به بقیه توصیه نمایند که وارد زندگانی شوند .

متأسفانه از ۲,۳۱۲ مدرسه راهنمائی که از ۱۳۵۰ بوجود آمده پنج درصد هم دبیر فنی و کارگاه و کارشناس

راهنمائی واجد شرایط نداشته است . بنابراین مدارس راهنمائی چیزی شبیه بدورة اول متوسطه سابق است باسطحی پائین تر که شاگردان سال سوم آن بدون امتحان خاص بدیستان میروند و با معلومات کم در آنجا تحصیلات ناقصی میکنند و گواهی نامه متوسطه کامل هم بدست میآورند و وارد مدارس عالی میشوند.

با وضعی که پیش آمده تا زمانی که مدارس راهنمائی دارای دیبر فنی و کارشناس راهنمای و کارگاه و ساختمان نشده راه اصلاح فوری این است که در پایان سال سوم امتحان نهائی در زبان فارسی و زبان خارجه و ریاضی بعمل آورند و کسانی را که نمره عالی بگیرند بدانش سرا و هنرستان و دیستان معرفی کنند .

سومین عیب مهم دستگاه تربیتی رعایت نکردن بهداشت و اصول بهداری است.

در ۱۳۵۰ در شهرها و روستاهای جمعاً ۲۵,۷۵۸ دبستان با ۳,۴۱۵,۰۰۰ دانش آموز وجود داشته که در ۵,۵۷۹ ساختمان دولتی و چند هزار خانه استیجاری بتحصیل اشتغال داشته اند . ساختمانهای دولتی اغلب کوچک و بعضی از آنها مخروبه بوده و خانه های استیجاری با اطاقهای کوچک و کم نور و زیرزمین های مرطوب برای مدرسه صلاحیت نداشته اند و عده ای از شاگردان را مبتلا بر وماتیسم و چشم درد کرده اند . در زمستان که درهای کلاس بسته است هوا فاسد و متعفن شده بریهای زیان رسانده است . چون مجموع ساختمانهای دولتی و استیجاری برای جا دادن سه میلیون و نیم شاگرد

کافی نبوده بر عده شاگرد هر کلاس افزوده‌اند بطوری که در شهرها بعضی از کلاسها دارای چهل پنجاه دانشآموز و زیادتر بوده‌اند و آموزگار قادر بشناختن آنها و انجام دادن وظایف خویش نبوده ، تکلیف و مسئله حساب نداده وقت برای پرسیدن و پس گرفتن درس و تصحیح اوراق انشاء و دیکته و مسئله نداشته و در تربیت اخلاقی آنها مؤثر نبوده است . با این همه در شهرها مجبور شده‌اند عده‌ای از دستانها را دو وقت و سه وقت نمایند یعنی هر دانشآموز بجای پنج ساعت درس روزانه درشش روز هر هفته ، مجبور بوده است هفت‌ای سه روز یا دو روز بمدرسه رود و مدرسه هم ناگزیر بعضی از مواد برنامه را حذف کرده و دروس را ناقص گذارده است.

با استقرار حاکمیت مطلق ایران بر منابع و صنایع نفت که بر همراهی شاهنشاه عظیم الشأن ما در نهم مرداد امسال (۱۳۵۲) بدست آمده و در نتیجه درآمد کشور از نفت چند برابر شده است ، برای ساختن مدرسه موجبات فراهم گردیده و دولت باید برنامه‌ای برای این کار تهیه کند ولاقل سالی هزار مدرسه بسازد و کمبود محسوس ساختمان مدرسه را در تهران و شهرستانها در مدت کمی بر طرف نماید . البته میتوان از قانون ۹ مهر ۱۳۲۳ هم استفاده کرد و از بانکها وام گرفت و مدرسه ساخت و از محل اجاره‌بها و امها را مستهلك نمود .

چهارمین عیب مهم دستگاه تربیتی عدم توجه به نیازمندیهای جامعه است.

کشور ما چند سال است بطرف صنعتی شدن گام بر میدارد و احتیاج مبرم به نیروی انسانی متخصص در فنون و سطوح مختلف دارد. در روزنامه‌ها هر روز آگهیهای بسیار برای دعوت و جلب کارگر فنی و استاد کار و کمک مهندس و مهندس منتشر می‌شود و کارخانجات پیوسته کوشش می‌کنند افراد کارشناس را با حقوق و مزایای زیادتر استخدام کنند و با این همه عده بسیاری از آنها توفیق حاصل نمی‌کنند. در زندگانی مردم هم افرادی که بتوانند احتیاجات روزانه خانواده‌ها را رفع کنند مانند سیم‌کش و لوله‌کش و تعمیر کار ماشینهای خانگی بندرت یافت می‌شوند. برای رفع نقصان او توموبلیل‌ها باید بچند گاراژ مراجعه کرد تا بمقصود رسید. در روستاهای زیادی از کشاورزان که در اثر انقلاب شاه و ملت صاحب زمین شده‌اند زمین‌ها را رها کرده بشهرها و کارگاه‌ها روی آورده‌اند و تولید محصولات زراعی نقصان عمدی پیدا کرده است.

در مقابل احتیاجات مذکور در تمام کشور در ۱۳۵۰ دوهزار و پانصد دبیرستان با یک میلیون شاگرد وجود داشته و تنها ۱۸۵ مدرسه فنی و حرفه‌ای ناقص با سی هزار هنرجوی پسر و دختر! چند هزار داوطلب بواسطه پیدانکردن جا در مدارس فنی و حرفه‌ای از تحصیل در رشته مورد علاقه خود محروم بوده‌اند.

از دبیرستانهای مذکور ۶۵ هزار نفر و از مدارس فنی و حرفه‌ای فقط شش هزار نفر فارغ التحصیل شده‌اند! بنابراین کمتر از ۳ درصد نوجوانان بمدارس فنی

و حرفهای وارد شده‌اند و ۹۷ درصد بنناچار بدییرستانها روی آورده‌اند. در ۱۳۵۰ در مدارس عالی و دانشگاهها ۷۴ هزار دانشجو بتحصیل اشتغال داشته‌اند و از این عده تنها ۱۴ هزار نفر در رشته‌های مختلف مهندسی بوده‌اند یعنی ۱۸ درصد.

در نتیجه مملکت ناگزیر شده است کارخانه ذوب‌آهن را در جنوب اصفهان بdest روشهای بنا کند - پالایشگاه تهران را بdest آلمانها - لوله‌کشی گاز را از خوزستان بسرحد جماهیر شوروی بdest انگلیسها بسپارد - ساختمان بندرعباس را از امریکائیها بخواهد - برپا‌ساختن پالایشگاه کرمانشاه را به هلندیها واگذار کند - هزاران نفر کارشناس از درجات مختلف از خارجه وارد کشور کند که در مؤسسات دولتی و خصوصی بکار پردازند . . .

برای رعایت احتیاجات جامعه دولت باید اولاً آموزشگاههای حرفهای که بر فوق دبستان موجود بود و تعطیل شده دائز کند و بر عده آنها بیفزاید. ثانیاً طبق قانون مصوب شهریور ۱۳۳۴ تعداد کافی از دییرستانها را تبدیل به نهستان کند و در تأسیس دییرستان جدید تا شرایط مذکور در قانون دیماه ۱۳۴۷ از حیث داشتن دییر شایسته و آزمایشگاه و کتابخانه و ساختمان فراهم نشده است اقدام نکند. ثالثاً مدارس فنی موجود را از لحاظ معلم فنی و کارگاه و ماشین آلات تکمیل کند. رابعاً حیثیت کار بدنی و دستی را در جامعه بالا ببرد و برای تمام طبقات کارشناس فنی از کارگر ماهر ببالا احترام ایجاد کند. ما نباید دستور

و اندرزهای بزرگان و استادان سخن چون سعدی شیرازی
را فراموش کنیم که فرموده:
بیاموز فرزند را دسترنج
و گرددستداری چوقارون بگنج
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس
کجادست حاجت برد پیش کس؟
یا نظر اوحدی را نسبت باهمیت مقام پیشه‌ور آنجا که
فرموده:
چون که نظم جهان ز پیشه‌ور است
هر نظامی که هست در هنر است
یا عقیده جامی را درباره هنر که میفرماید:
قیمت مرد نه از سیم و زر است
قیمت مرد بقدر هنر است
ای بسا بنده که از کسب هنر
قدرش از خواجه بسی بیشتر است
وی بسا خواجه که از بی‌هنری
در ره بندۀ خود پی‌سپر است.
پنجمین عیب مهم در دستگاه تربیتی فراموش کردن
حق معلم و عدم رعایت شأن و حرمت اوست.
ملت ایران از دیرباز برای معلم احترام زیاد قائل
بوده است. در کتاب اوستا که قدیمترین سند موجود است
در باب یسنا (بند ۲۹) زردشت پیامبر باستانی ما معلم خوانده
شده و همین مسئله ارجمندی پایگاه معلم را در روزگاران
پیش به ثبوت میرساند. در قرن هشتم هجری اوحدی حق

معلم را واجب دانسته و آنرا پس از حق باری تعالی و پدر
ومادر ذکر کرده و فرماید:
واجب آمد برآدمی شش حق

اولش حق واجب مطلق

بعد از آن حق مادر است و پدر

وان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چند حق بجا آری

رخت در خانه خدا آری

در ۱۳۰۷ که سازمان آموزشی کشور بطور ثابت ایجاد شد و دارالمعلمین عالی بوجود آمد برای استخدام فرهنگستان آن لایحه‌ای به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد که در خرداد ۱۳۰۸ تصویب رسید. بمحض قانون استخدام کشوری کسانی که باخذ لیسانس نائل شده بودند پس از یکسال کارآموزی با پایه سه اداری بخدمت دولت پذیرفته میشدند ولی بمحض قانون خرداد ۱۳۰۸ لیسانسی‌های دارالمعلمین عالی بدون کارآموزی با پایه چهار وارد خدمت میشدند و این اشخاص تا پایه شش با دوسال خدمت معلمی ارتقا پیدا میکردند در صورتیکه مستخدمین اداری با سه سال خدمت وجود اعتبار ممکن بود ارتقاء پیدا کنند. بعداً در قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ برای آموزگاران و دبیران از حیث حقوق و سابقه خدمت ده درجه منظور شد و مدت خدمت در سه درجه اول لااقل دوسال و در درجه‌های بعد لااقل سه سال بود. میزان مقرری درجه‌ها اول آموزگار هر سال بمحض قانون بودجه معین میشد و از مقرری مستخدمین

اداری همواره افزوتتر بود. مقرری در جداول دییر دوباره میزان درجه اول آموزگار بود. کسانی که از محل اقامت خود بخارج فرستاده میشدند بیست درصد مقرری خود را بعنوان مدد معاش اضافه دریافت میکردند.

در مرداد ۱۳۲۲ قانون تعیمات اجباری وضع شد و امتیازات تازه با آموزگار و دییر اعطای گردید از جمله اینکه در بدو ورود به خدمت حقوق آموزگار دوباره حقوق مستخدم اداری دولت شد و حقوق دییر سه برابر آن. بعلاوه فوق العاده تأهل و کرایه خانه و خارج از مرکز اقامت با آنها داده شد.

در قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ۱۳۴۵ تمام مزایای معلمین یک باره لغو شد و آنها در ردیف مستخدمین اداری قرار گرفتند - بدون اینکه از مزایا و اضافه کار و پاداش مستمر و فوق العاده هائی که بمشاغل اداری تعلق میگیرد بهره مند شوند. در نتیجه تفاوت فاحش حقوق معلمین با سایر مستخدمین، حیثیت شغلی معلم کاهش یافت و معلمی جاذبه قدیم را از دست داد. در ماههای اولیه اجرای قانون استخدام کشوری حدود شش هزار نفر از دییران کشور منتقل بوزارت خانه ها و کارهای اداری یا بخش خصوصی شدند یا خود را بازنشسته کردند. اکنون جوانهای مستعد نسبت بشغل معلمی رغبت ندارند زیرا فرهختگان دانش سراهای مقدماتی در گروه چهار وارد خدمت میشوند با هزار و پنجاه تومان حقوق و دییر لیسانسیه در گروه شش با هزار و پانصد تومان حقوق در صورتیکه شرکتهای نفت و گاز و ذوب آهن

و مانند آن با دوسته برابر مبالغ مذکور آنها را بخدمت می‌پذیرند.

در نتیجه اقدامات دانشجویان دانشسرای عالی و هنرجویان هنرسرای عالی دولت تعهدنامه پنج سال خدمت آنها را بموجب قانون لغو کرد و حتی اسم هنرسرای عالی را مبدل به دانشکده علم و صنعت نمود.

در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران از ۱۳۴۷ تا کنون تنها پنج نفر داوطلب معلمی بوده و برای معلمی نامنویسی کرده‌اند و در حال حاضر کسانی وارد دانشسرای عالی می‌شوند که نتوانسته‌اند وارد دانشکده‌های دیگر شوند و آنها هم پس از ورود کوشش می‌کنند به دانشکده‌های دیگر منتقل شوند.

عدم توجه بتریت معلم آثارش در تمام مؤسسات ابتدائی و متوسطه آشکار است. هنوز در ایران این عقیده وجود ندارد که آموزگار و دیپر علاوه بر داشتن معلومات و خلق مخصوص و شکیبائی و عشق بعلمی باید تربیت شوند تا بدانند در کلاس خود با چه موجودات و عناصر و عواملی سروکار دارند و چه روشی برای پرورش آن عناصر باید بکار ببرند. اگر غیر از این بود برای استخدام معلم قانون مخصوص وضع می‌کردیم چنانکه برای استادان دانشگاه و دادرسان، وضع کرده‌ایم.

این بود پنج عیب مهم دستگاه تربیتی‌ها که بطور مختصر بیان شد. این پنج عیب مهم باعث تنزل سطح تحصیل در تمام مراحل شده که نمونه‌ای از آنرا در دانشکده علوم

ارتباطات جمعی در اسفند ۱۳۵۰ با راههای اصلاح در فصل اول ذکر کرده‌ام و شمای از آن در کنگره فرهنگی اهواز تکرار شد.

* * *

چون غرض اصلی از کنگره اهواز پی‌بردن به تقاضا کار تربیت معلم بود در جلسه دیگر کمبودها و معایب مهم دانش‌سراهای مقدماتی را ذکر و راه رفع آنها را بیان کرد. گرچه مسائلی که مطرح نمودم از لحاظ تربیت آموزگار اهمیت بسیار دارد لیکن بیشتر آنها فنی و برای متصدیان تربیت معلم گفته شده است واژینرو شرح و بسط آنها در اینجا زائد بنظر میرسد و تنها بذکر فهرست آن مسائل اکتفا می‌شود:

۱ - برای جلب افراد مستعد داوطلب معلمی بدانش - سراهای مقدماتی و عالی باید قانون مخصوص برای استخدام آموزگار و دیگر وضع شود با امتیازات خاص بویژه در بدو ورود بخدمت.

۲ - اکنون که «دوره راهنمائی تحصیلی» بوجود آمده در دانش‌سراهای مقدماتی باید کلاس تهیه تأسیس کرد که برنامه آن محدود باشد بزبان فارسی و ریاضی و تاریخ ایران.

۳ - هر دانش‌سرا باید ساختمان مخصوص بخود داشته باشد با خوابگاه و لوازم شبانه‌روزی.

۴ - دانش‌سرا را باید در جائی تأسیس کرد که وسایل زندگانی و دبستان و «دوره راهنمائی» و داوطلب معلمی بحد کافی موجود باشد - نه در شهرها و شهرکهای دورافتاده

بدآب و هوا.

۵ - بهترین دییران را برای دانش سراها باید انتخاب کرد و حتی الامکان آنها را در دانش سرا جا داد و از مسکن و غذا بهره مند ساخت.

۶ - برنامه دانش سرا و کتابهای درسی باید با نظر اهل فن تهییه شود و ب تصویب شورای عالی آموزش و پرورش برسد - نه اینکه مانند دانش سرای بندر عباس ده درصد مندرجات کتابهای درسی ماشین و تکثیر و بشاغر داده شود.

۷ - کتابخانه و آزمایشگاه و اطاق مطالعه و کارگاه و ورزشگاه در هر دانش سرا باید موجود باشد و روزانه تحت نظر دییران مورد استفاده واقع شود.

۸ - شاگردان دانش سرا را باید بنوبت در امور داخلی مدرسه شرکت داد.

۹ - در شبانه روزی تمام اوقات شاگردان باید طبق برنامه معین صرف تحصیل و مطالعه و ورزش و تفریح سالم شود و نباید دقیقه‌ای آنها بیکار باشند.

۱۰ - با خلاق و دیانت و مواد مهم برنامه یعنی زبان فارسی و حساب و هندسه باید اهمیت زیاد داد.

۱۱ - در احوال و اخلاق و رفتار هر یک از شاگردان باید مراقبت کرد تا آنان را که از لحاظ معلمی صلاحیت ندارند بمدارس دیگر راهنمائی کرد. از این نظر عده شاگرد هر دانش سرا باید محدود باشد تا شناسائی آنها میسر گردد.

۱۲ - تردیک بدانش سرا باید دبستان نمونه با بهترین آموزگار داشت تا شاگردان در آن به تمرین معلمی پردازند.

انصراف از تدریس

طرز کار و روش تدریس من در دانشگاه تهران در جلد سوم یادگار عمر بیان شده و در اینجا تکرار نمی‌شود. در آخرین مرحله استادی، من با کمک دکتر علی محمد کاردان (اکنون رئیس دانشکده علوم تربیتی) تا اسفند ۱۳۵۲ افتخاراً نیمی از سال تحصیلی را تاریخ فرهنگ ایران و نیمی دیگر را تاریخ فرهنگ اروپا می‌آموختم.

هر دانشجو موظف بود یک کتاب پانصد صفحه‌ای درباره فرهنگ ایران و یک کتاب سیصد و شصت صفحه‌ای درباره فرهنگ اروپا مطالعه کند و مطالب مهم و اساسی را فراگیرد و یکی از موضوعاتی که برای کلاس معین می‌کردم مورد تحقیق قرار دهد و نتیجه را در حضور دکتر کاردان برای همدرسان خود شرح دهد. این طرز تدریس کار و کوشش زیاد لازم داشت و با آسانی دانشجو بکلاس تاریخ فرهنگ گام نمی‌نهاد بویژه که در سنوات موربد بحث تاریخ فرهنگ از مواردی بود که در گزینش آن دانشجو آزاد بود.

بطوری که در فصل اول بیان شده در اثر افزایش عده دیبرستان و فقدان دیبر واجد شرایط سطح تحصیل تنزل

فاحش کرد و بیشتر فارغ‌التحصیلان دیبرستان بیماید شدند و کسانی که از میان آنها از راه مسابقه وارد دانشگاه میشند فقط نسبت بهم ردیفان کم‌مایه‌تر سبقت میگرفتند و سطح تحصیل دانشگاه را هم پائین میآوردند. باین ترتیب عده دانشجویان با مایه سال بسال کمتر و دانشجویان کم‌مایه سال بسال زیادتر میشد.

در نتیجه تقلید از دانشگاه‌های امریکا و بدون داشتن کارشناس و سازمانهای لازم دروس و برنامه‌هارا بصورت واحد درآوردند و برای هر درس چند واحد اعتبار و ارزش قائل شدند که به آسانی یادشواری درس و وقتی که از استاد و دانشجو بگیرد ارتباط زیاد نداشت. عده‌ای از دروس را برای رشته‌ها اجباری و عده‌ای را اختیاری کردند و دانشجو می‌بایست بین مواد اختیاری چند واحد را انتخاب کند.

بواسطه نداشتن کارشناس در ارزشیابی دروس مواد اختیاری که از حیث اهمیت (از لحاظ پژوهش فکری دانشجو) یا از حیث مقدار باهم برابر نبودند معدّل ک برای آنها از حیث واحد درس ارزش مساوی تعیین کرده بودند. در نتیجه دانشجو معمولاً از بین مواد اختیاری آسانترین وازلحاظ معلم مشقق‌ترین و سخی‌ترین را (از لحاظ دادن نمره) بر میگزید.

آثار این مقررات و ترتیبات در ظرف چند سال بهمه رشته‌ها سراست کرد. در ۱۳۵۲ عده دانشجویان تاریخ فرهنگ ایران در نیمسال اول (از مهر تا آخر دیماه) به هفده نفر و عده دانشجویان تاریخ فرهنگ اروپا در نیمسال دوم (از اسفند

۱۳۵۲ تا خرداد (۱۳۵۳) بهفت نفر رسید. بهنگام امتحان تاریخ فرهنگ ایران در آخر دیماه ۱۳۵۲ از هفده نفر مذکور فقط هفت نفر حاضر و با حداقل نمره پذیرفته شدند. در کلاس تاریخ فرهنگ اروپا از هفت نفر که نامنویسی کرده بودند سه نفر حاضر میشدند.

از طرف دیگر خانه من (در خیابان هدایت) قریب شش کیلومتر با دانشگاه تهران فاصله داشت و دو ساعت برای رفت و آمد با اوتو موبیل صرف میشد و مطالعه برای هر درس هم مقداری وقت میگرفت و عاقلانه نبود که انسان صرفاً عشق خدمت زحماتی را متحمل شود و نتیجه‌ای که میگیرد بحدی کوچک و بی‌ارزش باشد که وجود آن را خشنود نسازد. ازین‌رو در پیستم اسفند ۱۳۵۲ بدانشگاه تهران نوشتمن تازمانی که عده داوطلب تحصیل تاریخ فرهنگ کافی نباشد دریغ است عمر خود را تلف کنم و با کمال تأسف ناچارم وقتی را که تا کنون صرف تدریس میکردم بخدمات دیگر فرهنگی تخصیص دهم. باین ترتیب پس از پنجاه و چند سال تدریس در دارالعلمين مرکزی و عالی و دانشسرای عالی و دانشگاه تهران مجبور شدم از کاری که بدان عشق میورزیدم با کمال تأسف دل بر کنم.

در سفارت امریکا

در اواخر خرداد ۱۳۵۳ بانو دکتر گری Frances Gray رئیس مدرسه عالی دماوند با تعیین وقت بدیدن نگارنده آمد و کارت دعوت سفیر امریکا را برای صرف شام (باتفاق خانم) در سفارت در ۲۹ خرداد بنگارنده داد و گفت که در آن شب عده‌ای از خداوندان ثروت و رجال مملکت نیز دعوت شده‌اند تا برای تکمیل بناهای مدرسه عالی دماوند در اراضی از گل از آنها استمداد شود. بانوی مذکور تقاضا داشت که پس از صرف شام نگارنده چند دقیقه صحبت کند و مدعوین را بدادن کمک تشویق نماید. اینک خلاصه مطالبی که در شب موعود اظهار داشتم :

خانم‌ها و آقایان استحضاردارند که مدرسه عالی دماوند در مهرماه ۱۳۴۷ با اجازه وزارت علوم و آموزش عالی برای تربیت دختران در سطح عالی در تهران تأسیس شده است. کسانی که مستقیماً در این کار مقدم بوده‌اند دانش آموختگان مدارس امریکائی تهران بوده‌اند که از تربیت و تعلیم امریکائی بهره‌مند و در زندگانی کامیاب شده موفق‌باشند دادن خدمات شایان گردیده بودند و مایل و شائق بوده‌اند که آن نوع تربیت

را برای هموطنان خود فراهم کنند.

مدرسه امریکائی پسران در ۱۸۷۲ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری قمری و مدرسه امریکائی دختران در ۱۸۹۵ میلادی مطابق ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران تأسیس گردید و بتدریج توسعه یافت بطوری که اولی بریاست دکتر جردن بنام کالج البرز دانشجو را تادرجه لیسانس تربیت میکرد و دومی بریاست دوشیزه دولیتل Dolittle بنام دبیرستان نوربخش، دانش آموزان را تا پایان دوره متوسطه میرساند. در ۱۳۱۹ دولت بدلایل سیاسی آموزشگاه های روسیه را در ایران تعطیل کرد و ناچار شد مدارس امریکائی را تصاحب و اموال آنها را بقیمت روز خریداری کند. انجمن دانش آموختگان کالج البرز، همچنان بحیات خود ادامه میداد و در آن اشخاص برجسته چون دکتر جهانشاه صالح و علی پاشا صالح و سلطان محمد عامری و ارسلان خلعتبری و دکتر صادق آهی عضویت داشتند و جلسات خود را تشکیل میدادند و همانها بودند که از دولت تقاضا کردند اجازه تأسیس مدرسه عالی دماوند را به بنیاد فرهنگی بیت‌ئیل (مؤسس دبیرستان نوربخش) صادر کند.

مدرسه عالی دماوند شبانه روزی و برای تدریس ادبیات و علوم انسانی بدختران دوره آن چهار سال است و در پایان آن بدانش آموختگان درجه لیسانس با مضای رئیس مدرسه وزیر علوم و آموزش عالی میدهد. مدرسه هیئت امنائی دارد مرکب از ده نفر ایرانی و پنج نفر امریکائی بریاست دکتر محمود ضیائی نماینده مجلس شورای ملی . در امریکا نیز دارای بنیادی است مرکب از شانزده تن که سه تن از آنها

قبل‌اً در کالج البرز استاد بوده‌اند و عبارتند از دکتر گروز Groves و دکتر گرنی Gurney و دکتر ارمجانی. بنیاد مذکور علاوه بر جمع‌آوری اعانه برای مدرسه دماوند استادان امریکائی را انتخاب می‌کند و اعزام میدارد و آینده آنانرا بویژه از لحاظ بازنیستگی ویمه‌های اجتماعی تضمین می‌کند.

عدد دانشجویان مدرسه ششصد نفر است با ۳۸ استاد که ۱۴ تن از آنها درجه دکتری و ۱۹ تن درجه فوق لیسانس (دانشوری) در رشته خود دارند. در خردادماه جاری یکصد و پنج نفر از مدرسه عالی دماوند باخذ درجه لیسانس درس‌ه رشته معلمی زبان انگلیسی - مترجمی - منشی‌گری نائل شده‌اند. همین توجه و رغبت دختران بر رشته‌های مذکور لزوم مدرس را آشکار می‌سازد. توسعه سریع اقتصادی کشور در حال حاضر باعث افزایش ارتباط ما با کشورهای صنعتی است و مهمترین وسیله ارتباط هم زبان انگلیسی است.

اگر گفته شود آساترین راه برای فراگرفتن زبان انگلیسی اعزام دختران است به ممالک انگلیسی‌زبان، باید خاطر نشان کرد که تجربه نشان‌داده است که عده‌ای از دختران اعزامی در خارجه همسر اختیار کرده و در آنجا مانده‌اند و بعضی از آنها که بوطن خود باز گشته‌اند نه تنها نسبت‌باداب و رسوم ملی خود کم‌علاقه بوده‌اند بلکه در زبان و ادبیات فارسی چندان ضعیف بوده‌اند که از عهده وظایف مرجع‌وی بخوبی بر نیامده‌اند در صورتیکه در مدرسه عالی دماوند بزبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران توجه مخصوص مبنول می‌شود

ومواد مذکور جزو برنامه رسمی است واز ۳۸ تن استاد شش تن بتدریس آن مواد اشتغال دارند.

علاوه برمزیت مذکور ، تعلیم و تربیت امریکائی محاسنی دارد که شرح آن از حوصله حضار محترم دراینجا خارج است . اگر فقط بذکر فهرستی از محاسن اکتفا شود باید گفت که محاسن عمدہ تعلیم و تربیت امریکا عبارتست از عدم مداخله در سیاست - دلبستگی عامه بدبستان آموزش و پرورش - رفع نیازمندیهای مردم - تنوع طرق تعلیم - عملی بودن برنامه‌ها و روش آموختن آنها - توجه بسیار به تربیت اخلاقی و پرورش اوصاف نیکو - توجه زیاد بوضع معلم - فقدان کاغذ بازی . من بطور نمونه و با اختصار بدوب حسن از محاسن مذکور اشاره میکنم یکی توجه به تربیت اخلاقی و دیگر عملی بودن برنامه مدارس .

در مدارس امریکا کمتر به سپردن دروس بحافظه واز بر کردن می‌پردازند و بیشتر به تربیت اخلاقی توجه دارند وسعی میکنند اوصاف مطلوب و نیکورا در دانش آموز بوجود آورند مانند اعتماد بنفس - نیروی ابتکار - همکاری با دیگران - مناعت و عزت نفس - فدا کاری در راه خدمت - شرکت در حکومت از راه شرکت در انتخابات انجمن‌ها و مجالس قانونگذاری - توانائی در بیان مکنونات خاطر در مجامع ملی ... اگر اینجا دانشگاه بود بتفصیل شرح میدادم که چگونه مدارس امریکا این صفات حسنه را در شاگردان ایجاد میکنند.

حسن دوم مدارس امریکائی عملی بودن برنامه‌هاست.

هرچه میآموزند در زندگانی روزانه مورد حاجت است و هر روشی برای آموختن بکار میبرند با تمرین و عمل توأم است و طرز استفاده از معلومات را در زندگانی روزمره نشان میدهد. امریکائیها با سعدی شیرازی هم عقیده‌اند که علم چندانکه بیشتر خوانی گر عمل در تو نیست نادانی نه محقق بود نه دانشمند چارپائی براو کتابی چند آن تهی مغز را چه علم و خبر که براو هیزم است یا دفتر در آموختن زبان، لغات و کلمات مورد حاجت در زندگانی را میآموزند و همانها را در کتابهای درسی و انشاء و مکالمه بکار میبرند - در حساب و هندسه تنها مسائلی را برای حل کردن بشایگرد میدهند که هر روز در خرید و فروش با آنها بر میخورند - در علوم طبیعی شایگرد را بدشت و هامون و جنگل میبرند و با طبیعت آشنا میسازند یا در آزمایشگاه شایگرد را به تجربیات علمی و امیدارند - در کارهای دستی آنچه هر فرد بدان احتیاج دارد و باید بداند باو یاد میدهند مانند آشپزی و تعمیر و سایل خانگی و سیم کشی و درود گری و نگاهداری او تومویل . . .

بواسطه محاسنی که تعلیم و تربیت امریکا دارد مدرسه عالی دماوند مورد حمایت شاهنشاه آریامهر قرار گرفته و بدستور معظم له شرکت ملی نفت ایران هشتاد هزار متر مربع از زمینهای شمال دهکده از گل بر کنار جاده تجریش بقوچک و پنج میلیون ریال برای کمک ساختن بناهای مدرسه کمک کرده و والاحضرت فرحنazar نخستین کلنگ ساختمان مدرسه را در مهرماه ۱۳۵۰ بمناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری

شاہنشاھی ایران بزرگمیں زدہ‌اند ووجوه ذیل هم از طرف خاندان جلیل سلطنت برای ساختن مدرسه مرحمت شده است:
شاہنشاھ آریامهر ۱۵ میلیون ریال

علیاًحضرت شهبانوی ایران « ۳ »
والاًحضرت فرحناز پهلوی ۱۵ «
چهل و هفت نفر از نیکوکاران امریکا و شش مؤسسه امریکائی و کنسرسیوم نفت واصل چهار نیز ۷۸ میلیون ریال بساختن مدرسه کمک نموده‌اند و با وجوده مذکور کلاسها و خوابگاهها و کافه‌تریا و کتابخانه و ورزشگاه مدرسه ساخته شده و برای اتمام کار و انتقال مدرسه از شهر شمال از گل مطابق برآوردی که مهندس ساختمان کرده مبلغ ۳۵ میلیون ریال دیگر لازم است.

بودجه این مدرسه در سال تحصیلی ۱۳۵۲ - ۵۳ سی و یک میلیون ریال بود که ۲۶ میلیون ریال آن از محل شهریه دانشجویان و بقیه از طرف چند نفر نیکوکار تأمین شده است. توجهات رهبر بزرگ کشور نسبت بمدرسه عالی دماوند و حمایتی که همواره از آن فرموده‌اند انگیزه مهم و مؤثری است که سرمایه‌داران مملکت با این مؤسسه فرهنگی مبذول دارند.

سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش همیشه بزرگترین بهره را میدهد و تربیت دختران کشور که مادران و مریان نسل آینده هستند مملکت را بیش از پیش بسوی ترقی و تعالی آماده میکند و کمکی که در این باره بنمایند بیقین نتایج بسیار مهم و درخشان برای آینده ایران خواهد داشت.

چند روز بعد بانو دکتر گری نگارنده را ملاقات کرد
واز سخنرانی من در سفارت و نتیجه‌ای که بدست آمده بود
بگرمی قدردانی نمود و معلوم شد که نیکوکاران حاضر در
سفارت کمک شایان باختمان مدرسه عالی دماوند کرده بودند.

آموزش فرهنگ در روستا

روز دوشنبه ۲۷ آبانماه ۱۳۵۳ در تالاروزارت فرهنگ و هنر مجلس بحث درباره آموزش فرهنگ در روستا گشایش یافت. در آغاز، پیام والاحضرت همایون ولیعهد ریاست عالیه انجمن ملی خانه‌های فرهنگ روستائی را وزیر دربار شاهنشاهی قرائت کرد سپس بدعوت وزیر فرهنگ و هنر نگارنده نظریات خود را در این موضوع بیان کرد: چه نکاتی از فرهنگ در روستا آموخته شود.

برای تشریح هدف وزارت فرهنگ و هنر از تشکیل این مجلس بحث و علت تشکیل آن باید کمی بعقب برگشت و به تحوالاتی که در روستاهای کشور در ربع قرن اخیر صورت گرفته بطور بسیار مختصر اشاره نمود تا بتوان مطلب را روشن کرد و منظور از انعقاد این سمینار را بیان داشت.

حضور محترم آگاه هستند که از پایان جنگ جهانی دوم همین که ایران از نیروهای بیگانه تخلیه شد توجه خاص به دهات ایران معطوف گردید و بر هبری داهیانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر روستاهای ما بدواناً با گامهای عادی سپس با جهش به پیش رفتگانی سریع و غیرقابل تصور نائل آمد.

در ۱۳۲۶ اقدام بتأسیس دبستانهای چهار کلاسه دردهات شد و بدین منظور در زمان تصدی خودبنده در وزارت فرهنگ اداره تعلیمات روستائی بریاست ابوالقاسم ذوالریاستین فارغ-التحصیل مدرسه عالی کشاورزی گرینیون Grignon بوجود آمد و دانشسرای کشاورزی درساری تأسیس شد و هرسال عده‌ای دبستان با برنامه مخصوص در روستاهای ایجاد گردید. سه سال بعد در ۱۳۲۹ فرمان همایونی راجع باملاک اختصاصی صادر شد وزمینهای ارزان و باقساط طویل المده بکشاورزان املاک مذکور فروخته شد و وجود حاصل بعمران و آبادی همان املاک اختصاص یافت.

در ۱۳۳۴ با مر شاهنشاه آریامهر دولت لایحه فروش خالصه جات را به کشاورزان اراضی خالصه به مجلس پیشنهاد کرد و بلافاصله پس از تصویب بموقع اجراء درآمد.

در ۱۳۴۱ قانون اصلاحات ارضی تکمیل شد و با پنج اصل بصورت منشور انقلاب بتصویب ملت ایران رسید و در ظرف نه سال اراضی مزروعی کشور بمالکیت کشاورزان درآمد.

بموجب اصل ششم از منشور انقلاب سفید سپاه دانش بوجود آمد که تا کنون متتجاوز از ۱۰۵ هزار نفر سپاهی پسر و دختر دردهات با موزش میلیونها نفر از روستازادگان و کشاورزان سالمند پرداخته و آنها را در آبادانی و بهبود زندگانی راهنمائی کرده‌اند.

در ادبیهشت ماه ۱۳۴۳ سپاه بهداشت بموجب قانون تأسیس شد و تا کنون قریب یازده هزار سپاهی پزشک و کمک

پزشک چون فرشتگان رحمت بدھات رفته بیماران را درمان و موجبات سلامتی روستائیان را مخصوصاً از لحاظ محیط زیست و آب مشروب فراهم کرده‌اند. در دیماه ۱۳۴۳ بموجب قانون سپاه ترویج و آبادانی بوجود آمد که تابحال بیش از ۲۳ هزار سپاهی ترویج کشاورزان را با حدات باغ میوه و کشاورزی با ماشین و استعمال کودشیمیائی و دامپروری و دفع آفات ارشاد و عملأً راهنمائی کرده‌اند.

در ادیبهشت ۱۳۴۴ بموجب قانون، خانه‌های انصاف در دھات تأسیس شد و تا امروز بیش از هشت هزاروپانصد خانه انصاف بحل و فصل دعاوی روستائیان پرداخته و صلح وصفاً را در دھات تأمین کرده موجبات نزاع و خصوصمت را از بین برده‌اند.

در شهریور ۱۳۴۷ بموجب فرمان همایونی انجمن ملی خانه‌های فرهنگ روستائی بریاست عالیه والا حضرت همایون ولایت‌تعهد تأسیس شده و تا کنون بیش از هزارخانه فرهنگ روستائی بوجود آمده که در آنها به آموزش حرفه وارائه فیلم و سخنرانی ورزش و راهنمائی خانواده‌های روستائی در بهداشت و تنظیم خانواده و مطالعه کتاب و تربیت کودکان در مهد‌های کودک پرداخته‌اند.

در ۱۳۵۱ باز بموجب فرمان همایونی سپاه دین ایجاد شده و تا کنون ۸۱ سپاهی با آموزش اصول عقاید و احکام مذهبی و تقویت حس دینی مشغول شده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد در ربع قرن اخیر بویژه از ۱۳۴۱ تا کنون یکصد و چهل هزار سپاهی بدھات رفته - هشت هزار

وپانصد خانه انصاف و ۲,۸۰۰ شرکت تعاون و هزار خانه فرهنگ روستائی دردهات تشکیل شده و همگی منشور انقلاب شاه و ملت را اجرا کرده و چهره روستاها را بکلی دگرگون نموده‌اند. سطح زندگانی مردم بطور محسوس بالا رفته - میلیونها نفر باسواند شده - آرامش و ثبات همه جا برقرار گردیده - حس وحدت ملی و عشق بمفاخر ملی تقویت شده - مملکت بسوی صنعت و قدرت و تعالی بسرعت پیش می‌رود.

تأثیر معنوی و روحی انقلاب شاه و ملت را شاید بهتر بتوان از علاقه بی‌ریا و باطنی مردم بمفاخر ملی مورد سنجش قرارداد. یکی از مهمترین مفاخر ملی ما بزرگانی هستند چون فردوسی و خیام و نادرشاه که آرامگاه آنها در خراسان است و در ظرف چند سال اخیر عده زائرانی که با پرداخت ورودیه بدانها راه یافته‌اند چند برابر شده بطوریکه عده زائران آرامگاه فردوسی در طوس

۱۰۰,۰۰۰ نفر بود

در سال ۱۳۴۷

۴۰۰,۰۰۰ نفر

و در سال ۱۳۵۲

عده زائران آرامگاه خیام در نیشابور

۱۱,۰۰۰ نفر بود

در سال ۱۳۴۳

۴۵,۰۰۰ نفر

و در سال ۱۳۵۲

عده زائران آرامگاه نادرشاه در مشهد

۴۵,۰۰۰ نفر بود

در سال ۱۳۴۳

۲۰۰,۰۰۰ نفر

و در سال ۱۳۵۲

اگر عده دانش‌آموزان و دانشجویان و اعضاء مجامع ملی و بین‌المللی که برای گان بزیارت رفته‌اند بحساب آید ارقامی

که ذکر شد باید دو بر ابر شود.

اکنون در روز استانها چند وزارت خانه و سازمان فعالیت دارند که عده آنها به بیست میرسد و عبارتست از:

وزارت تعاون و امور روستاها
وزارت آموزش و پرورش
وزارت کشاورزی و منابع طبیعی
وزارت بهداری
وزارت فرهنگ و هنر
وزارت دادگستری
وزارت رفاه اجتماعی
وزارت کار و امور اجتماعی
وزارت جنگ
سازمان صنایع دستی
سازمان ملی پیش‌اهنگی
سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران
سازمان سپاه دانش
سازمان سپاه بهداشت
سازمان سپاه ترویج
انجمن ملی خانه‌های فرهنگ روستائی
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
مرکز آمار ایران
سازمان اوقاف
لژیون خدمتگزاران بشر.

این وزارت خانه‌ها و سازمانها نسبت بوظایفی که هر یک

در روستاها انجام میدهند بطور منظم و پیوسته باهم ارتباط ندارند و هر یک مستقل^ا بفعالیت میپردازند بطوریکه روستائیان و کودکان آنها ممکن است سرگشته و متغیر شوند و وظایفی که چند تن انجام میدهند مکرر باشد و یا آنچه مأموری میآموزد بوسیله مأمور دیگر خنثی شود.

در اقدامات تمام سپاهیان و مأموران عناصری از فرهنگ وجود دارد که بواسطه تعدد افراد و عدم ارتباط بین آنها ممکن است فعالیتهای آنها تداخلی در کار یکدیگر باشد. شاید این سخن که در تمام اقدامات سپاهیان و مأموران دولت عناصری از فرهنگ وجود دارد باعث تعجب شود زیرا در زبان فارسی فرهنگ بیشتر اطلاق شده است بادب و هنر در صورتیکه امروز ما آنرا در مقابل واژه Culture در فرانسه و کلچر Culture در انگلیسی و Kultur در آلمانی بکار میبریم. بنابراین بیمورد نیست بطور بسیار مختصر راجع به مفهوم کلمه فرهنگ دو سه دقیقه تصدیع دهم.

یکی از استادان دانشگاه پاریس بنام بالاندیه Balandier حساب کرده است که دست کم دویست و پنجاه تعریف برای واژه فرهنگ از طرف دانشمندان عالم پیشنهاد شده است. در اینجا برای اینکه موجب ملالت نشود بسی فقره از این تعریفها اشاره میشود تا بتوان از ابهامی که در مفهوم این واژه وجود دارد کاست و برای بررسی مسائل آموزش فرهنگ در روستاها از آن استفاده کرد.

کندل Kandel استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک بدین نحو فرهنگ را تعریف کرده:

«نتیجه آمیزش و معاشرت آزادانه مردم و تأثیر متقابل خرد و عقل و افکار آنها در یکدیگر و سازگار کردن خویش است با پیرامون».

بقول ادوارد تایلر Edward Tylor مردم‌شناس انگلیسی فرهنگ عبارتست از داشت و هنر و آداب و رسوم و معتقدات و اخلاق که انسان از جامعه کسب می‌کند. دائرۃ المعارف کلمبیا فرهنگ را روند زندگانی یک اجتماع میداند.

بنابراین فرهنگ عبارتست از عادات و افکار و اطواری که بیک‌گروه بصورت میراث اجتماعی میرسد و مهمترین وسیله انتقال آن زبان است ولی بسیاری از اطوار و حرکات از پیرامون و محیط اخذ می‌شود. بخشی از این فرهنگ مادی است و عبارتست از آلات و ادوات و افزار و اسلحه و پوشش و مانند آنها و بخش معنوی عبارتست از فلسفه و ادبیات و هنر. دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر کتابی در ۱۹۰ صفحه درباره واژه فرهنگ تألیف و طبع کرده و ایات ۳۹ شاعر و جمله‌های ۲۴ نویسنده که این کلمه را بکار برده‌اند نقل نموده سپس به تشریح ریشه و اصل و ترکیبات آن پرداخته است. فرهنگ مرکب است از پیشوند فر یعنی پیش و واژه هنگ یعنی کشیدن بنابراین فرهنگ یعنی پیش کشیدن یا بیرون کشیدن و غرض بیرون کشیدن استعدادها و نیروهایی است که در نهاد آدمی موجود است و بوسیله آموزش و پرورش بروز و ظهور می‌کند و رشد می‌یابد و این درست همان تعریفی است که پستالزی Pestalozzi

دانشمند شهیر سوئیسی قرن نوزدهم از کلمه تربیت Education کرده است.

بنظر من از تعاریفی که ذکر شد آن که مجمل ولی جامع است تعریفی است که کندل نموده یعنی نتیجه تأثیر متقابل افراد در یکدیگر و سازگار کردن انسان با پیرامون خویش. در این صورت واضح است که تمام سپاهیان انقلاب و مأموران دولت و دستگاه رادیو تلویزیون هریک بنوعی عناصری از فرهنگ را بروستازادگان و کشاورزان تلقین میکنند و باید دید از جمع این اشخاص که بدھات میروند چه میخواهیم و منظور از تشکیل این مجلس بحث چیست؟

بدهیهی است که باید بین سپاهیان انقلاب و مأموران دولت هماهنگی موجود باشد تا با روحیه واحد خدمات خود را انجام دهند و این مجلس بحث بررسی خواهد کرد که چگونه این منظور باید عملی شود.

موضوع دیگری که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد این است که درآموزش روستازادگان آیا باید پیروی از برنامه‌های مدارس شهری کرد یا برنامه خاص برای دهات در نظر گرفت. آیا کتابهای درسی که در مدارس شهری بکار میروند باید عیناً در مدارس دهات بکار رود یا باید کتابهای مخصوصی برای روستائیان تألیف نمود.

فیلم‌هایی که بر روستائیان نشان داده میشود چه مطالب و موضوعاتی را باید بیاموزد و از ارائه چه نوع فیلم‌هایی باید احتراز کرد.

در تهییه برنامه و کتاب درسی و در ارائه فیلم باید

احتیاجات روستانشینان را پیوسته در نظر داشت و طوری اقدام کرد که روستائیان نسبت ب تولید ثروت از راه کشاورزی و باغداری و دامپروری و کارهای دستی اشتیاق پیدا کنند و در حدود امکان بوسایل جدید فنی و روش‌های علمی توسل جویند و نگذاشت که روستازادگان با پیدا کردن سواد از کار بدنی وزراعت منزجر شوند و در صدد پیدا کردن مشاغل اداری و پشت میزنشینی بیفتند. در عین حال باید بررسی کرد که چگونه جوانان روستائی هوشمند و بسیار مستعد به مدارس عالی راه یابند و به مدارج عالی برسند. در تعلیم و تربیت روستازادگان باید این نکته را همواره در نظر داشت که علوم و فنون جدید که آموخته می‌شود بفرهنگ اصیل ما لطمه بزند و عناصر مستحسن فرهنگ باستانی ما باید کاملاً محفوظ بماند - همان فرهنگی که طی ۲۵ قرن کشور ما را در مقابل سوانح مهیب و هولناک محفوظ داشته و پیوسته رژیم شاهنشاهی و وحدت ملی را حراست و تقویت کرده است و پس از هر بلیه عظیمی که پیش آمده مانند هجوم اسکندر مقدونی و اقوام بیگانه واستیلای مغول ملت ایران از نو بپا خاسته و تجدید حیات کرده و خدمات گرانها به جهان دانش و هنر تقدیم کرده است . همین فرهنگ اصیل ماست که باعث شد اصلاحات ارضی در این کشور بدون خونریزی و فقط در مدت نه سال انجام پذیرد زیرا که مالک و کشاورز هر دو شاهنشاه را بر گزیده خدا و پدر خود و تصمیمات او را بنفع خود و کشور میدانند و در اجرای اوامر او در نگ نمی‌کنند و بخاطر دارند این بیت فردوسی را که فرموده :

چنان دادن که شاهی و پیغمبری
دو گوهر بود در یک انگشتی
واین بیت را که اسدی طوسی سروده :
تو دانی که از دین و آئین و راه
چه فرمان بزدان چه فرمان شاه
مسائلی که بطور مثال پاره‌ای از آنها مذکور افتاد
ومسائلی که در کمیته‌ها مطرح خواهد شد سینارمور در رسی
قرار خواهد داد و بفضل الهی موجبات پیشرفت و ترقی
و تعالی روستاها بر هبری شاهنشاه آریامهر بیش از پیش فراهم
خواهد شد .

فصل سوم

بازگشت بعرصهٔ سیاست

روزیازدهم اسفند ۱۳۵۳ شاهنشاه آریامهر رستاخیز
در اجتماع گروهی از نمایندگان مطبوعات ایران
ورادیو تلویزیون در کاخ نیاوران پس از
اشاره بکارهائی که از آغاز انقلاب شاه و ملت (در ۱۳۴۱) را
انجام شده بود فرمودند در اثر اقداماتی که در این مدت بعمل آمد
آمده بیگانگان نمی‌توانند کارگروکشاورز ایرانی را تحریک
کنند و موقع آن رسیده است که براساس سه اصل ذیل
تشکیلات سیاسی جدیدی بنام رستاخیز ایران پایه گذاری شود:

نظام شاهنشاهی
قانون اساسی
انقلاب شاه و ملت

و امیر عباس هویدا را با حفظ مقام نخست وزیری
برای دوسال بدیگر کلی تشکیلات حزب رستاخیز ایران
منصب فرمودند.

دییر کل در آغاز سی نفر را برای تهییه پیشنویس مر امنامه و اساسنامه حزب فرآخواند و پیشنویسی که آماده شد دریاچ گروه صد نفری مورد بحث واقع شد و متنی که بدست آمد چاپ و توزیع واژ مردم خواسته شد نظریات خود را تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴ بدییرخانه حزب بنویسند.

برای تشکیل مجتمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب، هیئت معتمدانی در هر محل معین شد و کسانی را که هیئت‌ها بنمایندگی برگزیدند بدعوت بدیر کل روز چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۵۴ در تالار محمد رضا شاه پهلوی تهران (در خیابان شمالی پارک شهر) حضور پیدا کردند. من از جمله نمایندگان منتخب تهران بودم.

هیئت برگزار کننده مجتمع عمومی بریاست نخست وزیر و بدیر کل حزب رستاخیز توسط دکتر غلام رضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی نگارنده را برای گشایش مجتمع دعوت کرد. اینک سخنان من در گشایش مجتمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب:

بنام آن که هستی نام از او یافت
فلک جنبش، زمین آرام ازاو یافت
بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر افتخار
دارم این کنگره نمایندگان مؤسس رستاخیز ملی ایران را
افتتاح کنم.

چنانکه نمایندگان مؤسس رستاخیز ملی استحضار دارند در اثر رهبری شاهنشاه بزرگ ما که همواره با تدبیر و خردمندی و دوراندیشی و شکریائی توأم بوده و در نتیجه

پیوند مقدسی که میان سلطنت و ملت از آغاز تاریخ وجود داشته و مقام والای شاه در قلوب مردم این دیار، مملکت ما در عصر حاضر ترقیات فوق العاده سریع در تمام رشته‌ها کرده و بطرف آرمانهای ملی گامهای بلند برداشته و هم‌اکنون در حال دگرگونی شگرفی است.

برای بندۀ که پنجاه و هفت سال از خدمت را پشت سر نهاده و بسیاری از روزهای تیره‌وتار را در این مملکت شاهد بوده‌ام رستاخیز ملی و درک این لحظات و کامیابیهای کنونی معنی خاص دارد. برای من که بچشم خود ناظر تجاوزها و حتی حق قضاوت کنسولی بیگانه در ایران بوده و با چشم خود مثلاً بهنگام مسافرت بار و پا برای تحصیل در شصت و چهار سال پیش دیده‌ام که سپاهیان بیگانه در آن سوی پل کرج از من برای عبور گذر نامه میخواستند رسیدن بدوره رستاخیز ملی با درک دیگری همراه است.

اصولاً آنان که خواری کشیده‌اند ارزش سروری را بهتر میشناسند. بندۀ که زندگی روزمره میهندم را در گروی استقرار از بیگانگان با شرایط سخت و خفت آور دیده‌ام خوب میدانم که بجای قرض گرفتن مبالغ جزئی، وام دادن هزاران میلیون دلار بهمان قدر تمدنان مغفور چهقدر لذت-بخش است. بدلیل معلم بودن و پنجاه و هفت سال خدمت در راه فرهنگ کشور بیاد میآورم وقتی که نخستین مدارس جدید در ایران تأسیس شد بمردم میگفتند که این مدارس کودکان را بیدین میکند و تأسیس آنها خلاف شرع انور است. مقدم معلمین با بی‌احترامی و هتاکی و اتهام به لامذهبی

استقبال میشد و هر روز به بهانه‌ای در پنجره مدارس را می‌شکستند. دردهات افتتاح مدارس تا ۱۳۴۱ با اشکالات بسیار زیاد موواجه بود ولی امروز ما مجری برنامه‌هایی هستیم که در پرتو آن بیسواندی از این مملکت رخت برخواهد بست. با انجام انقلاب شاه و مردم در مدت بسیار کوتاه و زمین دارشدن کشاورزان و سهیم شدن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و با سوادشدن چند میلیون نفر از هموطنان ما و بالا بردن مقام زن در اجتماع، وسائل فتنه‌انگیزی و مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران ازین رفته وقدرت دولت در مملکت بحداصلی تحقق یافته است. با اتخاذ سیاست مستقل ملی روابط دوستانه و حسن تفاهم با تمام کشورها برقرار شده و ایران نقش مهمی در امور بین‌المللی پیدا کرده است. بنابراین موقع آن رسیده که جمیع افراد ملت برپا خیزند و زیر درفش پر افتخار ایران هرچه زودتر خود را بتمدن بزرگ نائل سازند.

از این رو شاهنشاه آریامهر در مقام رهبر بزرگ انقلاب در ۱۱ اسفندماه گذشته تصمیم بسیار مهمی اتخاذ و اعلام فرمودند دائربراینکه همه افراد ملت دست بدست هم داده از تشتت و مبارزات حزبی دوری جویند و بنام رستاخیز ملی با بیگانگی و وحدت نظر راه عظمت و تعالی را پویند. پایه واساس رستاخیز را هم بر سه اصل نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و مردم اعلام فرمودند - سه اصلی که جزو سرشت و خمیره ملت است و عموم ایرانیان آگاهانه یا ناخودآگاه بدانها ایمان دارند و زندگانی روزانه آنها بر آن

سه اصل استوار است.

شاہنشاہ دییر کلی رستاخیز را بعهده جناب آقا نخست وزیر واگذار فرمودند و بدستور جناب ایشان مرامنامه و اساسنامه تهیه و مورد شور عده ای قرار گرفت و پس از اصلاح چاپ و توزیع شد و در اجتماعات مختلف مملکت مطرح گردید و در معرض قضاؤت آنها واقع و نظریه ها ابراز شد. از اجتماعات مختلف، نمایندگان حاضر برای تشکیل این کنگره معین گردیدند تا مرامنامه و اساسنامه و پیشنهادهای واصل را مورد رسیدگی قرار دهند و با رعایت رشد فکری مردم و جلب اعتماد عامه تصمیم نهائی اتخاذ فرمایند.

باتشکر از شرکت بانوان و آقایان گرامی در این مجمع که وظیفه بسیار مهم ملی و تاریخی را بر عهده دارند و تصمیمهای که اتخاذ فرمایند در سر نوشت مملکت مؤثر است لازم میداند تذکر دهد که نمی توان پایه ریزی ارکان ملیت را با الگو گرفتن از دیگران تقلید کرد و در این مورد آرمانها و افکار و آراء دیگران برای ما مناسب نیست. ما همانطور که در بسیاری از امور مانند پایه گذاری سپاهیان انقلاب راهی نو و منطبق با خصایص ملی انتخاب کرده ایم در راه تحقق وحدت ملی و پایه گذاری تشکیلات جدید باید مقید به الگو گیری از سایرین نباشیم بلکه باید با الهام گرفتن از نیات عالیه رهبر خود راهی را برگزینیم که ایرانی و ملی باشد.

در پایان عرایضم برای اداره جلسات مجمع وادامه بحث و گفت و شنود به پیشنهاد هیئت برگزار کننده این برنامه و نمایندگان منتخب استانها جناب آقا نصرالله انتظام را که

سوابقی درخشان در خدمات به کشور دارند بعنوان رئیس
مجمع پیشنهاد میکنم و از حضار محترم که با این پیشنهاد
موافقت دارند خواهشمندم قیام فرمایند.
حضرار همگی برخاستند . . .

باتبریاک بجناب آقا نصرالله انتظام خواهشمندم برای
اداره کردن مجمع بدینجا تشریف بیاورند.

عرايض خودرا با آرزوی سلامتی برای شاهنشاه معظم
پایان میدهم و پیشرفت کشور و توفیق ملت ایران و نمایندگان
این کنگره تاریخی را از خدای بزرگ مسئلت دارم .

دوروز بعد، بامداد آدینه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ ساعت
۳۰۸ مجمع عمومی نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز ملت
ایران بدعوت دبیر کل درورزشگاه یکصدهزار نفری آریامهر
حضور یافت تامر اسم سپاس را به پیشگاه همایونی بجای آورد.
نگارنده در اول وقت بورزشگاه رفت و در محل تعیین
شده در کارت دعوت جای گرفت. لحظه‌ای بعد، از من دعوت
شد بمدخل ورزشگاه برای استقبال از موكب ملوکانه روم
و چون بدان جا رسیدم دبیر کل بنگارنده تبریاک گفت که سخنانم
در گشایش مجمع عمومی مورد رضایت خاطر همایونی واقع
شده بود و وقتی که شاهنشاه از هلی کوپتر پیاده شدند و بطرف
صف مستقبلین تشریف آوردن نگارنده را مورد مرحمت
قرار دادند و از مطالبی که در مجمع عمومی عنوان کرده بودم
ابراز مسرت فرمودند.

چون حزب واحد در کشور تشکیل گردیده و مقر رشده
بود تمام افرادی را که واجد شرایط قانونی هستند و حزب

آنرا شایسته برای نمایندگی دوم مجلس میداند بمردم معرفی کند در هشتم خرداد ۱۳۵۴ اسامی نامزدان نمایندگی دوره هفتم مجلس سنا و دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی در روز نامه‌ها و رادیو اعلام شد. یکی از نامزدان نمایندگی مجلس سنا از تهران نگارنده بود.

درسه هفته آخر خردادماه من در چند جلسه انتخاباتی چون باشگاه معلمان - ورزشگاه آموزش و پژوهش در کرج - کانون بازنیستگان کشوری - رادیو شرکت کردم و بهمتر مردم بویژه دانشگاهیان و فرهنگیان در روز گرفتن رأی (آدینه ۳۰ خرداد ۱۳۵۴) بنمایندگی من دهها هزار نفر رأی دادند.

روز دوم تیرماه که اسامی پانزده نفر حائزین اکثریت آراء در انتخابات مجلس سنا از طرف انجمن نظارت بر انتخابات اعلام شد از ۴۳۹ هزار رأی که واجدین شرایط در تهران داده بودند مهندس جعفر شریف امامی نخستین نفر بود با ۳۰۸ هزار رأی و نگارنده با ۶۸ هزار رأی نهمین نفر و فاضل سرجوئی با ۵۵ هزار رأی پانزدهمین نماینده.

با این ترتیب من مجدداً وارد صحنه سیاست شدم.

پنجمین سالگرد تأسیس انجمن

ایران و امریکا

در جلد اول یادگار عمر تأسیس انجمن در اردیبهشت ۱۳۰۴ باش رکت سردار سپه نخست وزیر و بزرگترین رجال وقت مذکور افتاده و در جلد سوم تجدید حیات انجمن در ۱۳۲۱ در بحبوحه جنگ جهانی دوم با خلاصه‌ای از خدمات آن شرح داده شده است.

در ۱۳۵۴ که پنجاه سال از تأسیس انجمن میگذشت و با پنجمین سال سلطنت دودمان پهلوی تقارن داشت انجمن جشن‌هائی برپا کرد که نخستین آن در ۳۰ اردیبهشت با حضور آقای هویدا نخست وزیر در آمفی‌تئاتر انجمن در عباس‌آباد (خیابان پارک) برگزار شد. بواسطه نقشی که من در آغاز تأسیس انجمن داشتم واز ۱۳۲۱ نیز عضو مؤسس و چند سال نایب رئیس و رئیس هیئت مدیره انتخابی بودم از من دعوت کردند که خاطرات خود را شرح دهم که به تفصیل بیان داشتم و تکرار آن در این مجلد زائد است. تنها مطلبی که بر تاریخچه انجمن افزودم این بود که چون نطق پرشور پروفسور پوپ

باعت تأسیس انجمن گردید شایسته است مختصری از آخرين مرحله زندگانی او در اینجا گفته شود و داستان وصیت‌نامه اوراکه استاد جلال‌الدین همائی بشعر سروده قرائت کردم که فوق العاده در حضار تأثیر کرد و بهمین سبب در ذیل تکرار می‌شود:

شما ای که برخاک من بگذرید
سزد ژرف در حال من بنگرید
اگر چه نباشد زبانم بکار
ز خاکم شود راز دل آشکار
منم پیکری از هنر ساخته
بعشق هنر عمر در باخته
مرا آرزو بود کاندر جهان
بایران زمینم سرآید زمان
درایران از آن جستم آرامگاه
که تا باز دانند یاران راه
که اندر جهان هر که دانشور است
از این خاک پاکش بسرافسر است
از آنرو سپردم تن ایدر بخاک
که خاکم شود جزو این خاک پاک
گزیدم ز ایران زمین اصفهان
جهانی که خوانیش نصف جهان
نهادم براین تربت پاک سر
که گنجینه دانش است و هنر

زدم خیمه در ساحل زنده رود
که تاجان شود زنده زآواز رود
زآثار ملی بفرمان شاه
شد اینجا مرا طرفه آرامگاه
دراین سرزمین تا برآسوده ام
سر فخر برآسمان سوده ام
بود تا ز پیشینگان یادبود
برآیندگان باد از من درود
به پنجاه و سیصد پس از الف سال
سنا گفت بگذشته را وصف حال



گوشه‌ای از نمایشگاه عکس‌های مربوط بکارهای انجمن ایران و امریکا در ۲۶ مهر ۱۳۵۴

دست راست: میکلس وزیر مختار امریکا در تهران

دست چپ: عکس حسین علاء و پروفسور پوپ و افرادی که در تأسیس واداره انجمن نقشی داشته‌اند

در ۲۶ مهر ۱۳۵۴ انجمن از عکس‌های مربوط بکارهای خود و همچنین تحولات اجتماعی ایران در پنجاه سال اخیر نمایشگاهی ترتیب داد و برای گشایش آن از من دعوت کرد درباره مهمترین خدمات انجمن با انگلیسی صحبت کنم . چون مهمترین خدمات انجمن در جلد سوم یادگار عمر آمده در اینجا تکرار نمی‌شود . از لحاظ سیاسی دو شخصیت برجسته یکی روزولت رئیس جمهوری امریکا و دیگر جرج آلن سفیر امریکا اقدامی کردند که با انجمن بی ارتباط نبود بهمین جهت خلاصه آن اقدامات یادآوری می‌شود .



در تالار سخنرانی انجمن ایران و امریکا - ۳۶ مهر ۱۳۵۴ - نگارنده بهنگام سخنرانی
 دست راست نگارنده : میکلس Miklos وزیر مختار امریکا
 دست چپ : دکتر خداداد فرمانفرما نیان رئیس هیئت مدیره انجمن-کنندی
 مدیر عامل امریکائی انجمن

وقتی روزولت و چرچیل و استالین در آذر ۱۳۲۲ به تهران آمدند محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس انجمن نامه‌ای به روزولت نوشت و ورود او را تبریک گفت و یک جلد گلستان تذهیب شده بخط نخستین سفیر ایران در امریکا (صدرالسلطنه) باو هدیه کرد و کامیابی او را در ایجاد صلح و آزادی برای تمام ملل دنیا آرزو کرد. نگارنده نیز با ارسال کتاب «یکسال در امریکا» که حاوی عکس او و مصاحبه من با او در امریکا بود، در نامه‌ای درخواست نمود که مدلول منشور آتلانتیک در مورد ایران اجرا و کمک اقتصادی با ایران

مبذول شود. در اعلامیه سران سه کشور که در آذر ۱۳۲۲ در تهران منتشر شد آن دونکته منظور بود. پاسخ روزولت به محتشم‌السلطنه و نگارنده و اعلامیه سه دولت را بهنگام گشایش نمایشگاه قرائت کرد.

جرج آلن George Allen نیز در ۹ شهریور ۱۳۲۶ در باغ فردوس در جلسه‌ای جمن که نگارنده اداره میکرد نطقی ایراد نمود که در رد لایحه شرکت نفت ایران و شوروی از طرف مجلس شورای ملی (در ۳۰ مهر ۱۳۲۶) تأثیر عظیم کرد و بملی‌شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹ و بعد بر هبری شاهنشاه بحاکمیت مطلق ایران بر منابع و صنایع نفت در مردادماه ۱۳۵۲ منجر شد.

در پایان سخنان من حضار تقاضا کردند که وصیت‌نامه پروفسور پوپ بانگلیسی و سروده استاد جلال الدین همایی یک بار دیگر خوانده شود. این کار انجام شد و با ابراز احساسات شدید شنووندگان مواجه گردید.

پس از من میکلس وزیر مختار امریکا ریچارد هلمز Richard Helms سفیر امریکا را (که بواسطه مسافرت ناگهانی بواشنگتن نتوانسته بود در جلسه حضور یابد) بانگلیسی قرائت کرد که برای نمونه یک صفحه از متن رسمی ترجمه سخنان او در اینجا نقل می‌شود:

... من بعنوان یک امریکائی از نیروی تحرک و جنبشی که این سازمان طی سالیان دراز نشان داده - از سابقه‌ای که برای برتری و ابتکار در تدریس فارسی و انگلیسی - در تشکیل نمایشگاهها - نمایش‌ها - کنسرتها - سخنرانیها و مجالس

بحث و گفتگو بجای گذارده است مباحثات میکنم . اما آنچه بیشتر مرا تحت تأثیر قرارداده چگونگی آغاز این انجمن است زیرا همانطور که آقای دکتر صدیق بارها بیان کرده‌اند تعریف و تمجید پروفسور پوپ از فرهنگ و تمدن ایران و همچنین علاقه شدید فقید سعید حسین علاء با مریکا انگیزه اصلی تأسیس این انجمن بوده است . باین‌ندای ستایش و عشق و علاقه نسبت با ایران و امریکا خیلی زود پاسخ داده شد و انجمن ایران و امریکا بوجود آمد .

بعقیده من حقیقت ساده و در عین حال عمیقی را که ما میتوانیم از احساس صریح و بلیغ پوپ و علاء بدست آوریم اینست : وقتی شما دیگران را شناختید و قدر دانستید آنها هم علاقه پیدا می‌کنند که شما را بشناسند و قدر بدانند . این اصلی است که فکر میکنم ما میتوانیم از آغاز فعالیت‌های انجمن گلچین کنیم و اطمینان دارم که در تمام این مدت همین اصل راهنمای فعالیت‌های انجمن بوده است . از همین اصل انجمن هدف‌های دو گانه خود را از همان آغاز معلوم نموده است . این دو هدف عبارت بوده‌اند از کمک بایرانیان که امریکا را بشناسند و کمک بامریکائیان که ایران را بشناسند

امید ما اینست که دوستان ایرانی ما تفاهم و دانش بیشتری از فرهنگ و تمدن ما کسب کنند و شاید بعد از تأیید یا تکذیب بعضی از جنبه‌های تجربه ما را اقتباس یا اصلاح نمایند و فرضیات ما را در آینه تمدن ایران آزمایش کرده و از مجموع فرهنگ و تمدن دو کشور تصویر راه حل‌های تازه‌ای را برای ما و نیز برای خود پیدا کنند .

اگر ما امیدوار بوده‌ایم که دوستان ایرانی ما میتوانند از تجربیات ما چیزی بیاموزند و از آن استفاده کنند باین گفته پروفسور پوپ که بارها تکرار نموده نیز امیدوار و مطمئن هستیم که تنها امید برای تمدن نوین مطالعه فرهنگ ایران بوده است. همانطور که پروفسور پوپ بارها و بحق گفته: «بگذشته بر گردید، بگذشته بر گردید... بزمانهای قدیم نظر افکنید. ایران کهن میتواند ما را نجات دهد. آن مردم جالب با رشادت خود، با شایستگی و ادب و تراکت خود، با نظم و ترتیب فطری خود، با حساسیت، انسانیت، سازندگی و اصالت خود، با نیروی فعالیت، با گرمی و با پاکی و بسیاری صفات دیگر....» خیلی چیزهای که ما میتوانیم از آنها بیاموزیم....

وقتی جلسه پایان رسید از نگارنده خواسته شد که متن انگلیسی نطق پروفسور پوپ برای طبع و انتشار در اختیار انجمن گذاشته شود. چون ترجمه نطق مذکور در ۱۳۰۴ توسط وزارت فرهنگ منتشر شده بود متن انگلیسی را در گنجه اوراق باطله افکنده بودم و با زحمت بسیار پیدا شد ولی در اثر گذشت نیم قرن کاغذ پاره و خورد میشد. ازین رو بیدرنگ از آن فتوکپی گرفته شد. آنگاه بنظرم رسید که متن انگلیسی را با ترجمه آن یکجا چاپ کنم.

از مقایسه ترجمه ۱۳۰۴ با متن انگلیسی معلوم شد که اولاً بعضی از بخش‌های انگلیسی در چاپ ترجمه ۱۳۰۴ ساقط شده ثانياً برخی دیگر جایجا گردیده ثالثاً در اثر تحولات سریع کشور در پنجاه سال اخیر بقدرتی واژه‌ها و اصطلاحات

جدید وارد زبان فارسی شده که با استی متن نطق را ازنو ترجمه کرد.

با رعایت نکات فوق متن انگلیسی را که بسیار نظر وشیو است واژه‌بان یک کارشناس عالی‌قدر مقام و مرتبت ایران در هنر و فرهنگ جهان بطور موجز بیان شده است از نو بفارسی برگرداندم و با مقدمه‌ای درباره سخنرانی پروفسور پوپ در دوم اردیبهشت ۱۳۰۴ در حضور سردار سپه نخست وزیر و فرمانده کل قوا (که هفت ماه بعد بسلطنت برگزیده شد) و مهمترین رجال کشور و تأثیرات عمیقی که سخنان او در حضار کرد و تاییجی که در پیشرفت و توسعه هنر و فرهنگ در پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی دربرداشت، با عده‌ای عکس مربوط بخدمات سخنران و قدردانیهای که شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو و دولت از او نموده بودند در یک مجلد بزرگ فارسی و انگلیسی در ۱۵۰ صفحه در تیر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی توسط وزارت اطلاعات و جهان‌گردی طبع و منتشر گردید. عنوان کتاب مذکور «هنر ایران در گذشته و آینده» است.

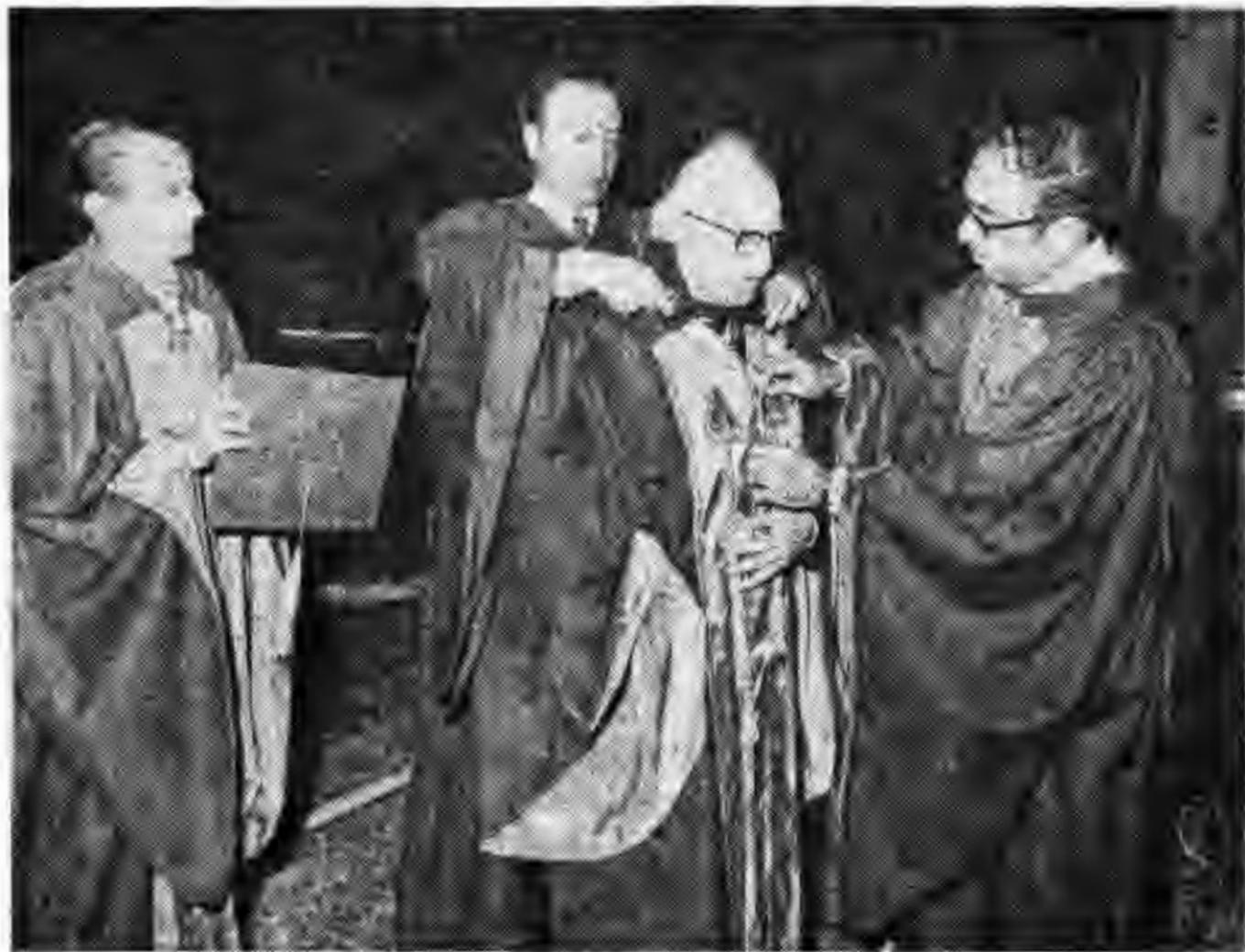
دریافت درجه دکتری افتخاری

از دانشگاه پهلوی

در خردادماه ۱۳۵۴ شورای دانشگاه پهلوی شیراز بتصور اینکه نگارنده خدماتی بفرهنگ کشور نموده است تصویب کرده بود که درجه دکتری افتخاری به بنده داده شود و هیئت امنا مراتب را تأیید کرده و دکتر فرهنگ مهر اجازه شاهنشاه ریاست عالیه دانشگاه را بدست آورده بود. دکتر فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی از من دعوت کرد که روز یازدهم تیرماه بشیراز روم تامراسم اهداء درجه بعمل آید.

پاسی از نیمروز ۱۱ تیرماه با هواپیمای ملی ایران بشیراز رفتم و شب از مهمان نوازی دکتر قربان معاون دانشگاه بهره مند شدم.

بامداد ۱۲ تیرماه در تالار پهلوی دانشگاه مراسم بعمل آمد. قبلاً مختصری از شرح حال و علت اعطای درجه را به نگارنده چاپ کرده بودند که رئیس دانشگاه آنرا قرائت و منشور دانشگاه را اهداء کرد و با کمک معاونان خود لباس



اهداء درجه دکتری افتخاری - شیراز ۱۲ تیر ۱۳۵۴

دردست راست دکتر فرهنگ‌مهر و در پشت سر نگارنده دکترا ابوالقاسم قوامی معاون دانشگاه
پهلوی و دردست چپ دکتر مکاره‌چی معاون دانشگاه و رئیس دانشکده تکمیل تحصیلات

استادی را ب من پوشاند. آنگاه خطابه مختصری ایراد کرد
که ذیلاً بنظرخوانندگان گرامی میرسد:

برای بندۀ موجب مسرت و مباهات است که از دانشگاه
پهلوی با خذ درجه دکتری افتخاری نائل می‌شوم و آنچه
باعث مزید سپاس و افتخار است انتساب این دانشگاه به دودمان
جلیل پهلوی است که موجود آن مملکت را در ۱۲۹۹ از سقوط

رهائی بخشید وایران‌نوین را بنیاد نهاد و این بندۀ را نیز مشمول عنایات خود فرمود و در بحبوحه جنگ جهانی دوم وقتی نوبت سلطنت بفرزند والاتبار او رسید در سخت‌ترین احوال، ایران را از تباھی حفظ فرمود سپس با فداکاری و تدبیر و دوراندیشی و شکیبائی مملکت را از حضیض ضعف و خواری باوج قدرت و سرافرازی رساند که نمونه‌ای از افکار بلند و اقدامات حیات‌بخش او همین دانشگاه است که مقدمات تأسیس آن از ۱۳۳۹ آغاز شد و از ۱۳۴۱ مراحل تکامل را پیمود و در این بخش از آسیا بصورت یکی از مراکز مهم علم و ادب درآمد چنانکه امروز با ۴,۲۵۸ دانشجو و هفت دانشکده و ۴۸ بخش و ۲۰۲ استاد و دانشیار و ۳۶۴ استادیار و مربی و هفت کتابخانه با متجاوز از ۲۱۴ هزار جلد کتاب و ۱۴۷ آزمایشگاه مجهز و کارگاه و ۱۹۰ ساختمان که سطح زیربنای آنها بالغ بر ۱۳۳ هزار متر مربع است نقش بسیار مهمی در ترقی و تعالی مملکت بعده دارد و باید بجنابان آقایان علم و دکتر نهادنده و دکتر فرهنگ مهر که این دانشگاه را اداره نموده‌اند تبریک گفت که در مدتی کوتاه این اندازه در توسعه و ترقی این مؤسسه بزرگ توفیق حاصل فرموده‌اند.

خوشبختانه بندۀ هم در پی‌ریزی این دانشگاه سهم بسیار ناچیزی داشته‌ام. در ۱۳۳۹ بمناسبت تصدی وزارت فرهنگ، بفرمان همایونی در تهیه اساسنامه و تشکیل نخستین هیئت امنا شرکت داشتم و برای انتخاب محل دانشگاه در دیماه آن سال به شیراز آمدم و پس از بررسی و بازدید از قطعاتی که

چندتن از محترمین شهر حاضر بقدیم بودند و بازدید اراضی اطراف شیراز، بالاخره تپه‌ها و زمین‌های شمال غربی را که از حيث وسعت و آب و هوای منظره بر جاهای دیگر رجحان داشت انتخاب و بمقام سلطنت عرضه کردم و مورد تصویب واقع شد و مایه نهایت خرسندی است که بسیاری از بناهای موردنیاز دانشگاه در اراضی مذکور ساخته شده است. اساسنامه دانشگاه هم که بواسطه تعطیل مجلسیین در ۱۳۴۱ بمحض تصویب‌نامه دولت اجرا شد توسط بنده در کمیسیون مشترک فرهنگ دوم مجلس در ۱۳۴۳ مطرح شد و به تصویب رسید و صورت قانونی پیدا کرد.

اینک در این مجلس محتشم که بحضور شخصیت‌ها و دانشمندان عالی‌قدر مشرف است بنظر رسید نکته‌ای را درباره برنامه و فعالیت این دانشگاه معروض دارم تا در حدود امکان بموقع اجرا درآید و دانشگاه پهلوی از این راه نیز خدمت مهمی بتاریخ و فرهنگ ایران بکند.

بر حضار گرامی پوشیده نیست که هر دانشگاه دو وظیفه اساسی بر عهده دارد یکی آموختن علوم و فنون و ادبیات و دیگر آفریدن دانش از راه تحقیق و تتبیع. نظر بتوسعه سریع اقتصادی و احتیاج روزافزون کشور به نیروی انسانی در سطح عالی، دانشگاه پهلوی از آغاز تأسیس با آموزش و پرورش رئسا و زعمای قوم پرداخته و در ظرف چند سال اخیر با یجاد دانشکده دندان‌پزشکی و دانشکده تحصیلات تکمیلی و دانشکده دامپزشکی و توسعه سایر مؤسسات خود و فراهم - ساختن موجبات رفاه دانشجویان همت گماشته و هر سال عده‌ای

فرهیخته در رشته پزشکی و مهندسی و کشاورزی و ادبیات و علوم و دامپزشکی تحویل جامعه داده که شماره آنها بالغ بر ۴,۶۲۵ نفر است و از این کامیابی همه باید شکرگزار باشند.

نسبت بوظیفه دوم یعنی ایجاد و بسط علم از راه پژوهش نیز دانشگاه پهلوی تحقیقاتی آغاز کرده، ۷۵ کتاب و نشریه و مقالات عدیده اغلب بزبان انگلیسی منتشر ساخته که بیشتر آنها مربوط به کشاورزی و مهندسی و دامپروری و دامپزشکی است. با توجه به لزوم تقدیم تربیت نیروی انسانی و نظر بمدت کوتاهی که از تأسیس این دانشگاه میگذرد تحقیقاتی که صورت گرفته قابل تقدیر است. اگر مقالات بزبان فارسی هم نوشته و منتشر شود باعث غنی شدن زبان ما و نیروگرftن برای بیان مفاهیم علمی خواهد شد و خدمتی بزرگ به ملت خواهد بود.

درباره تحقیقات، بنظر بندۀ هر دانشگاه باید توجه خاصی بموضع و محل خود داشته باشد و فلسفه تاریخ منطقه‌ای که در آن واقع است و جغرافیا و آب و هوای گیاهان و پرندگان و معادن و منابع طبیعی و بنای‌های تاریخی و کاوشهای علمی و خلق و منش و مذهب و هنر مردم و طرز برخورد آنها با دشواری‌ها و معضلات و مصائب و مسائل می‌بینی باید مورد عنایت خاص قرار گیرد. همین سرزمین پارس که دانشگاه پهلوی در قلب آن قرار دارد در تاریخ مملکت ما نقش فوق العاده مهم ایفا کرده است. کورش بزرگ مؤسس شاهنشاهی ایران و سلسله هخامنشی و سلسله ساسانی از اینجا برخاسته و بیش از ۶۵۰ سال بر بخش عظیمی از جهان فرمانروائی کرده و خدماتی

بتمدن و فرهنگ بشر کرده‌اند که ذکر فهرستی از آن محتاج به سخنرانی جداگانه است - خدماتی که باعث افتخار ابدی ماست و شاید بهمین سبب باشد که سرزمین پارس برای مقر دانشگاه پهلوی برگزیده شده است.

از جمله مسائل تاریخی که مربوط باین سرزمین است و بنظر بندۀ با ایجاد شعبه مخصوص هنر و باستان‌شناسی و با الهام از ادبیه و آثاری چون تخت جمشید و نقش رستم و کاخ فیروزآباد و استخر والواح و سنگ‌نوشته‌ها و کتب باید مورد تحقیق واقع شود این است که کامیابی و عظمت و قدرت ایران در دوران هخامنشی و ساسانی معلول چه عوامل مادی و فضائل معنوی است. چگونه این دوسلسله توانستند ۶۵۰ سال بر قسمت مهمی از عالم حکومت کنند و صلح و ثبات برقرار سازند و ناشر تمدن و فرهنگ باشند در صورتی که در ایران اسلامی سلسله‌هائی چون صفاریان و سامانیان و آل زیار و خاندان بویه و غزنویان و سلجوقیان و اتابکان و خوارزمشاهیان هر کدام در قسمت محدودی از کشور در مدت کوتاهی زمام مملکت را در دست داشتند که جمعاً از چهارصد سال تجاوز نکرد؟

در ایران اسلامی چگونه زبان این سرزمین یعنی زبان پارسی زبان عمومی ملت ایران شد و همگی با جان و دل آنرا پذیرفتند و تحت تأثیر چه عواملی دو تن از بزرگترین خداوندان سخن و نوابغ ایران بلکه جهان، سعدی و حافظ، از همین شیراز مینوطر از برخاستند و جهانی را از مواعظ و افکار عالی و عواطف انسانی و عرفانی و غزلیات دل انگیز عشق‌آمیز خود محظوظ و مستفیض ساختند و نظم و نثر آنها

چون در^{۳۰} شاهوار نمونه زیبائی وظرافت ولطافت گردید؟
چه نیروی عظیم هنری در مردم این دیار در جوش و خروش
است که نفوذ آن در دیگر نقاط ایران و مأواه النهر و هزاران
کیلومتر در آن سوی مرز ایران در هندوستان و پاکستان
آثار بی نظیر بوجود آورده چون مسجد گوهر شاد در مشهد
و آرامگاه امیر تیمور در سمرقند و بنای تاج محل و آرامگاه
اعتماد الدوله در آگره که مایه حظ و ستایش بی حد جهانیان
است؟

نسبت بروابط خارجی ایران باستان با یونان و روم
بیشتر اطلاعات ما مبتنی بر مأخذ خارجی است و در این زمینه
شایسته است که پژوهش‌هایی صورت گیرد. بنظر بنده یکی
از این تحقیقات باید مربوط باشد با آنچه در خارجه جنگ‌های
ماد می‌نامند یعنی جنگ‌های ایران هخامنشی با یونان که توسط
هرودوت مورخ یونانی نقل شده است. هرودوت که ده سال
پس از جنگ ماراتن بدنیا آمده از مسموعات خود تاریخی
نوشته که صحت و سقمه آن معلوم نیست و در سنگ نوشته‌های
هخامنشی و مدارکی که از آن زمان باقی مانده است اشاره
و نشانه‌ای از آن جنگها دیده نمی‌شود. مطالبی که هرودوت
از مسموعات خود نقل کرده بحدی مبالغه‌آمیز و افسانه‌وار
است که باور کردن آنها دشوار بنظر میرسد و چون تنها کسی
است که در این باب سخن گفته و مؤلفان دیگر همگی نوشته‌های
اور اثکار کرده‌اند و در موزه‌های یونان هم هیچ چیز که
دلالت به جنگ با ایران کند وجود ندارد، جمعی از صاحب –
نظران داستانهای هرودوت را غیر واقع و نتیجه تخیلات

میدانند تا آنجا که معتقدند اصلاً سپاهی از ایران به یونان فرستاده نشده است. چقدر بجا خواهد بود که دانشگاه پهلوی در این زمینه وزمینه های مشابه پژوهش کند و تیجه را بدنیا اعلام دارد تا بعضی از نویسنده ای امروز مغرب زمین نتوانند بنویسند که اگر ایران در جنگ ماراتن مغلوب یونان نمیشد دنیا تیره و تار میگشت و آزادی از جهان رخت بر می بست.

در پایان عرايضم باید از جناب آقای دکتر فرهنگ مهر و شورای دانشگاه تشکر کنم که مرا با این درجه افتخاری سرافراز فرموده اند و از خداوند بزرگ برای بانی و ریاست عالیه دانشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر طول عمر و سلطنت مسئلت کنم و بربان سعدی سخن بلند کنم تا برآسمان گويند

دعای دولت او را فرشتگان آمین

* * *

پس از بزرگزاری مراسم فوق در خانه رئیس دانشگاه ضیافتی بناهار ترتیب داده شده بود که جمعی از استادان دانشگاه و بزرگان شیراز در آن شرکت داشتند.

چگونه آرامگاه فردوسی بوجود آمد

آقای مهندس رضا قطبی مدیر عامل سازمان جشن هنر در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ از من دعوت کرد که در نخستین جشن طوس که بریاست عالیه علیا حضرت شهبانوی ایران از ۲۳ تا ۲۷ تیرماه در مشهد و طوس با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و رادیو تلویزیون ملی ایران برگزار میشود شرکت و خطابهای ایراد کنم و با ارسال برنامه جشن شامل سخنرانیها - نمایش فیلم - نمایشگاه آثار ادبی و هنری - ورزش باستانی - نقالی - نمایش ازداستانهای شاهنامه، از من خواسته شده بود که در صورت قبول دعوت موضوع سخنرانی را اعلام کنم و متن آنرا بفرستم.

نظر بعلقه‌ای که بفردوسی و شاهنامه دارم دعوت را قبول کردم و گفتاری تحت عنوان فوق تهیه نمودم و ۱۲ خرداد برای سازمان جشن (در تهران - در تئاتر شهر) فرستادم. متأسفانه در اثر کسالتی که پس از مسافرت بشیراز (برای اخذ درجه دکتری افتخاری) و اصفهان کرده بودم از ۱۹ تیرماه در بیمارستان جم بستری شدم و بدستور پزشک از رفتن بطور ممنوع گشتم و مراتب را بسازمان جشن اطلاع دادم.



تندیس فردوسی (از سنگ یکپارچه) در باغ آرامگاه او

اینک متنه خطابه:
آرامگاه فردوسی که بصورت کنونی باشکوه و عظمت

در انتظار جلوه‌گر است در ظرف چهل سال بوجود آمده و مقدمات کار آن نیز شش سال بطول انجامیده است. بنابراین بنظر رسید که ذکر تاریخچه مستند آن برای اشخاصی که در این جشن شرکت کرده‌اند بیفایده نباشد.

وقتی کودتای اسفند ۱۲۹۹ صورت گرفت و رضاشاه کبیر در صحنه سیاست مرزو بوم ما ظهر فرمود در دلها نور امید تایید و روح تازه‌ای بکالبد ایران دمیده شد و بتدریج که سپاه منظم بوجود آمد و نیروهای اجنبی از کشور رانده شدند و نظم و امنیت برقرار گردید افراد وطن پرست هر یک در رشته خود بفعالیت پرداختند. از جمله چند تن از رجال دانشمند درجه اول کشور چون حسن مستوفی (مستوفی-الممالک)، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، محمدعلی فروغی (ذکاءالملك)، حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك)، عبدالحسین تیمورتاش (سردار معظم)، فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله)، حاج سید-نصرالله تقی، ارباب کیخسرو شاهرخ در پائیز ۱۳۰۱ گردهم آمدند و برای تقویت حس ملی و تجلیل از بزرگان مملکت و حفظ آثار باستانی وابنیه تاریخی جمعیتی بنام انجمن آثار ملی تأسیس کردند.

در آغاز، انجمن درخانه اعضاء مؤسس تشکیل می‌شد و طبق اساسنامه‌ای که در ۱۴ ماده تصویب کرده بود به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. بمناسبت تردیک شدن هزارمین سال ولادت فردوسی نخستین اقدامی که انجمن بدان مبادرت کرد ساختن آرامگاه فردوسی بود که با سرودن شاهکار

حماسی خود تاریخ ایران و ملیت وزبان فارسی را احیاء کرده است.

برای رسیدن بدین منظور انجمن جمع‌آوری اعانه را از توانگران وطن‌پرست و مدارس آغاز کرد.

این بند که از شهریور ۱۳۰۱ ریاست‌دییرستان سیروس و معلمی دارالفنون را به عهده داشت بدعوت انجمن درباغ نیرالدوله در خیابان ژاله که مسکن تیمورتاش بود و پسرانش در دییرستان سیروس بتحصیل اشتغال داشتند حضور یافتم و با رجالی که اسمی آنها مذکور افتاد روبرو شدم. انجمن نیت خود را درباره ساختن آرامگاه فردوسی و جمع‌آوری اعانه ابراز داشت و از من خواست در این امر اقدام کنم. بند هم پس از سخنرانی مختصری برای دانش‌آموزان دییرستان درباره فردوسی و شاهنامه از آنان خواستم که هر کس باندازه وسع خود بساختن آرامگاه آن مرد بزرگ کمک کند و ظرف دوهفته یک‌هزار و سیصد تومان توسعه دفتر دییرستان جمع‌آوری و تسليم ارباب کیخسرو شاهرخ خزانه‌دار انجمن گردید.

در ۱۳۰۳ انجمن آثار ملی از مجلس شورای ملی کمک خواست. چون مجلس بمحض قانون نمیتواند پیشنهاد خرج بدهد در ۱۵ اسفند ۱۳۰۳ تصمیم قانونی اتخاذ کرد و از دولت دعوت نمود که برای مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی مبلغ کافی در بودجه منظور و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند. در ۲۴ ۱۳۰۴ بدرخواست انجمن سردار سپه که در آن تاریخ نخست وزیر بود ریاست عالیه انجمن را پذیرفت و پشتیبانی او

باعت افزایش فعالیت انجمن شد. اساسنامه انجمن در همان موقع
طبع رسید و در مرداد ۱۳۰۴ پروفسور هرتسفلد خاورشناس
شهریار آلمانی که با ایران آمده بود بدعوت انجمن در تالار
وزارت فرهنگ در مسعودیه راجع به آثار ملی سخنرانی
جالبی ایراد کرد و از جمله اهمیت فوق العاده شاهنامه را
در حفظ ملیت جلوه گرساخت و اظهار تأسف کرد که از مدن
آن سخنور نابغه ملی اثری جز مشتی سنگ و خاک دیده نمی‌شود.

وقتی سردار سپه در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ سلطنت ایران
بر گزیده شد نه فقط شخصاً به ساختن آرامگاه کمک فرمود
بلکه در نخستین کابینه دوران سلطنت او فروغی که ریاست
دولت و انجمن آثار ملی را بعهده داشت لایحه‌ای به مجلس
شورای ملی تقدیم کرد که در اول بهمن ۱۳۰۴ تصویب شد
وبموجب آن وزارت دارائی اجازه داده شد تمبری بنام
فردوسی اشاعه و درآمد خالص آنرا بساختن مقبره فردوسی
تخصیص دهد. باین ترتیب انجمن از حمایت و کمک دولت
ومجلس برخوردار گشت و شروع با قدام کردنوارباب کیخسرو
شاهرخ خزانه‌دار انجمن را که نماینده و رئیس کارپردازی
مجلس بود در اردیبهشت ۱۳۰۵ بطور اعظام داشت تا مدن
فردوسی را بطور دقیق و صحیح مشخص و معلوم سازد.

در کتاب چهار مقاله احمد نظامی عروضی، در حکایت
نهم از مقاله دوم آمده است که سلطان محمود غزنوی پس از
پیشمانی از قدرناشناسی نسبت بفردوسی بوزیر خود خواجه
احمد بن حسن میمندی دستور داد شصت هزار دینار با اشتراک
سلطانی بطور استد واژه فردوسی عذر بخواهد و این جائزه

وقتی بدروازه رودبار طوس رسید که جنازه فردوسی را از دروازه رزان طوس بیرون هم برند و بنوشه نظامی عروضی که عیناً نقل میشود :

«درون دروازه باگی بود ملک فردوسی ، اورا در آن باع دفن کردند. امروز هم در آنجاست و من در سن عشرون و خمس مائی آن خاک را زیارت کردم» .

بنابراین نظامی عروضی خاک فردوسی را ۹۴ سال پس از رحلت او (در ۱۶۴ هجری قمری) در باع شخصی فردوسی زیارت کرده است. ارباب کیخسرو شاهرخ باستناد کتاب مذکور و تحقیقاتی که از فضای خراسان و معمر بین طوس و دهات اطراف آن کرد بدین مطلب دست یافت که باع حاج میرزا محمد علی قائم مقام التولیه در طوس همان باع فردوسی است. از این رو با کماک والی خراسان و فرمانده لشکر شرق سرتیپ امان الله جهانبانی و نماینده گان خراسان در مجلس و دیگر زعمای ملی در باع مذکور بکاوش پرداختند تا به تختگاهی رسیدند که شش متر طول و پنج متر عرض داشت و پس از خاک برداری آثار قبر ظاهر شد.

در اثر گزارش شاهرخ بانجمن در ۲۹ تیر ۱۳۰۶ قانونی تصویب مجلس رسید که متن آن عیناً نقل میشود :

ماده واحد -

مجلس شورای ملی باداره مباشرت مجلس اجازه میدهد از صرفه جوئیهای ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی مبلغ بیست هزار تومان برای ساختمان مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی اختصاص دهد تا علاوه بر وجوده اعانه که توسط انجمن آثار

ملی برای همین مقصود جمع آوری شده است بانتظارت اداره
مباشرت مجلس بمصرف برسد. از تاریخی که موجود شدن
 محل بیست هزار تومان برای اداره مباشرت مجلس مسلم
 شود اقدام بشروع ساختمان مقبره مذکور نباید بیش از دو
 ماه بطول انجامد و اداره مباشرت مأمور اجراست.

حاج قائم مقام التولیه باغ خود را در طوس که ۲۳ هزار
 متر مربع مساحت داشت تقدیم انجمن آثار ملی کرد و فرزندان
 ملک التجار هم هفت هزار متر مربع از زمینهای متصل بباغ را
 هدید کردند و بدین ترتیب عرصه‌ای بمساحت سی هزار متر
 مربع برای شروع بکار آماده شد.

راجع به سبک ساختمان آرامگاه، انجمن آثار ملی
 معتقد بود که خدمات فردوسی در احیای تاریخ و فرهنگ
 ایران شبیه خدمات کورش بزرگ است و آرامگاه فردوسی
 باید تاحدی شبیه آرامگاه کورش بزرگ در پارسا گرد باشد.
 طبق این نظر پروفسور هرتسفلد آلمانی و آندره گدار
 فرانسوی رئیس باستان‌شناسی ایران که تخصص در معماری
 بود و کریم طاهرزاده مهندس معمار که در آلمان تحصیل
 کرده بود نقشه‌های پیشنهاد کردند و انجمن آثار ملی نقشه
 ساختمان کنونی را تصویب کرد.

با شصت هزار تومان اعانه مردم و مجلس بنای آرامگاه
 از ۱۳۰۷ بانتظارت شاهرخ و شعبه انجمن آثار ملی در خراسان
 آغاز شد. مطابق مقتضیات آن زمان حمل سنگهای خلچ
 از معدن بطور و تراشیدن و کار گذاشتن آنها بتأنی پیشرفت
 کرد تا در ۱۳۰۹ وجهه با تمام رسید. مجلس شورای ملی

مجدداً در ۳ تیر ۱۳۰۹ قانونی تصویب کرد که بموجب آن از صرفه جوئی بودجه مجلس مبلغ ده هزار تومان برای تکمیل ساختمان مقبره باداره کارپردازی مجلس تأديه شود. با این همه ساختمان آرامگاه با تمام نرسید و انجمن آثار ملی تصمیم گرفت از راه بخت آزمائی هفتاد هزار تومان بدست آورد.

البته ممکن بود تمام وجوه لازم یک باره از دولت گرفته شود ولی منظور انجمن این بود که در ساختن آرامگاه بزرگترین سخنوار ملی حتی الامکان افراد ملت شرکت جویند تا حس میهن پرستی آنان بیشتر بیدار شود و باهمیت فرهنگ و مقام بزرگان خود پی ببرند.

برای ترتیب بخت آزمائی انجمن آثار ملی سه تن از اعضای هیأت مؤسس را که عبارت بودند از ابراهیم حکیمی و حسین علاء و کیخسرو شاهرخ انتخاب کرد که با عبدالحسین نیک پور نماینده مجلس و رئیس اطاق بازرگانی و مصطفی فاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس و این بنده که ریاست دانشسرای عالی را بعده داشت در دانشسرای عالی منظور انجمن را عملی سازیم. طبق تصویب‌نامه دولت مقرر شد که نماینده گان وزارت دادگستری و بانک ملی ایران و شهربانی و شهرداری تهران نیز در مراسم بخت آزمائی حضور یابند.

هیئت ده نفری بخت آزمائی ابراهیم حکیمی را بریاست و بنده را بدیری برگزید. مقدمات امر توسط کارمندان دانشسرای عالی با تصویب و نظارت هیأت فراهم شد و روز ۱۲ بهمن ۱۳۱۲ با حضور هشتصد نفر از اعاظم تهران فروغی نخست وزیر و رئیس انجمن ضمن سخنرانی بسیار جالبی

در دانشسرای عالی راجع بفردوسی و شاهنامه توجه مردم ایران را نسبت به لزوم کمک با تمام آرامگاه جلب کرد و از روز بعد بلیط‌های بخت‌آزمائی بمعرض فروش گذاشته شد و یکصد و شصت هزار تومان بدست آمد که پس از وضع جوائز و مخارج بخت‌آزمائی هفتاد هزار تومان عاید انجمن شد و تا مرداد ۱۳۱۳ بمصرف اتمام آرامگاه رسید و باین ترتیب جمعاً با یکصد و چهل هزار تومان آرامگاه ساخته و پرداخته شد.

کسانی که عملاً در بنای ساختمان آرامگاه شرکت داشتند عبارت بودند از حسین لرزاده معمار و سرکار ساختمان و استاد حسین حجارباشی زنجانی و تقی درودیان مبادر جمع و خرج. حجارباشی علاوه بر تراشیدن سنگ‌های خلیج آرامگاه، سنگ بزرگ مرمر روی قبر را مجاناً تقدیم کرد و انجمن زرده‌شیان تهران چهل چراغ مفرغ داخل مزار را هدیه نمود. مقارن پایان یافتن ساختمان آرامگاه مقدمات برگزاری جشن و کنگره بین‌المللی فردوسی با کمک مالی دولت فراهمن آمد و چهل تن از خاورشناسان و فضلای هفده کشور مهم جهان با چهل تن از دانشمندان ایران از ۱۲ تا ۱۶ مهر ۱۳۱۳ در مدرسهٔ دارالفنون تهران کنگره را تشکیل دادند و سپس رهسپار طوس شدند و با حضور آنان روز بیستم مهر ۱۳۱۳ رضا شاه کبیر آرامگاه فردوسی را افتتاح فرمود. شرح مذاکرات کنگره و سخنرانی‌هایی که ایراد شد در کتاب «هزاره فردوسی» بطبع رسید و منتشر گردید.

با وجود تمام زحماتی که در ساختن آرامگاه کشیده شد در اثر آشنا نبودن سازندگان بفنون آزمایش خاک و محاسبه



آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا

سنگینی آن بنای عظیم با هیجده متر ارتفاع و عدم اطلاع
از آبهای زیرزمینی ناحیه طوس، نااستواری بنا از همان
سالهای اول ظاهر گشت و با اینکه در ظرف سی سال چندبار



گشایش آرامگاه فردوسی پس از تجدید بنا
در حضور شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو و والاحضرت شهناز بهلوی
دهم آردیبهشت ۱۳۴۷

در صفحه مقدم از راست بچپ : باقر پیرنیا استاندار خراسان - پهلهی وزیر فرهنگ و هنر - عمامد تربتی ساتور مشهد - علم وزیر دربار - پنج تن اعضاء مؤسس انجمن آثار ملی (دکتر صدیق - مهندس شریف امامی - سرلشکر فیروز - حسن نبوی - مهندس فروغی) . سپهبد آقا اولی عضو مؤسس (ورئیس هیئت مدیره) گزارش تجدید ساختمانهار ابعض میرساند

بکانال سازی و زه کشی مبادرت شد و قسمت فوقانی بنا از زوائد تخلیه گردید نشت ساختمان ادامه یافت . بالاخره پس از مشورت با جمعی از اهل فن راه چاره در این دیده شد که بنا را بر چینند و ازنو برپی محاکم بسازند و این کار در ۱۳۴۳ آغاز شد و چهار سال بطول انجامید.

برای حفظ نمای اصلی و هیأت خارجی آرامگاه تمام سنگها نمره گذاری شد و پس از بر چیدن آنها زیرزمینی بگودی پنج و طول و عرض ۳۰ متر با سیمان پیرامون قبر ایجاد گشت و قسمت فوقانی قبر که در بنای اولی توپر بود این بار تهی ساخته شد و با کاشیهایی که منقوش باشکال دوران هخامنشی و عصر خود فردوسی است مزین گردید و بر دیوارهای زیرزمین نما سازی سنگی و سنگ نبشه و نقوش بر جسته بنای قبلی نصب شد . مساحت باغ ۲۷ هزار متر مربع افزایش یافت . کتابخانه و موزه خاص و مهمانسر و آسایشگاه برای زائرین و دفتر و مسکن برای کارکنان ایجاد شد . تندیس فردوسی از سنگ یک پارچه جلو استخر نصب گردید . از پل کش弗 رود تا باغ آرامگاه خیابان مشجری با چراغ برق احداث گشت و برای تمام کارهای مذکور جمعاً ۹,۸۵۸,۰۰۰ تومان صرف شد و در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۴۷ اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر با تفاق علیا حضرت شهبانو بنای جدید آرامگاه را گشودند و باین ترتیب آرامگاه فردوسی بشکل کنونی که ملاحظه میفرمایید بوجود آمد .



هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در خرداد ۱۳۴۵ و پنج تن از مدیران انجمن
از راست بچپ : مهندس سالور - مهندس صادق - دکتر محمود مهران - پشت سر
اصغریان (دبیر انجمن) - دکتر غلامحسین صدیقی - سید محمد تقی مصطفوی - دکتر
صدیق - پشت سر بانو ویکتورینا میرزا مقدم (رئیس دبیرخانه) - مهندس شریف‌امامی -
بانو مهران (مدیر کتابخانه) - پشت سر حسین جودت (مدیر ساختمان) - قدس نجعی -
پشت سر کاشانیان (مدیر امور مالی) - حسن نبوی - دکتر ذبیح‌الله صفا - مهندس فروغی

آغاز دوره هفتم مجلس سنا

روز دوشنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۴ شاهنشاه آریامهر دوره هفتم مجلس سنا و دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی را در کاخ سنا با نطق شیوا و جامع و امیدبخشی افتتاح فرمودند. پس از اشاره به پیروزیهای کشور در چند سال اخیر بویژه در استقرار حاکمیت مطلق بر منابع و صنایع نفت وده برابر شدن در آمد ایران از آن محل - توسعه مدارس در تمام سطوح - اعلام دو اصل جدید انقلاب شاه و ملت (راجع به گسترش مالکیت صنعتی و جلوگیری از استثمار مصرف کننده کالا) - تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران - نتایج اتخاذ سیاست مستقل ملی، برنامه آینده کشور را ترسیم و از خدمات دوره پیشین دوم مجلس قدردانی و کامیابی نمایندگان دوره جدید دوم مجلس را آرزو فرمودند.

پس از نطق شاهنشاه و افتتاح قوه قانونگذاری نخستین جلسه رسمی مجلس سنا در ساعت ده و ۵۴ دقیقه با مداد همان روز بریاست نگارنده تشکیل شد.

طبق مواد فصل اول آئین نامه مجلس سنا به تشخیص اداره قوانین آن مجلس از میان سه نماینده که از همه مسن تر باشند نماینده ای که مدت نمایندگی اش در مجلس سنا بیشتر است ریاست سنی را بر عهده میگیرد . معمر ترین نماینده گان

سناعبرت بودند از آقایان علی دشتی - محسن رئیس - نگارنده.
چون بنده مدت شاترده سال و نیم در دوره اول و دوم
و چهارم و پنجم سنا نماینده تهران بودم و مدت نمایندگی ام
در مجلس سنا از دونماینده دیگر زیادتر بود تا انتخاب رئیس
دائی، مجلس سنا را طبق آئین نامه اداره کردم. در آغاز
چهارتین از جوانترین نمایندگان یعنی بانو دکتر شمس الملوك
صاحب و آقایان علی اکبر جلیلوند - قاسم لاجوردی -
محمد ابراهیم نیکپور را دعوت کردم که بعنوان منشی در محل
هیئت رئیسه مستقر شوند سپس خطابه ذیل را ایراد کردم :

افتتاح هر سخن در ترد مرد هوشیار

نیست نامی به زنام نامی پروردگار
شکر و سپاس و نعمت و هنر خدای را که باین بنده عمر
طولانی عنایت فرمود تا فرصت و افتخاری برای اداره کردن
نخستین جلسه را پس از افتتاح دوره مجلس سنا بدست آورد -
مجلسی که فقط در چهل و سومین سال تأسیس مشروطه
و حکومت ملی در ۱۳۲۸ بمساعی ممتد و تدایر حکیمانه
وشکیبائی بیحد شخص شخص همایونی اعلیحضرت شاهنشاه
آریامهر بوجود آمد و یکی از عوامل مؤثر در ایجاد ثبات
در وضع سیاسی کشور شد و در انجام وظایف خود در ظرف
بیست و شش سال نقش مهمی در تحولات سازنده مملکت ایفا کرد.
گشايش این دوره از مجلس سنا بهنگامی صورت
میگیرد که براثر درایت و واقعیتی رهبر بزرگ مملکت
بمنظور بهزیستی و سعادت مردم ایران کشور ما وارد مرحله
جدیدی از تحول شده است. در ۱۱ اسفند ۱۳۵۴ جنبش



هیئت رئیسه سنی در نخستین جلسه مجلس سنا در ۱۷ شهریور ۱۳۵۴
از چپ برآست: محمدابراهیم نیکپور - قاسم لاجوردی - نگارنده - علی‌اکبر جلیلوند
در حال حرکت. نزدیک در ورودی رضا منش خدمتگزار مجلس

رستاخیز ملی بوجود آمده که پایه و اساس آن در سرشت و خمیره مردم این سرزمین استوار است و عبارتست از نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت. ایمان قلبی ایرانیان با این سه اصل موجب یگانگی و وحدت نظر و همکاری عموم آنهاست در ارتقاء و اعتلاء کشور و نزدیک شدن با استانه تمدن بزرگ. یکی از مظاهر فوری این یگانگی نحوه انتخاباتی بود که امسال در سراسر مملکت طبق اصول دموکراتی و حکومت ملی انجام یافت و جمع کثیری از صاحبان رأی در انتخابات قوه مقننه شرکت جستند و بیش از پنج میلیون

نفر تو استند کسانی را که میخواستند بنمایندگی مجلس سنا
برگزینند.

موضوع دیگر از تحول جدید این است که بفرمان همايونی یک ماه پیش در ۱۵ مرداد دو اصل مهم بردازده اصل انقلاب شاه وملت افزواده شد یکی اصل گسترش مالکیت‌های صنعتی و تولیدی واصل دیگر تعیین و تثبیت بهای کالا و مبارزه با استثمار مصرف کننده.

بدیهی است که این تحولات جدید وظایف و تکالیف تازه‌ای برای فرد فرد ابناء وطن وروش نوینی برای قانونگذاری بوجود آورده است. اگر نمایندگان دوره هفتم مجلس سنا در حدود وظایفی که دارند بتوانند مانند ادوار پیش در اصلاح ووضع قوانین وتقديم طرح وپيشنهادهای جالب واظهار نظرهای مفید وراهنمائيهای صحيح وفراهم- کردن تسهيلات لازم سهم خود را نيكو ادا کنند در پيشگاه رهبر کشور وملت و تاريخ سرافراز و مفتخر خواهند بود.
از خداوند قادر متعال توفيق خدمت را برای بانوان و آقایان محترم از صميم قلب مسئلت دارد.

چون نخستین وظيفه نگارنده اجرای مراسم سوگند بود کلام الله مجید را با تشریفات خاص به مجلس آوردند و نمایندگان باحترام بپا خاسته و متن قسم‌نامه را که در قانون اساسی آمده و من جمله به جمله قرائت کردم نمایندگان بخواهش من بازگو نمودند سپس بانو دکتر مصاحب اسمی نمایندگان را قرائت کردند و آنان بترتیب زیر در محل نطق

حاضر شدند و قسم نامه را امضا کردند و کلام الله مجید را باحترام بوسیلند:

مهندس شریف امامی - دکتر جواد آشتیانی - دکتر محمدحسن مرشد - وجیه الله فاضل سرجوئی - سید محمد رضا جلالی نائینی - علی رضائی - دکتر عزت الله یزدان پناه - محمد ابراهیم نیک پور - سپهبد عزیزاله پالیزبان - بانو شوکت ملک جهانبانی - علی اکبر جلیل‌وند - مهندس جمال گنجی - بهادری - رضا جعفری - امیرحسین خزیمه علم - دکتر نواب - سپهبد ورهرام - اسدالله موسوی - رسول پرویزی - سرلشکر غلامحسین دیلمی - عmad تربتی - مصطفی تجدد - عنایت الله نصیری - کاظم کورس - دکتر مژدهی - حسین دها - دکتر حبیب الله مولوی - محمدعلی مسعودی - دکتر سید محمد سجادی - دریابد فرج الله رسائی - سرلشکر مطبوعی - مهندس محسن فروغی - دکتر طاهر ضیائی - محسن رئیس - پروفسور جمشید اعلم - سرتیپ محمدعلی صفاری - اشرف احمدی - عmad الدین میر مطهری - محمدعلی مهدوی - دکتر محسن حجازی - دکتر بینا - محمدعلی علامه وحیدی - سید جلال الدین شادمان - پرویز یارافشار - سرلشکر منصور جهانبانی - حسن اکبر - محمد ذوالفقاری - مهندس صادق - دکتر پرویز ناتل خانلری - سید محمد جلیلی - باقر بوشهری - دکتر مصطفی مصباح‌زاده - مهدی نمازی - قاسم لاجوردی - بانو دکتر شمس الملوك مصاحب - دکتر صدیق.

دو مین وظیفه نگارنده تشکیل شعبه های پنجگانه مجلس

ستابود که بواسیله اقتراع توسط دو تن از منشیان صورت گرفت. آنگاه از نمایندگان دعوت کردم که پس از ختم جلسه شعبه‌ها را تشکیل دهند و هیئت رئیسه خود را انتخاب کنند سپس سه نفر برای کمیسیون تحقیق و دونفر برای کمیسیون تبادل نظر جمهیت تعیین داوطلبان کمیسیون‌های دوازده‌گانه مجلس پرسکرینند.

در پایان نخستین جلسه اعلام کردم که بموجب ماده ۲۷ آئین نامه انتخابات مجلس سنا پس از گشایش، هر گاه نسبت بانتخابات یا انجمان نظارت شکایتی باشد باید در ظرف هفته اول به مجلس سنا فرستاده شود بنابراین جلسه ختم می‌شود و مجلس بعد روز دوشنبه ۲۴ شهریورماه ساعت ده بامداد تشکیل خواهد شد.

در دوین مجلس سنا در ۲۴ شهریورماه ۱۳۵۴ بدوان اعلام کردم که چهار تن از نمایندگان (دشتی - دکتر اسفندیاری - پروفسور عدل - دکتر صالح) که در مراسم سوگند در ۱۷ شهریور حضور نداشتند طبق ماده ۵ آئین نامه مجلس سنا در هیئت رئیسه سوگند یاد کردند. آنگاه گزارش پنج شعبه مجلس راجع با انتخاب هیئت رئیسه آنها و اسامی اعضاء منتخب کمیسیون تحقیق و کمیسیون تبادل نظر توسط بانو دکتر مصاحب خوانده شد.

سومین وظیفه من از لحاظ ریاست سنی مجلس، طرح گزارش شعبه‌های پنجگانه راجع باعتبار نامه نمایندگان بود. بدعوت من مخبر هر شعبه گزارش انتخابات دوازده نماینده را در محل نطق قرأت کرد و چون نظری ابراز نشد طبق ماده



هیئت رئیسه سی بهنگام انتخاب رئیس دائمی مجلس سنا - ۲۴ شهریور ۱۳۵۴
در جایگاه هیئت رئیسه از چپ برآست : محمدابراهیم نیکپور - قاسم لاجوردی - نگارنده .
در محل نطق از راست بچپ : دکتر مصباحزاده (بهنگام خواندن آراء) - علیاکبر
جلیلوند - بانو دکتر مصاحب - رضا جعفری - دکتر خانلری
دست چپ جلوی کرسی خطابه : کاوه کارمند رسمی سنا

۱۰ آئین نامه مجلس سنا تصویب هر اعتبار نامه اعلام شد .
وقتی عده اعتبار نامه های تصویب شده به ۴۵ رسید طبق ماده
۳ آئین نامه رسمیت دوره هفتم مجلس سنا را اعلام داشتم
(در ساعت ده و ۴۵ دقیقه) سپس بقیه اعتبار نامه ها بتصویب
رسید .

چهارمین وظیفه نگارنده برگزاری انتخاب رئیس دائمی
مجلس سنا بود . بدعوت من بانو دکتر مصاحب و آقای



مهندس جعفرشیف امامی رئیس دوره هفتم مجلس سنا بهنگام ایراد نخستین نطق
پس از انتخاب - ۲۴ شهریور ۱۳۵۴
دردست راست : علی‌اکبر جلیلوند - بانو دکتر مصاحب

جلیلوند در محل نطق سه نفر نماینده را بحکم قرعه انتخاب کردند : جعفری - دکتر مصباح‌زاده - دکتر خانلری . این سه نفر با دومنشی مذکور بر انتخاب نظارت کردند و اخذ آراء بعمل آمد و آقای مهندس جعفرشیف امامی با تفاق آراء بریاست دائمی مجلس سنا انتخاب شدند و پس از عرض تبریک از طرف خود و سناتورها بخواهش بنده مقام ریاست را احراز نمودند.

بزرگداشت پنجاه سال

شاهنشاهی پهلوی

رضا شاه کبیر بنیان‌گذار ایران نو در آذر ۱۳۰۴ تصویب مجلس مؤسسان بسلطنت ایران انتخاب شد و در اردیبهشت ۱۳۰۵ تاج‌گذاری کرد و در شهریور ۱۳۲۰ تاج و تخت را به شاهنشاه آریامهر واگذار فرمود.

نظر به تحولات عمیق و پیش‌فتهای عظیمی که در ظرف نیم قرن شاهنشاهی دودمان پهلوی در کشور صورت گرفته نمایند گان دومجلس لازم دانستند که از پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی تجلیل کنند و آغاز این بزرگداشت را زادروز رضا شاه کبیر یعنی ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ تعیین کردند.

در روز مذکور جلسه مشترک دو مجلس برای است مهندس جعفر شریف امامی با حضور هیئت دولت در کاخ سنا تشکیل شد. رئیس مجلس سنا در گشایش جلسه در نطق شیوه‌ای پس از اشاره به مهمترین خدمات حیات‌بخش رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریامهر گفت که هر ایرانی باید مراتب سپاس و حق‌شناصی خود را نسبت به سردار بزرگ تاریخ ایران و فرزند برومندش ابراز دارد و بدرگاه خداوند شکر بیکران بجای آورد.

پس از رئیس مجلس سنا نگارنده خطابدای درباره ترقیات فرهنگی ایراد کرد.

بعد از نگارنده هاکو رامبد نماینده مجلس شورای ملی درباره تاریخ و احساسات ملی - سناتور عمام تربتی درباره اصلاحات قضائی - دکتر مصطفی الموتی درباره نفت واستیفاء کامل از حقوق حقه ایران از منابع نفتی - سناتور شوکت ملک جهانبانی درباره آزادی زنان - بانو میهن دخت صنیع نماینده مجلس شورای ملی درباره اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در نیم قرن گذشته سخن گفتهند. آنگاه دکتر جواد سعید نایب رئیس مجلس شورای ملی تصمیمه‌ی که راجع بمبدأ تاریخ ملی ایران عده زیادی از نمایندگان دوم مجلس پیشنهاد و امعنا کرده بودند تقدیم کرد. رئیس مجلس سنا با موافقت مجلس جلسه را بعنوان تنفس تعطیل کرد تا هیئت رئیسه دوم مجلس نسبت به پیشنهاد مذکور تصمیم لازم اتخاذ کنند.

پس از تنفس، مجلس مجدداً تشکیل شد و تصمیم پیشنهادی نمایندگان دوم مجلس که در جلسه مشترک هیئت رئیسه دوم مجلس بررسی شده بود قرائت و باتفاق آراء تصویب شد. بمحض تصمیم مذکور دوم مجلس با ایمان بنظام شاهنشاهی که در طول بیش از ۲۵ قرن منشأ و مبنای قوام و دوام قومیت و ملیت کشور ما بوده است آغاز سلطنت کورش کبیر (۵۵۸ پیش از میلاد) بنیانگذار شاهنشاهی ایران را بعنوان سر آغاز تقویم و مبدأ تاریخ ملی ایران بشمار آوردند.

در این موقع امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل

حزب رستاخیز ملت ایران ضمن نطق مؤثری تصمیم تاریخی نمایندگان ملت را ستد و گفت: این تصمیم تجلی این واقعیت تاریخی است که در تمام این دوره طولانی ۲۵۳۴ ساله یک ایران و یک نظام شاهنشاهی وجود داشته و دارد و افزود که تقویم هجری قمری که تاریخ مذهبی ایران است بجای خود محفوظ خواهد ماند ولی از این پس بعد ما دارای یک تاریخ ایرانی و یک تاریخ اسلامی هستیم.

اینک خطابهای که نگارنده در جلسه مشترک سنا و شورای ملی ایراد کرد:

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین در این مجلس عالی که برای بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی تشکیل شده چون بنده تمام این دوره را در کرده‌ام در آغاز طبعاً شمهٔ موجزی از مشهودات خود را بعرض میرسانم.

بنده در ۱۲۹۰ خورشیدی برای تحصیل باروپا رفتم و در ۱۲۹۷ بازگشتم و معلم دارالفنون بودم که قهرمان بزرگ ما اعلیحضرت رضا شاه کبیر در ۳ اسفند ۱۲۹۹ گام به پیش نهاد و سرنوشت و مسیر تاریخ ایران را دگرگون کرد.

در ۱۲۹۰ کشور ما بکلی ناتوان بود و گرچه رسماً مستعمره نبود ولی حالت از هر مستعمره‌ای زارتربود. رفتار بیگانگان با ما با تکاء معاہده ترکمانچای براساس زور و حق کشی و اجحاف و تعدی و برای مملکت مایهٔ ذلت و خواری بود. در همان سال که می‌باشد با ۲۳ دانشجوی دولتی باروپا

رهسپار شویم برای خرج سفر و هزینه سه ماه اول تحصیل که جمماً هفت هزار تومان میشد نزدیک به سه ماه در تهران سرگردان بودیم و وقتی با کمک مؤثر شوستر امریکائی خزانه دار کل مبلغ مذکور تهیه شد و بادلیجان عزیمت کردیم نخستین ضربت روحی ما این بود که در پنج فرستنگی پایتخت پس از عبور از پل رودخانه کرج قراقان روسی دلیجانها را دستور توقف دادند تا بگذرنامه های ما و علت مسافرتمان رسیدگی کنند و اجازه عبور دهند.

از ذکر همین مختصر بوضع سیاسی آن زمان و ناتوانی مادی و معنوی مملکت و فقدان استقلال پی میبرید. در مدت هفت سال تحصیل در اروپا بواسطه اشغال ایران از طرف نیروهای بیگانه و ضعف فوق العاده دولت که اخبار آن در جراید فرانسه منتشر میشد ما همه سرشکسته بودیم و از شرمندگی ملیت خود را مستور میداشتیم.

وقتی از اروپا از راه قفقاز و آذربایجان با ایران مراجعت کردم او آخر جنگ جهانی اول بود . در ۱۸ مهر ۱۲۹۷ که به جلفا رسیدم هیچ مأموری در مرز ایران نبود که از من گذرنامه بخواهد - در صورتی که در تمام خط سیرم از پاریس تا جلفا طبق گذرنامه ام که موجود است در شاترده نقطه از من بازجوئی کرده و گذرنامه ام را مهر کرده بودند. مملکت شبیه بود بخانه ای که نه در بان داشت و نه صاحب .

در مسافت از تبریز به تهران اوضاع فلاکت بار و وحشتناک دهات و شهرها و علائم قحطی و کشتار بیماریهای همه گیر که از نتایج مخاصمه روسها با عثمانیها در وطن ما

بود همه جا بچشم میخورد . خانه‌های مجاور راه ویران
و در گورستانهای کنارجاده‌ها بیش از یک سوم قبرها تازه بود.
در مدت دو سال و نیم بین ورودم به تهران و کودتای
۳ اسفند ۱۲۹۹ دولت از بابت اقساط قروض ایران با انگلستان
ماهی سیصد هزار تومان بعنوان استمهال میگرفت و پایتخت
وحومه را اداره میکرد ولی در راهها امنیت وجود نداشت
و در هر منطقه زورمندی فرمانروائی میکرد . هموطنان ما همه
سرشکسته بودند و از آینده مأیوس . روشنفکران معدودی که
وجود داشتند سر با آسمان بلند کرده بربان فردوسی می‌گفتند:

تو ای دادگستر جهان آفرین

برازنده آسمان و زمین

فروزان بما فر شاهنشهی

بما بازگردان کلاه مهی

برانگیز یک مرد ایران تزاد

تواننا و بینا دل و پاکزاد

که با نیروی داد و مردانگی

بهوش و بفرهنگ و فرزانگی

کند زنده نام نیا کان ما

چو مینو کند خاک ایران ما

خداآندبزرگ دعای ایرانیان را اجابت فرمود و سرتیپ
رضاخان را برای زنده کردن نام نیا کان مأمور کرد .

سرتیپ رضاخان پس از ورود به تهران فرمانده کل
قوا و سردار سپه و دو ماه بعد وزیر جنگ شد و با شجاعت
و سرعت بسرکشیهای ایلات و عشایر و یاغیان و زورمندان

در فارس و آذربایجان و مازندران پایان داد و بشویکها را از گیلان بیرون راند و در آذر ۱۳۰۰ ارتش متعدد الشکل ایران را بوجود آورد و در آبانماه ۱۳۰۲ نخست وزیر شد. در آذرماه ۱۳۰۳ ماجراجی خوزستان و خرغل بهمت و غیرت سردار سپه پایان یافت و وحدت ملی وقدرت دولت در تمام کشور تحقیق پذیرفت و زمینه برای اصلاحات اساسی فراهم آمد. در آذرماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان که بنده نیز در آن نماینده بودم قهرمان نجات دهنده کشور را بسلطنت بر گردید و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری بر گزارشد. چون بیشتر عمر بنده صرف تعلیم و تربیت گردیده کارهای عمده‌ای که در ظرف پنجاه سال در این زمینه شده بطور بسیار موجز بعرض میرسانم.

این نکته باید قبل از آوری شود که پیش از قرن سیزدهم هجری قمری ایران از پیشاہنگان فرهنگ و تمدن بود ولی در طی قرن مذکور که اروپا بترقيات شگرف نائل شد، در اثر بی‌لياقتی وضعف چند تن از پادشاهان قاجار مملکت ما از کاروان تمدن عقب افتاد و در بر ابریگانگان مرعوب گردید و یک سوم مرزو بوم ما را از دست داد.

اقداماتی که نسبت بتوسعه مدارس از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۰۴ صورت گرفت ناچیز بود زیرا تمام وقت و همت صرف برقراری امنیت و اعاده استقلال و حیثیت مملکت شد ولی درست یک ماه پس از انتخاب رضا شاه کبیر به سلطنت، در ۲۰ دیماه ۱۳۰۴ قانونی وضع شد که از درآمد املاک مزروعی صدی نیم علاوه بر مالیات، از مالکان دریافت

و صرف تأسیس دبستان دردهات شود و این نخستین گام برای ایجاد مدرسه در روستا بود.

در ۱۳۰۶ مقارن الغاء کاپیتولاسیون، امتیاز انحصاری کاوش در ایران که در ۱۳۱۸ قمری مظفرالدین شاه «الی الابد» بفرانسه داده بود لغو شد و مؤسسات علمی صلاحیت‌دار مجاز بشرکت در حفاری در ایران شدند و نسبت به تکمیل تاریخ ایران و اثبات عظمت و قدرت دیرین تنایج مهم بدست آمد که بواسطه محدودبودن وقت از ذکر آن صرف نظر می‌شود.

نخستین اقدام اساسی در آموزش و پرورش در ۱۳۰۷ بعمل آمد. بمحض قانون اعزام محصل بخارجه مصوب اول خرداد ۱۳۰۷ مقرر شد در ظرف شش سال هر سال صد هزار تومنان صرف اعزام فارغ‌التحصیلان مدارس عالی و متوسطه باروپا شود. چون هزینه تحصیل هر نفر کمتر از هزار تومن در سال بود هر سال لااقل یکصد نفر اعزام شدند. در ۱۳۰۷ عده فارغ‌التحصیلان متوسطه فقط ۱۴۸ نفر بود، بنابراین نسبت بتوسعه دیرستانها فوراً اقدام شد و عده‌ای دیگر از فرانسه استخدام گردید و آزمایشگاه و کتابخانه در دیرستانها بوجود آمد. دارالمعلمین مرکزی که تا آن تاریخ آموزگار و دیر دوره اول متوسطه تربیت می‌کرد مبدل به دارالمعلمین عالی شد و عده‌ای استاد برای تدریس علوم ریاضی و طبیعی و زبان و ادبیات فرانسه از فرانسه استخدام شد. قانون مخصوص برای استخدام فارغ‌التحصیلان دارالمعلمین عالی با امتیازات قابل توجه وضع گردید و اشخاص مستعد با آن مؤسسه روی آوردند.

با اتخاذ تدابیر مذکور عده دیپلمه‌ها افزایش یافت و اعزام
محصلین بخارجه بخوبی امکان پذیر شد.

مهمترین اقدام دیگری که بعمل آمد تأسیس دانشگاه
تهران بود. در فروردین ۱۳۱۰ که بنده با اجازه رضاشاه
کبیر وبدعوت دانشگاه کلمبیا در نیویورک سرگرم بررسی
دستگاه فرهنگی امریکا بودم کتاباً به بنده دستور فرمود
طرح تأسیس دانشگاه تهران را تهیه و تقدیم کنم و این کار
با مشورت کارشناسان دانشگاه کلمبیا و مؤسسه راکفلر انجام
گردید و در ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ بوزارت دربار پهلوی فرستاده
شد و در بهمن ۱۳۱۰ که بایران بازگشته بودم امر باجرای
آن طرح صادر گردید. دارالملئین عالی هسته مرکزی
دانشگاه قرار گرفت و بنگارستان منتقل گشت و با جلب
بزرگترین دانشمندان کشور و تهیه چند آزمایشگاه و کتابخانه
توسعه کامل یافت و بتدریج که دانشجویان اعزامی بخارجه
بوطن بازگشتند آنان که واجد شرایط بودند بدانشیاری آن
مؤسسه برگزیده شدند. لایحه تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۱
تهیه شد و در خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس رسید و از اراضی
جلالیه در یک کیلومتری پایتخت دویست هزار متر مربع
زمین خریداری و نخستین ساختمان برای تشریح جسد که
تا آن زمان ایجاد آن غیرممکن بود در تحت حمایت و قدرت
رضاشاه کبیر بوجود آمد و سنگ بنای دانشگاه در ۱۵ بهمن
۱۳۱۳ زیر پلکان دانشکده پزشکی بدست شاهنشاه معظم بدل
خاک سپرده شد.

سومین اقدام مهم این بود که از اول فروردین ۱۳۱۲

بموجب قانون تمام دبستانهای دولتی در سراسر کشور رایگان شد و انجمن ملی تربیت بدنی بریاست عالیه والاحضرت همایون ولایتعهد تأسیس گشت که با پیجاد ورزشگاهها و استخرهای شنا و تشکیل مسابقه‌ها و اعطاء جوائز بدست شاهنشاه توفیق یافت.

چهارمین اقدام مهم تأسیس ۲۵ باب دانشسرای مقدماتی برای تربیت آموزگار بود با وضع مقررات مخصوص برای استخدام آموزگار که تأثیر بسیار عمیقی در فرهنگ داشت. پنجمین اقدام شایان توجه جهان برگزاری هزاره حکیم ابوالقاسم فردوسی بود در ۱۳۱۳ در تهران و گشايش آرامگاه او در طوس بدست رضا شاه کبیر. در مراسم مذکور دانشمندان عالیقدر ۱۷ کشور بزرگ عالم شرکت داشتند. در سال مذکور در دانشگاه‌های درجه اول دنیا نیز فردوسی و خدمات او بزبان و ملیت و تاریخ ایران مورد تجلیل واقع شد. ششمین اقدام تأسیس فرهنگستان ایران بود در خرداد ۱۳۱۴ برای حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی با پیست و چهار نفر از فحول دانشمندان و استادان کشور که افتخاراً خدمات قابل توجه نمودند.

هفتمین اقدام بسیار مهم که بنظر ممتنع می‌آمد رفع حجاب از زنان بود در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ در ساختمان نوبنیاد دانشسرای تهران که نیمی از جمیعت کشور را توانا با برآز حیات و شرکت در امور اجتماعی نمود و از آن جمله ورود بانوان بدانشگاه تهران میسر گردید.

بواسطه محدود بودن وقت، بنده از تهیه کتابهای درسی

دبستانها و دبیرستانها و ساختن بناهای دانشکده‌ها و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی و عده‌ای دبستان و دبیرستان و دانش‌سرا در تهران و شهرستانها سخنی نمی‌گوییم.

هشتمین اقدام رضاشاه کبیر توجه به هنر بود و پشتیبانی از هنرمندان. سه کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران توأم با سه نمایشگاه بزرگ از آثار هنری ایران در امریکا و اروپا تشکیل شد. نخستین در دانشگاه پنسیلوانیا در امریکا در ۱۳۰۵ - دومین در لندن در ۱۳۰۹ - سومین در لندن گردد و مسکو در ۱۳۱۴ - هزاران قطعه از آثار هنری گوناگون ایران بمعرض ملاحظه صدھا هزار نفر از مردم دنیا قرار گرفت و کتابها درباره آنها انتشار یافت که از همه مهمتر کتاب بررسی هنر ایران است در ۶ جلد بزرگ و ۴,۳۰۰ صفحه بقلم هفتاد نفر از دانشمندان و کارشناسان جهان و به مت پروفسور پوپ امریکائی که در نوع خود بی نظیر است و برای هیچ کشوری مانند آن تألیف و طبع نشده است.

در نتیجه نقض بی‌طرفی ایران در دو میان جنگ جهانی و اشغال مملکت از طرف نیروهای بیگانه در سوم شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه کبیر از سلطنت استعفا داد و شاهنشاه آریامهر از نخستین روز شهریاری با معضلات بسیار دشوار رو برو شدند که حل و فصل آنها برای حفظ وحدت ملی واستقلال کشور مجال زیاد برای توجه بامور فرهنگی نمیداد ولی همینکه جنگ جهانی در سال ۱۳۲۴ پایان یافت و قوای شوروی خاک ایران را در اردیبهشت ۱۳۲۵ ترک گفت و غائله آذربایجان در آذر ۱۳۲۵ بر طرف شد اقدامات مهم برای

اصلاحات اساسی آغاز گشت. برای ایجاد ثبات در وضعی سیاسی و برطرف کردن محرومیت‌های طبقات زحمتکش بمحبوب قانون و بفرمان همایونی املاک خالصه و املاک پهلوی میان کشاورزان تقسیم شد و مجلس سنا که بمحبوب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی یکی از قوای سه‌گانه قانون‌گذاری است وازبدو مشروطیت تشکیل نشده بود در ۱۳۲۸ بوجود آمد و پس از ملی شدن نفت و قیام مردم در ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ نسبت به عمران و آبادی و بسط فرهنگ اقدامات مهم آغاز شد.

پس از تصویب قانون فروش نفت به کنسرسیوم در آبان ۱۳۴۳ برنامه‌های عمرانی که در ۱۳۲۷ به قالب قانون درآمده بود و در اثر بحرانها اجرای آن متوقف شده بود با جدیت با جرا درآمد و در هر یک از برنامه‌ها توجه بتوسعه مدارس در تمام سطوح مبذول گردید.

اقدام بسیار مهم دیگری که شاهنشاه در ۱۳۴۱ بدان مبادرت فرمودند و موجب تحول عظیم در تمام رشته‌ها شد انقلاب شاه و مردم بود که شش اصل اولیه آن در ۶ بهمن ۱۳۴۱ بتصویب ملت رسید و بمحبوب اصل ششم سپاه‌دانش بوجود آمد و جهاد ملی برای عمومی کردن سواد دردهات و پیکار بانادانی هدف عمدۀ آن بود. از لحاظ فرهنگی تشکیل سپاه‌دانش مهمترین اصل انقلاب شاه و مردم بود و ثمرات افتخار آمیز داشت و علت کامیابی آن در درجه اول متکی به سنت‌های باستانی ما بود یعنی پیوند شاه و مردم و مقام والای شاه در قلوب ایرانیان و محبت و اطاعت نسبت بسپاهیان دانش که نماینده شاهنشاه هستند. از ۱۳۴۲ تا کنون ۱۴۰,۴۶۱

سپاهی دانش پسر و ۲۷,۳۲۴ سپاهی دانش دختر و ۱,۲۲۲ افسر سپاهی علاوه بر باسوار کردن ۱,۶۰۰,۰۰۰ کودک و سالمند دردهات، با خودبیاری مردم بفعالیتهای عمرانی و اجتماعی بسیار وسیع پرداخته‌اند چون ساختن و تعمیر دبستان و مسجد و گرمابه و راههای فرعی ولایروبی قنات‌ها و احداث پل و کاشتن درخت که بواسطه محدود بودن وقت از ذکر آمار آنها خودداری می‌کنم.

بموازات ایجاد سپاه دانش برای دهات کمیته ملی پیکار با بیسوادی بر ریاست عالیه شاهنشاه در ۱۳۴۳ بوجود آمد که طرق بسیار آسان در تشکیل کلاس‌های سوادآموزی در نقاط مختلف شهر و در ساعات مناسب روز و شب اتخاذ کرد. در شهر یور ۱۳۴۴ هم بدعوت شاهنشاه و کمک یونسکو کنگره مبارزه با بیسوادی با حضور وزیران فرهنگ هشتاد و هشت کشور در تهران تشکیل شد و پس از بررسی جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی سوادآموزی راه حل‌هائی ارائه داد و رهبری شاهنشاه را در پیکار با بیسوادی در جهان ستود و قطعنامه‌هائی صادر کرد که از آن جمله تخصیص یکروز بودجه نظامی هر کشور برای این پیکار بود و ایران معادل یک روز بودجه نظامی خود را همان موقع در اختیار یونسکو گذاشت.

نسبت با آموزش عالی توجه مخصوص بتوسعه آن مبذول شد. علاوه بر گسترش پیوسته دانشگاه تهران، در سال ۱۳۲۶ دانشگاه آذربادگان، در ۱۳۳۵ دانشگاه فردوسی و دانشگاه شیراز که بعداً مبدل به دانشگاه پهلوی شد، در ۱۳۳۷ دانشگاه اصفهان و گندی شاپور، در ۱۳۳۹ دانشگاه ملی ایران، در ۱۳۴۱

دانشگاه صنعتی آریامهر تأسیس گردید و در سال جاری دانشسرای عالی مبدل بدانشگاه تربیت معلم و مدرسه عالی دختران ایران مبدل بدانشگاه فرح پهلوی و دانشسرای عالی سپاه دانش مبدل بدانشگاه سپاهیان انقلاب شد و دانشگاه رازی کرمانشاه و بلوچستان هر یک کار خود را در رشتہ معینی آغاز کرد. علاوه بر دانشگاه‌های مذکور ۱۹۳ مدرسه عالی دولتی و غیردولتی در تهران و شهرستانها ایجاد شد بطوریکه در حال حاضر ۱۳۵,۳۵۲ دانشجو در کشور تحصیلات عالیه اشتغال دارند.

مهمنترین اقداماتی که نسبت با آموزش فرهنگ و هنر از طرف دولت صورت گرفته عبارتست از تأسیس چهار دانشکده و هنرستان عالی و ده هنرستان و دانشسرای هنر در تهران و شهرستانها. هفت مرکز غیردولتی نیز در تهران و اصفهان ورشت با آموختن هنر مشغولند. علاوه هفت موزه در تهران و هفده موزه در شهرهای مهم و ۳۴۱ کتابخانه عمومی برای استفاده همگان در مملکت دایر شده است.

برای تجلیل از بزرگان کشور آرامگاه سعدی و ابن‌سینا و عمر خیام و نادر شاه و صائب توسط انجمن آثار ملی ساخته شده و مهمنترین بناهای تاریخی توسط سازمان ملی حفاظت آثار باستانی مرمت و نگاهداری شده است.

اصل جدیدی از انقلاب شاه و ملت که بفرمان همايونی مقدمات اجرای آن از اسفند ۱۳۵۲ فراهم شد و در آذرماه امسال بعنوان اصل ۱۵ انقلاب شاه و مردم اعلام گردید اصل تیحصیل رایگان است از کودکستان تا پایان دوره راهنمائی

وادامه تحصیل در دیبرستان و دانشگاه بشرط سپردن تعهد خدمت پس از فراغت از تحصیل . باین ترتیب هیچ یک از جوانان مستعد مملکت از این پس بسبب نداشتن امکانات مالی از ادامه تحصیل محروم نخواهند ماند و هم‌اکنون چند میلیون دانش‌آموز و دانشجو از این موهبت استفاده می‌کنند . برای پی‌بردن بعضی از کارهای که نسبت بتریت و تعلیم در مدت پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی انجام شده عرض میرسانم که :

در ۱۳۰۴ بودجه فرهنگ کشور ۸ میلیون ریال بود و اکنون ۱۷۴ هزار میلیون ریال است .

در ۱۳۰۴ پنج درصد از کودکان شش تا ده ساله بمدرسه میرفتد و اکنون ۷۵ درصد بمدرسه میروند .

در ۱۳۰۴ عده دانش‌آموز و دانشجو ۱۰۹ هزار تن بود و اکنون ۷,۶۰۰,۰۰۰ تن است .

در ۱۳۰۴ عده معلم در تمام سطوح ۶,۰۸۹ نفر بود و اکنون ۲۰۵,۰۰۰ نفر است .

در ۱۳۰۴ از جمعیت شش ساله به بالا حدود ۲ درصد در کشور با سواد بودند و اکنون بیش از ۳۷۵ روز درصد با سوادند . از مطالب مختصری که عرض رسیده بود است که رضا شاه کبیر و شاهنشاه آریامهر در مدت پنجاه سال سلطنت چگونه ایران را حیات تازه بخشیدند و وحدت ملی و استقلال را به میهن بازگرداندند و اساس یک مملکت مترقی را بنیان نهادند سپس با کمال عطوفت و بدون خونریزی و سلب آزادی تحول عظیمی در جامعه بوجود آوردند که ما را بطرف ترقی

و تعالی سوق داد . یکی از مهمترین عوامل این ترقی پیکار با نادانی و کوشش در توسعه دانش و فرهنگ بود که شمۀ موجزی از آن معرفت افتاد .

دربرابر این همه خدمت و فداکاری وایثار و جانبازی وظیفه ما ابراز حقشناسی و تقدیم سپاس و انجام وظیفه در پیروی از نیات عالیه شاهانه است .

از صمیم قلب سلامت و طول عمر و دوام شهریاری رهبر بزرگ دوراندیش ایران و سعادت و سلامت خاندان جلیل پهلوی را از خداوند متعال مسئلت داریم و بربان شیخ اجل
سعدی

برای ختم سخن دست بر دعا داریم
امیدوار قبول از مهیمن غفار
همیشد تا که فلك را بود تقلب دور
مدام تا که زمین را بود ثبات و قرار
ثبت عمر تو باد و دوام عافیت
زبخت و تخت و جوانی و ملک برخوردار

پی‌ریزی آموزش عالی

در عصر رضا شاه کبیر

دراواخر بهمن‌ماه ۲۵۳۵ دکتر عبدالحسین سمیعی وزیر علوم و آموزش عالی از من دعوت کرد که عصر روز چهارم اسفندماه در تالار اجتماعات وزارت توانه درباره پی‌ریزی و تأسیس مدارس عالی در سلطنت رضا شاه کبیر صحبت کنم. بواسطه کسالت قلبی قرار شد بطور مختصر رؤس مطالب گفته شود.

حضور عمدۀ جلسه عبارت بودند از رؤسائۀ دانشگاهها و مدارس عالی و استادان آنها و رؤسائۀ وزارت علوم. بیانات نگارنده با اسباب ضبط صوت گرفته شد و بعد استخراج گردید. اینک خلاصه سخنان آنروز:

پس از مقدمه . . .

برای اینکه معلوم شود چگونه و بچه دلیل بنده در پی‌ریزی و تأسیس مدارس عالی در سلطنت رضا شاه کبیر دخالت داشتم باید مختصری در این باب معرفه دارم.

در اردی‌بهشت ۱۲۹۰ قانونی بتصویب مجلس شورای ملی رسید که بموجب آن سی نفر محصله بوسیله امتحان مسابقه انتخاب و باروپا اعزام شوند، پانزده نفر برای معلمی و هشت

نفر برای علوم نظامی و هفت نفر برای مهندسی راه و کشاورزی و صنعت و شیمی . در آن تاریخ بندۀ کلاس سوم (از چهار کلاس) دارالفنون را با تمام رسانده بودم و تمام شرایط قانونی برای شرکت در مسابقه را داشتم و در امتحانات شرکت کردم و پذیرفته شدم و با سایر قبول شدگان باروپا رفتم . مدت هفت سال تحصیلات بندۀ بطول انجامید و در این مدت از دانشسرای ورسای فارغ التحصیل شدم و از دانشگاه پاریس با خذ درجه لیسانس در ریاضی نائل گشتم و یک سال در دانشگاه کیمبریج (انگلستان) بتدریس و مطالعه پرداختم و در ۱۲۹۷ با ایران باز گشتم .

اولین شغل من بازرسی مدارس متوسطه و عالیه بود بعد ریاست فرهنگ گیلان بمن و اگذارشد . مرحوم وثوق - الدوله نخست وزیر بمن فرمود که دولت می تواند فقط حقوق شما را تأمین کند و قادر نیست وجہی بمعارف گیلان اختصاص دهد و خودتان باید با وضع عوارض درآمد پیدا کنید و اداره و مدارس گیلان را تأسیس و اداره کنید .

من پس از ازورود برشت با بازار گانان مهم آنجا مذاکره کردم و باین نتیجه رسیدیم که از هر پود (پنج من و نیم) برنج که از گیلان خارج می شود پنج شاهی برای فرهنگ گرفته شود . پیشنهاد بدولت تقدیم و تصویب نامه صادر شد . مطابق حسابی که شد عوارض مذکور در سال بصد هزار تومن میرسید .

در آنوقت بودجه کل فرهنگ کشور دویست و شصت هزار تومن بود . من دیدم که امکان خرج صد هزار تومن

در گیلان نیست . بودجه‌ای بمبلغ سی هزار تومان تهیه کردم و بتهران فرستادم که فوراً تصویب و تأسیس مدارس آغاز شد . حقوقی که برای معلم هر دوره تحصیلی معین کردم دو برابر حقوق معلمهین تهران بود . در تهران حقوق معلم چهار کلاس اول ابتدائی ماهیانه پاترده تومان بود ، در گیلان سی تومان دادیم . معلمهین کلاس پنجم و ششم ابتدائی در تهران ماهی بیست تومان میگرفتند در گیلان چهل تومان داده شد . معلم متوسطه در تهران ماهی سی تومان میگرفت ، در گیلان شصت تومان داده شد . باین ترتیب بهترین معلمهین از تهران بگیلان آمدند . برای مدارس بهترین خانه‌ها را اجاره کردم . مثلاً برای یک دبستان خانه شریعتمدار را اجاره کردیم یعنی همان خانه‌ای که ناصرالدین‌شاه در موقع مسافت باروپا در آن اقامت میکرد . میزونیمکت مدارس را مناسب قد شاگردان هر کلاس تهیه کردیم و نقشه‌های جغرافیائی و آزمایشگاه وسایر لوازم تعلیم را فراهم ساختیم و شاگردان بحدی پیشرفت کردند که در موقع هجوم بشویکها به گیلان در خرداد ۱۲۹۹ وقتی عده‌ای از شاگردان به تهران آمدند در مدارس پایتخت ییک کلاس بالاتر ارتقاء یافتند .

یک سال پس از تأسیس مدارس گیلان ، در خردادماه ۱۲۹۹ بشویکها به بندر پهلوی که آنوقت موسوم به اترلی بود آمدند تا کشتی‌های روسی را که ژنرال دنیکین (یکی از رهبران ضد انقلاب روس) با آنجا آورده بود تصرف کنند و بروسیه ببرند . مرحوم میرزا احمدخان اشتری کفیل حکومت گیلان دستور داد کشتی‌ها را بروسها تحویل دهند .

روسها وارد بندر شدند و بطرف رشت آمدند. در رشت سیصد نفر قراق ایرانی بود بفرماندهی کاپیتن بولاتسل روسی که با بشویکها یک زد خورد مصنوعی کرد و عقب نشست. روسها رشت را گرفتند و میرزا کوچک خان را از جنگل آورده و خود را طرفدار او خواندند.

روسها پس از ورود بر رشت رؤسای ادارات دولتی را بازداشت کردند از جمله صدرالاشراف که رئیس دادگستری گیلان بود و بعد نخست وزیر و رئیس مجلس سنا شد. بنده را تا روز سوم ورود بر رشت آزاد گذاردند و روز سوم توسط آقانصرالله طلوع خواهرزاده قائم مقام‌الملك رفیع از طرف میرزا کوچک خان بخانه شیخ‌احمد سیگاری دعوت کردند.. وقتی بدانجا وارد شدم فهمیدم که جزو بازداشت‌شدگان هستم. فرستادم از خانه کتابی آورده و در اطاق کوچکی بمطالعه پرداختم تا خوابم برد. با مدد که برخاستم اطلاع پیدا کردم که بشویکها میخواسته‌اند همان شب همه رؤسای ادارات را تیرباران کنند و دلیل آنها این بود که در گیلان تولید رعب و وحشت کنند تا در موقع حمله به قزوین و تهران کسی جرأت مقاومت در مقابل آنها نداشته باشد. مرحوم میرزا کوچک خان با این تصمیم شدیداً مخالفت کرده بود زیرا هم متدين بود و هم میهن پرست. او خواهان اصلاحات بود. قیام او در موقع جنگ اول جهانی برای حفظ نوامیس مردم بود که زنان آنها مورد تعرض قوای مهاجم روس تزاری بودند. او از طلبه‌گی ولباس روحانیت دست کشیده بجنگل رفته بود و با روسهای تزاری زد خورد کرده بود و جلوی تعرض آنها را بزنها

گرفته بود.

در اثر مخالفت شدید میرزا کوچک خان، بشویکها از اعدام رئسای ادارات صرف نظر کرده بودند و روز چهارم اجازه دادند که آنها به تهران بیایند. فقط بنده را ده پانزده روز نگاهداشتند و تمام موجباتی که ممکن بود فراهم کردند که بنده بمانم و با آنها همکاری کنم که من طبعاً بدلاً لیل اخلاقی و میهنهی رد کردم و میرزا کوچک خان را متقادع نمودم و اجازه آمدن به تهران داده شد.

چهارماه در تهران بسر بردم تا در آبانماه ۱۲۹۹ بمعلمی دارالفنون و بازرسی مدارس متوسطه منصوب شدم و چند روز پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با حفظ معلمی دارالفنون ریاست تعلیمات متوسطه و عالیه بمن واگذار شد.

سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر و سردار سپه تصمیم گرفتند جشن نوروز ۱۳۰۰ را در کاخ گلستان بگیرند. تا آن تاریخ درهای کاخ بر همه بسته بود و کسی جز بزرگ آن قاجاریه یا سفرای خارجی بدانجا حق ورود نداشت. برای برگزاری جشن وسایل موجود نبود یعنی میز و صندلی و چراغ نبود. برق هم فقط در سه چهار خیابان لاله زار و ناصر خسرو و خیابان برق وجود داشت که پس از کودتا سیم کشی و روشن شده بود. پس از فراهم شدن وسایل ضیافت، عید نوروز در ۱۹ فروردین ۱۳۰۰ در کاخ گلستان برپا شد و از رئسای ادارات دعوت بعمل آمد. بدین ترتیب ازمن نیز دعوت شد و در آن شب سردار سپه را در کاخ گلستان دیدم و این اولین دفعه بود. در خرداد ماه ۱۳۰۰ قوام السلطنه نخست وزیر شد

وممتازالدوله وزيرفرهنگ . سردارسپه علاقه بسيار به تربيت افسر رسته موسيقى و موزيك نظامي داشت . مدرسه موسيقى در شمال مدرسه دارالفنون و جزو ابواب جمعى بinde بود . در اواخر خرداد جشن اعطای گواهی نامه و توزيع جوائز را برگزار كرديم و رجال مملكت و هيئت دولت را دعوت كرديم . سردارسپه که در آن تاريخ وزيرجنگ و فرمانده کل قوا بود در ساعت چهار بعداز ظهر با درشكه و اسبان بزرگ سياه روسي از در بزرگ آهنی مدرسه موسيقى وارد حياط مدرسه شد . ممتازالدوله با يوان مدرسه باستقبال آمد و پس ازورود سردارسپه با يوان ، رؤسای ادارات وزارت فرهنگ (واز جمله بinde را) يك يك بايشان معرفى كرد .

سردار سپه با اينکه تحصيلات زيادي نكرده بود از غلام رضا خان مين باشيان سالار معزز رئيس مدرسه (جدا قاي پهليد وزير فرنگ و هنر) سؤالاتي راجع به عده شاگرد و معلم و برنامه و مدت تحصيل نمود که با آنها جواب داده شد . سپس از ممتازالدوله پرسيد برای چه ساعتی دعوت كرده ايد و وقتی شنيد « چهار بعداز ظهر » ساعت مچي خود نگاه كرد و گفت الان ساعت چهار و ده دقيقه است . ممتازالدوله گفت طبق معمول نيم ساعتی صبر ميکنيم تا مدعويين همه بيايند آنوقت شروع ميکنيم . سردارسپه گفت اين حرفاها چيست آقا ، بگوئيد در مدرسه را بينند و شروع كنيد . مطابق اين دستور عمل شد و همگي در تالار مدرسه نشستييم و جشن شروع شد و از آنروز همه فهميدند هرجا سردارسپه حضور دارد همه باید سر وقت حاضر شوند .

سردارسپه بلاfacله پس از کودتا شروع به ایجاد ارتش
کرد و عده‌ای را با تجهیزات بگیلان فرستاد و بشویکها را
شکست داد و از خاک ایران بیرون کرد و وقتی خود او برشت
رفت مردم نظر به لطفی که نسبت بمن پیدا کرده بودند ازاو
خواستند که مرا به گیلان بخواهد و او بوزیر فرهنگ تلگراف
کرد که فوراً مرا برشت اعزام دارد. وزیر فرهنگ (دکتر
۱.۱.) مراتب را حضوراً بمن ابلاغ کرد جواب دادم که پس
از مراجعت از گیلان با من خوشرفتاری نشد و خواهش کردم
مرا معذور دارند. یک ماه از این واقعه گذشت و سردارسپه
بتهران آمد و از قرار معلوم در هیئت وزراء بوزیر فرهنگ
پرخاش کرده بود که چرا رئیس فرهنگ را که دستور داده
بودم برشت اعزام دارید نفرستاده‌اید. روز بعد وزیر فرهنگ
بمن گفت یا بروید به گیلان یا استعفا بدهید. من فوراً استعفای
خود را تقدیم داشتم ولی مورد قبول واقع نشد و به ر طور بود
مرا راضی بر فتن بگیلان کرد. پس ازورود و سرکشی باداره
ومدارس دیدم تمام کارهای اساسی که برای فرهنگ شده
بود بشویکها ازین برهه‌اند و مدارس را بصورتی درآورده
بودند که انسان حقیقت متأسف می‌شد. تنها چاره را در این
دیدم که آنها را منحل کنم و ازنو تشکیل بدهم. پس از مذاکره
با حکمران و فرمانده تیپ شمال و رئیس شهربانی تصمیم
خود را اجرا کردم و هیئتی را معین کردم از بهترین اشخاص
محبوب گیلان که بمن بگویند در مدت هفده ماه تسلط
 بشویکها چه اشخاصی در فرهنگ گیلان منحرف شدند
واسباب انحطاط را فراهم کردند. صورتی که آن هیئت تهیه

کرد به شهربانی دادم و چون با اختیارات تام بگیلان رفته بودم از شهربانی خواستم افراد منحرف را بزنجان و قزوین و تهران بفرستد. آنگاه مدارس را از نو باز کردم . در اینجا دولت شوروی که در آن وقت میگفت در کارهای سایر ممالک دخالت نمیکند در کارهای ایران مداخله کرد. اسلحه و مهمات از راه آستانرا فرستاد برای سید جلال یاغی و او و اتباعش شروع با غتشاش و شورش کردند.

سردار سپه با روسها وارد مذاکره شد و از قرار معلوم خواسته بودند که رئیس فرهنگ گیلان احضار شود .

بدهستور سردار سپه وزارت فرهنگ مرا با احترام بمرکز احضار کرد و چند روز پس از ورود به تهران در وزارت جنگ بگرمی پذیرفت و از کارهای من اظهار رضایت کرد و گفت هر کاری میخواهی بگو تا دستور بدhem واگذار کنند . من تشکر کردم و عرض کردم که از بدو فرمانروائی حضرت اشرف کارها دارد بجريان طبیعی میافتد وزارت فرهنگ hem بمن کار داده است . این واقعه در تیرماه ۱۳۰۱ بود که نسبت بمن ابراز لطف و عنایت شد . در موضع دیگر که خدمت ایشان رسیدم چه در خانه شخصی چه در جاهای دیگر چه در مجلس مؤسسان برای تصویب سلطنت پهلوی (که بنده از نمایندگان آن مجلس بودم) بزیارت سردار سپه نائل شدم .

این مقدمات همه برای این بود که حضار محترم بدانند اگر من در پی ریزی تعلیمات عالیه در سلطنت رضا شاه کبیر دخالت داشتم بسبب این سوابق بوده است .

پس از تاجگذاری رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۰۵، معاونت اداره کل معارف (فرهنگ) بمن و اگذار شد و یک سال و نیم بعد رئیس تعليمات عمومی کشور شدم. در دیماه ۱۳۰۶ اعتمادالدوله قراگزلو وزیر فرهنگ شد و بواسطه سوابقی که با برادر بزرگش (بهاءالملک) داشتم مرا بخانه اش در خیابان ارباب جمشید خواست و بمدارک تحصیلی من رسیدگی کرد و روز بعد دروزارت توانه راجع بامور فرهنگی و اصلاحاتی که باید بشود نظر خواهی کرد.

عرض کردم حالا که ایران وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده هر کاری که میخواهد بکند «آدم» ندارد. برای راه آهن و راهسازی مهندس ندارد. برای تأسیس بیمارستان پزشک ندارد. کاپیتو لاسیون یا حق قضاؤت کنسولها را الغو کرده و میخواهد دادگاه باز و دائر کند دادرس ندارد... برای رفع این احتیاجات بنظر من باید مانند اوایل دوره مشروطه محصل بفرنگ فرستاد. در آن تاریخ سی نفر را مانند بنده اعزام داشتند و همه برگشته اند و خدمات خود را تقدیم کردن مانند دکتر سیاسی، سرلشکر ریاضی، سرتیپ شهاب، وحید تنکابنی....

بالاخره قرارشده این پیشنهاد را وزیر فرهنگ و وزیر دادگستری (داور) و وزیر دربار (تیمور تاش) بعرض برسانند. رضاشاه کبیر پیشنهاد را تصویب کرد و بنده با سمتی که دروزارت توانه داشتم مأمور تهیه قانون اعزام محصل بخارجه شدم که در اول خردادماه ۱۳۰۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسید و بموجب آن قرار شد سال اول صد هزار تومان و هرسال

صد هزار تومان اضافه اعتبار بوزارت فرهنگ برای فرستادن محصل بخارجه داده شود . با این پول می توانستیم سالی صد نفر محصل اعزام داریم .

در مجلس به پیشنهاد تقی زاده در قانون قید شد که ۳۵ درصد محصلین باید برای معلمی تربیت شوند . در لایحه شرط انتخاب محصل دست کم داشتن معلومات در حدود متوسطه کامل بود زیرا همه معتقد بودیم که محصل باید زبان و تاریخ وطنش را بداند و مملکت خود را بشناسد تا بتواند در مسابقه شرکت کند و بخارجه رود .

در ۱۳۰۷ عده فارغ التحصیل متوسطه ۱۴۸ نفر بود و در تهران هم دو باب مدرسه عالی داشتیم ، مدرسه طب و مدرسه حقوق و علوم سیاسی . با فرستادن صد نفر باروپا ، برای مدارس عالی داخلی عده کافی باقی نمی ماند .

برای چاره جوئی وزیر فرهنگ سازمان وزارت توانه را طبق قانون اداری فرهنگ اصلاح کرد واژجمله بنده را در اول تیر ۱۳۰۷ بریاست تعليمات عمومی کشور منصب نمود . تنها راه برای داشتن عده کافی دیپلمه از دیگر استانها بود ولی معلم نداشتیم . وزیر فرهنگ اجازه داد که بپاریس بروم و در آنجا با کمک مرحوم حسین علاء سفیر ایران و وزارت خارجه و فرهنگ فرانسه عده‌ای معلم فرانسوی (طبق قانونی که بتصویب رسیده بود) انتخاب کردم ، چند دیگر علوم ریاضی و طبیعی و زبان فرانسه و چند استاد .

در آن تاریخ برای تربیت معلم ، دارالمعلمین مرکزی آموزگار برای دبستان و دیگر برای دوره اول متوسطه پرورش

میداد . در مهر ۱۳۰۷ آنرا تبدیل بدارالمعلمین عالی کردیم تا دیربرای دوره دوم متوسطه تربیت کند . وقتی دیران و استادان فرانسوی به تهران آمدند استادان در دارالمعلمین عالی بتدریس مشغول شدند و دیران در مدارس متوسطه تهران و تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و باین ترتیب توانستیم هر سال صد نفر لاقل با معلومات متوسطه کامل بخارجه بفرستیم .

در ۱۳۰۹ دانشگاه کلمبیا پروفسور پل منرو Paul Monroe رئیس مؤسسه بین‌المللی آن دانشگاه را بتهران فرستاد که یک نفر ایرانی را بدانشگاه مذکور برای مطالعه دستگاه تعلیم و تربیت امریکا دعوت کند و او پس از تحقیق بندۀ را واجد شرایط تشخیص داده بود و بمن پیشنهاد کرد . من با پیشنهاد موافقت کردم ولی گفتم چون مستخدم دولت هستم دولت باید بمن اجازه دهد . وقتی مرحوم تیمورتاش و داور در خواست اجازه را بعرض رضا شاه کبیر رساندند فرمودند که کافی نیست دانشگاه کلمبیا دعوت کند ، باید او را مأمور عالی دولت دانست . در اینجا بازنایت رضا شاه کبیر ظاهر شد . باین ترتیب با حقوق و مزایای دولتی بامریکا رفتم . پس از چهارماه راجع به تفاوت بین دستگاه تعلیم و تربیت امریکا با اروپا مخصوصاً با فرانسه گزارشی بدربار دادم و همان باعث شد که قانونی وضع کردند که از میان محصلین ایرانی در امریکا بیست درصد محصلین اعزامی بتوانند جزو محصلین دولتی انتخاب شوند .

در ۱۱ فروردین ۱۳۱۰ بشماره ۱۷۵۳ ر تیمورتاش

بدستور رضاشاه کبیر دستوری به نیویورک فرستاد که متن آن چنین است :

آقای میرزا عیسی خان صدیق

متمنی هستم تحقیق بفرماناید که اگر دولت ایران خود بخواهد دارالفنونی دارای شعب پداگوزی - طب و مهندسی راه سازی (شوسه و راه آهن) در طهران تأسیس نماید بچند نفر معلم و چه تأسیساتی احتیاج داشته و تقریباً چه مبلغ خرج خواهد داشت . اشعار نتیجه تحقیقات را مترصد است .
وزیر دربار پهلوی - تیمور تاش

فتوكپی این دستور را که تنها سندی است از اراده رضاشاکبیر بتأسیس دانشگاه تهران وزارت فرهنگ و هنر تهیه کرده و در موزه پهلوی و دانشگاه تهران نگاهداری میشود .

وقتی این دستور رسید علاوه بر مطالعاتی که در دانشگاه کلمبیا برای اخذ درجه دکتری میکردم به تحقیق درباره تأسیس دارالفنون در تهران پرداختم و دو ماہ واندی صرف این کار شد . با اطلاعات و آماری که از مدارس ایران داشتم و با مشورت‌هایی که با رؤسای دانشکده‌های دانشگاه کلمبیا و بنیاد روکفلر کردم دفتری تهیه کردم و در اوخر خدادادمه ۱۳۱۰ بوزارت دربار پهلوی فرستادم و ملخص آنرا در پایان - نامه دکتری ذکر و منتشر کردم .

در اینجا تصور میشود بنیاد روکفلر دفتری است که

هر کس بدان رجوع کند و برای کاری و جهی درخواست کند فوراً مبلغی در اختیار او گذاشته می‌شود. من وقتی به بنیاد مذکور رفتم مبهوت شدم زیرا دیدم دریک ساختمان هفت اشکوبه پانصد نفر کارشناس درجه اول مشغول کارند. من احتیاج داشتم درباره مدرسه طب اطلاعاتی بدلست آورم. دونفر را بمن معرفی کردند که چند سال رئیس مدرسه طب در امریکا بوده و راجع بمدارس طب تمام ممالک دنیا اطلاع داشتند. وقتی احتیاجات خود را با آنان گفتم و آمار مدارس ایران را دیدند گفتن در حال حاضر مدرسه طب برای ایران مناسب نیست. دانشجویان تان را بفرستید بدانشگاه امریکائی بیروت زیرا مدرسه طب خرج فوق العاده دارد - معلم زیاد لازم دارد - آزمایشگاه و بیمارستان میخواهد و شمانمی توانید همه آنها را فراهم کنید. من سعی کردم با آنان ثابت کنم که در اثر ظهور رضا شاه کبیر وضع ایران دارد دگرگون می‌شود. خلاصه اینکه پس از شرح تحولات ده ساله ایران آنها را متقدعاً کردم که اطلاعاتی بمن بدھند و آنان برای پذیرفتن پنجاه دانشجو در هر سال ارقام و آمار و اطلاعات دقیق در اختیار من گذاشتند.

پس از بازگشت من از امریکا، تیمور تاش وزیر دربار پهلوی در بهمن ماه ۱۳۱۰ بمن ابلاغ کرد که طرح شما را اعلیحضرت پسندیده‌اند وامر فرمودند خودتان آنرا اجرا کنید و در این باب با عتمادالدوله وزیر فرهنگ دستور لازم داده شده است. من نزد وزیر فرهنگ رفتم و بریاست دارالملمين عالي منصب شدم و سعی کردم آنرا تبدیل

به هسته مرکزی دانشگاه تهران کنم.

در آن تاریخ دارالملمین عالی واقع بود در خیابان شاپور در یک خانه استیجاری. در تابستان ۱۳۱۱ آنرا به نگارستان منتقل کردم، بساختمانهایی که در زمان ریاست تعلیمات عمومی بنده ساخته شده بود. کارهایی که برای اصلاح دارالملمین عالی و توسعه آن و ایجادیک هسته مرکزی برای دانشگاه کردم در جلد دوم یادگار عمر در هفتاد صفحه شرح داده‌ام. برای جلب دانشمندان و استادان زحماتی که متحمل شدم از همه بیشتر بود. مثلًاً برای استادی زبان و ادبیات از شاهنشاه درخواست شد که اجازه دهنده ملک‌الشعراء بهار و سید محمد تدین که مغضوب بودند بتدريس مشغول شوند. از دکتر سیاسی و غلامحسین رهنما و سعید نفیسی و پوردادود و رشید یاسمی و گل‌گلاب و نصرالله فلسفی و علی نقی وزیری و جلال همایی و بانو امینه پاکروان دعوت بتدريس کردم. شش آزمایشگاه از اروپا خریداری و وارد کردیم و برای آنها جاهای مخصوص و مجهز ساختیم. برای تأسیس کتابخانه شمس‌داوری را از امریکا خواستم. کتابخانه دارالملمین عالی تا ۱۳۱۰ دویست و شصت جلد کتاب داشت و در همان سال اول عده کتاب را به چهار هزار جلد رساندیم و در ۱۳۱۹ که سمت دیگری بمن داده شد عده کتاب به دوازده هزار جلد رسیده بود.

در ضمن انجام این کارها با اعتماد دوله پیشنهاد کردم قانونی برای تأسیس دانشگاه وضع شود و بر حسب اجازه او لایحه‌ای تهیه کردم که در چند جلسه کلمه به کلمه خواند

و توضیح خواست و بالاخره لایحه را تصویب کرد و قرارشد در کمیسیونی مطرح و بعد به مجلس شورای ملی تقدیم شود. در این موقع تیمورتاش مغضوب واقع شد و اعتمادالدوله تصمیم به کناره گیری گرفت و لایحه را به مجلس تقدیم نکرد و در خرداد ۱۳۱۲ استعفا داد.

در شهریور ۱۳۱۲ فروغی رئیس دولت شد و وزارت فرهنگ را به بندۀ پیشنهاد فرمود. من بدلایلی که در جلد دوم یادگار عمر نوشتہام نتوانستم قبول کنم. علی‌اصغر حکمت را از اروپا خواستند و بکفالت وزارت منصوب کردند و او لایحه تأسیس دانشگاه تهران را در خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس شورای ملی رساند. برای ساختن دانشگاه بندۀ بهجت‌آباد را پیشنهاد کرد که تا آن تاریخ بهشت تهران بود. باغهای وسیعی داشت با درختان کهن و دریاچه و آب جاری و هوای بسیار عالی. در تابستان عصرها صدها نفر از تهران‌پیاده یا با درشکه و اسب و لاغ با آنجا میرفتند و عده‌ای قناریهای خود را می‌بردند و وسائل پذیرائی در کافه‌ها فراهم بود. بواسطه خاطرات خوشی که از آنجا داشتم و صفا و آب و هوای آنجا پیشنهاد کردم باغها خریداری و دانشگاه در آنجا ساخته شود لیکن صاحبان آنها حاضر نشدند هر متر مربع را کمتر از یک تومان بفروشند. حاج رحیم اتحادیه صاحب زمین‌های جلالیه حاضر شد متری چهار ریال وده شاهی بفروشد. برای تأسیسات دانشگاه دویست هزار متر مربع پیشنهاد کردم و عده‌ای مخالفت کردند و گفتند مدرسه عالی سپهسالار شش‌هزار متر مربع مساحت دارد و برای دانشگاه

بیست هزار متر مربع کافی است . البته من جواب دادم که مساحت دانشسرای عالی (دارالعلمین عالی) هم اکنون ۲۵ هزار متر مربع است و زمین کافی برای ورزشندار و دانشگاه احتیاجات گوناگون دارد که باید تأمین کرد . بالاخره با مر رضا شاه کبیر دویست هزار متر مربع خریداری شد و اولین ساختمان برای تالار تشریح بدست دکتر ابوالقاسم بختیار که من اورا با خود از امریکا با ایران آوردم ساخته شد .

علت شروع بساختن تالار تشریح این بود که عده‌ای از آخوند نماها مخالف تشریح جسد انسان برای تحصیلات طبی بودند و ما خواستیم از قدرت رضا شاه کبیر برای وارد کردن تشریح عملی در دانشگاه پزشکی استفاده کنیم .

روز دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ رضا شاه کبیر بدوً تالار تشریح را افتتاح فرمود سپس سنگ بنای دانشگاه را در زیر پلکان جنوبی دانشگاه پزشکی قرارداد و من در صفحه مقدم حضور داشتم و از صمیم قلب باو دعا کردم .

ساختمانها بتدریج ظرف چند سال حاضر شد و مدارسی که قبلًا در تهران وجود داشت یا ایجاد شده بود به محل جدید منتقل شد .

حضرام محترم همگی میدانند که دانشگاه تهران علاوه بر ساختمانهای کنونی در شهر ، عده‌ای ساختمان و مؤسسه در امیرآباد دارد .

بواسطه کسالت قلبی بنده نمی‌توانم نسبت بتوسعه دانشگاه در عصر شاهنشاه آریامهر حق مطلب را ادا کنم . بخصوص که در آغاز جلسه هم آقای وزیر علوم و آموزش

عالی در این باره سخن گفتند.
بنده در پایان عرایضم بذکر خلاصه‌ای از آمار اکتفا
میکنم که روشنگر توسعه و پیشرفت تعلیمات عالی در پنجاه
سال سلطنت دودمان پهلوی است.

در خرداد ۱۳۰۴ در مملکت دو مدرسه عالی داشتیم بنام
مدرسه طب که دویست دانشجو داشت و دوره آن چهار سال
بود و مدرسه حقوق که هفتاد و سه دانشجو داشت و دوره آن
سه سال بود. بنابراین مجموعاً ۲۷۳ دانشجو داشتیم. در آن
سال ۳۷ نفر از مدرسه طب و ۲۴ نفر از مدرسه حقوق فارغ-
التحصیل شدند.

در ۱۳۲۰ که رضا شاه کبیر ناگزیر بترک وطن شد،
در خردادماه آن سال یک دانشگاه و پنج مدرسه عالی داشتیم
و در آنها ۳,۳۹۵ دانشجو تحت نظر ۵۶۶ معلم بتحصیل اشتغال
داشتند.

واکنون در ۱۱ دانشگاه و ۱۹۳ مدرسه عالی ۱۵۱,۰۰۰
دانشجو تحت تعلیم ۶,۷۲۶ معلم پیوسته کار قرار دارند.
مقایسه این ارقام بخوبی نشان میدهد چه مقدار کارشده و چه
اندازه پیشرفت حاصل شده است.

چون قلبم بیش از این اجازه صحبت نمیدهد عرایضم
را بهمینجا ختم میکنم و از خداوند مسئلت دارم که شاهنشاه
بزرگ ما را حفظ فرماید.

فسرده سرگذشت نگارنده

سال شاهنشاهی	سال خورشیدی	
تولد در تهران	۱۲۷۳	۲۴۰۴
تحصیل در مدرسه ادب و کمالیه و دارالفنون تهران	۱۲۷۹ - ۱۲۹۰	۲۴۰۹ - ۲۴۷۰
مسافرت با روپا و اتمام دوره دانشسرای ورسای ولیسانس ریاضی دانشگاه پاریس - یکسال تدریس در دانشگاه کیمبریج .	۱۲۹۰ - ۱۲۹۷	۲۴۷۰ - ۲۴۷۷
بازگشت با ایران - بازرسی مدارس متوسطه و عالی تهران - ریاست فرهنگ گیلان - ریاست تعلیمات متوسطه و عالیه - معلم دارالفنون ودارالمعلمین مرکزی و عالی و مدرسۀ حقوق. نماینده مجلس مؤسسان اول - پیشنهاد و تهییه قانون اعزام محصل بخارجه - ریاست تعلیمات عمومی کشور .	۱۲۹۷ - ۱۳۰۹	۲۴۷۷ - ۲۴۸۹
مسافرت با مریکا و مطالعه در دانشگاه کلمبیا در نیویورک و اخذ درجه دکتری در فلسفه - تهییه طرح تأسیس دانشگاه تهران بستور رضا شاه کبیر .	۱۳۰۹ - ۱۳۱۰	۲۴۸۹ - ۲۴۹۰

بازگشت بایران - تأسیس دانشگاه تهران باسمت ریاست و استادی دانشسرای عالی و دانشکده‌های ادبیات و علوم - تربیت دبیران نمونه .	۱۳۱۰ - ۱۳۱۹	۲۴۹۰ - ۲۴۹۹
استاد دانشگاه تهران (بطور افتخاری ، در موقع اشتغال با مدرسیا سی در هیئت دولت یا مجلس سنا) .	۱۳۱۹ - ۱۳۵۳	۲۴۹۹ - ۲۵۳۳
عضو پیوسته و نایب رئیس فرهنگستان ایران.	۱۳۱۴ - ۱۳۳۲	۲۴۹۴ - ۲۵۱۲
تأسیس اداره کل انتشارات (اساس وزارت اطلاعات) .	۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۲۴۹۹ - ۲۵۰۰
وزیری فرهنگ در شش کابینه - تأسیس دو هزار مدرسه و دانشگاه آذرآبادگان .	۱۳۲۰ - ۱۳۴۰	۲۵۰۰ - ۲۵۲۰
نماینده مجلس سنا در پنج دوره .	۱۳۲۸ - ۱۳۵۶	۲۵۰۸ - ۲۵۳۶
عضو شورای فرهنگی سلطنتی .	۱۳۴۱	۲۵۲۱
استاد ممتاز دانشگاه تهران .	۱۳۵۰	۲۵۳۰
تألیف بیست جلد کتاب .	۱۲۹۸ - ۱۳۵۶	۲۴۷۸ - ۲۵۳۶

تألیفاتی که تاکنون از نگارنده منتشر شده

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

سال خورشیدی سال شاهنشاهی

۲۴۷۸	۱۳۹۸	نه سخنرانی در اصول تعلیم عملی
۲۴۸۲	۱۳۰۲	اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
۲۴۸۴	۱۳۰۳	صد مسئله حل شده حساب
۲۴۸۴		صنایع ایران در گذشته و آینده (ترجمه سخنرانی پروفسور پوپ)
۲۴۸۷	۱۳۰۷	اصول عملی عالم تربیت
۲۴۹۰	۱۳۱۰	ایران نوین و فرهنگ ایران (بانگلیسی- از انتشارات دانشگاه کلمبیا - نیویورک)
۲۴۹۱-۲۵۰۱	۱۳۱۱-۱۳۲۱	یکسال در امریکا (۲ چاپ)
۲۴۹۳-۲۵۰۶	۱۳۱۴-۱۳۰۶	روش نوین در آموزش و پرورش (۲۳) چاپ با تجدیدنظر و اضافات)
۲۴۹۶	۱۳۱۶	سازمان فرهنگ ایران (سالنامه فرهنگی دانشگاه کلمبیا - نیویورک)
۲۴۹۶-۲۴۹۹	۱۳۱۶-۱۳۱۹	تاریخ مختصر آموزش و پرورش (۳ چاپ)
۲۵۱۲	۱۳۳۳	سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین (از انتشارات دانشگاه تهران)
۲۵۱۴-۲۵۳۰	۱۳۳۴-۱۳۰۰	دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران (۱۶) چاپ با تجدیدنظر)

۲۰۱۶-۲۰۳۴	۱۳۳۶-۱۳۵۴	تاریخ فرهنگ ایران (از انتشارات دانشگاه تهران- ۷ چاپ با تجدیدنظر و اضافات)
۲۰۱۶-۲۰۳۱	۱۳۳۶-۱۳۵۱	تاریخ فرهنگ اروپا (از انتشارات دانشگاه تهران- ۵ چاپ با تجدیدنظر و اضافات)
۲۰۱۸-۲۰۳۶	۱۳۳۸-۱۳۵۶	یادگار عمر (حاطراتی از سرگذشت مؤلف) چهار جلد (جلد اول ۳ چاپ - جلد دوم ۲ چاپ)
۲۰۲۸	۱۳۴۸	بعضی از معضلات فرهنگی ایران در حال حاضر (از انتشارات وزارت آموزش و پرورش)
۲۰۳۲	۱۳۵۲	چهل گفتار (درباره سالگرد های تاریخی- یادبود دانشمندان معاصر - تاریخ و فرهنگ ایران)
۲۰۳۰	۱۳۵۰	هنر ایران ، در گذشته و آینده (بفارسی و انگلیسی ، بقلم پروفسور پوپ با شمه ای از سرگذشت و ترجمه گفتار او)
۲۰۰۰	۱۳۴۰	گفتارهای رادیو در معرفی افتخارات و عظمت ایران ، بقلم نویسنده کان دیگر که نگارنده تنقیح و تکمیل و طبع کرده (بفارسی ۲ جلد و با انگلیسی ۱ جلد)

